



تفسیر آیات دین و زندگی (۲)

(بر اساس تفاسیر نور و نمونه)

تهیه و تدوین: علی محمد متوسلی

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
تفسیر آیات دین و زندگی (۲) (بر اساس تفاسیر نور و نمونه)
ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵
۳۲۰ ص. ۱۲۰۰۰ ریال ISBN 964-5652-53-7
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. تعلیمات دینی — کتاب‌های درسی — راهنمای آموزشی (متوسطه)
۲. قرآن — برگزیده‌ها — ترجمه‌ها. ۳. تفاسیر شیعه — قرن ۱۴.
عنوان: الف. تفسیر نمونه، برگزیده. ب. تفسیر نور، برگزیده.
۵۸۷ ت ۷/۷ BP / ۲۹۷ / ۰۷۶ ۳۰۷۷۳-۳۰۸۴م



نام کتاب: تفسیر آیات دین و زندگی (۲)
تهیه و تدوین: علی محمد متوسلی
ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ: اول پاییز ۸۴
شمارگان: ۱۵/۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال
شابک: ۹۶۴-۵۶۵۲-۵۳-۷
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

* حق چاپ برای ناشر محفوظ است *

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمابر: ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳

WWW.Qaraati.Net

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار
	درس اول:
۱۱.....	سوره آل عمران آیات (۱۸۹ تا ۱۹۱)
۱۴.....	سوره نمل آیه (۸۸)
۱۵.....	سوره ملک آیه (۳) *
۱۷.....	سوره نحل آیه (۶۸ و ۶۹)
	درس دوم:
۲۱.....	سوره یونس آیه (۲۵)
۲۲.....	سوره نور آیه (۴۱ و ۴۲)
۲۳.....	سوره آل عمران آیه (۸۳)
۲۴.....	سوره ملک آیه (۳) *
۲۴.....	سوره انعام آیه (۱۰۲)
۲۵.....	سوره روم آیات (۲۲ تا ۲۵)
۲۸.....	سوره شوری آیه (۲۹)
۲۹.....	سوره مؤمنون آیه (۱۴) *
	درس سوم:
۳۱.....	سوره اسراء آیه (۷۰)
۳۲.....	سوره جاثیه آیه (۱۲)
۳۳.....	سوره فجر آیات (۲۷ تا ۳۰) *
۳۵.....	سوره انسان آیه (۲ و ۳) *
۳۹.....	سوره فصلت آیه (۵۳)
۴۰.....	سوره شمس آیه (۷ و ۸) *
۴۳.....	سوره قمر آیه (۵۴ و ۵۵)

۴۵	سوره تغابن آیه (۳)
۴۸	سوره طه آیه (۴۱)
۴۹	سوره قاف آیه (۱۶)
۵۱	سوره قیامت آیه (۱ و ۲)
۵۵	سوره مؤمنون آیه (۱۴) *

درس چهارم:

۵۷	سوره بقره آیه (۱۶۸ و ۱۶۹)
۵۹	سوره قاف آیه (۱۶)
۵۹	سوره قیامت آیه (۲۰ و ۲۱)
۶۰	سوره یونس آیه (۷)
۶۱	سوره ابراهیم آیه (۲۲)
۶۲	سوره صاد آیه (۷۱ و ۷۲)
۶۴	سوره یوسف آیه (۵۲ و ۵۳)
۶۶	سوره نحل آیات (۹۸ تا ۱۰۰)
۶۹	سوره صاد آیه (۸۲)
۶۹	سوره محمد آیه (۲۵)
۷۰	سوره انعام آیه (۴۳)
۷۱	سوره مجادله آیه (۱۹)
۷۲	سوره مائده آیه (۹۱)
۷۳	سوره یوسف آیه (۴)

درس پنجم:

۷۷	سوره روم آیه (۷ و ۸)
۷۸	سوره یونس آیه (۷ و ۸)
۷۹	سوره کهف آیات (۱۰۳ تا ۱۰۵)
۸۱	سوره مائده آیه (۶۹)
۸۲	سوره اعراف آیه (۵۱)
۸۳	سوره مؤمنون آیات (۳۲ تا ۳۷)

درس ششم:

۸۷	سوره نساء آیه (۸۷)
۸۷	سوره مؤمنون آیه (۱۱۵ و ۱۱۶)

۸۹	سوره صاد آیه (۲۷ و ۲۸)
۹۰	سوره غافر آیه (۳۹)
۹۱	سوره اعلیٰ آیه (۱۶ و ۱۷) *
۹۳	سوره قیامت آیات (۲ تا ۵)
۹۵	سوره یس آیه (۷۸ و ۷۹)
۹۶	سوره فاطر آیه (۹)
۹۷	سوره روم آیه (۱۹)
۹۷	سوره واقعه آیات (۴۵ تا ۴۸)
۹۹	سوره مطففین آیه (۱۱ و ۱۲) *
۱۰۰	سوره بقره آیه (۲۵۹)
۱۰۲	سوره سجده آیه (۱۱)

درس هفتم:

۱۰۵	سوره مؤمنون آیه (۹۹ و ۱۰۰)
۱۰۶	سوره نساء آیه (۹۷)
۱۰۷	سوره نحل آیه (۳۲)
۱۰۸	سوره غافر آیه (۴۵ و ۴۶)
۱۰۹	سوره یس آیه (۱۲)
۱۱۰	سوره قیامت آیه (۱۳)

درس هشتم:

۱۱۳	سوره زمر آیات (۶۸ تا ۷۰)
۱۱۵	سوره طه آیه (۵۵)
۱۱۶	سوره انبیاء آیه (۴۷)
۱۱۷	سوره قارعه آیات (۱ تا ۶) *
۱۲۱	سوره انشقاق آیات (۱ تا ۴) *
۱۲۳	سوره تکویر آیات (۱ تا ۶) *
۱۲۶	سوره یس آیه (۶۵)
۱۲۷	سوره فصلت آیات (۱۹ تا ۲۲)
۱۲۹	سوره یس آیه (۵۱ و ۵۲)
۱۳۱	سوره کهف آیه (۴۹)
۱۳۲	سوره نساء آیه (۴۱)

۱۳۴	سوره انفطار آیات (۱۰ تا ۱۲) *
۱۳۷	سوره اعراف آیه (۷ و ۸)
۱۳۹	سوره اعراف آیه (۵۷)
۱۴۰	سوره روم آیه (۱۹)
۱۴۰	سوره فاطر آیه (۹)
۱۴۰	سوره زخرف آیه (۱۱)
۱۴۱	سوره قاف آیه (۱۱)

درس نهم:

۱۴۳	سوره زمر آیات (۷۱ تا ۷۸)
۱۴۶	سوره تکویر آیه (۱۴) *
۱۴۶	سوره زلزال آیه (۷ و ۸) *
۱۴۹	سوره حجر آیه (۴۴)
۱۵۰	سوره فرقان آیه (۱۳)
۱۵۱	سوره هُمَزَه آیات (۴ تا ۷) *
۱۵۳	سوره اسراء آیه (۹۷)
۱۵۴	سوره انبیاء آیه (۹۸)
۱۵۵	سوره جنّ آیه (۱۵) *
۱۵۶	سوره تحریم آیه (۶)
۱۶۱	سوره احزاب آیه (۶۶ و ۶۷)
۱۶۲	سوره فاطر آیه (۳۷)
۱۶۳	سوره انعام آیه (۲۸)
۱۶۴	سوره ابراهیم آیه (۲۲)
۱۶۴	سوره غافر آیه (۴۹ و ۵۰)
۱۶۶	سوره حجر آیه (۴۸)
۱۶۶	سوره زخرف آیه (۷۱)
۱۶۷	سوره واقعه آیات (۲۰ تا ۲۴)
۱۶۸	سوره واقعه آیه (۲۵ و ۲۶)
۱۷۰	سوره واقعه آیات (۳۴ تا ۳۷)
۱۷۱	سوره فاطر آیه (۳۴ و ۳۵)
۱۷۲	سوره یونس آیه (۱۰)

۱۷۳	سوره الزّحمن آیات (۷۰ تا ۷۷).....
۱۷۵	سوره توبه آیه (۱۰۰).....
۱۷۶	سوره کهف آیه (۴۹).....
۱۷۶	سوره توبه آیه (۳۵).....
۱۷۷	سوره زاریات آیه (۱۴).....
۱۷۸	سوره عنکبوت آیه (۵۵).....

درس دهم:

۱۷۹	سوره زمر آیه (۳۶).....
۱۸۰	سوره آل عمران آیه (۱۵۹).....
۱۸۱	سوره هود آیه (۵۶).....
۱۸۲	سوره هود آیه (۸۸).....
۱۸۴	سوره زمر آیه (۳۸).....
۱۸۵	سوره نساء آیه (۸۱).....
۱۸۶	سوره فرقان آیه (۵۸).....
۱۸۷	سوره نمل آیه (۷۹).....
۱۸۷	سوره آل عمران آیه (۱۷۳).....
۱۸۸	سوره مائده آیه (۲۳).....
۱۹۰	سوره زمر آیه (۶۲).....
۱۹۰	سوره ابراهیم آیه (۱۱ و ۱۲).....
۱۹۲	سوره نحل آیه (۹۹).....
۱۹۳	سوره بقره آیه (۲۱۶).....
۱۹۴	سوره عنکبوت آیه (۶۹).....

درس یازدهم:

۱۹۷	سوره بقره آیه (۱۶۵).....
۱۹۸	سوره شوری آیه (۲۳).....
۲۰۳	سوره سبأ آیه (۴۷).....
۲۰۴	سوره آل عمران آیه (۳۱).....
۲۰۶	سوره مجادله آیه (۲۲).....
۲۰۹	سوره ممتحنه آیه (۴).....
۲۱۲	سوره اعراف آیه (۱۵۶).....

سوره توبه آیه (۱۱۸)..... ۲۱۴

درس دوازدهم:

سوره قصص آیات (۲۳ تا ۲۶)..... ۲۱۷

سوره فاطر آیه (۱۰)..... ۲۲۱

سوره مریم آیات (۱۸ تا ۳۳)..... ۲۲۲

سوره یوسف آیات (۲۱ تا ۵۴)..... ۲۳۰

درس سیزدهم:

سوره نور آیه (۳۰ و ۳۱)..... ۲۷۷

سوره احزاب آیه (۵۹)..... ۲۸۱

درس چهاردهم:

سوره آل عمران آیات (۱۰۲ تا ۱۰۵)..... ۲۸۵

سوره روم آیه (۱۰)..... ۲۸۸

سوره آل عمران آیه (۱۷۸)..... ۲۸۹

سوره آل عمران آیه (۱۶۹)..... ۲۹۱

سوره هود آیه (۱۸)..... ۲۹۳

درس پانزدهم:

سوره نحل آیات (۱۰ تا ۱۴)..... ۲۹۷

درس شانزدهم:

سوره بقره آیه (۲۷۸ و ۲۷۹)..... ۳۰۱

سوره روم آیه (۳۹)..... ۳۰۳

سوره توبه آیه (۶۰)..... ۳۰۴

سوره انفال آیه (۴۱)..... ۳۰۹

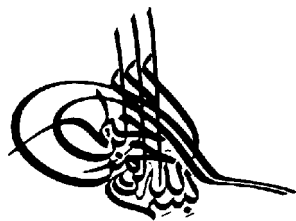
سوره حدید آیه (۱۸)..... ۳۱۲

سوره مائده آیه (۱۲)..... ۳۱۳

سوره تغابن آیه (۱۷)..... ۳۱۵

سوره بقره آیه (۸۳)..... ۳۱۷

سوره بقره آیه (۱۱۰)..... ۳۱۸



مقدمه ناشر

به دنبال درخواست برخی دبیران محترم تعلیمات دینی و قرآن در مورد بهره‌گیری از تفسیر آیات مطرح شده در کتاب‌های «دین و زندگی» دوره متوسطه بر اساس «تفسیر نور» حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی، این امر توسط مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن انجام و با اعلام موافقت گروه درسی دینی در دفتر برنامه‌ریزی و مساعدت دبیرخانه ستاد اعتلاء و تعمیق تربیت اسلامی، به عنوان کتاب کمک آموزشی منتشر می‌گردد.

دبیران درس دینی و قرآن با مطالعه‌ی این کتاب می‌توانند به دانش تفسیری گسترده‌تری پیرامون آیات دست یابند و در هنگام تدریس از آن بهره‌گیرند. همچنین می‌توانند این کتاب را در اختیار برخی از دانش‌آموزان مستعد قرار دهند تا این دانش‌آموزان برای انجام کارهای تحقیقی خود پیرامون آیات به این کتاب مراجعه کنند و نتیجه تحقیق خود را در کلاس گزارش نمایند.

لازم به ذکر است، در مواردی که «تفسیر نور» مطلب خاصی نداشته و یا هنوز منتشر نشده، از تفسیر نمونه استفاده شده که در فهرست مطالب، با علامت ستاره (*) مشخص گردیده است.

درس اول:

جلوه‌های حکمت و تدبیر

سوره آل عمران آیات ﴿ ۱۸۹ تا ۱۹۱ ﴾

﴿ ۱۸۹ ﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

□ حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها به دست اوست. برای ایجاد می‌فرماید: ﴿کن فیکون﴾^(۱) و برای محو می‌فرماید: ﴿ان یشأ یدهبکم و یأت بخلق جدید﴾^(۲) حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت‌های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. ﴿تلك الایام نداولها بین الناس﴾^(۳) آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. ﴿ولله ملک السموات والارض﴾

پیام‌ها:

۱- در قرآن هر جا سخن از حاکمیت الهی است، آسمان‌ها قبل از زمین مطرح شده و این نشانگر وسعت و عظمت آسمان‌هاست. ﴿ملك السموات والارض﴾
۲- بسیاری از افرادی که حکومت در دست آنهاست، ولی نمی‌توانند به خواسته‌های خود جامه‌ی تحقق ببوشانند، ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. ﴿ملك السموات... علی کل شیء قدير﴾

﴿ ۱۹۰ ﴾ اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَآیَاتٍ

لأولی الألباب

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

نکته‌ها:

□ کلمه «ألباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است.

۱. بقره، ۱۱۷.

۲. فاطر، ۱۶.

۳. آل عمران، ۱۴۰.

□ در تفاسیر فخررازی، قرطبی و مراغی آمده است: از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره‌ای که از رسول خدا ﷺ به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت‌انگیز بود، اما مهم‌تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می‌کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلولباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه‌ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد و فرمود: وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.

□ در تفسیر کبیر فخررازی و مجمع‌البیان از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا ﷺ همواره قبل از نماز شب این آیات را می‌خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.

□ در تفسیر نمونه از «نوف بکالی» صحابه‌ی خاص حضرت علی علیه السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی‌های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان‌ها سیر می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش جهان، هدفدار است. ﴿خلق السموات... لایات لاولی الالباب﴾
- ۲- هستی‌شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. ﴿خلق السموات... لایات﴾
برگ درختان سبز، در نظر هوشیار
- هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار
- ۳- اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست. ﴿و اختلاف اللیل و النهار لآیات﴾
- ۴- قرآن، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می‌کند. ﴿خلق... لآیات لاولی الالباب﴾
- ۵- هرکه خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. ﴿لآیات لاولی الالباب﴾
- ۶- آفرینش، پر از راز و رمز و ظرافت و دقت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. ﴿لآیات لاولی الالباب﴾

﴿ ۱۹۱ ﴾ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَأَلْفِتْنَةً أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند، هرکجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکته‌ها:

□ این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدیدتر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. ﴿واقتلوهم﴾
- ۲- دفاع عادلانه، تنها جبهه و جنگ نیست. ﴿واقتلوهم حیث ثقفتموهم﴾
- ۳- حقّ وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. ﴿اخرجوکم﴾
- ۴- فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. ﴿واقتلوهم... اخرجوهم... والفتنة اشد من القتل﴾
- ۵- حرم و مسجد الحرام مقدّس است، امّا خون مسلمانان مقدّس‌تر؛ و در اینجا مسئله اهمّ و مهمّ مطرح است. ﴿لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم﴾
- ۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. ﴿حتى یقاتلوکم﴾

سوره نمل آیه ﴿۸۸﴾

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا شَيْءٌ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که بی‌حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است، او به هرچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «صُنِعَ» از صنعت، به کاری گفته می‌شود که بر اساس علم، دقت و مهارت باشد.
- اولین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیلئی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده‌اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می‌زیسته‌اند. گالیلئی تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته‌ی خود توبه کرد. اما قرآن هزار سال قبل از گالیلئی در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است.^(۱)
- البته بعضی مفسران، حرکت کوه‌ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه‌ی صور می‌دانند که در آیه‌ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام‌های دیگری را از آیه‌ی شریفه استفاده کرده‌اند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- عالم در حرکت است. حتی کوه‌هایی که به نظر ساکن می‌آیند حرکت دارند.
﴿تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ﴾
- ۲- خبر دادن از حرکت کوه‌ها، از معجزات علمی قرآن است. ﴿تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
- ۳- حرکت کوه‌ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می‌کند. ﴿تَمُرُّ﴾
- ۴- حرکت کوه‌ها، مثل حرکت ابرها سریع است. ﴿مَرَّ السَّحَابِ﴾ و آرامش زمین با وجود حرکت آن، از آیات الهی است.
- ۵- حرکت کوه‌ها، نشانه‌ی قدرت حکیمانه‌ی الهی است. ﴿صُنِعَ اللَّهُ﴾
- ۶- در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا شَيْءٌ﴾

سوره ملک آیه ﴿۳﴾

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ فَارْجِعِ
الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ

همان کسی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ
تضاد و عیبی نمی‌بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟

نکته و تفسیر:

ممکن است، منظور از عدد هفت، همان کثرت باشد، زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به
معنی کثرت آمده است، اما اگر عدد هفت را برای «تعداد» و شماره بدانیم، مفهوم آن وجود هفت آسمان
می‌شود و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می‌گوید: ﴿إِنَّا زَيْنَا الدُّنْيَا بَرِيَّةَ الْكَوَاكِبِ﴾، ما
آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم، روشن می‌شود که آنچه ما
می‌بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و
سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است.

این در مورد آسمان‌های هفتگانه، اما در مورد زمین‌های هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات
مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره
به اقلیم‌های هفتگانه روی زمین چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت «منطقه»
تقسیم می‌کردند. (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد
شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می‌شود، اما در
گذشته اقلیم‌های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می‌شد)^(۱)

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه
کار مشکلی است، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تاکید می‌کنند که در کیهانشانی که
منظومه شمسی جزء آن است میلیون‌ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار
گرفته و مرکز حیات و زندگی می‌باشد. البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات
بیشتری درباره تفسیر اینگونه آیات در اختیار ما بگذارد.

و در مورد «طباقا» در اینجا باید بیفزاییم که بر اساس این تعبیر آسمان‌های هفتگانه هر کدام فوق

۱. درباره «آسمان‌های هفتگانه» به تفسیر ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق و ۲۹ بقره و ۱۲ فصلت، مراجعه کنید.

دیگری قرار دارد، زیرا معنی «مطابقه» در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند. حال اگر آسمان‌های هفتگانه را اشاره به کرات هفتگانه منظومه شمسی بدانیم که با چشم غیر مسلح قابل رؤیتند، هر کدام فاصله معینی از خورشید دارند و هر یک فوق دیگری است. و اگر آنچه را از ستارگان ثوابت و سیار می‌بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می‌شود که در مراحل بالاتر، عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری قرار دارد.

«ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» با تمام عظمتی که عالم هستی دارد هر چه هست نظم است و استحکام، انسجام، ترکیبات حساب شده و قوانین دقیق و اگر بی نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می‌کشید.

از نظام عجیب و شگفت‌انگیزی که بر یک دانه اتم و ذرات الکترون و پروتون حاکم است گرفته، تا نظامات حاکم بر کل منظومه شمسی، و منظومه‌های دیگر و کهکشانها، همه در سیطره قوانین دقیقی قرار دارند که آنها را در مسیر خاصی پیش می‌برند، خلاصه همه جا قانون است و حساب، و همه جا نظم است و برنامه.

«فارجع البصر هل تری من فطور» «فطور» از ماده «فطر» (بر وزن سطر) به معنی شکافتن از طول است، و به معنی شکستن (مانند افطار روزه) و اختلال و فساد نیز می‌آید و در آیه مورد بحث به همین معنی است. منظور این است که هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند، کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بیند.

به هر حال از این آیه و آیات ابتدائی سوره ملک دو نتیجه مهم می‌توان گرفت: نخست اینکه قرآن به همه رهروان راه حق، دستور مؤکد می‌دهد که هر چه می‌توانند در اسرار عالم هستی و شگفتی‌های جهان آفرینش بیشتر مطالعه و دقت کنند و به یک بار و دو بار قناعت ننمایند، چه بسیار اسراری که در نگاه اول و دوم خود را نشان نمی‌دهد، دیده‌های تیزبین لازم است که بعد از چندین نگاه آنها را بیابد. دیگر اینکه هر قدر انسان در این نظام دقیق تر و باریکتر شود، انسجام آن را بهتر درک می‌کند، انسجامی خالی از هرگونه نقص و خلل و کژی و اعوجاج.

و اگر در نظر سطحی و ابتدائی بعضی از پدیده‌های این جهان به عنوان شرور و آفات و فساد دیده می‌شود، (همچون زمین لرزه‌ها، سیلاب‌ها و بیماری‌ها و حوادث ناگواری که گهگاه در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد) در مطالعات دقیق تر روشن می‌شود که آنها نیز اسرار و فلسفه‌های دقیق و مهمی دارد. این آیات اشاره روشنی به برهان نظم دارد که می‌گوید: وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و

قدرتی در پشت آن دستگاه است، و گر نه حوادث اتفاقی حساب نشده، و تصادف‌های کور و کر، هرگز نمی‌تواند مبداء نظام و حساب گردد، همانگونه که در حدیث معروف مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است: «انّ الاهمال لا یاتی بالصواب و التضاد لا یاتی بالنظام»، مهمل کاری هرگز نتیجه درست نمی‌دهد و تضاد مبدأ نظام نمی‌گردد!

عظمت عالم آفرینش

با اینکه قرآن مجید از محیط عقب افتاده عصر جاهلیت عرب برخاست ولی غالباً تأکید می‌کند که مسلمانان در اسرار با عظمت عالم هستی بیندیشند، مطلبی که در عصر جاهلیت مفهوم نداشت، و این خود دلیل روشنی است بر اینکه قرآن از مبداء دیگری صادر شده، و هر قدر علم و دانش پیش می‌رود، عظمت تأکیدات قرآن در این زمینه آشکارتر می‌گردد.

می‌دانیم کره زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم با تمام بزرگی که دارد در مقابل مرکز منظومه شمسی یعنی قرص «خورشید» به اندازه‌ای کوچک است که اگر یک میلیون و دویست هزار کره زمین را روی هم بگذارند تازه به اندازه قرص آفتاب می‌شود!

از سوی دیگر منظومه شمسی ما جزئی از یک کهکشان عظیم است که همان کهکشان «راه شیری» نام دارد. طبق محاسبات دانشمندان فلکی تنها در کهکشان ما بالغ بر یکصد میلیارد ستاره وجود دارد که خورشید ما با تمام عظمتش یکی از ستاره‌های متوسط آن محسوب می‌شود!

از سوی سوم در این جهان بزرگ آنقدر کهکشان وجود دارد که از حساب و شماره بیرون است. و هر قدر تلسکوپ‌های نجومی عظیم‌تر و مجهزتر می‌شوند، کهکشان‌های تازه‌ای کشف می‌شود!

سوره نحل آیه ﴿ ۶۸ و ۶۹ ﴾

﴿ ۶۸ ﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

و پروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی کوه‌ها و درختان و از دار بست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی بساز.

نکته‌ها:

□ کلمه «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیاء، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه و هم شامل الهام الهی، نظیر آیه ۷ سوره‌ی قصص ﴿ و اوحینا

الی ام موسی ﴿ که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل وسوسه‌های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره‌ی انعام. ﴿ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم﴾

پیام‌ها:

- ۱- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. ﴿اوحی ربک الی النحل...﴾
- ۲- بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند. ^(۱) (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) ﴿اتخذی من الجبال... و من الشجر...﴾

﴿۶۹﴾ **ثُمَّ كَلِيَ مِنْ كُلِّ الْاَثْمَرَاتِ فَاَسْلٰكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاؤٌ لِلنَّاسِ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ**

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راه‌های پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.
- در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مست‌کننده می‌سازد ﴿تتخذون منه سكرًا﴾ ولی حیوان از ثمرات، عسل شفا بخش می‌سازد!!!
- در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:
 - ﴿كلوا... و اعملوا صالحا﴾ ^(۲) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.
 - ﴿كلوا منها و اطعموا﴾ ^(۳) بخورید و به دیگران اطعام کنید.
 - ﴿كلوا... و اشكروا لله﴾ ^(۴) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

۱. همان گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. ﴿لحمًا طریاً﴾ نحل، ۱۴.
 ۲. مؤمنون، ۵۱. ۳. حج، ۲۸. ۴. بقره، ۱۷۲.

﴿ کَلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا ﴾^(۱) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت. □ اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حالات‌های معنوی خارج می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی به صورت غریزه در آنها می‌باشد. ﴿ تَمَّ كَلِي ﴾
- ۲- عسل، عصاره‌ی انواع میوه‌هاست. ﴿ كَلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ﴾
- ۳- نه تنها انتخاب مسکن و غذای حیوانات با هدایت الهی است، بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. ﴿ سُبُل رِبِّكَ ﴾
- ۴- حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. ﴿ سُبُل رِبِّكَ ذُلًّا ﴾
- ۵- اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل‌سازی، در شکم حیوانی کوچک! ﴿ يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا ﴾
- ۶- عسل طبیعی به رنگ‌های مختلفی است. ﴿ مُخْتَلِفًا أَلْوَانَهُ ﴾ (رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ‌ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد).
- ۷- در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می‌شود. ﴿ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ﴾ (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره ﴿ شِفَاءً ﴾ آمده است)
- ۸- خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿ لآيَةً ﴾
- ۹- تمام درس‌ها و عبرت‌ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند ﴿ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ و گرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره‌ی آن نیستند.

درس دوم: با کاروان هستی

سوره یونس آیه ﴿۲۵﴾

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می‌خواند و هر که را
بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- «دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دلها نیست، تا جنگ وجدال و بهره‌کشی پیش بیاید. ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾^(۱)
- سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^(۲)
- در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است.

پیام‌ها:

- ۱- دعوت الهی، نشانه‌ی لطف خاصّ او بر بندگان است. ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا﴾
- ۲- سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. ﴿دَارِ السَّلَامِ﴾
- ۳- صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد. ﴿يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ﴾
- ۴- زندگی و جامعه‌ای سالم، خواستگاه خداوند است. ﴿يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ﴾
- ۵- خداوند، هم دعوت می‌کند و هم راه نشان می‌دهد. ﴿يَدْعُوا، يَهْدِي﴾
- ۶- دعوت الهی برای همه است، ولی هدایت ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد. ﴿يَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾
- ۷- حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می‌خواهد. ﴿يَهْدِي...إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾

سوره نور آیه ﴿۴۱ و ۴۲﴾

﴿۴۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان بال گشوده (در پرواز) برای خدا تسبیح می‌گویند، و هر یک نیایش و تسبیح خود را می‌دانند؟ و خداوند به آنچه می‌کنند داناست.

﴿۴۲﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداست. و بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته‌ها:

- ظاهر آیه همانطور است که ترجمه شد، اما ممکن است فاعل ﴿عَلِمَ﴾ خدا باشد، نه موجودات که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: خداوند از نیایش و تسبیح همه‌ی موجودات آگاه است.
- قرآن، بارها مسأله‌ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و گاهی فرموده است: شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.^(۱) از این آیات به دست می‌آید که علم و شعور، مخصوص انسان‌ها نیست. گرچه بعضی تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی و زبان حال آفرینش دانسته‌اند، ولی ظاهر آیات بر خلاف این مطلب است.
- خداوند، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده است:
الف: موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟!
ب: تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان حضور قلب ندارد؟!
ج: پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، اما برخی انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، مظلومان را بمباران می‌کنند و یا در حال غفلت و مستی به سر می‌برند!
- در روایات می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. ﴿أَلَمْ تَرَ﴾

۲. تفاسیر کبیر فخر رازی و روح البیان.

۱. اسراء، ۴۴.

- ۲- کسی که می‌خواهد دیگران را ارشاد کند، خود باید از دید عمیقی برخوردار باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تسبیح موجودات را می‌دید. ﴿أَلَمْ تَرَ﴾
 ۳- در میان موجودات هستی، پرندگان، آن‌هم در حال پرواز، توجه خاصی به خدا دارند. ﴿وَالطَّيْرُ صَافَّاتٌ﴾
 ۴- همه‌ی موجودات هستی، شعور دارند و نماز و تسبیح موجودات، آگاهانه است. ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ﴾
 ۵- نماز، در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می‌گوید و چه می‌کند. ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ﴾
 ۶- نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است. ﴿صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾
 ۷- خداوند، بر جزئیات کار تمام هستی آگاه است. ﴿عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾
 ۸- نظام هستی، هم فرمانروا دارد؛ ﴿وَلِلَّهِ مُلْكٌ...﴾ و هم هدفدار است. ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۸۳﴾

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
 وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا (دینی) می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

- موجودات آسمان‌ها و زمین، همگی تسلیم خدایند. حتی اگر در حال عادی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می‌سپارند. مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند، ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال، تسلیم او می‌شوند. همه ذرات عالم، از کوچک‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد.
- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مراد از ﴿مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ ملائکه می‌باشند. (۱)

□ امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، تمام سرزمین‌ها شهادت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» سر خواهند داد. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- انتخاب راه غیر خدا، با نظام هستی سازگار نیست. «أفغیر دین الله یبغون و له اسلم»
- ۲- حقیقت دین، تسلیم است. «أفغیر دین الله یبغون و له اسلم...»
- ۳- انسان، دائماً در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله «یبغون» دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)
- ۴- اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟ «له اسلم من فی السموات والارض»
- ۵- در آسمان‌ها هم موجودات با شعور هستند. «من فی السموات»
- ۶- اگر پایان کار ما اوست، چرا از همان اول رو به سوی او نکنیم؟ «الیه یرجعون»

سوره ملک آیه «۳» در درس اول گذشت.

سوره انعام آیه «۱۰۳»

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بَصَرَ» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. (۲) بنابراین آیه را می‌توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می‌بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.
- «لطیف» چند معنی دارد: ۱- آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار، ۲- دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.
- ۴- اهل مدارا و رفاقت، ۵- پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا.
- امام رضا علیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایدرك كيف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست. (۳)
- خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود،

۱. تفسیر عبّاشی.

۲. مفردات راغب.

۳. تفسیر برهان.

پاسخ شنید: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾^(۱) هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنت گفته‌اند: خدا در قیامت دیده می‌شود و به آیاتی همچون ﴿الِي رَبُّهَا نَاطِرَةٌ﴾^(۲) استدلال می‌کنند. ^(۳) غافل از آنکه خداوند، جسم و ماده نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان، محدودیت، رنگ و... باشد و همه‌ی اینها نشانه‌ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص‌ها مبرا می‌باشد.

□ امام علی علیه السلام می‌فرماید: نه تنها چشم او را نمی‌بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی‌تواند بر او احاطه پیدا کند. ^(۴) سعدی در ترسیم این مطلب می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و از آنچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

□ مراد از جمله‌ی ﴿يَدْرِكُ الْبَصَارَ﴾، علم او به دیده‌های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، جسم مادی نیست. ﴿لَا تَدْرِكُهُ الْبَصَارُ﴾
- ۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. ﴿هُوَ اللَّطِيفُ﴾
- ۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی‌گیرد. ﴿هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾
- ۴- با اینکه زشتی‌های ما را می‌داند باز هم به ما لطف دارد. ﴿هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾
- ۵- خداوند به همه‌ی لطائف و رموز هستی آگاه است. ﴿هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

سوره روم آیات ﴿۲۲ تا ۲۵﴾

﴿۲۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خُلُقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است.

۳. تفسیر المنار.

۲. قیامت، ۲۳.

۱. اعراف، ۱۴۳.

۴. تفسیر صافی.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های قدرت بی‌پایان الهی است. ﴿و من آیاته خلق السموات و الارض﴾
 - ۲- تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خداشناسی است. ﴿و من آیاته... اختلاف الستکم و الوانکم﴾
 - ۳- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر نماید.) ﴿و من آیاته... اختلاف الستکم و الوانکم﴾
 - ۴- یکسان بودن شکل و رنگ همه‌ی انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. ﴿و من آیاته اختلاف الستکم...﴾
 - ۵- انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله‌ی تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد. ﴿للعالمین﴾
- ﴿۲۳﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ**
- و از نشانه‌های الهی، خوابیدن شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می‌شنوند، نشانه‌هایی قطعی است.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های الهی را ساده ننگیریم؛ خواب نیز نعمتی است. ﴿و من آیاته منامکم﴾
- ۲- خواب، مقدمه‌ی تلاش است. ﴿منامکم... وابتغواکم﴾
- ۳- کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه‌ای الهی است. ﴿و من آیاته... ابتغواکم﴾
- ۴- اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزئی است. ﴿منامکم باللیل والنهار﴾
- ۵- فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. ﴿ابتغواکم﴾

۶- نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. ﴿من فضله﴾

﴿۲۴﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه‌ی بیم و امید است به شما نشان می‌دهد، و از آسمان، آبی می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، همانا در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی قطعی است.

نکته‌ها:

□ در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: ﴿یتفکرون﴾، ﴿للعالمین﴾، ﴿یسمعون﴾ و ﴿یعقلون﴾.

برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله‌ی طبیعی بیان شده است:

- ۱- انسان در آغاز، فکر می‌کند. «یتفکرون»
- ۲- سپس می‌فهمد و عالم می‌شود. «للعالمین»
- ۳- کسی که آگاه شد، حرف‌ها را با دقت گوش می‌دهد و نکته‌سنجی می‌کند. «یسمعون»
- ۴- در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می‌رسد. «یعقلون»

پیام‌ها:

- ۱- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. ﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾
- ۲- برقی آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه‌ی دقیق و حساب شده است. ﴿البرق... ينزل... فيحي﴾
- ۳- نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه‌ریزی شده است. ﴿فيحيي به﴾
- ۴- پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است. ﴿فيحيي به الارض بعد موتها﴾
- ۵- خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد. ﴿لآيات لقوم يعقلون﴾

﴿۲۵﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فرا خواند، ناگهان (از قبر) بیرون می‌آیید (و در صحنه‌ی قیامت حاضر شوید).

نکته‌ها:

- در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد، «خلقکم من تراب» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «من الارض اذا انتم تخرجون»
- خداوند در این آیه و پنج آیه‌ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های خود را برشمرده که این، یکی از شیوه‌های تبلیغ است.

پیام‌ها:

- ۱- استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. ﴿تقوم ... بامرہ﴾
 - ۲- پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می‌گیرد. ﴿دعاکم دعوة﴾
 - ۳- دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می‌کند، ﴿ثم ادعهن یا تینک سعیا﴾^(۱) تا چه رسد به دعوت الهی. ﴿دعاکم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون﴾
 - ۴- ایمان به مبدأ، مقدمه‌ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می‌کند. ﴿تقوم السماء... اذا انتم تخرجون﴾
 - ۵- معاد، جسمانی است. ﴿من الارض ... تخرجون﴾
 - ۶- پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. ﴿اذا انتم تخرجون﴾
- سوره شوری آیه ﴿۲۹﴾

﴿۲۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده‌اند و او هرگاه بخواهد برگردآوری آنها تواناست.

نکته‌ها:

❑ «بَثَّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیام‌ها:

۶- آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیات الهی است. ﴿من آیاته﴾
۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. ﴿خلق
السموات... و هو علی جمعهم... قدیر﴾

۸- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. ﴿بَثَّ فیهما من دابة﴾

۹- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست. (اگر همه
گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان
بسیار سخت و گران بود.) ﴿بَثَّ فیهما من دابة﴾

۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. ﴿اذا یشاء﴾

سوره مؤمنون آیه ﴿۱۴﴾

﴿۱۴﴾... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

...بزرگ و پر برکت است خدائی که بهترین خلق‌کنندگان است.

نکته و تفسیر:

آفرین بر این قدرت‌نمائی بی‌نظیر که در ظلمت‌کده رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه
عجائب و شگفتی‌ها بر قطره آبی نقش می‌زند.

«خالق» از ماده «خلق» در اصل به معنی اندازه‌گیری است، هنگامی که یک قطعه چرم را برای
بریدن، اندازه‌گیری می‌کنند، عرب واژه «خلق» در باره آن به کار می‌برد و از آنجا که در آفرینش دمسأله
اندازه‌گیری بیش از همه چیز اهمیت دارد این کلمه خلق در باره آن به کار رفته است.
تعبیر به «احسن الخالقین» (بهترین آفرینندگان) این سؤال را به وجود می‌آورد که مگر غیر از خدا
آفریدگار دیگری وجود دارد؟!

بعضی از مفسران توجیهاات گوناگونی برای آیه کرده‌اند، در حالی که نیازی به این توجیهاات نیست و
کلمه «خلق» به معنی اندازه‌گیری و صنعت درباره غیر خداوند نیز صادق است، ولی البتّه خلق خدا با
خلق غیر او از جهات گوناگونی متفاوت است:

خداوند ماده و صورت اشیاء را می‌آفریند، در حالی که اگر انسان بخواهد چیزی ایجاد کند تنها می‌تواند با استفاده از مواد موجود این جهان صورت تازه‌ای به آن ببخشد مثلاً از مصالح ساختمانی خانه‌ای بسازد، یا از آهن و فولاد، اتومبیل یا کارخانه‌ای اختراع کند.

از سوئی دیگر خلقت و آفرینش خداوند، نامحدود است و او آفریدگار همه چیز است ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱) در حالی انسان موجودات بسیار محدودی را می‌تواند ابداع کند و گاه توأم با انواع ضعف‌ها و نقص‌ها است که در جریان عمل باید آنها را تکمیل کند، اما خلق و ابداع پروردگار خالی از هر گونه عیب و نقص است.

از سوی سوم در آنجا که انسان توانائی بر این امر پیدا می‌کند، آن نیز به اذن و فرمان خدا است که بی‌اذن او در عالم حتی برگی بر درختی نمی‌جنبد، چنانکه درباره حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام در سوره مائده آیه ۱۱۰ می‌خوانیم: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي﴾، در آن هنگام که تو از گِل، صورتی همچون صورت پرنده به اذن من خلق می‌کردی.

درس سوم: سرمايه‌های رشد

سوره اسراء آیه ﴿٧٠﴾

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ
فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

نکته‌ها:

■ کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ﴾^(۱) وگاهی کرامت در آفرینش است، نظیر ﴿احسن تقویم﴾^(۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَّمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دَوَم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

■ انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: تو امام باش تا به توافقدا کنیم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.^(۳)

■ با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، ﴿فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿اسفل سافلین﴾^(۴) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿کمثل الحمار﴾^(۵)، ﴿کمثل الکلب﴾^(۶)،

۱. حجرات، ۱۳. ۲. تین، ۴. ۳. تفسیر نورالثقلین.
۴. تین، ۵. ۵. جمعه، ۵. ۶. اعراف، ۱۷۶.

﴿كَلَّا نِعْمَ بَلْ هُمِ آضِلٌ﴾^(۱)، ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ...﴾^(۲)

□ در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کرّما، فضلنا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.
ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است.

□ سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است.

□ به گفته‌ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

□ «طیبات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه‌ی طیبه و رزق طیّب. و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزق طیّب همان علم مفید است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- توجّه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است.
﴿بما كفرتم... و لقد كرّمنا﴾

۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است.
﴿كرّمنا بني آدم﴾

۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. ﴿لقد كرّمنا... فضلناهم... تفضيلاً﴾

۴- زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. ﴿كرّمنا، حملنا، رزقنا، فضلنا، خلقنا﴾
سوره جاثیه آیه ﴿۱۳﴾

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. بقره، ۷۴.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه‌هایی است.

پیام‌ها:

- ۱- تمام هستی در راستای بهره‌گیری انسان است. ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾
- ۲- با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. ﴿جَمِيعاً مِنْهُ﴾
- ۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه‌ی یکتایی آفریدگار است. ﴿جَمِيعاً مِنْهُ﴾
- ۴- فکر کردن در نعمت‌های الهی نوعی تشکر از اوست. ﴿تَشْكُرُونَ... لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
- ۵- خداوند انسان را به تفکر دعوت و تشویق کرده است. ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
- ۶- در تسخیر هستی برای انسان، نشانه‌های زیادی برای اهل فکر وجود دارد. ﴿لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (شاید رابطه تفکر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می‌تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرف کند و این قدرت با اندیشه بکار می‌افتد).
- ۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. ﴿تَشْكُرُونَ - يَتَفَكَّرُونَ﴾

سوره فجر آیات ﴿۲۷ تا ۳۰﴾

﴿۲۷﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۸﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَةً ﴿۲۹﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿۳۰﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي

تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی هم تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است. و در سلک بندگانم داخل شو. و در بهشتم وارد کن.

نکته و تفسیر:

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می‌گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته، و از «نفوس مطمئنه» و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب می‌سازد. دعوت مستقیم پروردگار، از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده‌اند. دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک و مربی و مصلحشان.

دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است، رضایت عاشق دلداده از معشوق و رضایت محبوب و معبود حقیقی.

و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن و به لباس بندگی مفتخرش کردن و در سلک خاصان درگاه او را جای دادن!

و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت، آنهم با تعبیر «وارد بهشت شو» که نشان می‌دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است، عجب دعوتی! عجب میزبانی! و عجب میهمانی!

﴿یا ایتها النفس المطمئنة﴾

منظور از «نفس» در اینجا همان روح آدمی است. و تعبیر به «مطمئنة» اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^(۱)، بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرد.

چنین نفسی هم اطمینان به وعده‌های الهی دارد و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است.

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران، بازگشت به ثواب و رحمت او است، ولی بهتر آن است که گفته شود بازگشت به سوی خود او است، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی.

آیا این دعوت به بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است، و یا از لحظه جان دادن و پایان گرفتن عمر؟

سیاق آیات البتّه مربوط به قیامت است، هر چند تعبیر خود این آیه مطلق و گسترده است. تعبیر به «راضیه» به خاطر آن است که تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می‌کرد قرین واقعیت می‌بیند، و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می‌گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می‌شود و اما تعبیر به «مرضیه» به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است. چنین بنده‌ای، با چنان اوصاف و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته، و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده، و مسلماً

جایی جز بهشت برای او نیست.

در بعضی از تفاسیر آمده است که این آیات در مورد «حمزه سید الشهداء» نازل شده، ولی با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی تطبیق است نه شأن نزول، همانگونه که درباره امام حسین علیه السلام نیز در آغاز سوره گفته شد.

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده می‌خوانیم: که یکی از یارانش پرسید آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟!

فرمود: نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می‌آید اظهار ناراحتی می‌کند، فرشته مرگ می‌گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش! سوگند به آنکس که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرده، من بر تو مهربان‌ترم از پدری مهربان، درست چشم‌هایت را بگشا و ببین. او نگاه می‌کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و امامان از ذریه او را می‌بیند، فرشته به او می‌گوید: نگاه کن این رسول خدا و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام دوستان تو اند.

او چشمانش را باز می‌کند و نگاه می‌کند، ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد و می‌گوید: «یا ایها النفس المطمئنة»، ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی! بازگرد به سوی پروردگارت، در حالی که تو به ولایت آنها راضی هستی، و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهلبیتش علیهم السلام و داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بپیوندد»!

سوره انسان آیه ۲ و ۳

﴿۲﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

﴿۳﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

نکته و تفسیر:

نطفه بی‌ارزش را انسان کردیم، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم.

با اینکه بیشترین بحث‌های این سوره پیرامون قیامت و نعمت‌های بهشتی است، ولی در آغاز آن سخن از آفرینش انسان است، چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستاخیز

است. آری، ذرات وجود او هر کدام در گوشه‌ای پراکنده بود، در میان خاکها، در لابلائی قطرات آب دریاها، در هوائی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود و او در میان آنها در حقیقت گم شده، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از انسان در اینجا نوع انسان است، و عموم افراد بشر را شامل می‌شود؟ یا خصوص حضرت آدم است؟

این آیه که می‌گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می‌باشد، هرچند بعضی معتقدند که انسان در آیه اول سوره ﴿هل اتي على الانسان...﴾ به معنی حضرت آدم و انسان در آیه دوم اشاره به فرزندان آدم است، ولی این جدائی در این فاصله کوتاه بسیار بعید به نظر می‌رسد.

«امشاج» جمع «مشج» یا جمع «مشیح» به معنی چیزی مخلوط است.

آفرینش انسان از نطفه مخلوط ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب اسپر و اوول بوده باشد. همانگونه که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام اجمالاً به آن اشاره شده است.

یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر، معنی اخیر از همه جامع‌تر و مناسب‌تر است.

این احتمال نیز داده شده که امشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است.

جمله نبتلیه اشاره به رسیدن انسان به مقام تکلیف و تعهد و مسئولیت و آزمایش و امتحان است، و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته تکلیف و مسئولیت قرار داده است.

و از آنجا که آزمایش و تکلیف بدون آگاهی ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می‌کند که در اختیار انسانها قرار داده است.

بعضی نیز گفته اند منظور از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه تا رسیدن به یک انسان کامل دست می‌دهد، ولی با توجه به تعبیر «نبتلیه» و همچنین تعبیر به «انسان»، تفسیر اول مناسب‌تر است. ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است؛ و به تعبیر دیگر ادراکات حسی مادر همه معقولات است، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است، و در میان فلاسفه یونان ارسطو نیز طرفدار همین نظر بوده است.

و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مساله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مساله هدایت و اختیار دارد آیه بعد به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «إنا هدیناه السبیل إنا شاکرا و إنا کفورا»

هدایت در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت تکوینی را شامل می‌شود و هم هدایت فطری و هم تشریحی را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریحی است. توضیح اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف ابتلاء و امتحان و تکامل آفریده است مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت فطری نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای ارائه طریق مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت تشریحی فرموده است، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می‌شود.

رویه‌مرفته این آیه به سه مساله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می‌کند: مساله تکلیف، مساله هدایت و مساله آزادی اراده و اختیار که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله «إنا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» خط بطلان بر مکتب جبر می‌کشد. تعبیر «شاکرا» و «کفورا» مناسب‌ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی‌آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد کفران تعبیر به کفور (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمنا باید توجه داشت کفور واژه ای است که هم در مورد کفران نعمت به کار می‌رود و هم در مورد کفر اعتقادی.

عالم پر غوغای جنین

می دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی اسپر یا کرمک و دومی اوول یا تخمک نام دارد تشکیل می‌شود.

اصل وجود نطفه و سپس ترکیب آن، و بعد مراحل مختلف جنین، از عجائب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم جنین شناسی پرده از اسرار آن برداشته شده، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است.

از جمله شگفتیهای مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می‌دهد امور زیر است:

۱- اسپر که با آب نطفه مرد خارج می‌شود موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره‌بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می‌باشد، و عجب اینکه در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون! اسپر وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است، ولی از این عده بیشمار، فقط یک یا چند عدد وارد تخمک شده، و بارور می‌گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با آن تلفات زیادی می‌دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن مشکل می‌شد.

۲- رحم قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین به قدری بزرگ می‌شود که جای زیادی را اشغال می‌کند و عجب اینکه جدار آن بقدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملاً مقاومت می‌کند.

۳- خون در دیواره رحم در عروق و رگها نیست! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است، زیرا اگر رگی وجود داشت مسلماً در برابر کشش فوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی‌آورد!

۴- بعضی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته مثبت است و اسپر دارای الکتریسته منفی، و لذا به سوی هم کشیده می‌شوند، اما هنگامی که اسپر وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می‌کند و به همین دلیل اسپرهای بیشمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می‌شوند، و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپر، ماده شیمیائی مخصوص ترشح می‌شود که سایر اسپرها را می‌راند.

۵ - جنین در میان کیسه‌ای بزرگ در آبی غلیظ به نام آمنی‌بوس غوطه‌ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی به شکم، دارد، بعلاوه جنین را به صورت یکنواخت گرم نگه می‌دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر کند و از همه جالب‌تر اینکه او را در حالت بی‌وزنی قرار می‌دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود جلوگیری می‌کند!

۶- تغذیه جنین از طریق جفت و بند ناف صورت می‌گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذایی و اکسیژن وارد جفت شده، و با تصفیه جدیدی از طریق بند ناف وارد قلب جنین شود، و از آنجا به تمام

اعضای بدن پخش می‌گردد.

جالب اینکه بطن چپ و راست قلب جنین با یکدیگر مربوط است چون مساله تصفیه از طریق ریه در آنجا مطرح نیست، زیرا جنین تنفس نمی‌کند اما به محض تولد، حفره‌ها از هم جدا می‌شوند و دستگاه تنفس به کار می‌افتد!

سوره فصّلت آیه ﴿ ۵۳ ﴾

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

نکته‌ها:

□ خداشناسی مراحل دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می‌بریم. ﴿آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم﴾ و گاهی خودش را می‌یابیم و واسطه‌ها را کنار می‌زنیم. ﴿اولم یکف برک انه علی کل شیء شهید﴾ همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. ﴿شهدالله انه لا اله الا هو﴾^(۱)

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید: «متی غبت حتّی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبیند.

□ چرا در معاد شک می‌کنیم؟ آیا او نمی‌داند که چه کرده‌ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ ﴿انه علی کلّ شیء شهید﴾ یا نمی‌تواند دوباره خلق کند؟ ﴿انه علی کلّ شیء قدیر﴾ آری، هدف این تشکیک‌ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. ﴿یرید الانسان لیفجر امامه یسئل اّیان یوم القیامة﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- جلوه‌های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. ﴿سنریهم﴾ (یعنی علاوه بر

- آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.)
- ۲- پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾
- ۳- تمام هستی، کلاس خداشناسی است. ﴿فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾
- ۴- خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه‌ی هستی ممکن است. ﴿فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾
- ۵- خداوند با همه اتمام حجت می‌کند. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا... حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
- ۶- خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. ﴿يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
- ۷- تنها معبود حقّ، اوست. ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
- ۸- با سؤال، فطرت‌های خفته را بیدار کنید. ﴿أولم يكف...﴾
- ۹- ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. ﴿أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾، چنانکه اولیای خدا چنین می‌گفتند: «يَا مَنْ دَلَّ بِذَاتِهِ عَلَىٰ ذَاتِهِ» (آفتاب آمد دلیل آفتاب)
- سوره شمس آیه ﴿۷ و ۸﴾

﴿۷﴾ وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ﴿۸﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا

و سوگند به نفس آدمی و آنکس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و

خیر) را به او الهام کرده است

نکته و تفسیر:

آغاز این سوره، به یک حساب یازده سوگند و به حساب دیگر هفت سوگند است، و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده است و سرانجام بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی در پی به نتیجه آنها پرداخته می‌فرماید: سوگند به اینها که هر کس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می‌کند: نخست اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده، و دیگر اهمیت خود این امور که مورد سوگند است، چرا که سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود، به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می‌اندازد تا در باره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد، و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

﴿و نفس و ما سواها﴾ در این آیات به دهمین و یازدهمین سوگند، پرداخته می‌فرماید: سوگند به

نفس آدمی، و آنکس که آن را منظم و مرتب ساخت. همان انسانی که عصاره عالم خلقت، و چکیده جهان ملک و ملکوت، و گل سرسبد عالم آفرینش است: این خلقت بدیع که مملوّ از شگفتی‌ها و اسرار است. آنقدر اهمّیت دارد که خداوند به خودش و خالق آن یکجا قسم یاد کرده!

در اینکه منظور از «نفس» در اینجا روح انسان است، یا جسم و روح هر دو؟ مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند.

اگر منظور روح باشد مراد از «سواها» (از ماده «تسویه») همان تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است، از حواس ظاهر گرفته، تا نیروی ادراک، حافظه، انتقال، تخیل، ابتکار، عشق، اراده و تصمیم، و مانند آن در مباحث علم النفس مطرح شده است.

و اگر منظور روح و جسم هر دو باشد، تمام شگفتی‌های نظامات بدن و دستگاه‌های مختلف آن را که در علم تشریح و فیزیولوژی (وظایف الاعضاء) به طور گسترده مورد بحث گرفته شامل می‌شود.

البته نفس به هر دو معنی در قرآن مجید اطلاق شده است:

در مورد روح در آیه ۴۲ زمر می‌خوانیم: ﴿اللّٰهُ يَتَوَفّٰى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا﴾، خداوند ارواح را به هنگام مرگ می‌گیرد.

و در مورد جسم در آیه ۳۳ قصص آمده است که موسی می‌گوید: ﴿رَبِّ اَتٰى قَتْلَت مِّنْهُم نَفْسًا فَآخَافَ اَنْ يُقْتَلُوْنَ﴾ پروردگارا من یکی از آنها (فرعونیان ظالم) را کشته‌ام می‌ترسم مرا به قتل برسانند.

ولی مناسب در اینجا این است که هر دو را شامل شود، چرا که شگفتی‌های قدرت خداوند هم در جسم است و هم در جان و اختصاص به یکی از این دو ندارد. جالب اینکه نفس در اینجا به صورت نکره ذکر شده، که می‌تواند اشاره به عظمت و اهمّیت نفس آدمی باشد، عظمتی مافوق تصور و آمیخته با ابهام که آن را به صورت یک موجود ناشناخته معرفی می‌کند، همانگونه که بعضی از بزرگ‌ترین دانشمندان امروز از انسان به همین عنوان تعبیر کرده و انسان را موجود ناشناخته نامیده‌اند.

﴿فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ هنگامی که خلقتش تکمیل شد، و هستی او تحقق یافت، خداوند بایدها و نبایدها را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شد از نظر آفرینش مجموعه‌ای از گِل بد بو و روح الهی و از نظر تعلیمات آگاه بر فجور و تقوی و در نتیجه وجودی است که می‌تواند در قوس صعودی برتر از فرشتگان گردد، و از ملک پزیران شود، و آنچه اندر وهم ناید آن شود، و در قوس نزولی از حیوانات دزنده نیز منحط‌تر گردد و به مرحله «بل هم اضل» برسد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزیند.

«الهمها» از ماده «إلهام» در اصل به معنی بلعیدن یا نوشیدن چیزی است، و سپس به معنی القای مطلبی از سوی پروردگار در روح و جان آدمی آمده است، گوئی روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش می‌نوشد و می‌بلعد. و گاه به معنی وحی نیز آمده، ولی بعضی از مفسرین معتقدند که تفاوت الهم با وحی در این است که شخصی که به او الهم می‌شود نمی‌فهمد مطلب را از کجا به دست آورده، در حالی که هنگام وحی می‌داند از کجا و به چه وسیله به او رسیده است.

«فجور» از ماده «فجر» چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که سپیده صبح پرده شب را می‌شکافد به آن فجر گفته شده و از آنجا که ارتکاب گناهان پرده دیانت را می‌شکافد به آن فجور اطلاق شده است.

البته منظور از فجور در آیه مورد بحث همان اسباب و عوامل و طرق آن است. و منظور از «تقوی» که از ماده «وقایه» به معنی نگهداری است، این است که انسان خود را از زشتی‌ها و بدی‌ها و آلودگی‌ها و گناهان نگهدارد و برکنار کند.

الهام فجور و تقوا و حسن و قبح عقلی

لازم به یادآوری است که معنی آیه ﴿فَالْهَمُّهَا فَجُورٌهَا وَتَقْوَاهَا﴾ این نیست که خداوند عوامل فجور و تقوی را در درون جان آدمی ایجاد کرد، عواملی که او را به فجور و آلودگی و دریدن پرده‌های حیا دعوت می‌کند، و عواملی که او را به خیرات و نیکی‌ها می‌کشاند، آنچنان که بعضی پنداشته، و آیه را دلیلی بر وجود تضاد در درون وجود انسان دانسته‌اند. بلکه می‌گویند این دو حقیقت را به او الهام و تعلیم کرد، یا به تعبیر ساده‌تر راه و چاه را به او نشان داد، همانگونه که در آیه ۱۰ سوره بلد آمده است: ﴿وهدیناه التَّجْدِينَ﴾، ما انسان را به خیر و شر هدایت کردیم.

و به تعبیر دیگر: خداوند آنچنان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار، به او داده که فجور و تقوی را از طریق عقل و فطرت درمی‌یابد. لذا بعضی از مفسران گفته‌اند این آیه در حقیقت اشاره به مساله حسن و قبح عقلی است که خداوند توانایی درک آن را به انسان‌ها داده است.

قابل توجه اینکه خداوند نعمت‌های فراوانی در اختیار بشر گذارده، ولی از میان تمام این نعمت‌ها در اینجا روی مساله الهام فجور و تقوی و درک حسن و قبح تکبیه کرده، چرا که این مساله، سرنوشت‌سازترین مسائل زندگی بشر است.

ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن

چه رابطه‌ای میان این سوگندهای یازدهگانه و بسیار مهم با حقیقتی که به خاطر آن سوگند یاد شده وجود دارد؟

به نظر می‌رسد که هدف بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسان‌ها فراهم ساخته‌ام، از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پر بار نموده و نظام روز و شب حرکت و سکون شما را تنظیم کرده، و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته‌ام. از سوی دیگر روح شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده‌ام، وجدان بیدار به شما داده، و حسن و قبح امور را به شما الهام کرده‌ام، بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی‌کنید؟ و تسلیم دسیسه‌های شیطانی می‌شوید؟

سوره قمر آیه ﴿۵۴ و ۵۵﴾

﴿۵۴﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۵﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) جوی‌ها هستند. در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر.

نکته‌ها:

□ «نَهْر» (بر وزن قَمَر) و همچنین «نَهْر» (بر وزن قَهْر) هر دو به معنی مجرای آب فراوان است و به همین مناسبت گاهی به فضای گسترده یا فیض عظیم و نور گسترده «نَهْر» گفته شده است. این واژه در آیه مورد بحث ممکن است به همان معنی اصلی یعنی نهر آب بوده باشد، و مفرد بودن آن مشکلی ایجاد نمی‌کند، چرا که معنی جنس و جمع دارد. بنابراین هماهنگ «جَنّات» جمع «جَنّت» است.

و ممکن است اشاره به وسعت فیض الهی و نور و روشنائی گسترده بهشت و فضای وسیع آن باشد، و یا به هر دو معنی، چنانکه در حدیثی که در المنثور از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده می‌خوانیم: «النهر الفضاء و السعة لیس بنهر جار»، نهر به معنی فضا و گستردگی است نه به معنی نهر جاری. □ از آنجا که سنت قرآن مجید بر این است که صالحان و طالحان و نیکان و بدان را در مقایسه با یکدیگر معرفی می‌کند، چرا که در مقایسه تفاوتها چشمگیرتر و آشکارتر است در اینجا نیز بعد از

ذکر سرنوشت کافران مجرم اشاره کوتاهی به سرنوشت مسرت بخش و روح پرور پرهیزکاران کرده، می فرماید: پرهیزکاران در میان باغها و نه‌رهای بهشتی و فضای گسترده و فیض وسیع خداوند جای دارند. ﴿ان المتقین فی جنات و نهـر﴾

□ دومین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره «قمر» است، توضیح بیشتری برای جایگاه متقین داده و توصیف جالبی از جایگاه پرهیزکاران می‌کند که جایگاه آنان دو ویژگی دارد که همه امتیازات در آن جمع است: نخست اینکه آنجا جایگاه صدق است و هیچگونه باطل و بی‌په‌ودگی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده‌های خداوند درباره بهشت در آنجا عینیت پیدا می‌کند، و صدق آنها آشکار می‌شود.

دیگر اینکه: در جوار و قرب خداست، همان چیزی که از کلمه «عند» (نزد) استفاده می‌شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی و معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر، هر گونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت او است، و به همین دلیل در پذیرائی این میهمانان گرمی فروگذار نخواهد کرد، و تنها خودش می‌داند چه مواهبی برای آنها آماده ساخته است.

قابل توجه اینکه: در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداشهای بهشتیان است نخست از مواهب مادی آنها که باغهای وسیع و نه‌رهای جاری است سخن می‌گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آنها که حضور در پیشگاه قرب ملیک مقتدر است، تا انسان را مرحله به مرحله آماده کند، و روح او را به پرواز درآورد و در شور و نشاط فروبرد، به خصوص که تعبیراتی همچون «ملیک» و «مقتدر» و نیز «مقعد صدق» همگی دلالت بر دوام و بقای این حضور و قرب معنوی دارد.

پیام‌ها:

- ۱- متقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، ﴿فی جنات و نهـر﴾ (آیه قبل) و هم از نظر معنوی. ﴿فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر﴾
- ۲- خداوند، هم در قهر مقتدر است، ﴿اخذ عزیز مقتدر﴾ هم در مهر. ﴿فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر﴾
- ۳- بهشت، سراسر صداقت است و ذره‌ای دغل‌بازی در آن راه ندارد. ﴿مقعد صدق﴾

سوره تغابن آیه ﴿۳﴾

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و به شما (در رحم مادر) صورت داد. پس صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت تنها بسوی اوست.

نکته‌ها:

- دلیل بهترین صورت آنست که هیچ انسانی آرزو نمی‌کند اعضای بدنش جابجا باشد.
- کدام عضو بدن در جای دیگری از انسان بود بهتر بود؟
در جویدن غذا چانه حرکت کند یا تمام سر.
تناسب اندام یعنی استحکام ساق پا به مقداری که بدن را حمل کند.
با دلب، گفتن، تنفس، مکیدن، فوت کردن، تغذیه، بوسیدن را قرار داد.
جای تغذیه کودک جز سینه مادر کجا بهتر بود.
چشمی که از پی آفریده شده با چه آبی جز اشک شور، بهتر حفاظت می‌شد.
چه نیازی در طول تاریخ برای انسان پیش آمده که به تعداد انگشت بیشتری نیاز داشته باشد.
رشد هماهنگ میان استخوان‌ها و اعصاب.
- هر عضوی به نحوی رشد دارد، دست و پا، چند برابر ایام تولد می‌شود ولی رشد چشم نوزاد با بزرگسال تفاوتی ندارد.
- اگر جایگاه، قلب، چشم، ریه و... بیرون بدن بود چه مشکلاتی برای زندگی داشتیم؟
- اگر در گفتگو، زبان دائماً زیر دندان می‌رفت، چه می‌کردیم؟
- اگر تعداد دختر و پسر هماهنگ نبود، چه می‌شد؟
- اگر گودی کف پا نبود، اگر مژه چشم نبود، اگر به هم خوردن پلک‌ها نیز مثل سخن گفتن نیاز به اراده و تمرکز و فکر داشت، اگر هضم غذا و تنفس مثل نوشتن به اراده انسان نیاز داشت، اگر معده غذاها را هضم نمی‌کرد و... ﴿فاحسن صورکم﴾
- اولین هنرمند خداست: از نظر،
- گسترده‌گی ﴿السموات و الارض﴾، محل هنرنمایی ﴿فی الارحام﴾، موادی که روی آن هنر صورت می‌کند ﴿ماء مهین﴾، تنوع، هر انسانی به شکلی است، هدفمند، که در نتیجه هنرنمایی سود و

بهره‌گیری است.

□ تفاوت آفریدن خداوند با تولیدات کارشناسان و متخصصین دیگر:

- ۱- دیگران یکی دو نمونه تولید دارند، اما خداوند همه چیز را می‌آفریند. ﴿خلق کلی شیء﴾^(۱)
- ۲- تولیدات دیگران گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را به حق می‌آفریند. ﴿خلق السموات و الارض بالحق﴾^(۲)
- ۳- مایه‌ی تولیدات دیگران مواد گوناگون است، اما خداوند از مایه‌ای ساده می‌آفریند. ﴿خلق کل دابة من ماء﴾^(۳)
- ۴- دیگران مشابه آفرینی ندارند، اما خداوند. ﴿قادر علی ان یخلق مثلهم﴾^(۴)
- ۵- در تولیدات دیگران ریخت و پاش است، اما خداوند. ﴿انا کل شیء خلقناه بقدر﴾^(۵)
- ۶- تولیدگران گاهی عاجز می‌شوند، اما خداوند هرگز عاجز نمی‌شود. ﴿و لم یعی یخلقهن﴾^(۶)
- ۷- در تولیدگران گاهی اعتدال و تنظیم لازم نیست، اما خداوند. ﴿فخلق فسوی﴾^(۷)
- ۸- تولیدات دیگران رها می‌شود، اما خداوند. ﴿و ما کنا عن الخلق غافلین﴾^(۸)
- ۹- صفات متضاد پی در پی در یک چیز. ﴿خلقکم من صغف ثم حبیل من صغف فقره﴾^(۹)
- ۱۰- به درون آفریده‌ها علم دارد. ﴿و نعلم ما توسوس به نفسه﴾^(۱۰)
- ۱۱- خستگی ندارد. ﴿ما مسنا من لغوب﴾^(۱۱)
- ۱۲- هر چیزی را زوج آفرید. ﴿و من کل شیء خلقنا زوجین﴾^(۱۲)
- ۱۳- هر چیزی را به بهترین وجه آفرید. ﴿احسن کل شیء خلقه﴾^(۱۳)
- ۱۴- هر چیزی را بر اساس رحمت آفرید. ﴿الا من رحم ربک و لذلک خلقهم﴾^(۱۴)
- ۱۵- آزادانه آفرید. ﴿یخلق ما یشاء و یختار﴾^(۱۵)
- ۱۶- همه آفریده‌های او را نمی‌دانیم. ﴿یخلق ما لا تعلمون﴾^(۱۶)
- ۱۷- مشابه آنچه را آفریده می‌تواند بیافریند. ﴿قادر علی ان یخلق مثلهم﴾^(۱۷)

۱. انعام، ۱۰۱.	۲. جائیه، ۲۲، انعام، ۷۳، تغابن، ۳، عنکبوت، ۴۴، روم، ۸، زمر، ۵.
۳. نور، ۴۵.	۴. اسراء، ۹۹.
۶. احقاف، ۳۳.	۷. اعلیٰ.
۹. روم، ۵۵.	۱۰. ق، ۱۶.
۱۲. ذاریات، ۴۹.	۱۳. سجده، ۷.
۱۵. قصص، ۶۸.	۱۶. نحل، ۸.
	۵. قمر، ۴۹.
	۸. مؤمنون، ۱۷.
	۱۱. ق، ۳۸.
	۱۴. هود، ۱۱۹.
	۱۷. اسراء، ۹۹.

- ۱۸- به آفریده‌های خود مدیریت می‌کند. ﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾^(۱)
- ۱۹- هم آغاز آفریده‌ها بدست اوست و هم پایانش. ﴿يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^(۲)
- ۲۰- هر لحظه می‌تواند دگرگون کند. ﴿أَن يَشَاءَ يَذْهَبْكُمْ وَ يُأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^(۳)
- ۲۱- کم و زیاد می‌کند. ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾^(۴)
- ۲۲- به تمام آفریده‌ها آگاه است. ﴿وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^(۵)
- ۲۳- تفاوتی در آفریده‌ها نیست. ﴿مَا تَرَىٰ فِي الْخَلْقِ الرَّحْمَنَ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾^(۶)
- ۲۴- آفریده‌های خود را هدایت می‌کند. ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾^(۷)
- ۲۵- همه آفریده‌ها به سوی او برمی‌گردند. ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ... إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^(۸)
- تمام کارهای خداوند به شایسته‌ترین وجه است و از ما نیز می‌خواهد که کارهایمان را به شایسته‌ترین وجه انجام دهیم. مثلاً: آفرینش او احسن است: ﴿أَحْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^(۹)
- ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱۰)
- کلام او احسن است: ﴿نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^(۱۱)
- قصه‌های او بهترین است: ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^(۱۲)
- طراحی او بهترین طرح است: ﴿فَأَحْسَنَ صُورِكُمْ﴾
- نام او بهترین نام‌ها است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۱۳)
- پاداشش بهترین است: ﴿فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۱۴)
- وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: ﴿وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۱۵)
- حکم او بهترین حکم‌ها است: ﴿وَ مِنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا﴾^(۱۶)
- آری، این خداوند عزیز از ما نیز خواسته است که در تمام کارها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم. مثلاً:
- بهترین سخن را با مردم بگوئیم: ﴿يَقُولُ اللَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱۷)
- بهترین عمل را انجام دهیم: ﴿أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^(۱۸)

۱. اعراف، ۵۴.	۲. یونس، ۴.	۳. ابراهیم، ۱۹، فاطر، ۱۶.
۴. فاطر، ۱.	۵. یس، ۷۹.	۶. ملک، ۳.
۷. طه، ۵۰.	۸. تغابن، ۳.	۹. سجده، ۷.
۱۰. مؤمنون، ۱۴.	۱۱. زمر، ۲۳.	۱۲. یوسف، ۳.
۱۳. اسراء، ۱۱۰.	۱۴. کهف، ۸۸.	۱۵. حدید، ۱۰.
۱۶. مائده، ۵۰.	۱۷. اسراء، ۵۳.	۱۸. کهف، ۷.

حتی مخالفین را با بهترین شیوه از خود دور کنیم: ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾^(۱)
 و با بهترین شیوه با او گفتگو کنیم: ﴿جاء لهم بالتي هي احسن﴾^(۲)
 پاسخ محبت مردم را به بهترین وجه بدهیم: ﴿فحيوا باحسن﴾^(۳)
 در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب کنیم: ﴿يستمعون القول فيتبعون الحسنه﴾^(۴)
 تصرف در مال یتیم جز با بهترین شیوه نباشد: ﴿لا تقربوا مال الیتیم الا بالتي هي احسن﴾^(۵)
 کارهای خود را با بهترین نیت‌ها که همان اخلاص و قصد و قربت است، رنگ‌آمیزی کنیم: ﴿و من احسن من الله صبغة﴾^(۶)

پیام‌ها:

۱- انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر، برتر و کامل‌تر است. (بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن از زیبایی انسان است). ﴿خلق السموات... بالحق فاحسن صورکم﴾

۲- جهان آفرینش در حال حرکت است. ﴿اليه المصير﴾
 ۳- مبداء و معاد فقط خداوند است. ﴿خلق... اليه المصير﴾
 ۴- لازمه‌ی آفرینش به حق و هدفمند، بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است.

سوره طه آیه ﴿۴۱﴾

﴿۴۱﴾ وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

(ای موسی!) من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

نکته‌ها:

□ خداوند درباره‌ی حضرت موسی عليه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف: ﴿قَرِينًا نَجِيًّا﴾^(۷) ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.

ب: ﴿أَنَا أَخْرَجْتُكَ﴾^(۸) من تو را برگزیده‌ام.

ج: ﴿وَلَتَصْنَعُ عَلِيَّ عَيْنِي﴾^(۹) زیر نظر من پرورش یابی.

۱. فصلت، ۳۴.	۲. نحل، ۱۲۵.	۳. نساء، ۸۶.
۴. زمر، ۱۸.	۵. اسراء، ۳۴.	۶. بقره ۱۳۸-۱۳۷.
۷. مریم، ۵۲.	۸. طه، ۱۳.	۹. طه، ۳۹.

د: ﴿اصْنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾ تو را برای خود ساختم.

پیام‌ها:

- ۱- برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد. ﴿واصْنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾
- ۲- خداوند برای انبیا برنامه‌های خاصی دارد. ﴿واصْنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾
- ۳- ابتدا خودسازی، آنگاه جامعه سازی. ﴿اصْنَعْتَكَ...﴾ و در آیه بعد فرمان اصلاح جامعه را به او می‌دهد.
- ۴- اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می‌کنیم، بکوشیم که روحیه او مالا مال از عشق و احساس غرور و دلگرمی باشد. ابتدا به موسی فرمود: ﴿اصْنَعْتَكَ لِنَفْسِي...﴾ و در آیات بعدی به او مسئولیت می‌دهد.

سوره قاف آیه ﴿۱۶﴾

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریدیم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم).

نکته‌ها:

- «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.
- کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.
- برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.
- مشابه جمله‌ی ﴿نحن أقرب الیه من حبل الوريد﴾، این آیه است: ﴿انَّ اللّٰهَ یحول بین المرء و

قلبه ﴿^(۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

■ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. ﴿توسوس به نفسه﴾

ب: شیطان. ﴿فوسوس لهما الشیطان﴾ ^(۲)

ج: بعضی انسان‌ها و جنیان. ﴿الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس﴾ ^(۳)

■ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: ﴿الا یعلم من خلق﴾ ^(۴)، ﴿و لقد

خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه﴾

ب: چون بر ما احاطه دارد. ﴿نعلم... و نحن اقرب الیه من حبل الوریذ﴾

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

■ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرات او در

کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. ﴿ولقد خلقنا الانسان﴾

می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. ﴿نعلم ما توسوس به نفسه﴾

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و

نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها

پاک نکرده‌اید.) ﴿بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه﴾

۲- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. ﴿نحن اقرب الیه من حبل

الوریذ﴾

۳. ناس، ۵ و ۶.

۲. اعراف، ۲۰.

۱. انفال، ۲۴.

۴. ملک، ۱۴.

سوره قیامت آیه ﴿۱ و ۲﴾

﴿۱﴾ لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿۲﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

سوگند به روز قیامت. و سوگند به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامتگر، (که رستاخیز حق است).

نکته و تفسیر:

سوره قیامت با دو سوگند پر معنی آغاز شده: ﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ حقیقت این است که یکی از دلایل وجود «معاد» وجود «محکمه وجدان» در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند، و از این طریق به او پاداش می‌دهد، و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می‌کند.

یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده، و به دست خودش د اجرا می‌کند! بازتاب «نفس لوامه» در وجود انسان‌ها بسیار وسیع و گسترده، و از هر نظر قابل دقت و مطالعه است، و در بحث نکات اشاره بیشتری به آن خواهیم کرد.

وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟ و از اینجا است که ما از وجود وجدان اخلاقی پی به وجود رستاخیز و قیامت می‌بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود، و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

در اینکه مراد از «نفس لوامه» چیست؟ مفسران تفسیرهای مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند، یک تفسیر معروف همان است که در بالا گفتیم، یعنی وجدان اخلاقی که انسان را به هنگام اعمال خلاف در این دنیا ملامت می‌کند، و به جبران و تجدید نظر وای دارد.

تفسیر دیگر اینکه منظور ملامت کردن همه انسان‌ها در قیامت نسبت به خویشان است، مؤمنان به این جهت خود را ملامت می‌کنند که چرا اعمال صالح کم بجا آورده‌اند؟ و کافران از این جهت که چرا راه کفر و شرک و گناه پیموده‌اند؟

دیگر اینکه منظور تنها نفس کافران است که در قیامت آنها را به خاطر اعمال سوءشان بسیار ملامت و سرزنش می‌کند.

ولی مناسب با آیه قبل و بعد همان تفسیر اول است. آری این دادگاه وجدان آنقدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند و آن را بزرگ می‌شمرد، و به راستی بزرگ است، چرا که یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می‌شود، به شرط آنکه وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد.

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیت و پرمعنی بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده؟ و به اصطلاح «مقسم له» محذوف است، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است، بنابراین، آیات فوق چنین معنی می‌دهد «سوگند به روز قیامت، و نفس لوامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید». جالب اینکه به روز قیامت سوگند یاد شده که قیامت و رستاخیزی هست، این به خاطر آن است که مسأله رستاخیز آنچنان مسلم شمرده شده که حتی در برابر منکران می‌توان به آن سوگند یاد کرد.

«محکمه وجدان» یا «قیامت صغری»

از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

۱- «نفس اماره» یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند، و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد به آن اشاره نمود و گفت: ﴿و ما ابریء نفسی ان النفس لامارة بالسوء﴾^(۱)، من هرگز نفس خود را تیرئه نمی‌کنم، چرا که نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد.

۲- «نفس لوامه» که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصنوعیت نیافته گاه لغزش پیدا می‌کند و در دامان گناه می‌افتد اما کمی بعد بیدار می‌شود توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازگردد، انحراف در باره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سر می‌زند، اما چیزی نمی‌گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد. این همان چیزی است که از آن به عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می‌کنند، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد دیگر اینکه با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

۳- «نفس مطمئن» یعنی روح تکامل یافته‌ای که به مرحله اطمینان رسیده، نفس سرکش را رام کرده، و به مقام تقوای کامل و احساس د مسئولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست. این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی الی ربک راضیة مرضیة﴾، ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو.

به هر حال این «نفس لؤامه» چنانکه گفتیم رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد. لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست و به عکس، گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ چنان گرفتار کابوس وحشتناک، و طوفانی از غم و اندوه می‌گردد، و از درون می‌سوزد، که از زندگی به کلی سیر می‌شود، و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضائی معرفی و به چوبه دار تسلیم می‌کند.

شباهت دادگاه وجدان و دادگاه قیامت

این دادگاه عجیب درونی شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد:

۱- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همانطور که در قیامت چنین است: ﴿عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک﴾^(۱) خداوند! تواز اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگان قضاوت خواهی کرد.

۲- این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی رائج بشری را نمی‌پذیرد، همانطور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: ﴿و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون﴾^(۲)، از آن روز بترسید که هیچکس بجای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعتی پذیرفته می‌گردد، و نه فدیة و رشوه‌ای، و نه یاری می‌شوند.

۳- محکمه وجدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدّت رسیدگی کرده، حکم نهائی خود را به سرعت صادر می‌کند، نه استیناف در آن هست، نه تجدید نظر و نه ماهها و سالها سرگردانی. همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم: ﴿و الله یحکم لا معقب لحکمہ و هو سریع

الحساب»^(۱)، خداوند حکم می‌کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است.
 ۴- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان نخستین جرعه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود، و از آنجا به بیرون سرایت می‌کند، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک او آشکار می‌شود، همانطور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: ﴿نار الله الموقدة التي تطلع على الاقئدة﴾^(۲)، آتش بر افروخته الهی که از قلب‌ها زبانه می‌کشد!

۵- دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و آگاهی‌های خود انسان متهم را به عنوان «شهود» به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد! همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند چنانکه می‌فرماید: ﴿حتی اذا ما جاءوها شهد عليهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم﴾^(۳)، چون به کنار آتش دوزخ برسند گوش و چشم و پوست تن آنها بر ضد آنها گواهی می‌دهد.

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن مساءله معاد است، زیرا چگونه می‌توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از این اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

نام‌های قیامت در قرآن مجید

می‌دانیم قسمت مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می‌زند، چرا که مهم‌ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد.
 نام‌هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می‌باشد و به تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند.
 به گفته مرحوم «فیض کاشانی» در «مُحَجَّة البیضاء» در هر یک از این نام‌ها سری نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت.
 او بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می‌توان از قرآن مجید استفاده کرد.
 مانند «یوم الحسرة»، «یوم الندامة»، «یوم المحاسبة»، «یوم المسالة»، «یوم الواقعة»، «یوم القارعة»،

۳. فصّلت، ۲۰.

۲. همزه، ۶ - ۷.

۱. رعد، ۴۱.

«يوم الراجفة»، «يوم الرادفة»، «يوم الطلاق»، «يوم الفراق»، «يوم الحساب»، «يوم التناد»، «يوم العذاب»، «يوم الفرار»، «يوم الحق»، «يوم الحكم»، «يوم الفصل»، «يوم الجمع»، «يوم الدين»، «يوم تبلى السرائر»، «يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا»، «يوم يفز المرء من اخيه»، «يوم لا ينفع مال و لا بنون» و «يوم التغابن و...» ولى معروف‌ترين نام آن همان «يوم القيامة» است كه هفتاد بار در قرآن مجيد ذكر شده و حكايات از قيام عمومى بندگان و رستاخيز عظيم انسان‌ها مى‌كند و توجه به آن نيز انسان را به قيام در اين دنيا براى انجام وظيفه دعوت مى‌نمايد.

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور، و مهار کردن نفس سرکش، و تعلیم و تربیت انسان، کافی است که در این نامها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شویم، و پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار درون ظاهر می‌شود، بهشت تزیین می‌گردد و جهنم برافروخته می‌شود، و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم در نظر بگیریم.

سوره مؤمنون آیه ﴿۱۴﴾ در درس دوّم گذشت.

درس چهارم: روزنه‌های خطا

سوره بقره آیه ﴿۱۶۸ و ۱۶۹﴾

﴿۱۶۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ
الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز)
شیطان، پیروی نکنید. بر راستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

□ اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه
رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند؛ ﴿أَتَمَّا
الْخَمْرِ... رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^(۱) و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می‌داند؛ ﴿كُلُوا... وَلَا
تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾ زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب،
قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخورد حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به
خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

□ اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد،
دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال
و حرام برای مردم است.

□ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: ﴿كُلُوا...
حَلَالًا طَيِّبًا﴾ همچنین می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ﴾^(۲) بخورید و
ببیشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾^(۳)
بخورید و ببیشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاطْعَمُوا﴾^(۴) بخورید و
اطعام کنید.

۳. اعراف، ۳۱.

۲. بقره، ۶۰.

۱. مائده، ۹۰.

۴. حج، ۲۸.

□ در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشیطان» این از وسوسه‌ها و گام‌های شیطان است.

پیام‌ها:

- ۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن.
﴿کلوا حلالاً طیباً﴾
 - ۲- اسلام با ریاضت‌های بی‌جا مخالف است. ﴿کلوا﴾
 - ۳- بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.
﴿کلوا... حلالاً طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان﴾
 - ۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. ﴿کلوا... ولا تتبعوا خطوات...﴾
 - ۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد.
﴿خطوات الشیطان﴾
 - ۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. ﴿خطوات﴾
 - ۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. ﴿کلوا... حلالاً طیباً... انّه لکم عدو مبین﴾
- ﴿۱۶۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته‌ها:

- در تفسیر روح‌البیان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.
- فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به

گناه شود.

□ تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ «انَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ»^(۱) وگرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. «انَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است. «عَدُوٌّ مَبِينٌ اِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ»
 - ۲- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. «يَأْمُرُكُمْ... وَاِنْ تَقُولُوا»
 - ۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. «ان تَقُولُوا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
 - ۴- حتّی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقّت کرد. «وَاِنْ تَقُولُوا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
- سوره قاف آیه ﴿ ۱۶ ﴾ در درس سوم گذشت.

سوره قیامت آیه ﴿ ۲۰ و ۲۱ ﴾

﴿ ۲۰ ﴾ كَلَّا بَلْ تَحِيُّوْنَ الْعَاجِلَةَ ﴿ ۲۱ ﴾ وَ تَذُرُوْنَ الْاٰخِرَةَ

چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را مخفی می‌شمیرید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی قید و شرط را). و آخرت را رها می‌کنید.

نکته و تفسیر:

دلیل اصلی انکار معاد شک در قدرت خداوند و جمع آوری عظام رمیم و خاکهای پراکنده نیست، بلکه علاقه شدید شما به دنیا، و شهوات و هوسهای سرکش سبب می‌شود که هرگونه مانع و رادعی را

از سر راه خود بر دارید، و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیت‌های فراوانی بر سر این راه ایجاد می‌کند، لذا به انکار اصل مطلب برمی‌خیزید و آخرت را به کلی رها می‌سازید.

سوره یونس آیه ﴿۷﴾

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
آيَاتِنَا غَافِلُونَ

قطعا آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیادار خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته و تکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند.

نکته‌ها:

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد.^(۱) و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام‌ها:

- ۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. ﴿لایرجون لقاءنا﴾
- ۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. ﴿لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیة الدنیا﴾
- ۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن هم برای غافلان است. ﴿اطمأننوا بها... غافلون﴾
- ۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:
 - الف: انکار معاد و پاداشهای اخروی. ﴿لایرجون لقاءنا﴾
 - ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رضوا بالحیة الدنیا﴾
 - ج: غفلت از آیات الهی. ﴿هم عن آیاتنا غافلون﴾
 - د: عملکرد ناپسند. ﴿بما كانوا یکسبون﴾

سوره ابراهیم آیه ﴿۲۲﴾

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ
وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي
وَلَوْ أَنَّ أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا
أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و(چون کار کيفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید، و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می‌توانم فریادرس شما باشم، و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

- گناهکار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد. گاهی می‌گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. ﴿لقد اضلنني عن الذكر﴾^(۱) گاهی می‌گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. ﴿لولا انتم لکننا مؤمنين﴾^(۲) گاهی شیطان را ملامت می‌کند و او را عامل گمراهی خود می‌داند، اما شیطان می‌گوید: مرا سرزنش نکنید، ﴿لا تلمونني...﴾ من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.
- تسلط نداشتن شیطان بر انسان، هم مورد تأیید خداوند است و هم خود شیطان به آن اقرار دارد. ﴿ان عبادي ليس لك عليهم سلطان﴾^(۳) تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری. در این آیه نیز می‌گوید: ﴿ما كان لي عليكم من سلطان﴾

پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی، حق و مطابق با واقع است. ﴿وعد الحق﴾
- ۲- شیطان با وعده‌هایش انسان را فریب می‌دهد. ﴿و وعدتكم فاخلفتكم﴾ چنانکه در

۳. حجر، ۴۲.

۲. سبأ، ۳۱.

۱. فرقان، ۲۹.

- جای دیگر آمده: «یَعْدَهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَ مَا يَعْدَهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^(۱)
- ۳- شیطان، انسان را مجبور نمی‌کند، بلکه وسوسه و دعوت می‌کند. «دَعْوَتِكُمْ»
- ۴- حتی شیطان، انسان فاسد را سرزنش می‌کند. «لَوْ مَوَّاهِنَاكُمْ»
- ۵- ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است «لَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَّاهِنَاكُمْ» زیرا انسان مجبور، ملامت ندارد.
- ۶- گناه خود را به گردن شیطان نیندازیم. «فَلَا تَلُمُونِي»
- ۷- در قیامت رابطه‌ها قطع می‌شود. «مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ» (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بی‌زاری می‌جویند. شیطان به پیروانش می‌گوید: «أَتَى كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ» و پیروان گمراه نیز به رهبران خود می‌گویند: اگر فرصتی پیش آید و به دنیا برگردیم ما نیز از شما بی‌زاری خواهیم جست. «لَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا»^(۲))
- ۸- اطاعت غیر خداوند شرک است. «أَشْرَكْتُمُونَ»
- ۹- استجابت دعوت‌های شیطانی، ظلم به خود و مکتب است. «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ»

سوره صاد آیه «۷۱ و ۷۲»

﴿۷۱﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿۷۲﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده بشری از گل هستم. پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده‌کنان برای او به خاک افتید.

نکته‌ها:

- «سویته» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.
- ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه‌ی انسان‌ها به نحوی با آن درگیر هستند. از سوی دیگر برای توجه دادن انسان به مقام انسانیت است، انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

۱. نساء، ۱۲۰.

۲. بقره، ۱۶۷.

- مراد از «نفخت فیه من روحی» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه‌ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.
- از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم!^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. ﴿قال ربك﴾
- ۲- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). ﴿قال ربك للملائكة﴾
- ۳- منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. ﴿خالقُ بشراً من طین﴾
- ۴- روح، پس از جسم آفریده شده است. ﴿فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی﴾
- ۵- روح، از بدن مستقل و جداست. ﴿نفخت فیه من روحی﴾
- ۶- فرشتگان به خاطر نفخه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی‌کنند. ﴿من روحی... له ساجدین﴾
- ۷- انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. ﴿من طین - من روحی﴾
- ۸- الطاف الهی، زمینه‌ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیت‌های مادی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. ﴿فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی﴾
- ۹- روح، در بدن همه‌ی جانداران هست ولی تعبیر «روحی» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿نفخت فیه من روحی﴾
- ۱۰- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. ﴿فقعوا له ساجدین﴾
- ۱۱- سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. ﴿نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین﴾
- ۱۲- سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. ﴿فقعوا له

۱. تفسیر نورالثقلین.

ساجدین» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).

۱۳- لیاقت از سابقه مهم‌تر است. (سابقه‌ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش‌تر بود آنها به او سجده کردند.) «له ساجدین»

سوره یوسف آیه «۵۲ و ۵۳»

﴿۵۲﴾ ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَتٰى لَمْ اَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاَنَّ اِلٰهَ لَا يَهْدِي الْخٰتِنِيْنَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهبان به او خیانت نکرده‌ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.

نکته‌ها:

- در اینکه این آیه کلام یوسف عليه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر^(۱) آن را ادامه سخن یوسف می‌دانند و برخی دیگر،^(۲) ادامه سخنان همسر عزیز مصر می‌شمارند، ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی‌تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی‌گناه، سالها در زندان بماند.
- یوسف عليه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده‌ی حیثیت مطرح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شخص کریم درصدد انتقام نیست، به دنبال اعاده‌ی حیثیت و کشف حقیقت است. «ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ»
- ۲- سوءظن‌ها را از اذهان برطرف کنیم. «ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ...»
- ۳- سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. «لَمْ اَخُنْهُ»
- ۴- خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حق کافر باشد. «لَمْ اَخُنْهُ»
- ۵- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. «لَمْ اَخُنْهُ بِالْغَيْبِ»
- ۶- خائن برای کار خویش با توجیه خلافتش، نقشه می‌کشد. «كَيْدِ الْخٰتِنِيْنَ»
- ۷- یوسف تلاش می‌کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده‌ی خداوند و سنت الهی،

۲. تفسیر نمونه.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

نقش تعیین کننده‌ای در حوادث و رخدادها دارد. ﴿ان الله لا یهدی...﴾

۸- خائن، به نتیجه نمی‌رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم؛ ﴿لم اخنه بالغیب﴾ خداوند اجازه نمی‌دهد، ناپاکان آبروی ما را بر باد دهند. ﴿ان الله لا یهدی کید الخائنین﴾

۹- از سنن الهی، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. ﴿ان الله لا یهدی کید الخائنین﴾

﴿۵۳﴾ وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱- نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می‌کند.

۲- نفس لؤامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳- نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دل‌بسته‌ی خدایند.

□ یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی‌کند.

□ در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه‌ی فساد عقل و بزرگ‌ترین دام شیطان دانسته‌اند.^(۱) امام سجّاد علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است.

پیام‌ها:

- ۱- هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. ﴿مَا أَبْرءَ نَفْسِي﴾
- ۲- شرط کمال آن است که حتی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف؛ برادران، همسر عزیز، شاهد، پادشاه، شیطان و زندانیان همه گواهی به کمال او می دهند، ولی خودش می گوید: ﴿مَا أَبْرءَ نَفْسِي﴾
- ۳- خطر هوای نفس جدی است، آنرا ساده ننگرید. ﴿انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ در آیه، چهار نوع تأکید بکار رفته است. (انّ، لام تأکید، صیغه ی مبالغه و جمله ی اسمیه)
- ۴- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. ﴿انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
- ۵- هم از پاکی و عفت خود در برابر تهمت‌ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. ﴿انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
- ۶- نفس، خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند. ﴿لَأَمَّارَةٌ﴾
- ۷- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. ﴿لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
- ۸- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می کند. ﴿إِلَّا مَا رَحِمَ﴾
- ۹- یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه ﴿رَبِّي﴾ تکرار شده است.
- ۱۰- مربی باید رحمت و بخشش داشته باشد. ﴿انَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
- ۱۱- بخشودگی، مقدمه ی دریافت رحمت الهی است. اوّل می فرماید: ﴿غَفُورٌ﴾ بعد می فرماید: ﴿رَحِيمٌ﴾
- ۱۲- علی رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

سوره نحل آیات ﴿۹۸ تا ۱۰۰﴾

﴿۹۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۹﴾ إِنَّهُ لَيْسَ

لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند، غلبه و

سلطه ای نیست.

نکته‌ها:

- هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزّت، آفتی دارد مثل تکبّر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت‌های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شرّ همه‌ی آفات، به خداوند پناه ببرد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد. (۱)
- قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل‌های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم. (۲)
- در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌خواندند. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس‌ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)
- ۲- شیطان به سراغ همه می‌آید، امّا در همه تأثیرگذار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»
- ۳- ایمان و توکل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»
- ۴- پناه بردن به خداوند، نشانه‌ی ایمان به او و توکل بر اوست. «فاستعذ بالله ... آمنوا و علی ربهم یتوکلون»
- ۵- پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، «فاستعذ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است).

۶- جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾

﴿۱۰۰﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند،

و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

نکته‌ها:

□ شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱- انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. ﴿الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید. (۱)

۲- مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می‌یابند. ﴿إِذَا مَسَّهُمُ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾ (۲)

۳- مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (۳)

۴- افراد فاسق، که شیطان در عمق جان‌شان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (۴)

پیام‌ها:

۱- مقدمات سلطه‌ی شیطان را خودمان فراهم می‌کنیم. ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی‌برند)
 ۲- موحدین واقعی بیمه هستند، لکن هر کس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می‌شود. ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ ... هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾

۳. ناس، ۵.

۲. اعراف، ۲۰۱.

۱. حج، ۵۲.

۴. زخرف، ۳۶.

سوره صاد آیه ﴿۸۲﴾

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

پیام‌ها:

- ۱- خطر وسوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾
 - ۲- گاهی یک گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾
- سوره محمد آیه ﴿۲۵﴾

إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَيَّ أُذْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته‌ها:

- «سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد.
- «أَمَلَىٰ» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.
- کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه، امر به فحشا و زشتی‌ها، زینت دادن کارهای زشت، ایجاد ترس و وحشت و دشمنی، وعده فقر و تهیدستی، بدقولی و خلف وعده، اسراف و بازداشتن از یاد خدا. البته قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرفی می‌کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^(۱) دیگری آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد. ﴿وَإِن يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^(۲) و گرنه شیطان خارجی، ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾ و شیطان درونی، ﴿فَكَذَّبكَ سَوَّلَ لِي نَفْسِي﴾^(۳) انسان را به هلاکت و نابودی می‌رسانند.

۳. طه، ۹۶.

۲. اعراف، ۲۰۰.

۱. فاطر، ۶.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به وسوسه‌های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد. ﴿انَّ الَّذِینَ ارْتَدَّوْا﴾
 - ۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. ﴿ارْتَدَّوْا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ...﴾
 - ۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیت آور. ﴿مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰی﴾
 - ۴- اگر با جلوه‌ها و وسوسه‌ها به جدیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد. ﴿تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰی الشَّیْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾
 - ۵- زیبا جلوه دادن بدی‌ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) ﴿الشَّیْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمَلٰی لَهُمْ﴾
- سوره انعام آیه ﴿۴۳﴾**

فَلَوْلَا اِنْ جَاءَهُمْ بِاَسْنَا تَضَرَّعُوْا وَلٰكِنْ قَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مَا
كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

پس چرا هنگامی که ناگواری‌های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟ آری (حقیقت آن است که) دل‌های آنان سنگ و سخت شده و شیطان کارهایی را که می‌کردند، برایشان زیبا جلوه داده است.

پیام‌ها:

- ۱- تضرع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه‌ی سنگدلی و فریفتگی است. ﴿فلولا... تضرعوا﴾
- ۲- انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند. ﴿زین لهم الشیطان﴾
- ۳- برای لجاجت، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه. ﴿قست قلوبهم﴾
- ۴- ریشه‌ی غرور و ترک تضرع، مفتون شدن به تزئینات شیطانی است. ﴿فلولا... تضرعوا... زین لهم الشیطان﴾

سوره مجادله آیه ﴿ ۱۹ ﴾

إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی‌آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می‌شود. «و لكن یؤخذ من هذا ضِغث و من هذا ضِغث فیمزجان فهناک یتولی الشیطان علی اولیائه»^(۱)
- امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشیطان علی اولیائه»^(۲)
- روش شیطان این گونه است که:

- گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. ﴿خطوات الشیطان﴾^(۳)
- گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. ﴿القی الشیطان...﴾^(۴)
- گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. ﴿مستهم طائف من الشیطان﴾^(۵)
- گاهی در دل نفوذ می‌کند. ﴿یوسوس فی صدور الناس﴾^(۶)
- گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۷)
- گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿اخوان الشیاطین﴾^(۸)
- و گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. ﴿استحوذ علیهم الشیطان﴾

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن در صورت تماس با شیطان، متذکر یاد خدا می‌شود، ﴿مستهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۹) اما منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه‌پذیری شیطان رسیده، دیگر متذکر هم نمی‌شود. ﴿فانساهم ذکر الله﴾
- ۲- سوگند دروغ، مقدمه سلطه شیطان است. ﴿یحلفون... استحوذ...﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. نور، ۲۱.
 ۴. حج، ۵۲. ۵. اعراف، ۲۰۱. ۶. الناس، ۵.
 ۷. زخرف، ۳۶. ۸. اسراء، ۲۷. ۹. اعراف، ۲۰۱.

- ۳- هر چه از یاد خدا غافل شویم، به مدار حزب شیطان نزدیک می شویم. ﴿انساهم ذکر الله... حزب الشیطان﴾
- ۴- خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه‌ها، حزب شیطان‌اند. ﴿اولئك حزب الشیطان﴾
- ۵- خسران واقعی، پیروی از شیطان است، نه زیان‌های مالی. ﴿ان حزب الشیطان هم الخاسرون﴾

سوره مائده آیه ﴿۹۱﴾

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ
يَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی‌دارید؟

نکته‌ها:

- با آن که طبق آمار می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه‌ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.
- این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از یاد خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. ﴿انما یرید الشیطان...﴾
- ۲- تحریکات شیطان دائمی است. ﴿انما یرید الشیطان﴾ (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است.)
- ۳- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می‌برد مبارزه کنیم. ﴿انما

یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة﴿

۴- جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. ﴿اَئِمَّا یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة...﴾

۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. ﴿اَئِمَّا یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة﴾

۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. ﴿اَئِمَّا یرید الشیطان... فی الخمر و المیسر﴾

۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) ﴿عن ذکر الله و عن الصلوة﴾

۸- بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. ﴿العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون﴾

۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود باید مبارزه کرد. ﴿یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون﴾

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. ﴿فهل انتم منتهون﴾

خواب و رؤیا

سوره یوسف آیه ﴿۴﴾

إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ
رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده‌کنان دیدم.

نکته‌ها:

□ داستان حضرت یوسف، با رؤیا شروع می‌شود. به گفته علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می‌شود که او را بشارت می‌دهد و نسبت به آینده‌ای روشن امیدوار می‌سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند.

- یوسف، بعد از بنیامین متولد شده است. به جز بنیامین، دیگر برادران او از مادر جدایی بوده‌اند. حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است. (۱)
- خواب اولیای الهی، متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خواب حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابراهیم که مأمور می‌شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره‌ی رؤیا و خواب دیدن

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرؤیا ثلاثة: بشری من الله، تحزین من الشیطان، و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند.
- مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۳) می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایق را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیل را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم. ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند چند دسته‌اند: دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایق را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرد) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.
- دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند).
- دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱. ۳. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

ندارد. (نظیر صحنه‌های پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی‌آورد.) این نوع رؤیایها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

□ قرآن در سوره‌های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله: الف: رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب: رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج: رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د: رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ه: رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۲)

و: رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ او حینا الی أمک ما یوحی أن اقد فیہ فی التابوت» (۳) روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، رؤیاست.

ز: رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۴)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می‌شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده‌اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی‌رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح‌الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه‌هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می‌خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

پیام‌ها:

۱- فرزندان، باید به درایت و دلسوزی پدر اعتماد و در مسائل زندگی با او مشورت کنند. «قال یوسف لایبیه»

۳. طه، ۳۸ - ۳۹.

۲. فتح، ۲۷.

۱. انفال، ۴۳.

۴. صافات، ۱۰.

- ۲- پدر را به اسم صدا نزنیم. ﴿یا آبت﴾
- ۳- پدر و مادر، بهترین مرجع برای حل مشکلات فرزندان هستند. ﴿یا آبت﴾
- ۴- پدران و فرزندان در خطاب به یکدیگر، از واژه‌هایی که نشانه‌ی صمیمیت، رحمت و شفقت است، استفاده کنند. ﴿یا آبت﴾
- ۵- والدین به خواب‌های فرزندان توجّه کنند. ﴿یا آبت﴾
- ۶- حضرت یوسف در ابتدا، تعبیر خواب نمی‌دانست و لذا برای تعبیر رؤیایش از پدر استمداد کرد. ﴿یا آبت﴾
- ۷- گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه‌های دریافت حقایق است. ﴿اتی رأیت﴾
- ۸- مشاهده‌ی برادران به صورت ستاره در رؤیای یوسف علیه السلام، نشانه‌ی مقام یافتن آنان در آینده است. ﴿احد عشر کوباً﴾
- ۹- در فرهنگ خواب، اشیا، نماد حقایق می‌شوند. (مثلاً خورشید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و ستارگان نشان برادران است.) ﴿رأیت احد عشر کوباً...﴾
- ۱۰- دیدن ماه و خورشید و ستارگان (به صورت هم زمان)، از شگفتی‌های رؤیای یوسف است. ﴿کوباً و الشمس و القمر﴾
- ۱۱- خواب اولیای خدا، واقعی است. ﴿رأیت﴾ در این آیه ﴿رأیت﴾ تکرار شده است تا بگوید حتماً دیدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.
- ۱۲- یوسف علیه السلام در خواب چنان دید که خورشید و ماه و ستارگان، همانند موجودات دارای عقل، بر او سجده می‌کنند. (جمله «رأیتهم» برای افراد عاقل بکار می‌رود)
- ۱۳- انسان‌های برگزیده، به مقامی می‌رسند که مسجود دیگر انسان‌ها می‌شوند. ﴿رأیتهم لی ساجدین﴾
- ۱۴- گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی‌دارد. ﴿ساجدین﴾

درس پنجم: پنجره‌ای به روشنایی

سوره روم آیه ﴿۷ و ۸﴾

﴿۷﴾ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند، و آنان از آخرت غافلند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان باید ژرف‌نگر و عمیق باشد، نه ظاهربین و غافل. ﴿يعلمون ظاهراً... و هم عن الآخرة هم غافلون﴾
- ۲- دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. ﴿عن الآخرة هم غافلون﴾
- ۳- علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است. ﴿يعلمون ظاهراً... عن الآخرة هم غافلون﴾
- ۴- دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. ﴿ظاهراً - عن الآخرة﴾
- ۵- توجه به ظواهر دنیا، سبب غفلت از آخرت است. ﴿يعلمون ظاهراً... هم عن الآخرة هم غافلون﴾

﴿۸﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان‌بندی معین نیافریده است، و بی‌شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان (در قیامت) کفر می‌ورزند.

پیام‌ها:

- ۱- تفکر، داروی بیماری غفلت است. ﴿هم غافلون او لم يتفكروا﴾
- ۲- تفکر، زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. ﴿فی انفسهم﴾
- ۳- آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان‌بندی دارد. ﴿خلق... بالحق و اجل مسمى﴾

- ۴- دنیا، مدّت زمانی بیش نیست. ﴿اجلٍ مُّسَمًّى﴾
 ۵- نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حَقّانیت و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار معاد است. ﴿یتفکّروا - لکافرون﴾

سوره یونس آیه ﴿۷ و ۸﴾

﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۸﴾ أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

قطعا آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته و تکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند. آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

نکته‌ها:

- رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد.^(۱) و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام‌ها:

- ۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. ﴿لا يرجون لقاءنا﴾
- ۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. ﴿لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحياة الدنيا﴾
- ۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن هم برای غافلان است. ﴿اطمأننوا بها... غافلون﴾

۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

- الف: انکار معاد و پاداشهای اخروی. ﴿لا يرجون لقاءنا﴾
- ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رضوا بالحياة الدنيا﴾
- ج: غفلت از آیات الهی. ﴿هم عن آياتنا غافلون﴾
- د: عملکرد ناپسند. ﴿بما كانوا يكسبون﴾

۵ - جهنم، دست آورد خود انسان است. ﴿بما كانوا يكسبون﴾

سوره كهف آیات ﴿۱۰۳ تا ۱۰۵﴾

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۴﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و

نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

□ در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی عليه السلام^(۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند^(۲) تفسیر شده است.

□ حضرت علی عليه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.^(۳)

□ امام حسین عليه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما ادعایی بیش نیست.

□ همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر؛ ﴿ضعف، اضعاف، عشرة امثالها﴾ و گاهی هفت صد برابر، ﴿فی کلّ سنبله مائة حبة﴾^(۴) و گاهی فوق تصور، ﴿فلا تعلم نفس ما أخفی لهم﴾^(۵)، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿بئسما اشتروا﴾^(۶)

ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فما ریحت تجارتهم﴾^(۷)

ج: گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضلالة بالهدی﴾^(۸)

د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾^(۹)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبیناً﴾^(۱۰)

۱. تفسیر نورالثقلین.	۲. تفسیر ابوالفتوح.	۳. تفسیر مجمع البیان.
۴. بقره، ۲۶۱.	۵. سجده، ۱۷.	۶. بقره، ۹۰.
۷. بقره، ۱۶.	۸. بقره، ۱۷۵.	۹. عصر، ۲.
۱۰. نساء، ۱۱۹.		

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾^(۱)

□ زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

□ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل

خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه‌ی

درست آن است و قرآن نیز با تعبیری همچون: ﴿أَحْسَبُ، يَحْسِبُونَ، لَا يَحْسِبُونَ، أَفْحَسِبْتُمْ و...﴾ از

حسابگری‌های متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قُلْ... أَعْمَالًا﴾

۲- شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. ﴿هَلْ...﴾

۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هَلْ نَسِيتُمْ...﴾

۴- هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. ﴿ضَلَّ سَعِيهِمْ﴾

۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿يَحْسِبُونَ﴾

﴿۱۰۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس

کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد،

(چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

نکته‌ها:

❑ «حَبَط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

❑ مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾

ج: گروهی متوسط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد.
﴿حَبَطْتُ، فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ... وَزَنًا﴾

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿فَلَا تُقِيمُ... وَزَنًا﴾

سوره مائده آیه ﴿۶۹﴾

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته‌ها:

❑ کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافات در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

❑ پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیای بعدی

بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.

□ از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق سزاوارترند.

پیام‌ها:

۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است.
﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾

۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و نام.
﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾

۳- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمن... و عمل﴾

۴- آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿مَنْ آمَنَ... و عمل صالحا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

سوره اعراف آیه ﴿۵۱﴾

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا
نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

نکته‌ها:

□ «لهو»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لعب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد. (۱)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «نساهم» یعنی آنان را ترک می‌کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است. ﴿الکافرین﴾ آیه قبل ﴿الذین اتَّخَذُوا﴾
- ۲- کفار، احکام دین را که جدی است به بازی می‌گیرند، ﴿دینهم لهوا﴾ و در عوض دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدی گرفتند.
- ۳- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می‌گیرند، در قیامت فراموش شده‌اند. ﴿دینهم لهوا... فالیوم نساھم﴾
- ۴- زندگی دنیوی فریبنده است. ﴿غرَّتھم الحیاة الدنیا﴾
- ۵- فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. ﴿لهوا و لعباً و غرَّتھم...﴾
- ۶- کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. ﴿نساھم کما نسوا﴾
- ۷- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. ﴿ماکانوا بآیاتنا یجدون﴾
- ۸- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود. ﴿نساھم کما نسوا﴾ چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان می‌داند. ﴿فاذکرونی اذکرکم﴾^(۱)
- ۹- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. ﴿کانوا... یجدون﴾

سوره مؤمنون آیات ﴿۳۲ تا ۳۷﴾

﴿۳۲﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
أَفَلَا تَتَّقُونَ

و در میان آنان (نیز) پیامبری از خودشان فرستادیم که (به آنان گفت): خدا را بپرستید. جز او معبودی برای شما نیست، پس آیا پروا نمی‌کنید؟

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر باید از خود مردم باشد. (تا الگوئی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجّت بر آنان تمام باشد) ﴿منهم﴾

۲- عبادت خدا همراه با نفی شرک ارزش دارد. ﴿أَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اٰلِهٍ غَيْرِهٖ﴾

۳- گرایش به توحید، به تقوا نیاز دارد. ﴿أَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ... اَفَلَا تَتَّقُوْنَ﴾

﴿۳۳﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

و اشرافی از قوم آن پیامبر که کفر ورزیدند و دیدار قیامت را تکذیب نمودند و آنان را در دنیا

در ناز و نعمت قرار داده بودیم (در پاسخ رسولشان، به مردم) گفتند: این، جرات انسانی مثل شما

نیست، از هر چه می خورید می خورد، و از هر چه می نوشید می نوشد.

پیام‌ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه‌ی اشراف و ستمگران است و به

همین دلیل، اشراف بیش از دیگران با انبیا مخالفت می‌کنند. ﴿قَالَ الْمَلَأُ﴾

۲- مخالفان چون جرأت ندارند که منطق و اصل اصلاحات انبیا را نفی کنند،

می‌گویند: انبیا لایق آن اصلاحات نیستند. ﴿بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ﴾

۳- زندگی انبیا، یک زندگی عادی است. ﴿يَأْكُلُ - يَشْرَبُ﴾

۴- اشراف از مسائل معنوی و علمی غافلند. ﴿يَأْكُلُ - يَشْرَبُ﴾ (امیرالمؤمنین علیه السلام)

می‌فرماید: حسادت آنان سبب گفتن این کلمات شد. (۱)

﴿۳۴﴾ وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشْرًا مِّثْلُكُمْ اِنَّكُمْ اِذَا لَخَّسِرُونَ ﴿۳۵﴾ اَيَعِدُكُمْ اَنْكُمْ اِذَا مِتُّمُ

وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا اَنْكُمْ مُخْرَجُونَ ﴿۳۶﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید. آیا (آن پیامبر) به شما

وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر)

بیرون آورده می‌شوید؟! دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است.

نکته‌ها:

□ در قرآن، کلمه‌ی «هیهات» دوباره، آن هم در همین آیه به کار رفته است، که سران کفر وقوع قیامت

را بسیار دور می‌پندارند.

شعارهای کفار

- * پیامبر یک انسان معمولی است. ﴿بشراً﴾
- * بر دیگران امتیازی ندارد. ﴿مثلکم﴾
- * پیروی از پیامبران خسارت است. ﴿لخاسرون﴾
- * قیامت و زندگی دوباره دور است. ﴿هیئات هیئات﴾ (چون انبیا مکرر و همیشه وعده‌ی قیامت می‌دادند، ﴿توعدون﴾ مخالفان هم کلمه «هیئات» را تکرار کردند)
- آنچه ذکر شد، برخی از شعارهای لجاجانه یا فریبده‌ی کافران و حق ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می‌دانند ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملت‌ها را به بردگی کشانند.

﴿۳۷﴾ **إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ**

جز این زندگی دنیا چیز دیگری نیست، می‌میریم و زندگی می‌کنیم و ما (هرگز پس از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

پیام‌ها:

- ۱- افراد مغرور جز راه خود، راه دیگری را تصور نمی‌کنند. ﴿ان‌هی﴾
- ۲- آخوربین، آخربین نمی‌شود. ﴿الّا حیاتنا الدنیا﴾ (دنیاگرایان، کوتاه‌فکران جامعه هستند)

سوره نساء آیه ﴿۸۷﴾

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا
خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکّی در آن
نیست جمع می‌کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیام‌ها:

- ۱- مبدأ و معاد، دنیا و آخرت تنها به دست خداوند یگانه است. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ...﴾
- ۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشش کرد و تنها او را پرستید. ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾
- ۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه‌های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول‌های بدن و...) جایی برای تردید در قیامت نیست. ﴿لَا رَيْبَ﴾
- ۴- هر جا که غفلت بیشتر باشد، مرّی باید هشدارهای قاطع‌تری دهد. (نشانه‌های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله ﴿لَا رَيْبَ﴾، جمله ﴿اصدق حدیثاً﴾، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

سوره مؤمنون آیه ﴿۱۱۵ و ۱۱۶﴾

﴿۱۱۵﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

پس آیا گمان می‌کنید که ما شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

نکته‌ها:

- قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:
۱- عبادت. ﴿و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون﴾^(۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که

- عبادت کنند (واز این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).
- ۲- آزمایش. ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^(۱) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.
- ۳- برای دریافت رحمت الهی. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾^(۲) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد.^(۳) و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.
- امام حسین علیه السلام فرمود: «ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.^(۴)
- حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لنفسها»^(۵) دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)
- آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: ﴿اخلد الى الارض﴾
- هر دم از عمر گرامی هست گنج بی‌بدل می‌رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، هدفدار است. ﴿أَفحسبتم انما خلقناكم عبثا﴾
- ۲- همه‌ی محاسبات انسان، واقع بینانه نیست. ﴿أَفحسبتم﴾
- ۳- در کار خداوند عبث و بیهودگی راه ندارد. ﴿أَفحسبتم... عبثا﴾
- ۴- زندگی دنیا بدون آخرت، بیهوده و لغو است. ﴿عبثا﴾
- ۵- انسان مسئول و متعهد است. (باید خود را برای پاسخ گویی در قیامت آماده کنیم). ﴿أَفحسبتم ... لا ترجعون﴾
- ۶- هدف آفرینش انسان، در این جهان خلاصه نمی‌شود. ﴿أَفحسبتم... لا ترجعون﴾

۱. ملک، ۲. ۲. هود، ۱۱۹. ۳. غررالحکم. ۴. بحار، ج ۵، ص ۳۱۲. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

﴿۱۱۶﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شما را بیهوده آفریده باشد) خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، کار عبث و بیهوده نمی‌کند. ﴿فتعالی الله﴾
 - ۲- حکومت حق، از آن خداست. ﴿الملك الحق﴾
 - ۳- هستی، تحت تربیت و مدیریت الهی است. ﴿رب العرش﴾ و در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿رب الناس﴾، ﴿رب العالمین﴾ و ﴿رب کل شیء﴾
- سوره صاد آیه ﴿۲۷ و ۲۸﴾

﴿۲۷﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿۲۸﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند! آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می‌دهیم؟

پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. ﴿ما خلقنا... باطلا﴾ و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. ﴿ذلك ظن الذين كفروا﴾
- ۲- چون نظام هستی بر اساس حق است پس داوری نیز باید بر اساس حق باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. ﴿فاحكم... بالحق... و ما خلقنا... باطلا﴾
- ۳- در تمام هستی، هیچ ذره‌ای بیهوده خلق نشده است. ﴿ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلا﴾
- ۴- کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است. ﴿ظن الذين...﴾

۵- چون آفرینش همدفدار است، هرگز رها نمی شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. ﴿و ما خلقنا... باطلا... فویل للذین کفروا من النار﴾
 ۶- دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجّار و متّقین را یکسان قرار می دهیم؟ ﴿ما خلقنا... باطلا - ام نجعل المتّقین کالفجار﴾

۷- تقوا، کناره گیری و گوشه نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البته کار نیک. ﴿الذین آمنوا و عملوا الصالحات... المتّقین﴾
 ۸- فساد تنها قتل و جنایت نیست بلکه گناه، نوعی فساد است. ﴿کالمفسدین... کالفجار﴾
 ۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. ﴿ام نجعل الذین آمنوا... کالمفسدین﴾

سوره غافر آیه ﴿۳۹﴾

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

پیام‌ها:

۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده‌ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدّتی ایمان خود را پنهان می کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید). ﴿و قال الذی آمن یا قوم اتبعون﴾
 ۲- وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. ﴿و قال الذی آمن یا قوم اتبعون﴾
 ۳- در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخواست و منتظر دیگران نبود. ﴿قال الذی آمن﴾

۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می کند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارد. ﴿و قال الذی آمن...﴾
 ۵- پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. ﴿اتبعونی﴾
 ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه‌ی ۲۹ خواندیم که فرعون می گفت: ﴿ما اهدیکم الا سبیل الرشاد﴾ من جز به راه

- رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می‌گوید: ﴿اهدکم سبیل الرشاد﴾ (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان‌هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند). ﴿اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد﴾
- ۷- رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. ﴿سبیل الرشاد یا قوم انما...﴾
- ۸- ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است. ﴿سبیل الرشاد... الحیاة الدنیا متاع﴾
- ۹- دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست. ﴿متاع﴾ (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود).
- ۱۰- با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. ﴿متاع... دارالقرار﴾
- ۱۱- زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. ﴿متاع - دارالقرار﴾
- ۱۲- در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حق معرفی می‌کند). ﴿یا قوم... الدنیا متاع و انّ الاخرة هی دارالقرار﴾

سوره اعلی آیه ﴿۱۶ و ۱۷﴾

﴿۱۶﴾ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۷﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى

بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید. در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

نکته و تفسیر:

خداوند در این آیات به عامل اصلی انحراف از برنامه فلاح و رستگاری اشاره کرده، می‌فرماید: بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

و این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث نیز آمده: «حُبُّ الدنیا رأسُ کلِّ خطیئة»، محبت دنیا سرچشمه هر گناهی است. در حالی که هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان سرای باقی را به متاع فانی بفروشد و این لذات مختصر و آمیخته با انواع درد و رنج را بر آن همه نعمت جاویدان و خالی از هرگونه ناملائمات مقدم بشمرد.

حب دنیا سرچشمه تمام گناهان

مسلماً برای افراد مؤمن این محاسبه قرآنی که در آیات فوق آمده در مقایسه دنیا با آخرت که می‌گوید آخرت بهتر و پایدارتر است، کاملاً روشن است، اما با این حال چگونه انسان مؤمن در بسیاری از اوقات این علم و آگاهی خود را زیر پا می‌گذارد و آلوده گناهان و جرائمی می‌شود؟! پاسخ این سؤال یک جمله است و آن غلبه شهوات بر وجود انسان و سرچشمه غلبه شهوات نیز حب دنیا است.

حب دنیا اعم از حب مال، مقام، شهوت جنسی، تفوق طلبی، برتری جوئی، تن پروری، انتقام جوئی و مانند اینها، گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می‌کند که تمام معلومات او را بر باد می‌دهد، و حتی گاه حس تشخیص او را از میان می‌برد، و در نتیجه حیات دنیا بر آخرت مقدم می‌دارد.

اینکه در روایات اسلامی کرارا حب دنیا به عنوان سرچشمه تمام گناهان شمرده شده است یک واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی خود و دیگران بارها آن را آزموده‌ایم.

بنابراین برای قطع ریشه‌های گناه راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم.

باید به دنیا همچون وسیله‌ای، گذرگاهی، پلی و یا همچون مزرعه‌ای بنگریم.

ممکن نیست عاشقان دنیا بر سر دوراهی وصول به متاع این جهان و نیل به رضای خدا دومی را مقدم شمرند.

اگر پرونده‌های جنائی را بنگریم واقعیت حدیث فوق را در آنها به خوبی مشاهده می‌کنیم.

هنگامی که علل جنگ‌ها، خونریزی‌ها، کشت و کشتارها (حتی میان برادران و دوستان) را مورد توجه قرار می‌دهیم جای پای حب دنیا در همه آنها مشهود و نمایان است.

اما چگونه می‌توان حب دنیا را از دل بیرون کرد با اینکه ما همه فرزند دنیائیم و علاقه فرزند به مادر یک امر طبیعی است؟! این نیاز به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی، و سپس تهذیب نفس دارد.

و از جمله اموری که می‌تواند بالاترین کمک را به سالکان راه در این مسیر کند ملاحظه عاقبت کار دنیا پرستان است.

فراعنه با آن همه قدرت و امکانات مالی سرانجام چه کردند؟ قارون از این همه گنج‌هایی که کلید آنها را چندین انسان نیرومند به زحمت می‌کشیدند چه اندازه با خود برد؟! قدرت‌های عظیمی را که در عصر و زمان خود می‌نگریم، و با نسیمی دفتر زندگانشان بر هم می‌خورد، و با یک گردش لیل و نهار از تخت قدرت فرو می‌افتند، و کاخها و ثروت‌هایشان را می‌گذارند و گریزند و یا به زیر خاک پنهان می‌شوند، خود بهترین واعظ و معلم ماست.

از امام علی بن الحسین علیه السلام پرسیدند که افضل اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود: «ما من عمل بعد معرفة الله عز و جل و معرفة رسوله صلی الله علیه و آله افضل من بغض الدنيا»، هیچ عملی بعد از معرفت خداوند و رسولش افضل از دشمنی با دنیا نیست! سپس افزود: زیرا برای حب دنیا شعب بسیاری است و معاصی نیز شعب بسیاری دارد، اولین چیزی که با آن معصیت خدا شد معصیت ابلیس بود در آن زمان که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافرین شد.

سپس حرص بود که سرچشمه معصیت (و ترک اولای) آدم و حوا گشت، در آن زمان که خداوند متعال به آنها فرمود: از هر جای بهشت می خواهید بخورید، ولی نزدیک این درخت (ممنوع) نشوید که از ستمکاران خواهید بود ولی آنها به سراغ چیزی رفتند که به آن نیاز نداشتند! و همین برای فرزندان آنها تا روز قیامت باقی ماند، چرا که غالب چیزهایی را که انسان می‌طلبد به آن نیازی ندارد. (نیازها غالباً منشأ گناه نیستند، آنچه منشأ گناه است هوسها و امور زائد بر نیاز است)

سپس حسد بود که سرچشمه گناه فرزند آدم شد، نسبت به برادرش حسد ورزید و او را به قتل رساند. و از شعب آن حب زنان، حب دنیا، حب ریاست، حب راحتی، حب سخن، حب برتری، و حب ثروت است، اینها هفت خصلتند که همگی در حب دنیا جمعدند، و لذا پیامبران و دانشمندان بعد از آگاهی بر این حقیقت گفته‌اند: «حبّ الدنيا رأس کلّ خطیئة».

سوره قیامت آیات ﴿ ۳ تا ۵ ﴾

﴿ ۳ ﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿ ۴ ﴾ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسْوِي بِنَانَهُ ﴿ ۵ ﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرَّ أَمَامَهُ

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم. (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام العمر گناه کند.

نکته و تفسیر

در روایتی آمده است که یکی از مشرکان که در همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کرد خدمت حضرت صلی الله علیه و آله آمد و از روز قیامت سؤال کرد که چگونه است؟ و کی خواهد بود؟ سپس افزود: اگر آن روز را من با چشم خودم ببینم باز تصدیق تو نمی‌کنم، و به تو ایمان نمی‌آورم! آیا ممکن است خداوند این استخوان‌ها را جمع‌آوری کند؟ این باور کردنی نیست!

اینجا بود که آیات فوق نازل شد و به او پاسخ گفت و لذا پیغمبر ﷺ در باره این مرد لجوج معاند می فرمود: خداوند شر این همسایه بد را از من دور کن.

نظیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز به چشم می خورد، از جمله در آیه ۷۸ سوره یس می خوانیم: یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته بود و به پیغمبر می گفت: ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾ چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ ضمناً تعبیر به «یحسب» از ماده «حسبان» به معنی گمان اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشتند بلکه تنها بر پندار و گمان های واهی و بی اساس تکیه می کردند. اما ببینیم چرا مخصوصاً روی استخوان ها تکیه شده است؟ این به خاطر آن است که اولاً دوام استخوان بیش از سایر اعضا می باشد، و لذا هنگامی که بپوسد و خاک شود و ذرات غبارش پراکنده گردد امید بازگشت آن در نظر افراد سطحی کمتر است.

ثانیاً استخوان مهم ترین رکن بدن انسان می باشد، چرا که ستون های بدن را استخوان ها تشکیل می دهند، و تمام حرکات و جابجائی و فعالیت های مهم بدن به وسیله استخوان ها انجام می گیرد، کثرت و تنوع و اشکال و اندازه های مختلف استخوان ها در بدن انسان از عجایب خلقت خداوند محسوب می شود و ارزش یک مهره کوچک پشت انسان هنگامی ظاهر می شود که از کار بیفتد و می بینیم که تمام بدن را فلج می کند.

«بنان» در لغت هم به معنی انگشتان آمده، و هم به معنی سرانگشتان و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خداوند استخوان ها را جمع آوری می کند، و به حال اول باز می گرداند، بلکه استخوان های کوچک و ظریف و دقیق انگشتان را همه در سر جای خود قرار می دهد، و از آن بالاتر خداوند حتی سرانگشتان او را به طور موزون به صورت نخست باز می گرداند.

این تعبیر می تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان ها باشد که می گویند کمتر انسانی در روی زمین پیدا می شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است، معرف شخص او است، و لذا در عصر ما مساله انگشت نگاری به صورت علمی در آمده، و به وسیله آن بسیاری از مجرمان شناخته شده و جرمها کشف گردیده است، همین قدر کافی است که مثلاً یک سارق هنگامی که وارد اتاق یا منزلی می شود دست خود را بر دستگیره در، یا شیشه اطاق یا قفل و صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتانش روی آن بماند، فوراً از آن نمونه برداری کرده، با سوابقی که از سارقان و مجرمان دارند مطابقت نموده و

مجرم را پیدا می‌کنند.

در آیه بعد به یکی از علل حقیقی انکار معاد اشاره کرده، می‌فرماید: چنین نیست که انسان در قدرت خداوند بر جمع استخوانها و زنده کردن مردگان تردید داشته باشد، بلکه او می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدارگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند، و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چرا که ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا سد عظیمی است در مقابل هر گونه عصیان و گناه، او می‌خواهد این لجام را برگیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد.

این منحصر به زمانهای گذشته نبوده است، امروز هم یکی از علل گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد، کسب آزادی برای فجور و گریز از مسئولیت‌ها، و شکستن هر گونه قانون الهی است، و گرنه دلائل مبدأ و معاد آشکار است.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «یقدم الذنب و یؤخر التوبه و یقول سوف اتوب»، آیه اشاره به کسی است که گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تاخیر می‌اندازد و می‌گوید بعدا توبه خواهم کرد.

بعضی نیز گفته‌اند منظور از «فجور» در آیه، تکذیب است، بنابراین معنی آیه چنین شود: انسان می‌خواهد قیامت و رستاخیز را که در پیش روی او قرار دارد تکذیب کند، ولی تفسیر اول مناسبتر است.

سوره یس آیه ﴿ ۷۸ و ۷۹ ﴾

﴿ ۷۸ ﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿ ۷۹ ﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟ (به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریدهای آگاه است.

نکته‌ها:

□ یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم ﷺ کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد. ﴿ضرب لنا مثلاً﴾
- ۲- ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. ﴿و نسی خلقه﴾
- ۳- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ؟﴾
- ۴- آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با صراحت حرف خود را می‌زنند. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۵- سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۶- ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۷- شبهات عقیدتی را باید پاسخ داد، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. ﴿قال... قل﴾
- ۸- معاد جسمانی است. ﴿يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۹- معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند. ﴿أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ نشانه‌ی قدرت او و ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ نشانه‌ی علم اوست.

سوره فاطر آیه ﴿۹﴾

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ الْنُّشُورُ

و خداوند است که بادهای او فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است.

نکته‌ها:

- چنانکه با اراده خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می‌آورند، با اراده‌ای دیگر و وقوع زلزله‌ای عظیم، مردگان از خاک بر می‌خیزند و زنده می‌شود.

این بهار نوز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز^(۱)

پیام‌ها:

۱- وزش بادهای، حرکت ابرها و ریزش باران‌ها، تصادفی نیست، با اراده الهی است.

﴿الله... ارسل الرياح فتثير... فسقناه﴾

۲- در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. ﴿ارسل... فتثير... فسقناه... فاحینا﴾

۳- برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. ﴿كذلك النشور﴾

سوره روم آیه ﴿۱۹﴾

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ
كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را (نیز) از زنده بیرون می‌کشد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ برای خارج شدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه‌های زیادی در تفاسیر بیان شده است، از جمله:

ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان. فرزند مؤمن از والدین کافر و بالعکس، که همه اینها نشانه قدرت مطلقه خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است.

پیام‌ها:

۱- در معاد شک نکنید، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است. (با ارائه‌ی نمونه‌ها، ابهامات و تردیدها را از بین ببرید). ﴿يحي الارض بعد موتها و كذلك تُخرجون﴾

سوره واقعه آیات ﴿۴۵ تا ۴۸﴾

﴿۴۵﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْجَنِّتِ الْعَظِيمِ

﴿۴۷﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۸﴾ أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

البته آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان ما (نیز) برانگیخته می شوند؟

نکته ها:

- «مُتْرَف» به معنای فرد برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود. «حِنْث» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می رود. «يُصْرَوْنَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و هر چند بار در مورد اصرار بر انجام گناه است.
- هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند. آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

پیام ها:

- ۱- آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن است. ﴿يَصْرَوْنَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ﴾
- ۲- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. ﴿كَانُوا... مَتْرَفِينَ... كَانُوا يَصْرَوْنَ عَلَى الْحِنْثِ... كَانُوا يَقُولُونَ﴾
- ۳- منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. ﴿ءَاِذَا مَتْنَا...﴾
- ۴- رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. ﴿مَتْرَفِينَ... يَصْرَوْنَ... ءَاِذَا مَتْنَا...﴾
- ۵- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. ﴿كَانُوا يَقُولُونَ ءَاِذَا مَتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا﴾
- ۶- افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می دهند. ﴿أَوَابَاؤُنَا الْاُولُونَ﴾

سوره مطفین آیه ﴿ ۱۱ و ۱۲ ﴾

﴿ ۱۱ ﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿ ۱۲ ﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

همانها که روز قیامت را انکار می‌کنند. و تنها کسانی آن را انکار می‌کنند که متجاوز و گنهکارند.

نکته و تفسیر:

ریشه انکار قیامت، منطقی و تفکر و استدلال نیست، بلکه افرادی که می‌خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند منکر قیامت می‌شوند.

«اثیم» صفت مشبیه است و دلالت بر استمرار و ادامه گناه دارد.

آنها می‌خواهند بدون هیچگونه احساس مسئولیت و به گمان خود با نهایت آزادی و دوری از هرگونه فشار و ناراحتی وجدان، به زشتکاری‌ها ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند. این نظیر همان چیزی است که در آیه ۵ سوره قیامت آمده است: ﴿ بل یرید الانسان لیفجر امامه ﴾، بلکه انسان می‌خواهد در آینده عمر خویش پیوسته راه فجور پیش گیرد، لذا قیامت را تکذیب می‌کند. و به این ترتیب همانگونه که عقیده در عمل اثر می‌گذارد، اعمال آلوده نیز در شکل بندی عقائد تاثیر می‌کند.

چرا گناه، زنگار دل است؟!

نه تنها در آیات این سوره از تاثیر گناه در تاریک ساختن دل سخن گفته شده، که در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است. در یکجا می‌فرماید: ﴿ کذلک یطیع اللّٰه علی قلب کلّ متکبّر جبار ﴾^(۱)، این گونه خداوند بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می‌نهد. در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می‌فرماید: ﴿ ختم اللّٰه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم ﴾^(۲)، خداوند بر دل‌های آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوش‌های آنها و بر چشم‌هایشان پرده‌ای فرو افتاده و برای آنها عذاب بزرگی است و در آیه ۴۶ سوره حج می‌خوانیم: ﴿ فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التی فی الصدور ﴾، چشم ظاهری نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد نابینا می‌گردد.

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است، گناهان از اعضاء و جوارح سرازیر قلب می‌شود و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل

۱. مؤمن، ۳۵.

۲. بقره، ۷.

می‌سازد، اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند. با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می‌دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «كثرة الذنوب مفسدة للقلب»، گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می‌کند. و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «انَّ العبد اذا اذنب ذنباً نكتت في قلبه نكتة سوداء، فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه و ان عاد زادت حتى تعلق قلبه»، هنگامی که بنده گناه کند نکته سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می‌شود، تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد، این همان زنگاری است که در آیه ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به آن اشاره شده است. همین معنی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در اصول کافی با مختصر تفاوتی نقل شده است.

و نیز در همان کتاب از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده که فرمود: «تذاكروا و تلاقوا و تحدثوا فانَّ الحديث جلاء للقلب، انَّ القلوب لثرين كما يرين السيف و جلاؤه الحديث»، مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمائید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل نمائید که حدیث مایه جلای دلها است، دلها زنگار می‌گیرد همانگونه که شمشیر زنگار می‌گیرد و صیقل آن حدیث است.

از نظر روانشناسی نیز این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد، و تدریجاً روح را به شکل خود در می‌آورد، حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤثر است.

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه، لحظه به لحظه، در تاریکی روحی بیشتری فرومی‌رود و به جایی می‌رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می‌کند و گاه به گنااهش افتخار می‌نماید! و در این مرحله راههای بازگشت به روی او بسته می‌شود و تمام پلها پشت سرش ویران می‌گردد و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

سوره بقره آیه ﴿۲۵۹﴾

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عُزَیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها(ی مَرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته‌ها:

□ آیه قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه دوم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عُزَیر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام‌ها:

- ۱- به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. ﴿مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ﴾
- ۲- هرچند می‌دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. ﴿أَتَىٰ يَحَىٰ هَذِهِ اللَّهُ﴾
- ۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بیجا و ارزشمند است. ﴿فَامَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ﴾
- ۴- گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی‌آورد. ﴿فَامَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾

- ۵ - رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است.
﴿أماته... بعثه﴾
- ۶ - نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. ﴿انظر الی طعامک و شرابک... و انظر الی... و انظر الی العظام...﴾
- ۷ - با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می شود، ولی غذایی که زود فاسد می شود، صد سال سالم باقی می ماند. ﴿لم یتسنه﴾
- ۸ - نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت نمایی. ﴿ولنجعلک آیه للناس﴾
- ۹ - خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. ﴿فاماته... ثم بعثه... وانظر الی العظام کیف ننشزها﴾
- ۱۰ - معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی آمد. ﴿وانظر الی العظام﴾
- ۱۱ - خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. مشتم نمونه‌ی خروار است. ﴿فلما تبین له قال أعلم ان الله علی کل شیء قدیر﴾
- سوره سجده آیه ﴿۱۱﴾

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تَوَفَّى» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می‌ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است و که اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.
- قرآن درباره‌ی شیوه‌ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می‌فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می‌گیرند. ﴿تتوفاهم الملائكة﴾^(۱)
ب: در آیه‌ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته‌ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.
ج: در آیه‌ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می‌دهد. ﴿اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاِنْفُسَ﴾
در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می‌گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می‌دهند و او به خدای متعال تحویل می‌دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می‌میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می‌گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می‌گیرد.^(۲)
شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می‌شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. ﴿قالوا... قل...﴾
- ۲- حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. ﴿یتوفاکم﴾
- ۳- فرشتگان از انجام مأموریت، شانه خالی نمی‌کنند. ﴿ملك الموت الّذی وُكِّلَ بکم﴾
- ۴- کار فرشتگان، طبق مأموریتی است که به آنان واگذار شده است. ﴿وُكِّلَ بکم﴾
- ۵- مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذرگامی برای سبز شدن است. ﴿ثم الی ربکم ترجعون﴾

سوره مؤمنون آیه ﴿۹۹ و ۱۰۰﴾

﴿۹۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (آنها همچنان به توصیف‌های ناروا و کردارهای زشت خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان آید، می‌گویند: پروردگارا! مرا بازگردان. شاید در آنچه از خود به جای گذاشته‌ام (از مال و...) کار نیکی انجام دهم. (به او گفته می‌شود): هرگز. این گفته سخنی است که (به ظاهر) می‌گوید (ولی اگر برگردد، به آن عمل نمی‌کند) و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

پیام‌ها:

- ۱- غرور و غفلت برای گروهی دائمی است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا﴾
- ۲- منحرفان روزی بیدار خواهند شد و تقاضای بازگشت به دنیا خواهند کرد، امّا آن تقاضا نشدنی است. ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾
- ۳- ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است. ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾
- ۴- تقاضای بازگشت از سوی کفّار جدی است ولی قول آنان در مورد صالح شدن مشکوک است. ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ﴾
- ۵- عمل صالح، زاد و توشه‌ی بعد از مرگ است. ﴿ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾
- ۶- کسانی که مُکنت و امکاناتی دارند، باید بیشتر عمل صالح انجام دهند. ﴿اعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾
- ۷- دنیا مزرعه‌ی آخرت است. ﴿اعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾
- ۸- اقرار کافران به اشتباه، تنها با زبان است و پشتوانه‌ی قلبی ندارد. ﴿إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾

سوره نساء آیه ﴿۹۷﴾

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا
مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا
قَالُوا لَنْك مَا وَآهْمُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خویشان ستم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف و بیچاره بودیم (و به ناچار در جبهه‌ی کافران قرار داشتیم). فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

- پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خانه‌اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفار به جبهه‌ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد.
- در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمد ﷺ و ابراهیم علیهما السلام است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. ﴿الملائكة... قالوا فیم کنتم قالوا﴾
- ۲- ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است). ﴿ظالمی انفسهم﴾
- ۳- «ترک هجرت از محیط شرک و گناه» گناهی است که بازخواست آن پیش از هر چیز دیگر آغاز می‌شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان‌گرفتن از آن بازخواست می‌کنند. ﴿فیم کنتم﴾

۱. تفسیر صافی ذیل آیه.

- ۴- هجرت از محیط کفر واجب و ماندن در آن محیط و سیاهی لشکر کفار شدن حرام است. ﴿ کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة ﴾
- ۵- اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. ﴿ ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها ﴾
- ۶- توجیه گناه پذیرفته نمی‌شود. ﴿ کنا مستضعفین... ﴾
- ۷- محیط و جو اکثریت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. ﴿ فتهاجروا ﴾
- ۸- اصل، خداپرستی است نه وطن پرستی. ﴿ ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا ﴾
- ۹- هجرت، یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی است. ﴿ کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة ﴾

سوره نحل آیه ﴿ ۳۲ ﴾

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام علیکم. به پاداش آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید.

نکته‌ها:

- مراد از «طیبین» با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «طیب» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن.

پیام‌ها:

- ۱- کيفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود. ﴿ تتوفاهم الملائكة طيبين... ادخلوا الجنة ﴾ در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.
- ۲- مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. ﴿ تتوفاهم ﴾
- ۳- فرشتگان، مأموران الهی‌اند و خدا برای هر کار مأمورانی دارد. ﴿ تتوفاهم الملائكة ﴾
- ۴- مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. ﴿ تتوفاهم الملائكة يقولون سلام علیکم ﴾

- ۵ - سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. ﴿يقولون سلام عليكم﴾
 (در سلام، دعا، سلامتی و امنیّت وجود دارد)
 ۶ - بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون﴾
 سوره غافر آیه ﴿۴۵ و ۴۶﴾

﴿۴۵﴾ فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از ﴿وقاه الله﴾ این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حيله‌گر حفظ و یاری می‌کند. ﴿فوقاه الله﴾
- ۲- با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. ﴿فوقاه الله... و حاق بآل فرعون﴾
- ۳- همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفیت آنها شریک می‌کنند. ﴿و حاق بآل فرعون﴾
- ۴- عذاب‌های الهی درجات دارد. ﴿سوء العذاب﴾

﴿۴۶﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ

فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند):
 «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید».

نکته‌ها:

□ مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده‌ی آنان است

عرضه می‌شوند و دلهره‌ای سخت پیدا می‌کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می‌شوند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می‌بیند.
﴿النار يعرضون عليها...﴾
- ۲- مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می‌شود. ﴿النار يعرضون عليها...﴾
- ۳- عذاب‌های الهی متفاوت است. (در آیه‌ی قبل ﴿سوء العذاب﴾ بود و در این آیه ﴿اشدّ العذاب﴾).

سوره یس آیه ﴿۱۲﴾

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

نکته‌ها:

- آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:
الف: کتاب شخصی. ﴿اقرأ كتابك﴾^(۲)
- ب: کتاب امت‌ها. ﴿كلّ أمة تدعى الى كتابها﴾^(۳)
- ج: کتاب جامع. ﴿كلّ شيء احصيناه في امام مبين﴾، ﴿في لوح محفوظ﴾^(۴)
- کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، ﴿و من قبله كتاب موسى اماما﴾^(۵) و هم به اشخاص، ﴿انّی جاعلك للناس اماما﴾^(۶) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.^(۷)
- بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أمّ الكتاب»^(۸)

۱. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان. ۲. اسراء، ۱۴.
۳. جائیه، ۲۸. ۴. بروج، ۲۲. ۵. هود، ۱۷.
۶. بقره، ۱۲۴. ۷. تفسیر نورالثقلین. ۸. زخرف، ۴.

گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید.
﴿اَنَا نَحْنُ نَحْيُ﴾
- ۲- همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. ﴿نَحْيِ الْمَوْتَى﴾
- ۳- پرونده‌ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. ﴿نَكْتُبُ... وَ آثَارِهِمْ﴾
- ۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا آثَارِهِمْ﴾ (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا).
- ۵- سروکار ما در قیامت با خداست. ﴿اَنَا، نَحْنُ، نَحْيُ، نَكْتُبُ، اَحْصِيْنَا﴾
- ۶- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. ﴿وَ آثَارِهِمْ﴾
- ۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ اَحْصِيْنَاهُ﴾
- ۸- دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. ﴿اَحْصِيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مَّبِيْنٍ﴾

سوره قیامت آیه ﴿۱۳﴾

يُنَبِّئُ الْاِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ

و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می‌کنند.

نکته و تفسیر

در آیات گذشته سخن به سؤالی که منکران رستاخیز در باره قیامت داشتند منتهی شد، آنها می‌گفتند: اگر قیامت راست است کی خواهد آمد؟! آیات مورد بحث پاسخ‌گویی است به این سؤال. در اینکه منظور از این دو تعبیر («بما قدّم و آخر») چیست؟ تفسیرهای زیادی ذکر شده است: نخست اینکه منظور اعمالی است که در حیات خود از پیش فرستاده، یا آثاری که بعد از مرگ از او باقیمانده، اعم از سنت نیک و بد که در میان مردم گذاشته و به آن عمل می‌کنند و حسنات و سیئاتش

۱. تفسیر راهنما.

به او می‌رسد، یا کتاب و نوشته‌ها، بناهای خیر و شر و فرزندان صالح و ناصالح که آثارش به او می‌رسد. دیگر اینکه منظور اولین اعمالی است که بجا آورده، و آخرین اعمالی که در عمرش انجام داده است، و به تعبیر دیگر از تمام اعمالش با خبر می‌شود.

دیگر اینکه اموالی را که پیش از خود فرستاده، و اموالی را که برای وارثان گذاشته است. بعضی نیز گفته‌اند منظور گناهایی است که مقدم داشته و اطاعتی است که مؤخر داشته است، یا بالعکس. ولی از همه مناسب‌تر تفسیر اول است، به خصوص اینکه در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «يَتَبَوَّأُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ مَا آخَرَ مِنْ سُنَّةٍ لَيْسَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، فَانْكَانَ شَرًّا كَانَتْ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِهِمْ، وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ وَزْرِهِمْ شَيْئًا وَ انْكَانَ خَيْرًا كَانَتْ لَهُ مِثْلُ اجْرِهِمْ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ اجْرِهِمْ شَيْئًا»، در آن روز به انسان خبردهند آنچه از خیر و شر را مقدم داشته و آنچه مؤخر نموده است، از سنت‌هایی که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می‌آیند به آن عمل کنند، اگر سنت بدی بوده به اندازه گناه عمل کنندگان بر او خواهد بود، بی آنکه چیزی از گناه آنان بکاهد، و اگر سنت خیری بوده همانند پادشاهای آنها برای او خواهد بود بی آنکه چیزی از اجر آنها کاسته شود.

سوره زمر آیات ﴿٦٨ تا ٧٠﴾

﴿٦٨﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
اللَّهُ ثُمَّ نُنْفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بی‌هوش شده
(و می‌میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه
آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می‌کنند.

نکته‌ها:

- طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: ﴿تُفْرَفُ فِي التَّاقُورِ﴾^(۱) و گاهی با تعبیر ﴿التَّارَعَةُ﴾^(۲) به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر ﴿الصَّاحَةُ﴾^(۳) به معنای صدای هول‌انگیز و گاهی با تعبیر ﴿صِيحَةٌ﴾^(۴) آمده است.
- به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده‌اند باور کردنی است.
- روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته‌ای به نام اسرافیل دانسته‌اند.^(۵)
- تمام انسان‌ها به هنگام نفخه‌ی صور می‌میرند، پس مراد از استثنا در جمله‌ی ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می‌میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می‌دارد.
- چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می‌مانند آمده است.^(۶)

۳. عبس، ۲۳.

۲. قارعه، ۱.

۱. مدثر، ۸.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. یس، ۵۳.

۶. تفاسیر المیزان، نورالثقلین و درالمنثور.

پیام‌ها:

۱- مرگ و رستاخیز همه‌ی انسان‌ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیبور است. ﴿نُفَخَ - صَعَقَ﴾

۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می‌شود، امّا افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه‌ی قطعیت آن است.) ﴿نَفَخَ - صَعَقَ - يَنْفَخُ﴾

۳- رستاخیز، تنها مربوط به انسان‌ها و ساکنان زمین نیست. ﴿مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

۴- میان نفخه‌ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. ﴿نَفَخَ... ثُمَّ نَفَخَ﴾

۵- رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. ﴿فَإِذَا هُمْ﴾ نشانه‌ی ناگهانی بودن است.

﴿٦٩﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

نکته‌ها:

□ مراد از «نور ربّ»، یا نور حق و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «نور ربّ» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكشفتنا عنك غطاءك﴾

□ در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور ربّ» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: ﴿یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ارائه نامه اعمال واحضار انبیا و گواهان و داوری به حق در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضِيَ»، «وُضِعَ» و «جَاءَ» در قالب ماضی مجهول آمده است).
- ۲- در قیامت گواهان متعددی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). ﴿الكتاب - النبيين - الشهداء﴾
- ۳- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا، تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد، زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال است. ﴿و جییء... الشهداء﴾
- ۴- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند ﴿و لنستلن المرسلین﴾^(۱) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امت خودشان است. ﴿و جییء بالنبیین و الشهداء﴾
- ۵- قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. ﴿وضع الكتاب و جییء بالنبیین و الشهداء و قُضِيَ﴾

﴿ ۷۰ ﴾ وَوُقِّيتُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه‌ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاه‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- در کيفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. ﴿وَقِيَّتْ﴾ به معنای وفای کامل است)
- ۲- در قیامت احدی از کيفر و پاداش مستثنی نیست. ﴿كل نفس﴾
- ۳- خدا از هر کس بهتر می‌داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. ﴿اعلم بما يفعلون﴾

سوره طه آیه ﴿ ۵۵ ﴾

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

نکته‌ها:

□ امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده‌های نماز را اشارات به این آیه دانسته و فرموده‌اند: معنی سجده‌ی اوّل آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده‌ی دوّم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی، و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه و ماده‌ی خلقت انسان از زمین است. ﴿منها خلقناکم﴾
 - ۲- انسان باید در خاک دفن شود. ﴿فیها نعیدکم﴾
 - ۳- معاد، جسمانی است. ﴿نخرجکم تارةً اُخری﴾
- سوره انبیاء آیه ﴿۴۷﴾

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکته‌ها:

- این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشداری به خلافاکاران است که اعمال شما بی‌کم و کاست، کيفر و پاداش داده می‌شود، چنانکه فیض کاشانی می‌گوید:
- هشدار که هر ذره حسابست در اینجا دیوان حسابست و کتابست در اینجا
- «خردل» نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز و سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.
- «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه‌گیری طول، آن را با متر و برای

سنجش وزن اشیا، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم‌السلام موازین قسط هستند. ^(۱) و در زیارتنامه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال» ^(۲)

□ سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟!

پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

□ سؤال: در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نمی‌کند، ﴿فلا نقيم لهم يوم القيامة وزنا﴾ آیا میزان برای افراد خاصی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه‌ی انسان‌ها اقامه خواهد شد، اما از آنجا که میزان برای محاسبه‌ی اعمال است، وقتی تبه‌کاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهت‌می بودنش قطعی و مسلم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی‌معناست. ^(۳)

پیام‌ها:

۱- هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. ﴿الموازين﴾

۲- حساب خداوند بسیار دقیق است. ﴿مثقال حبة من خردل﴾

۳- اعمال ما در دنیا می‌چون نمی‌شود و در قیامت با آن روبرو هستیم. ﴿أتینا بها﴾

۴- خدا، هم عالم است ﴿اتینا بها﴾، هم عادل ﴿القسط﴾، و هم حسابرس. ﴿حاسبین﴾

سوره قارعه آیات ﴿ ۱ تا ۶ ﴾

﴿ ۱ ﴾ الْقَارِعَةُ ﴿ ۲ ﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿ ۳ ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿ ۴ ﴾ يَوْمَ يَكُونُ
النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿ ۵ ﴾ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿ ۶ ﴾ فَأَمَّا مَنْ
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

۲. تفسیر نمونه.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۱.

۳. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده‌ای؟! و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده به هر سو می‌دوند. و کوهها مانند پشم رنگین حالّجی شده می‌گردد. (در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است.

نکته و تفسیر:

﴿القارعة...﴾، «قارعة» از ماده «قَرع» به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است، به گونه‌ای که صدای شدید از آن برخیزد. تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت «مقرعة» گویند، بلکه به هر حادثه مهم و سخت «قارعة» گفته می‌شود. (تاء تانیث در اینجا ممکن است اشاره به تاکید باشد) با تعبیراتی که در آیه دوم و سوم آمده که حتی به پیامبر اکرم ﷺ گوید تو چه می‌دانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست، روشن می‌شود که این حادثه کوبنده بقدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچکس نمی‌رسد.

به هر حال بسیاری از مفسران گفته‌اند که «قارعة» یکی از نام‌های قیامت است، ولی درست روشن نساخته‌اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می‌باشد که عالم دنیا در هم کوبیده می‌شود، خورشید و ماه تاریک می‌گردد و دریاها برافروخته می‌شود، اگر چنین باشد انتخاب نام قارعة برای این حادثه دلیلش روشن است.

و یا اینکه منظور مرحله دوم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عالم هستی است، و تعبیر به کوبنده به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دلها را می‌کوبد.

آیاتی که بعد از آن آمده بعضی تناسب با حادثه تخریب جهان دارد، و بعضی متناسب با زنده شدن مردگان است، ولی رویهمرفته احتمال اول مناسبتر به نظر می‌رسد، هر چند در این آیات هر دو حادثه پشت سر یکدیگر ذکر شده است (مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن که از قیامت خبر می‌دهد).

﴿یوم یكون الناس كالفرش المبوث﴾، «فراش» جمع «فراشة» بسیاری آن را به معنی پروانه می‌دانند، بعضی نیز آن را به معنی ملخ تفسیر کرده‌اند، و ظاهراً این معنی از آیه ۷ سوره قمر که مردم را در آن روز به ملخ‌های پراکنده تشبیه می‌کند گرفته شده: ﴿کأنهم جراد منتشر﴾ و گرنه معنی لغوی آن همان پروانه است.

به هر حال تشبیه به پروانه به خاطر آن است که پروانه‌ها معمولاً خود را دیوانه‌وار به آتش می‌افکنند و می‌سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می‌افکنند.

احتمال دارد که تشبیه به پروانه اشاره به حیرت و سرگردانی خاصی است که در آن روز بر همه

انسان‌ها مستولی می‌شود.

و اگر فراش به معنی ملخها باشد، تشبیه مزبور به خاطر این است که می‌گویند بسیاری از پرنندگان به هنگام حرکت دسته‌جمعی در مسیر معینی پرواز می‌کنند، جز ملخها که در حرکت گروهی مسیر مشخصی ندارند و هر کدام به سوئی پیش می‌روند!

﴿و تكون الجبال كالعهن المنفوش﴾، «عِهْن» (بر وزن ذهن) به معنی پشم رنگ شده و «منفوش» از ماده «نَفَش» (بر وزن نقش) به معنی گستردن پشم است که معمولاً به وسیله ابزار مخصوص حلاجی و زدن پشم انجام می‌گیرد.

سابقاً گفته‌ایم که طبق آیات مختلف قرآن کوهها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می‌آیند بعد درهم کوبیده و متلاشی می‌گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان در می‌آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشم‌های رنگین حلاجی شده کرده است، پشم‌هایی که همراه تندباد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها نمایان باشد، و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوهها است. این تعبیر ممکن است اشاره به رنگ‌های مختلف کوهها نیز باشد، چرا که کوههای روی زمین هر کدام رنگ خاصی دارند.

به هر حال این جمله گواه بر آن است که آیات فوق از مراحل نخستین قیامت یعنی مرحله ویرانی و پایان جهان سخن می‌گوید.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾، «موازین» جمع «میزان» به معنی وسیله سنجش است، این واژه نخست در وزنهای مادی به کار رفته، سپس در موازین و مقیاس‌های معنوی نیز استعمال شده است. بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن در می‌آید و آنها را با ترازوهای سنجش اعمال می‌سنجند. این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می‌کنند، اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است، سنگین است و گرنه سبک وزن، یا بی‌وزن است. ولی ظاهراً نیازی به این توجیهاست نیست، میزان حتماً به معنی ترازوی ظاهری که دارای کفه‌های مخصوص است نمی‌باشد، بلکه به هر گونه وسیله سنجش اطلاق می‌شود، چنانکه در حدیثی می‌خوانیم: «انَّ امیر المؤمنین و الائمة من ذرّیته علیهم السلام هم الموازین»، امیرمؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی از معنی میزان سؤال کردند، در پاسخ فرمود: «المیزان العدل»، ترازوی سنجش همان عدل است.

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس‌هایی هستند که انسان‌ها و اعمالشان را بر آنها عرضه می‌کنند، و به همان اندازه که با آنها شباهت و مطابقت دارند وزنشان است! روشن است که منظور از سبکی و سنگینی میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می‌سنجند.

ضمناً تعبیر به موازین به صورت صیغه جمع به خاطر آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان‌های سنجشند، و از این گذشته تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می‌کند که هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازوهای سنجش متفاوت باشد.

راغب در مفردات می‌گوید: میزان، در قرآن مجید گاهی به صورت مفرد، و گاه به صورت جمع آمده، در صورت اول ناظر به کسی است که حساب می‌کند، یعنی خداوند یکتا، و در صورت دوم ناظر به حساب شوندگان است.

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که «موازین» جمع «موزون» است، یعنی عملی که آن را وزن کنند، بنابراین سنگین و سبک بودن موازین به معنی سنگین و سبک بودن خود اعمال است، نه سبک و سنگین بودن ترازوها.

البته نتیجه هر دو یکی است ولی از دو راه مختلف.

در این زمینه شرح بیشتری در ذیل آیه ۸ و ۹ سوره اعراف و آیه ۱۰۵ سوره کهف و آیه ۱۰۲ سوره مؤمنون ذکر کرده‌ایم.

اسباب سنگینی میزان اعمال

بدون شک، ارزش همه اعمال نیک و صالحات یکسان نیست، و با هم تفاوت زیادی دارند، و به همین جهت در روایات مختلف اسلامی، روی پاره‌ای از اعمال خیر، تکیه بیشتری شده است، و آنها اسباب سنگینی میزان و ترازوی عمل در قیامت شمرده‌اند.

از جمله در حدیثی، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که در تفسیر «لا اله الا الله» فرمود: «لا اله الا الله» اشاره به وحدانیت خداوند است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی‌شود، و این کلمه تقوی است که ترازوی سنجش اعمال را در قیامت سنگین می‌کند.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ در باره شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «حَقَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ وَ تَقُلُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ»، ترازوی سنجشی که شهادتین از آن برداشته شود سبک است، و میزانی که شهادتین در آن گذارده شود سنگین است.

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ما فی المیزان شیء اثقل من الصلوة علی محمد و آل محمد»، در میزان عمل، چیزی سنگین‌تر از درود فرستادن بر محمد و آل محمد نیست و در ذیل روایت می‌فرماید: افرادی در قیامت در پای میزان عمل قرار می‌گیرند و کفه اعمالشان سبک است، سپس درود بر محمد و آل محمد را در آن می‌نهند و سنگین می‌شود. جالب اینکه در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ ظَاهِرَهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ»، هر کس ظاهرش از باطنش بهتر باشد، میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود!

کسی از طریق تحقیر به سلمان گفت: تو کیستی؟ و چیستی؟ ارزشی نداری! سلمان در پاسخ گفت: «أَمَّا أَوَّلِي وَ أَوَّلِكَ فَتَنْطَفَةِ قَدْرَةٍ وَ أَمَّا آخِرِي وَ آخِرِكَ فَجِفَّةِ مُنْتَهَةٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ نَصَبَ الْمَوَازِينِ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ اللَّئِيمُ»، اما آغاز وجود من و تو نطفه آلوده‌ای بوده و پایان من و تو مرداری گندیده بیش نیست، هنگامی که روز قیامت فرارسد و ترازوهای سنجش اعمال نصب گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین بود شریف و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک بود پست و لئیم است.

سوره انشقاق آیات ﴿ ۱ تا ۴ ﴾

﴿ ۱ ﴾ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿ ۲ ﴾ وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ ﴿ ۳ ﴾ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿ ۴ ﴾ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ

در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود. و تسلیم فرمان پروردگارش شود. و سزاوار است چنین باشد. و در آن هنگام که زمین گسترده شود. و آنچه در درون دارد بیرون افکند و خالی شود.

نکته و تفسیر:

در آغاز این سوره اشاره به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان اشاره شده است و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فناى آن است.

«اذنت» در اصل از «أذُن» (بر وزن افق) به معنی گوش گرفته شده و مفهوم آن استماع کردن و شنوا بودن و در اینجا کنایه از اطاعت فرمان و تسلیم است.

«حُقَّت» از ماده «حق» به معنی شایسته و سزاوار است. چگونه می‌تواند تسلیم نباشد در حالی که فیض وجود لحظه به لحظه از سوی خداوند به آن می‌رسد، و اگر یک آن این رابطه قطع گردد متلاشی

و نابود خواهد شد.

آری آسمان و زمین نه تنها در آغاز آفرینش، طبق آیه ۱۱ سوره فصلت ﴿قَالَتَا اتینا طائعین﴾، مطیع فرمان حق بود که در پایان عمر نیز چنین است.

بعضی نیز گفته اند: که منظور از جمله «حَقَّت» این است که وحشت و ترس قیامت آنچنان است که سزاوار است آسمان‌ها نیز از هم بشکافد. ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد.

و در مرحله بعد به وضع زمین اشاره کرده، می‌فرماید: و در آن هنگام که زمین کشیده و گسترده شود.

﴿و اذا الارض مدّت﴾

کوهها - به شهادت آیات فراوانی از قرآن - به کلی متلاشی و برچیده می‌شوند، و تمام بلندی‌ها و پستی‌ها از میان می‌رود، زمین صاف و گسترده و آماده حضور همه بندگان در صحنه می‌شود، همانطور که در آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه می‌فرماید: ﴿و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیزرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امّتا﴾، از تو درباره کوهها سؤال می‌کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می‌دهد، سپس زمین را صاف و هموار می‌سازد، به گونه‌ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی‌بینی! و چنان دادگاه بزرگی که خلق اولین و آخرین در آن جمعند چنین صحنه‌ای نیز لازم دارد!

بعضی گفته‌اند خداوند، زمین کنونی را در قیامت بسیار گسترده‌تر از آنچه امروز است می‌کند تا آمادگی بیشتری برای حشر و نشر خلائق داشته باشد.

﴿و التت ما فیها و تخلّت﴾ معروف در میان مفسران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می‌شوند و لباس حیات و زندگی بر تن می‌کنند، شبیه آنچه در سوره زلزال آمده: ﴿و اخرجت الارض ائقالها﴾ زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند. یا آنچه در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ آمده: ﴿فانما هی زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة﴾ تنها یک صیحه زده می‌شود، و به دنبال آن همگی بر صفحه زمین ظاهر می‌شوند!

بعضی از مفسران گفته‌اند علاوه بر انسان‌ها، معادن و گنج‌های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون

می‌ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله‌های هولناک و وحشتناک به کلی بیرون می‌ریزد و همه پستی‌ها را پر می‌کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می‌گردد. (جمع میان این معانی نیز بی‌مانع است)

یک حدیث اعجاز‌آمیز

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر ﴿اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ آمده است که فرمود: «انها تنشق من المجره»، آسمان‌ها از کهکشان جدا می‌شود!

این حدیث پرمعنی و قابل دقت است و از معجزات علمی محسوب می‌شود، از حقیقتی پرده برمی‌دارد که در آن زمان هیچیک از دانشمندان به آن نرسیده بودند و آن اینکه دانشمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوپ‌های عظیم و نیرومند ثابت کرده‌اند که عالم مجموعه‌ای است از کهکشان‌ها و هر کهکشان مجموعه‌ای است از منظومه‌ها و ستارگان، و به همین دلیل آنها را شهرهای ستارگان می‌نامند، کهکشان راه شیری معروف که با چشم قابل مشاهده است مجموعه عظیم و دایره‌مانندی از همین منظومه‌ها و ستارگان است، یک طرف از آن بقدری از ما دور است که ستارگانش را به صورت ابری سفید می‌بینیم، ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است. اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگانش قابل رؤیت می‌باشد، و همین ستارگانی است که ما در آسمان شب می‌بینیم، و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این مجره (کهکشان) است. مطابق روایت فوق، علی علیه السلام می‌گوید: در آستانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می‌کنیم از کهکشان جدا می‌شود، و نظام همگی به هم می‌خورد.

چه کسی آن زمان می‌دانست که ستارگانی که ما می‌بینیم در واقع جزء این کهکشان راه شیری (مجره) است جز کسی که قلبش به عالم غیب مربوط باشد و از سرچشمه علم خدا سیراب گردد.

سوره تکویر آیات ﴿۱ تا ۶﴾

﴿۱﴾ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿۳﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿۴﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿۵﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿۶﴾ وَإِذَا الْبُحُورُ سُيِّرَتْ ﴿۷﴾ وَإِذَا الْمَوْجُاطُّرُ انْفَجَرَتْ ﴿۸﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُرْتَدَّتْ ﴿۹﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُرْتَدَّتْ ﴿۱۰﴾

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود. و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند. و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند. و در آن هنگام که باارزشتترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. و در آن هنگام که وحوش جمع شوند. و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شوند.

نکته و تفسیر:

در آغاز این سوره چنانکه گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده‌ای از حوادث هولناک

پایان این جهان و آغاز رستاخیز بر خورد می‌کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد، و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه‌ها را بازگو می‌کند.

«کوَرْت» از ماده «تکویر» در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است، و گاه به افکندن یا تاریک شدن چیزی گفته شده، و به نظر می‌رسد که این دو معنی نیز بازگشت به همان ریشه اول می‌کند.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید، و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است. می‌دانیم خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق‌العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای در آمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود، در دم خاکستر و تبدیل به مشتی گاز می‌شود؛ ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند، و آن شعله‌ها جمع می‌شود، روشنائی آن به خاموشی‌گراید، و از حجم آن کاسته می‌شود، و این است معنی تکویر و لذا در لسان العرب آمده است معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می‌شود، همانگونه که عمامه را می‌پیچند.

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت که خورشید تدریجاً رو به تاریکی و خاموشی می‌رود.

﴿و اذا النجوم انكدرت﴾ «انکدرت» از ماده «انکدار» به معنی سقوط کردن و پراکنده شدن، و از ریشه «کدورت» به معنی تیرگی و تاریکی است، و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است، چرا که در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنائی خود را از دست می‌دهند و هم پراکنده می‌شوند و سقوط می‌کنند و نظام جهان بالا درهم می‌ریزد، همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده ﴿و اذا الكواكب انتثرت﴾ هنگامی که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات آمده: ﴿و اذا النجوم طمست﴾ و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند.

﴿و اذا الجبال سیرت﴾ از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود که در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می‌کنند نخست به حرکت در می‌آیند، و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند. (تفسیر آیه ۲۰ سوره نبا را مطالعه فرمائید)

﴿و اذا العشار عطلت﴾ «عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنی شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل او گذشته و در آستانه آوردن بچه است. یعنی چیزی نمی‌گذرد که شتر دیگری از او متولد

شود و شیر فراوان در پستان او ظاهر می‌گردد. در آن روز که این آیات نازل گشت چنین شتری بارزترین اموال عرب محسوب می‌شد.

«عُطِّلَتْ» از ماده «تعطیل» به معنی رها کردن بدون سرپرست و چوپان است. منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس‌ترین اموال خویش را فراموش می‌کند. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان نقل می‌کند که بعضی «عشار» را به معنی ابرها گرفته‌اند، و «عُطِّلَتْ» به معنی تعطیل شدن باران آنها است، یعنی در آن روز ابرها در آسمان ظاهر می‌شود اما نمی‌بارد. (ممکن است این ابرها ناشی از گازهای مختلف یا ابرهای اتمی و یا توده‌های گرد و غبار حاصل از متلاشی شدن کوهها در آستانه قیامت باشد که ابرهایی است بدون باران).

بعضی نیز «عشار» را به معنی خانه‌ها یا زمین‌های زراعتی تفسیر کرده‌اند که در آستانه قیامت تعطیل می‌گردد و از ساکنان و زراعت خالی می‌شود.

ولی تفسیر اول از همه معروفتر است.

﴿و اذا الوحوش حشرت﴾ همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند و از یکدیگر می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه قیامت آنچنان است که اینها را گرد هم جمع می‌کند و همه چیز را فراموش می‌کند، گوئی می‌خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.

و به تعبیر دیگر: وقتی آن صحنه‌های هولناک خصائص ویژه حیوانات وحشی را از آنها می‌گیرد، با انسان‌ها چه می‌کند؟! ولی بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق اشاره به حشر حیوانات وحشی در دادگاه قیامت است که آنها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیت‌هایی دارند، و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا از آنها قصاص می‌شود، و این آیه را شبیه آیه ۳۸ سوره انعام می‌دانند که می‌گوید: ﴿و ما من دابّة فی الارض و لا طائر یطیر یجناحیه الاّ امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثمّ الی ربّهم یحشرون﴾، هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند، ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان جمع و محشور می‌شوند. (در زمینه حشر و حساب حیوانات بحث مشروحی در تفسیر نمونه جلد ۵ ذیل آیه ۳۸ سوره انعام آمده است)

با توجه به اینکه آیات مورد بحث از نشانه‌های هولناک پایان دنیا و آغاز آخرت بحث می‌کند تفسیر اول مناسبتر است.

﴿و اذا البحار سجرت﴾ «سجرت» از ماده «تسجیر» در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است.

اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروزه برای ما جای تعجب نیست، زیرا می‌دانیم آب از دو ماده اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

بعضی این واژه را به معنی پر شدن تفسیر کرده‌اند، همان گونه که به تنور پر از آتش «مسجر» گفته می‌شود، ممکن است زلزله‌های آستانه قیامت و متلاشی شدن کوهها سبب پر شدن دریاها گردد و یا سنگ‌های آسمانی در آنها فرو ریزد و پر شود و آب‌های متلاطم آن بر صفحه خشکی‌ها جاری گردد و همه چیز را غرق کند.

سوره یس آیه ﴿۶۵﴾

أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مَهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

□ ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند^(۱) و حتی پوست گواهی می‌دهد.^(۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله‌ی سخن گفتن قرار می‌دهد. ﴿نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و... ارجلهم﴾
- ۲- معاد، جسمانی است. ﴿تکلمنا ایدیهم﴾
- ۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. ﴿تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم﴾

۱. اسراء، ۳۶.

۲. سجده، ۲۰.

- ۴- قوی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. ﴿ تشهد ارجلهم ﴾
 ۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می‌توانند در قیامت شهادت دهند.
 ﴿ تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم ﴾

سوره فصلت آیات ﴿ ۱۹ تا ۲۲ ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿ ۲۰ ﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا

جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می‌شوند و آنان را از پراکندگی باز می‌دارند. تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می‌دادند گواهی می‌دهد.

نکته‌ها:

- «یوزعون» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می‌کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- بازگویی صحنه‌های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می‌کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) ﴿ و یوم... ﴾
- ۲- کسانی به سوی دوزخ روانه می‌شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. ﴿ یحشر اعداء الله الی النار ﴾
- ۳- انسان با کفر و لجاجت، دشمن خدا می‌شود. ﴿ اعداء الله ﴾
- ۴- کفار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار می‌شوند.
 ﴿ یحشر... الی النار ﴾
- ۵- دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می‌شوند. ﴿ یوزعون ﴾
- ۶- اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی‌توانند در قیامت گواهی دهند. ﴿ شهد علیهم سمعهم... ﴾
- ۷- معاد جسمانی است. ﴿ سمعهم و ابصارهم ﴾

﴿۲۱﴾ وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» گویند: «خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می‌شوید».

نکته‌ها:

□ در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیاء، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث آمده است.

روز محشر هر نهان پیدا شود	هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست گوید من چنان دزدیده‌ام	لب بگوید من چنان بوسیده‌ام
چشم گوید غمزه کردستم حرام	گوش هم بشنیده‌ام سوء الکلام

□ هستی نوعی نطق دارد. ﴿انطق کل شیء﴾ خداوند درباره‌ی دوزخ می‌فرماید: ﴿تقول هل من مزید﴾^(۱) جهنّم می‌گوید: آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره‌ی زمین و آسمان می‌فرماید: ﴿قالتا اتینا طائعین﴾^(۲) ما با رغبت به سوی تو می‌آییم.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات زمین و آسمان	با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم

پیام‌ها:

- ۱- قیامت صحنه‌ی جدال و ستیز انسان با خود است. ﴿و قالوا لجلودهم﴾
- ۲- رسوایی گناهایی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. ﴿و قالوا لجلودهم﴾ و نفرمود: ﴿قالوا لا بصارهم و...﴾
- ۳- گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است). ﴿لم شهدتم علينا﴾

- ۴- کفار اصل گناه را می‌پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می‌شوند.
﴿لم شهدتم علينا﴾
- ۵- گواهی دادن و نطق کردن اعضای بدن انسان، نشانه‌ی علم آنها به عملکرد اوست. ﴿انطقنا الله﴾
- ۶- آن‌که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. ﴿انطق كل شيء و هو خلقكم﴾

۷- آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان معاد است. ﴿خلقكم اول مرة و اليه ترجعون﴾

﴿۲۲﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ
وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

(بر فرض) شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی‌داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله‌ی گناه شما بودند) نمی‌توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم‌ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا برگناه جرأت دارند. ﴿و ما كنتم تستترون...﴾
- ۲- گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. ﴿و ما كنتم تستترون...﴾
- ۳- ایمان به این‌که ما در محضر خدا هستیم مهم‌ترین عامل هدایت و رشد انسان است. ﴿ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون﴾

سوره یس آیه ﴿ ۵۱ و ۵۲﴾

﴿ ۵۱﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿ ۵۲﴾ قَالُوا يَا
وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند. گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

نکته‌ها:

- در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوّم و زنده شدن مردگان است.
- «أَجْدَاثُ» جمع «جَدَثٌ» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مَرَقَد» اسم مکان از «رَقَاد» به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جمله ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾، کلام فرشتگان به اهل قیامت است. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. ﴿نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث﴾
- ۲- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. ﴿من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا﴾
- ۳- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. ﴿نفخ فاذا هم...﴾
- ۴- حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. ﴿ینسلون﴾
- ۵- قیامت، روز حسرت کفّار است. ﴿یا ویلنا﴾
- ۶- قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾
- ۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾
- ۸- کفّار آن چه را در دنیا انکار می‌کردند در آن روز اقرار می‌نمایند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می‌شد، می‌گفتند: ﴿و ما الرَّحْمَنُ﴾ ^(۲) ولی در آن روز می‌گویند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. فرقان، ۶۰.

سوره کهف آیه ﴿۴۹﴾

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ﴾^(۱)، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^(۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿الزَّيْمَانُ طَائِرٌ فِي عُنُقِهِ﴾^(۳)، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿وَإِذِ الصُّحُفُ تُنشَرُ﴾^(۴)، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود: نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾^(۵)

□ پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، أَيُّكُمْ وَالْمَحَقَّرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^(۶)

از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردوئی و بیابانی تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی از پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند.

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳.
۴. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸. ۶. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یُعَادِر صَغِیرَةً...»^(۱)

□ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مشفقین» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. «إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِی اِهْلَانَا مَشْفِقِینَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. «و وُضِعَ الْكِتَابُ»
 - ۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. «مَشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ»
 - ۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»
 - ۴- عمل‌های انسان دارای درجات است. «صَغِیرَةً وَلَا كَبِیرَةً»
 - ۵- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. «وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»
 - ۶- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «و لَا یَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا»
- سوره نساء آیه «۴۱»

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

نکته‌ها:

□ مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اعمال امت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است.^(۳)

۱. تفسیر المیزان. ۲. طور، ۲۶. ۳. بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.

□ هنگامی که ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد. (۱)

□ گرچه خدا نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیون‌ها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.

□ به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله خداوند، (۲) پیامبران، (۳) امامان معصوم، (۴) فرشتگان، (۵) زمین، (۶) زمان، (۷) اعضای بدن (۸) و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. ﴿یوم یقوم الاشهاد﴾ (۹)

□ سنت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاهد بر ماست. (۱۰)

□ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل». (۱۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد بر مردم در آخرتند. ﴿من کلّ أمة بشهید﴾
- ۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. ﴿بشهید﴾
- ۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. ﴿جنتاک بک علی هؤلاء شهیدا﴾

-
۱. تفسیر کبیر فخررازی و تفسیر مراغی به نقل از صحیح بخاری و ترمذی و نسائی.
 ۲. ﴿انّ الله علی کلّ شیء شهید﴾. حج، ۱۷.
 ۳. ﴿جنتا من کلّ أمة بشهید﴾. نساء، ۴۱.
 ۴. ﴿وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس﴾. بقره، ۱۴۳.
 ۵. ﴿وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید﴾. ق، ۲۱.
 ۶. ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾. زلزله، ۴.
 ۷. در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «آنا یوم جدید و آنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامة». تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.
 ۸. ﴿تشهد علیهم السننهم و ایدیهم و ارجلهم﴾. نور، ۲۴. ۹. غافر، ۵۱.
 ۱۰. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹۹. ۱۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۰ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

سوره انفطار آیات ﴿۱۰ تا ۱۲﴾

﴿۱۰﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۱﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۲﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

و بدون شک نگاه‌بانانی بر شما گمارده شده. والامقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما). آنها می‌دانند شما چه می‌کنید.

نکته و تفسیر:

این آیات برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت و توجه او به مسئولیت‌هایش در برابر خداوند و برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد است. منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگانی هستند که مامور حفظ و نگهداری اعمال انسان‌ها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به رقیب و عتید شده است: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾، انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی‌کند مگر اینکه نزد آن فرشته‌ای است مراقب و آماده برای انجام ماموریت. و در آیه قبل از آن می‌فرماید: ﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾، به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال شما را تلقی و ثبت می‌کنند.

در آیات دیگر قرآن نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است. بدون شک خداوند قبل از هر کس و بهتر از هر کس، شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تاکید بیشتر و احساس مسئولیت فزونتر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آنها همین فرشتگانند.

گواهان در دادگاه قیامت

۱. ذات پاک خداوند که می‌فرماید: هر عملی را انجام می‌دهید ما شاهد و ناظریم.^(۱)
۲. پیامبران و اوصیا.^(۲)
۳. زبان و دست و پا و به طور کلی اعضای پیکر انسان.^(۳)
۴. پوست تن انسان.^(۴)
۵. فرشتگان.^(۵) (آیه مورد بحث)
۶. زمینی که انسان روی آن زندگی می‌کند و اطاعت و گناه از او سر می‌زند.^(۶)

۱. یونس، ۶۱. ۲. نساء، ۴۱. ۳. نور، ۲۴.
۴. فصلت، ۲۱. ۵. ق، ۲۱. ۶. زلزله، ۴.

۷. زمانی که اعمال در آن انجام می‌شود.^(۱)

در احتجاج طبرسی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان‌ها چیست، در حالی که می‌دانیم خداوند عالم السرّ و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی‌تر نیست می‌داند؟! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آنها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند و چه بسیار بنده‌ای که تصمیم به گناه می‌گیرد سپس به یاد این فرشته می‌افتد و خودداری می‌کند، می‌گوید: پروردگارم مرا می‌بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می‌دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آنها دور کند و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی‌بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آنها فرارسد.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که آنها علاوه بر ماموریت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه‌های شیاطین نیز هستند.^(۲)

قابل توجه اینکه آیات فوق در توصیف این فرشتگان می‌گوید: آنها بزرگوار و در نزد پروردگار و الامقامند تا انسان‌ها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند. زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیت و الاتری داشته باشد، انسان بیشتر از او ملاحظه می‌کند، و از انجام گناه شرمنده‌تر می‌شود.

تعبیر به «کاتبین» در حقیقت تأکیدی است بر این معنی که آنها به حافظه قناعت نمی‌کنند، بلکه دقیقاً می‌نویسند و ثبت می‌کنند و به این ترتیب هرگز چیزی از آنها فوت نمی‌شود.

تعبیر «یعلمون ما تفعلون» باز تأکید مجددی است بر این حقیقت که آنها از همه اعمال شما بدون استثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهی است.

ضمناً تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادی اراده انسان است، چرا که اگر آدمی اختیاری از خود نداشت گماردن این همه مامورین ثبت و ضبط اعمال، و این همه هشدار و اخطارها هدف و مفهوم صحیحی نخواهد داشت.

از سوی دیگر همه اینها بیانگر این واقعیت است که مساله حساب و جزای الهی بسیار سخت و جدی است، چرا که خداوند اهمیت فوق‌العاده‌ای به آن داده است.

۱. سفینة البحار، ج ۲، ماده یوم. (به تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۰ و ۲۱ سوره فصلت مراجعه شود)

۲. شرح وظائف فرشتگان الهی در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱ سوره فاطر آمده است.

ماموران ثبت اعمال

نه تنها در آیات فوق که در بسیاری دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامی به این معنی اشاره شده که خداوند مامورانی مراقب هر انسانی کرده که اعمال او را اعم از نیک و بد نویسند، و نامه اعمال را برای روز جزا آماده می‌کنند.

درباره ویژگی‌های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده‌ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله اینکه:

۱- کسی از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد: دو فرشته‌ای که مامور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر شوند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوبی کند نفسش خوشبو شود! فرشته‌ای که در سمت راست است (و مامور ثبت حسنات می‌باشد) به فرشته سمت چپ گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او می‌شود و آن را ثبت می‌کند، اما هنگامی که اراده گناهی می‌کند نفسش بد بو می‌شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می‌گویند: برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد زبانش، قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می‌نویسد!

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که نیت انسان در تمام وجود او اثر می‌گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می‌شوند، و مسلماً اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق‌العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی فرموده: «انما الاعمال بالنیات»، اعمال به نیت‌ها بستگی دارد.

۲- آنها مامورند به هنگامی که انسان نیت کار نیک می‌کند آن را به عنوان یک حسنه ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می‌گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی‌نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که نیت گناه را بر او می‌بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می‌دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیتی حسنه‌ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می‌دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از اشاره به وجود این دو فرشته و نوشتن

حسنت با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می‌دهد، فرشته راست به فرشته چپ می‌گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را ببوشاند. همانگونه که خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿ان الحسنات یذهبن السيئات﴾ یا اینکه توبه و استغفار کند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می‌کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنت به فرشته سیئات می‌گوید بنویس بر این بدبخت محروم!.

۴- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می‌گویند حافظان اعمال، به یکدیگر می‌گویند ما از آنها دور شویم، شاید سزای دارند که خدا آن را مستور داشته است!

۵- علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می‌فرماید: بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبان‌هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می‌کنند و حتی شماره نفس‌هایتان را نگه می‌دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می‌دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است!

سوره اعراف آیه ﴿۷ و ۸﴾

﴿۷﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس بی‌شک (از هر چه کرده‌اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد و ما (از مردم،) غایب و بی‌خبر نبودیم.

نکته‌ها:

□ این آیه با چندین تأکید حتمیت سؤال قیامت را بیان می‌کند. البته پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند. ﴿یوم یجمع الله الرسل فیکول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی تقدیر و تشکر و گرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال رفع ابهام شود. ﴿فلنستلن... فلنقسن...﴾

- ۲- علم خداوند، دقیق است. ﴿بِعلم﴾ (نکره دلالت بر عظمت و دقت دارد.)
 ۳- علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه‌ای در کار نیست. ﴿...بِعلم و ما کُنَّا غائبین﴾

﴿۸﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حق است. پس هر کس کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

- «میزان»، وسیله‌ی سنجش است و هر چیزی وسیله‌ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، همان گونه که وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادی، انسان‌های کامل می‌باشند.
- میزان روز قیامت حق و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیت با حق است، ﴿هنالك الولاية لله الحق﴾^(۱) هم روز حق است، ﴿ذلك اليوم الحق﴾^(۲) و هم میزان سنجش، حق است. ﴿و الوزن يومئذ الحق﴾
- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿ونضع الموازين القسط﴾^(۳) فرمود: میزان، انبیا و اوصیا می‌باشند.^(۴) چنانکه در زیارت مطلقه‌ی حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلام علی میزان الاعمال» یعنی اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.
- حضرت علی علیه السلام فرمودند: حسنات، موجب سنگینی میزان و سیئات و گناهان، موجب سبکی آن می‌گردد.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت حسابرسی، قضاوت، صدور حکم و پاداش و کیفر، همه بر اساس حق است. ﴿والوزن يومئذ الحق﴾
- ۲- خداوند، خواهان رسیدن انسان به حق و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است، لذا در قیامت معیار حق و حقیقت است. ﴿والوزن يومئذ الحق﴾

۳. انبیاء، ۴۷.

۲. نبأ، ۳۹.

۱. کهف، ۴۴.

۵. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۱.

۴. تفسیر المیزان.

۳- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. ﴿موازینه﴾

۴- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ ... الْمَفْلُحُونَ﴾

سوره اعراف آیه ﴿۵۷﴾

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا
سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ
الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می‌فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه‌ی آن هرگونه میوه‌ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکر شوید.

نکته‌ها:

- در این آیه برای هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.
- کلمه‌ی «أَقْلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که بادهای به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جا به جا می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظم‌ی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. ﴿هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ﴾ (در فرمول‌های علمی و قوانین مادی غرق نشوید، هدایت و حرکت بادهای و نزول باران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است.)
- ۲- منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل‌دهنده‌ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است. ﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾
- ۳- مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان‌گونه که زمین

مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. ﴿سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ... فَاخْرَجْنَا... كَذَلِكَ نَخْرُجُ الْمَوْتَى﴾

سوره روم آیه ﴿۱۹﴾ و سوره فاطر آیه ﴿۹﴾ در درس ششم گذشت.

سوره زخرف آیه ﴿۱۱﴾

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

و آن کس که از آسمان به اندازه‌ای معین، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبرها) خارج می‌شوید.

نکته‌ها:

□ کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه معین فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. ﴿نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾
- ۲- به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. ﴿بِقَدَرٍ﴾
- ۳- خداوند کارها را به وسیله‌ی اسبابی که خود آفریده انجام می‌دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) ﴿فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا﴾
- ۴- آب سرچشمه حیات است. ﴿أَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا﴾
- ۵- فصل بهار و رویش گیاهان نمونه‌ای از رستاخیز است. ﴿كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾
- ۶- زنده شدن انسان‌ها در قیامت اجباری است. ﴿تُخْرَجُونَ﴾

سوره قاف آیه ﴿۱۱﴾

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و بدان باران، زمین مرده را زنده کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. ﴿رزقاً للعباد﴾
- ۲- رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. ﴿رزقاً للعباد﴾
- ۳- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. ﴿احیینا به بلدة میتا... كذلك الخروج﴾
- ۴- نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می‌کند. ﴿بنینا، زینا، مددنا، ألقینا، أنبتنا، نزلنا، فأنبتنا، أحيینا... كذلك الخروج﴾
- ۵- کارهای الهی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی برستاخیز است.) ﴿باسقات... نضید... رزقاً... كذلك الخروج﴾

سوره زمر آیات ﴿ ۷۱ تا ۷۸ ﴾

﴿ ۷۱ ﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿ ۷۲ ﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است. به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران».

نکته‌ها:

- «سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد.
- «زمر» به معنای جماعت و گروه است و نام‌گذاری این سوره، بر اساس این آیه و آیه ۷۳ است.^(۱)
- دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشانند. ﴿ و جاءت كل نفس معها سائق وشهيد ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر. ﴿ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾
- ۲- درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است. ﴿ جاؤوها فتحت ابوابها ﴾

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. ق، ۲۱.

۳- دوزخ درهای متعددی دارد. «ابوابها» (در آیه ۴۴ سوره حجر نیز می خوانیم): «لها سبعة ابواب»

۴- در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قال لهم خزنتها»

۵- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. «خزنتها»

۶- با مجرمان اتمام حجّت شده است. «یا تکم رسل یتلون علیکم آیات ربکم»

۷- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می دادند. «یتلون... ینذرونکم»

۸- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. «قالوا بلی»

۹- دلیل محقّق شدن عذاب، کفر مردم است. «حقّت... علی الکافرین»

۱۰- ریشه‌ی کفر، تکبر است. «الکافرین... المتکبرین»

﴿۷۳﴾ وَ سَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی ۷۱ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها باز می‌شود «جاؤها فتحت» ولی در این آیه می‌فرماید: «و فتحت» یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

□ در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند.^(۱)

□ سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفی و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. ﴿سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُم إِلَى الْجَنَّةِ﴾
- ۲- بهشت نیز درهای متعدّدی دارد. ﴿ابوابها﴾
- ۳- ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ﴾ درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.
- ۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. ﴿طَبِّم فَاذْخُلُوها﴾

﴿ ۷۴ ﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ
حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده‌ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی‌گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته‌ها:

▣ مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه‌ی بهشتیان است. ﴿قالوا الحمد لله﴾
- ۲- حقّ انتخاب مسکن، یکی از نعمت‌ها و امتیازات بهشتی است. ﴿تتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾

۳- هر کس می‌تواند با عمل نیک به دریافت پاداش‌های الهی برسد. ﴿اجر العاملين﴾

۴- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. ﴿اجر العاملين﴾

سوره تکویر آیه ﴿۱۴﴾

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ

در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است!

نکته و تفسیر:

به دنبال آیات گذشته در مورد مرحله اول رستاخیز یعنی مرحله ویرانی این جهان، در آیات مورد بحث به مرحله دوم آن یعنی بروز و ظهور عالم دیگر و حسابرسی اعمال اشاره می‌کند. این آیه نیز بیانگر تجسم اعمال است و اینکه اعمال انسانها که ظاهراً در این جهان نابود می‌شود هرگز نابود نشده و در آن روز به صورت‌های مناسبی مجسم می‌گردد و در عرصه محشر حاضر می‌شود. این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن نیز آمده است: در آیه ۴۹ سوره کهف می‌خوانیم: ﴿و جدوا ما عملوا حاضرا﴾ و در آخرین آیات سوره زلزال آمده است: ﴿فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرّة شرا یره﴾، هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را می‌بیند.

سوره زلزال آیه ﴿۷ و ۸﴾

﴿۷﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۸﴾ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند. و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

نکته و تفسیر:

این آیات یکی از روشن‌ترین آیات بر مساله تجسم اعمال محسوب می‌شود که در آن روز اعمال آدمی به صورت‌های مناسبی تجسم می‌یابد و در برابر او حضور پیدا می‌کند، و همنشینی با آن مایه نشاط یا رنج و بلا است و به سرانجام کار هر یک از دو گروه مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار اشاره می‌کند. «مثقال» در لغت هم به معنی ثقل و سنگینی آمده و هم ترازویی که با آن سنگینی اشیا را می‌سنجند، و در اینجا به همان معنی اول است. برای «ذره» نیز در لغت و کلمات مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر شده است: گاه به معنی مورچه

کوچک، گاه گرد و غباری که وقتی دست را بر زمین بگذاریم و برداریم به آن می‌چسبد، و گاه به معنی ذرات بسیار کوچک غبار که در فضا معلق است و به هنگامی که آفتاب از روزه‌ای به اطاق تاریک می‌تابد آشکار می‌گردد، تفسیر شده است.

می‌دانیم امروز کلمه «ذره» را به اتم نیز اطلاق می‌کنند و بمب اتمی را «الْقُبْلَةُ الذَّرِيَّة» می‌گویند، اتم به قدری کوچک است که نه با چشم عادی و نه با دقیق‌ترین میکروسکوپ‌ها قابل مشاهده نیست و تنها آثار آن را مشاهده می‌کنند، و حجم و وزن آن با محاسبات علمی قابل سنجش است و به قدری کوچک است که چند میلیون روی نوک سوزنی جای می‌گیرد!

مفهوم ذره هر چه باشد منظور در اینجا کوچک‌ترین وزنها است.

به هر حال این آیه از آیاتی است که پشت را می‌لرزاند و نشان می‌دهد که حسابرسی خداوند در آن روز فوق‌العاده دقیق و حساس است، و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آنقدر ظریف است که حتی کوچک‌ترین اعمال انسانی را وزن می‌کنند و به حساب می‌آورند.

دقت و سختگیری در حسابرسی قیامت

از آیات مختلف قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در حسابرسی اعمال در قیامت فوق‌العاده دقت و موشکافی می‌شود، در آیه ۱۶ سوره لقمان می‌خوانیم: ﴿يَا بَنِي آدَمُ انْزِلُوا مِنْهَا كُلُّكُمْ مِنْ جَبَلٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِي بِهَا اللَّهُ أَنْ لَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾، پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها یا زمین پنهان گردد، خداوند آن را (در قیامت) برای حسابرسی می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است.

«خردل»، دانه بسیار کوچکی از گیاه معروفی است که ضرب المثل در کوچکی می‌باشد.

این تعبیرات نشان می‌دهد که در آن حسابرسی بزرگ کوچک‌ترین کارها محاسبه می‌شود، ضمناً این آیات هشدار می‌دهد که نه گناهان کوچک را کم اهمیت بشمرند، و نه اعمال خیر کوچک را، چیزی که مورد محاسبه الهی قرار می‌گیرد هر چه باشد کم اهمیت نیست.

لذا بعضی از مفسران گفته‌اند این آیات زمانی نازل شد که بعضی از یاران پیامبر نسبت به انفاق اموال کم بی‌اعتنا بودند و می‌گفتند: اجر و پاداش بر چیزهایی داده می‌شود که ما آن را دوست داریم و اشیای کوچک چیزی نیست که مورد علاقه ما باشد، و همچنین نسبت به گناهان کوچک بی‌اعتنا بودند، این آیات نازل شد و آنها را به خیرات کوچک ترغیب کرد، و از گناهان کوچک بر حذر داشت.

پاسخ به یک سؤال

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه مطابق این آیات انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد کوچک و بزرگ می‌بیند، این معنی چگونه با آیات احباط و تکفیر و عفو و توبه سازگار است؟ زیرا آیات احباط می‌گوید: بعضی از اعمال مانند کفر تمام حسنات انسان را از بین می‌برد، ﴿لئن اشركت لیحبطن عملک﴾^(۱) و طبق آیات تکفیر گاهی حسنات سیئات را از بین می‌برد، ﴿ان الحسنات یذهبن السیئات﴾^(۲) و آیات عفو و توبه می‌گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می‌شوند، این مفاهیم چگونه با مساله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می‌کند؟ در پاسخ این سؤال باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه: دواصلی که در آیات فوق آمده است که می‌گوید انسان هر ذره‌ای از کار نیک و بد را می‌بیند به صورت یک قانون کلی است، و می‌دانیم هر قانون ممکن است استثنایی داشته باشد، آیات عفو و توبه و احباط و تکفیر در حقیقت به منزله استثنا است در این قانون کلی.

پاسخ دیگر اینکه: در مورد احباط و تکفیر در حقیقت موازنه و کسر و انکساری رخ می‌دهد و درست مانند مطالبات و بدهی‌ها است که از یکدیگر کسر می‌شود، هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می‌بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است، همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی‌گیرد، و توبه خود نیز یکی از اعمال نیک است. بعضی در اینجا جواب دیگری گفته‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد و آن اینکه افراد کافر نتیجه اعمال خوب خود را در این دنیا می‌بینند، همانگونه که افراد مؤمن کیفر اعمال بد خود را در این جهان می‌بینند. ولی ظاهر این است که آیات مورد بحث مربوط به قیامت است نه دنیا بعلاوه این کلیت ندارد که هر مؤمن و کافری نتیجه اعمالش را در دنیا ببیند.

جامع‌ترین آیات قرآن

از عبد الله بن مسعود نقل شده است که محکم‌ترین آیات قرآن مجید همین آیات ﴿فمن یعمل مثقال ذرّة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرّة شرا یره﴾ می‌باشد و از آن تعبیر به جامعه می‌کرد و به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق وادارد، و از هرگونه شر و فساد بازدارد، لذا در حدیثی آمده است که مردی خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آمد عرض کرد: «علّمنی مما

عَلَّمَكَ اللَّهُ: از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز. پیغمبر اکرم ﷺ او را به مردی از یاراناش سپرد، تا قرآن به او تعلیم کند، و او سوره زلزال را تا به آخر به او تعلیم داد، آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است (و در روایت دیگری آمده که گفت: همین یک آیه مرا کفایت می‌کند!) پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیه‌ی شد! (و طبق روایتی فرمود: او فقیه شد و بازگشت!) دلیل آن هم روشن است زیرا کسی که می‌داند که اعمال ما حتی به اندازه یک ذره یا یک دانه خردل مورد محاسبه قرارگیرد، امروز به حساب خود مشغول می‌شود، و این بزرگ‌ترین اثر تربیتی روی او دارد.

در روایت دیگری از ابو سعید خدری آمده است که وقتی آیه ﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ... ﴾ نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من همه اعمالم را می‌بینم؟ فرمود: آری. گفتم: آن کارهای بزرگ را؟ فرمود: بله، گفتم: کارهای کوچک کوچک را؟ فرمود: بله، عرض کردم: ای وای بر من! مادرم به عزایم بنشیند! فرمود: بشارت باد بر تو ای ابو سعید! چرا که حسنات به ده برابر حساب می‌شود، تا هفتصد برابر، و خدا برای هر کس بخواهد آن را هم مضاعف می‌کند، و اما هر گناه به اندازه یک گناه مجازات دارد، یا خداوند عفو می‌کند. و بدان که احدی با عملش نجات نخواهد یافت! (جز اینکه فضل و کرم خدا شامل او گردد). عرض کردم: حتی تو هم ای رسول خدا؟! فرمود: حتی من، مگر اینکه خداوند مرا مشمول رحمتش سازد!

سوره حجر آیه ﴿ ۴۴ ﴾

لَهَا سَبْعَةٌ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمُ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده‌اند.

نکته‌ها:

■ هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می‌شود. نظیر آیه ۲۷ لقمان که می‌فرماید: اگر درختان قلم و هفت دریا مرکب شوند، ﴿ والبحر یمده سبعة ابحر ﴾ نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند.

پیام‌ها:

۱- هر یک از بهشت و دوزخ راه‌های ورودی متعددی دارد. ﴿ لها سبعة ابواب ﴾

در نهج البلاغه می خوانیم که مجاهدین درب خاصی برای بهشت دارند) ۲- دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد و هرکس مطابق جرمش کیفر می شود. ﴿لکل باب منهم جزء مقسوم﴾

سوره فرقان آیه ﴿۱۳﴾

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

نکته‌ها:

□ «تَعِظُ» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفِير» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدت غم را گویند. «مُقَرَّنِينَ» بستن با غُل و زنجیر است و «ثُبُور» به معنای واویلاگفتن است.

□ دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ ﴿هل امتلأت فيقول هل من مزيد﴾^(۱) ولی با همه بزرگی، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند.^(۲)

□ غفلت از خدا در دنیا و آخرت، تنگناهایی سخت بدنبال دارد، اما در دنیا: ﴿يَجْعَل صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^(۳) خداوند سینه او را تنگ قرار می‌دهد، ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^(۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در آخرت: ﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا﴾^(۵) در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند. بر عکس، توجه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^(۶) درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابَهَا﴾^(۷) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله‌ی یک سال راه است.^(۸)

۱. ق، ۳۰. ۲. تفسیر مجمع البیان. ۳. انعام، ۱۲۵.
 ۴. طه، ۱۲۴. ۵. فرقان، ۱۳. ۶. اعراف، ۹۶.
 ۷. زمر، ۷۳. ۸. تفسیر مجمع البیان.

پیام‌ها:

- ۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. ﴿رَأْتَهُمْ﴾
- ۲- معاد جسمانی است. ﴿مَنْ مَكَانٌ بَعِيدٌ﴾
- ۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند. ﴿مَقْرِنِينَ﴾
- ۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. ﴿الْقَوَا﴾ و نفرمود: ﴿أَدْخَلُوا﴾
- ۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. ﴿دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ («هنالك» برای راه دور بکار می‌رود)

سوره همزه آیات ﴿ ۴ تا ۷ ﴾

﴿ ۴ ﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿ ۵ ﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿ ۶ ﴾ نَارُ اللَّهِ الَّتِي تَلْقَوْنَ فِيهَا
 ﴿ ۷ ﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ

چنین نیست که او می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می‌شود. و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ آتش برافروخته الهی است. آتشی که از دلها سر می‌زند!

نکته و تفسیر:

این آیات در ردّ کسانی است که در آیات قبل به مال دلبستگی داشته و آن را مایه جاودانگی و ارزش خود می‌دانستند.

اصولاً انسان از فنا و نیستی متنفر است و طرفدار خلود و جاودانگی است، و همین علاقه درونی به ما در مباحث معاد کمک می‌کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است، و الاً غریزه عشق به جاودانگی در او نبود، ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیاپرست گاه جاودانگی خود را در اموری می‌بیند که درست مایه فنا و نیستی او است، فی‌المثل مال و مقام را که غالباً دشمنان بقای او هستند و وسیله جاودانگی می‌شمرد.

از این بیان روشن شد که پندار جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال و جمع مال نیز عاملی برای استهزا و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می‌شود. قرآن در پاسخ این گروه می‌فرماید: چنان نیست که می‌پندارند.

﴿ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴾، «لینبذن» از ماده «نبد» (بر وزن سبز) به گفته راغب در مفردات در اصل به معنی دور انداختن چیزی به خاطر حقارت و بی‌ارزشی آن است. یعنی خداوند، این مغروران

خودخواه خودبرتربین را در آن روز به صورت موجوداتی ذلیل و بی‌ارزش در آتش دوزخ پرتاب می‌کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.

«حطمة» صیغه مبالغه از ماده «حطم» به معنی درهم شکستن چیزی است، و این نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می‌شکند، ولی از بعضی از روایات استفاده می‌شود که «حطمه» نام تمام جهنم نیست، بلکه نام بخش فوق‌العاده سوزانی از آن است.

فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن، اعضا را درهم بشکند شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مساله شدت تاثیر امواج انفجار بر همه ما واضح شده که چگونه ممکن است امواج ناشی از یک انفجار مهیب نه تنها انسان‌ها بلکه میله‌های محکم آهن و ستون‌های عظیم ساختمان‌ها را درهم بشکند، مطلب عجیبی نیست.

تعبیر به «نار الله» (آتش الهی) دلیل بر عظمت آن است و تعبیر به «موقدة» دلیل بر فروزان بودن همیشگی آن است.

عجیب اینکه این آتش بر خلاف تمام آتشفهای دنیا که نخست پوست را می‌سوزاند و سپس به داخل نفوذ می‌کند، اول بر دلها شراره می‌زند و درون را می‌سوزاند، نخست قلب را، بعد مغز و استخوان را و سپس به خارج سرایت می‌کند.

این چه آتشی است که اولین جرقه‌هایش بر دل آدمی ظاهر می‌شود؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می‌سوزاند؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد، حتی درگیری آتش سوزانش! چرا چنین نباشد؟ در حالی که قلب‌های آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حب دنیا و ثروت و مال.

چرا آتش قهر و غضب الهی قبل از هر چیز بر قلوب آنها مسلط نشود در حالی که آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه‌ها و عیبجوئی و غیبت و تحقیر سوزاندند، عدالت الهی ایجاب می‌کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند.

حرص بر جمع مال

در باره مال و ثروت، نظرات متفاوتی در جهت افراط و تفریط وجود دارد، بعضی چنان اهمیتی برای آن قائلند که حلال تمام مشکلاتش می‌دانند و لذا جای تعجب نیست که این گروه دائماً به جمع اموال پردازند و آنی راحت ننشینند و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نباشند و حلال و حرام در نظرشان یکسان باشد.

در نقطه مقابل این گروه جمعیتی هستند که برای مال و ثروت، کمترین ارزشی قائل نیستند، فقر را می‌ستایند و برای آن ارج قائلند، حتی مال را مزاحم تقوی و قرب خدا می‌دانند! ولی در برابر این دو عقیده که در طرف افراط و تفریط قرار دارد آنچه از قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود، این است که مال خوب است اما به چند شرط: نخست اینکه: وسیله باشد و نه هدف. دیگر اینکه انسان را اسیر خود نسازد، بلکه انسان امیر بر آن باشد. سوم اینکه از طرق مشروع به دست آید و در راه رضای خدا مصرف گردد.

علاقه به چنین مالی نه تنها دنیاپرستی نیست بلکه دلیلی بر علاقه به آخرت است، و لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که حضرت ذهب و فضه (طلا و نقره) را لعن و نفرین فرمود: یکی از یاران تعجب کرد و سؤال نمود، امام علیه السلام فرمود: «لیس حیث تذهب الیه ائما الذهب الذی ذهب بالذین و الفضة التي افاضت الکفر»، منظور از ذهب چیزی است که دین را از بین برد و منظور از فضه چیزی است که سرچشمه کفر و بی‌ایمانی می‌شود.

سوره اسراء آیه ﴿۹۷﴾

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا
و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزانده) کور و کر و لال محشور می‌کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته‌ها:

□ «خَبَتْ»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سَعِير»، به معنای شعله‌ور شدن آتش و از نام‌های جهنم است.

□ سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ ﴿رَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ﴾^(۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛ ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيصًا وَ زَفِيرًا﴾^(۲)، یا فریاد و شیون آنان؛ ﴿دَعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾^(۳) سخن به میان آمده است؟

۱. کهف، ۵۳.

۲. فرقان، ۱۲.

۳. فرقان، ۱۳.

پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله‌ی بعد از آن نباشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می‌خواهد. ﴿مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مَغْتَبَةٌ﴾
 - ۲- گمراهان را نجات بخشی جز خدا نیست. ﴿مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ...﴾
 - ۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حقّ یافتن، حقّ گفتن و حقّ دیدن بهره‌نگیرد، در قیامت نیز کور، کر، لال و واژگون محسور می‌شود. این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است! ﴿نحشروهم... علی وجوههم عمياً و بکماً و صمّاً﴾
 - ۴- آتش دوزخ، برای مجرمان پیوسته شعله‌ورتر می‌شود. ﴿كَلَّمَآخِبَتِ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾
- سوره انبیاء آیه ﴿۹۸﴾

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

(به آنان گفته می‌شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهید شد.

نکته‌ها:

- سؤال: این آیه می‌فرماید: هم بت پرستان و هم معبودهای آنان، هیزم و آتشگیره‌ی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه السلام نیز که معبود قرار گرفته‌اند، شامل این قاعده می‌شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟
- پاسخ: این گونه معبودها استثنا شده‌اند، زیرا اولاً، قرآن از آن معبودها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی العقول اشاره دارد،^(۲) ثانیاً، مخاطبین این آیه، بت پرستان مکه بودند که بت‌های سنگی و چوبی و... را می‌پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسی) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ دور هستند.

۱. تفسیر تبیان.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال بالا فرمودند: رسم عرب این است که کلمه «ما» را برای بی‌عقل‌ها بکار می‌برد و «ما تعبدون» بت‌های سنگ و چوبی هستند. بحار، ج ۹، ص ۲۸۲.

پیام‌ها:

۱- پرستش غیر خداوند، عابد و معبود را به دوزخ می‌کشاند. ﴿انکم و ماتعدون...﴾

حصب جهنم ﴿

۲- هیزم جهنم، کافران و معبودهای خیالی است. ﴿انکم و ماتعدون... حصب جهنم﴾

سوره جنّ آیه ﴿ ۱۵ ﴾

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اما ظالمان آتشگیره دوزخند!

نکته و تفسیر

این آیه همچنان ادامه گفتار مؤمنان جن به هنگام تبلیغ قوم گمراه خویش است، که از زبان آنها می‌گوید: در میان ما افراد صالح و افراد غیر صالحی وجود دارد و ما گروه‌های مختلف و متفاوتی هستیم. مؤمنان جن با این سخن روشن می‌سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آنها نیز حاکم است. و افرادی صالح و غیر صالح هر دو وجود دارند، بنابراین زمینه‌های هدایت در وجود آنها فراهم می‌باشد، و اصولاً یکی از عوامل تأثیر تبلیغ، شخصیت دادن به طرف مقابل، و توجه دادن او به وجود زمینه‌های هدایت و کمال است.

این آیه در ضمن ذهنیات ما انسان‌ها را درباره جن نیز اصلاح می‌کند، زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه «جنّ» با نوعی «شیطنت» و فساد و گمراهی و انحراف، همراه است، این آیه می‌گوید آنها نیز گروه‌های مختلفی دارند، صالح و غیر صالح.

برای توضیح بیشتر پیرامون سرنوشت مؤمنان و کافران می‌گویند: ما از طریق هدایت قرآن می‌دانیم گروهی از ما مسلم و گروهی ظالم و بیدادگرند، اما آنها که اسلام را اختیار کنند، راه راست را برگزیده و به سوی هدایت و ثواب الهی گام برداشته‌اند. «فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا» و اما ظالمان، آتشگیره دوزخند. «و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا»

قابل توجه اینکه در این آیات، مسلم در مقابل ظالم قرار گرفته، اشاره به اینکه چیزی که انسان را از ظلم باز می‌دارد، همان ایمان است، و گرنه یک فرد بی‌ایمان به هر حال آلوده ظلم و ستم خواهد شد، و در ضمن نشان می‌دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «المؤمن من آمنه الناس علی انفسهم و اموالهم»، مؤمن کسی

است که مردم بر جان و مال خود از ناحیه او در امان باشند.
و در حدیث دیگری از همان حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»، مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

سوره تحریم آیه ﴿۶﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیضم آن مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی که بر آن فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌گیر نگهبانند که خدا را در آنچه فرمانشان دهد نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان داده شوند انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

□ خداوند در آیات مورد بحث به مؤمنان دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده

می‌دهد. ﴿یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً﴾

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است.

این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تامین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهمتر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. قابل توجه اینکه تعبیر به «قوا» (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

□ «وَقُودُ» (بر وزن کبود) به معنی آتشگیره یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیضم است، (نه به معنی آتش‌زنه مثل کبریت، چرا که اعراب آن را «زناد» می‌گویند).

به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتشفهای این جهان نیست، شعله‌های آن از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد! و از درون سنگ‌ها! نه فقط سنگ‌های گوگردی که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، بلکه همه انواع سنگ‌ها چون لفظ آیه مطلق است، و امروز می‌دانیم که هر قطعه از سنگ‌ها مرکب از میلیاردها میلیارد دانه اتم است که اگر نیروی ذخیره درون آنها آزاد شود چنان آتشی برپا می‌کند که انسان را خیره می‌کند.

■ بعضی از مفسران «حجارة» را در اینجا به بت‌هایی تفسیر کرده‌اند که از سنگ ساخته می‌شد و مورد پرستش مشرکان بود.

■ ﴿عليها ملائكة غلاظ شداد﴾ روشن است هر ماموری برای کاری گمارده شود باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد، و ماموران عذاب طبعاً باید خشن باشند، چرا که جهنم کانون رحمت نیست، کانون خشم و غضب الهی است، اما در عین حال، این ماموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی‌شوند، و فرمان خدا را بی‌کم و کاست اجرا می‌کنند.

جمعی از مفسران در اینجا سؤالی مطرح کرده‌اند که تعبیر به عدم عصیان در آیه فوق، با مساله عدم وجود تکلیف در قیامت چگونه سازگار است؟ ولی باید توجه داشت که اطاعت و ترک عصیان فرشتگان یک نوع اطاعت تکوینی است نه تشریحی و اطاعت تکوینی همیشه وجود دارد، و به تعبیر دیگر آنها آنچنان ساخته شده‌اند که فرمان‌های الهی را با کمال میل و رغبت و عشق در عین اختیار اجرا می‌کنند.

■ شاید فرمان به فرشتگان دوزخ که در این آیه می‌خوانیم معصیت نمی‌شود همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و پرتاب کردن دوزخیان باشد که در قرآن می‌خوانیم. ﴿خذوه فغلوه ثم الجحیم صلّوه﴾^(۱) است.

﴿خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم﴾^(۲)

■ چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد شاید مراد از فرمان ﴿یفعلون ما یؤمرون﴾ همان فرمان‌هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می‌دهند. ﴿و ما منّا الاّ له مقام معلوم﴾^(۳)

■ انسان تنها مسئول فرزندان خود نیست، زیرا کلمه ﴿اهلیکم﴾ شامل تمام اعضای خانواده می‌شود

۱. صافّات، ۱۶۴.

۲. دخان، ۴۷.

۳. الحاقه، ۳۰.

نظیر: (اهل کتاب، اهل الذکر، اهل مدینه، اهل مدین و اهل قرئ) که معنای عامی دارد.

□ همه کارها را به خدا رها نکنید، هم خودتان را حفظ کنید، ﴿قوا انفسکم﴾ و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. ﴿رَبَّنَا... قنا عذاب النار﴾

تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است، که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق، و روایاتی که در باره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین تری دارد، و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکیها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که خانواده نام دارد، و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسانتر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می‌شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است.

مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تر انجام گیرد. نه تنها آتشیهای قیامت که آتشیهای دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد، و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتشیها حفظ کند.

در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم: حضرت فرمود: «تامرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهام الله، ان اطاعوک کنت قد و قیتهم و ان عصوک کنت قد قضیت ما علیک»، آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای.

و در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است: «ألا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ؛ فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتہ، و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسئول عنهم، فالمرءة راعیة علی اهل بیت بعلمها و ولده و هی مسئولة عنهم، ألا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ»، بدانید همه شما نگهبانید، و همه در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید مسئولید، امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است، مرد نگهبان خانواده

خویش است و در مقابل آنها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می‌باشد، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید مسئولید!

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر، و ادبوه» منظور این است که خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید.

در تفسیر مراغی ج ۲۸، ص ۶۲ نیز می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله رجلاً قال یا اهلاة صلاتکم صیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم، جیرانکم» رحمت خدا بر کسی که به بستگانش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقراء و ایتام و همسایگانان باشند.

در موارد متعددی از قرآن به رسالت انسان نسبت به اهل خود سفارشات شده از جمله:

- ﴿قوا انفسکم و اهلیکم ناراً﴾^(۱)
- ﴿و امر اهلک بالصلوة و اضطر علیها﴾^(۲) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.
- ﴿و انذر عشیرتک الاقربین﴾^(۳) به نزدیک ترین بستگانت هشدار ده.
- ﴿یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف﴾ لقمان به پسرش هنگامی که او را موعظه می‌کرد گفت: ای فرزندم نماز به پا دار و امر به معروف کن.
- ﴿قل لئن اذک و بناتک و نساء المؤمنین﴾ ای پیامبر به زنان و دختران و بعد به زنان مؤمنین بگو...
- ﴿ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم و اهلیهم یوم القیامه﴾^(۴) قطعاً زیانکار واقعی کسانی هستند که خود و اهل خود را در قیامت باختند و کاری برای نجات خود یا دریافت الطاف الهی انجام نداده‌اند.^(۵)

- ﴿انا کنا فی اهلنا مشفقین﴾^(۶) مردان خدا در میان بستگان دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- ﴿و کان یا امر اهلہ بالصلوة﴾^(۷) از اوصاف پیامبر سفارش دائمی اهلش به نماز بود.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان داشتن کافی نیست، زیرا مؤمن نیز آسیب پذیر است پس باید مراقبت کرد.
- ﴿ یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم ﴾

۱. همین آیه. ۲. طه، ۱۳۲. ۳. شعراء، ۲۱۴.
 ۴. شوری، ۴۵. ۵. زمر، ۱۵. ۶. طور، ۲۶.
 ۷. مریم، ۵۵.

- ۲- اولین گام اصلاحات، اصلاح خود و بستگان بعد اصلاح جامعه است. ﴿قوا انفسکم و اهلیکم...﴾ (تا زنجیر را از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم، اول خودتان را سپس بستگان را، لذا خودسازی شرط موفقیت در نجات دیگران است.)
- ۳- ایمان به معاد و دوزخ نقش مهم در تقوی و اصلاح خود و دیگران دارد. ﴿وقودها الناس و الحجارة﴾
- ۴- نجات اهل، واجب است. ﴿قوا﴾ تربیت دینی نسل به عهده مدیر خانواده است و سرنوشت خانواده نقش مهمی در تربیت دارد.
- ۵- اسلام دین فطرت است و انسان فطرتاً خود را از هر کس بیشتر دوست دارد پس اولین دستور حفظ خودش می‌باشد. ﴿قوا انفسکم﴾
- ۶- نفس انسان سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. ﴿قوا انفسکم﴾
- ۷- اولی‌ترین فرد نسبت به حفاظت انسان خود انسان است. ﴿قوا انفسکم﴾
- ۸- کيفر رها کردن نفس و اهل آتش گیره شدن است. ﴿وقودها الناس و الحجارة﴾
- ۹- منحرفان و خلافکاران در ردیف سنگ قرار می‌گیرند، کسانی که در دنیا سنگدل باشند. ﴿قلوبهم کالحجارة﴾ در آن روز نیز در ردیف سنگ هستند. ﴿وقودها الناس و الحجارة﴾ در حدیث می‌خوانیم سنگ آتش‌زا همان کبریت و گوگرد است.^(۱)
- ۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سختی داشته باشد، اگر مسئول نار غلاظ و شداد نباشد یا خودش شکنجه می‌شود یا به رسالت خود عمل نمی‌کند. ﴿علیها ملائكة غلاظ شداد﴾
- ۱۱- اگر انسان معصیت کار باشد، فرشتگان دوزخ در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. ﴿لا یعصون الله ما امرهم﴾ آری اگر انسان تکالیف خود را انجام ندهد، فرشتگان تکلیف شکنجه را انجام می‌دهند. ﴿یفعلون ما یؤمرون﴾
- ۱۲- مأموران دوزخ هم خشن هستند، ﴿غلاظ﴾ و هم توامند. ﴿شداد﴾
- ۱۳- فرشتگان نه از فرمان الهی تمرّد می‌کنند، ﴿لا یعصون الله ما امرهم﴾ نه از

۱. تفسیر بحار، ج ۱۷، ص ۳۶۴ و تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۵، به نقل راهنما.

فرمان‌های دیگر که از طریق فرشتگان برتر به آنان داده خواهد شد تمرّد می‌کنند.
﴿ یفعلون ما یؤمرون ﴾

سوره احزاب آیه ﴿ ۶۶ و ۶۷ ﴾

﴿ ۶۶ ﴾ یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَیْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ

روزی که صورت‌های آنان در آتش گردانده می‌شود، (با حسرت) می‌گویند: ای کاش!
خدا را اطاعت می‌کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته‌ها:

□ ممکن است معنای آیه این باشد که صورت‌های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ‌های مختلفی در می‌آید.

پیام‌ها:

- ۱- کافران در قیامت، نه تنها ولیّ و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. ﴿ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ ﴾
- ۲- معاد جسمانی است. ﴿ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ ﴾
- ۳- غافلان در قیامت بیدار می‌شوند. ﴿ یا لَیْتَنَا ﴾
- ۴- ندامت، در قیامت سودی ندارد. ﴿ یا لَیْتَنَا ﴾
- ۵ - اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. ﴿ یا لَیْتَنَا اطعنا الله و اطعنا الرسول ﴾
- ۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. ﴿ اطعنا الله و اطعنا الرسول ﴾
- ۷- پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستوراتی را برای مردم صادر می‌کرد. ﴿ اطعنا الله و اطعنا الرسول ﴾
- ۸ - تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. ﴿ یا لَیْتَنَا اطعنا الله و اطعنا الرسول ﴾

﴿ ۶۷ ﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

نکته‌ها:

□ «ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می‌شود و «کُبراء» جمع «کبیر» به بزرگان بستنی و ریش سفیدان اطلاق می‌شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پیام‌ها:

۱- کسانی که در دنیا حتی یکبار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: ﴿رَبَّنَا﴾

۲- مجرمان، اشتباهات خود را توجیه می‌کنند و به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿انَا اطعنا سادتنا﴾

۳- تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه‌ی پشیمانی است. ﴿اطعنا سادتنا﴾

۴- کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می‌کنند؛ ولی چه سود. ﴿اضلونا السبیلا﴾

سوره فاطر آیه ﴿۳۷﴾

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

و آن کفار در دوزخ ناله می‌زنند (و می‌گویند): پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم. غیر از آنچه که قبلاً انجام می‌دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می‌شود): آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشداردهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

نکته‌ها:

□ «صُراخ» به معنای فریاد و ناله‌ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

□ در دو آیه‌ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می‌فرماید: اهل دوزخ می‌سوزند و ناله می‌کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام‌ها:

۱- به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست. ﴿رَبَّنَا

- اخرجنا نعمل صالحا ﴿ خداوند می فرماید: ﴿ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه﴾ اگر برگردند، باز همان خلافتکاری های خود را دارند.﴾
- ۲- آن چه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است. ﴿اخرجنا نعمل صالحا﴾
- ۳- همه ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. ﴿ربّنا اخرجنا...﴾
- ۴- آخرت محل جبران از دست داده ها نیست. ﴿اولم نعمرکم...﴾
- ۵- بسیاری افراد در دنیا خیال می کنند کارشان صالح است، امّا در روز قیامت می فهمند که صالح نبوده و لذا می گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. ﴿غیر الّذی کنا نعمل﴾
- ۶- خداوند به همه ی مردم به مقداری که حیجت بر آنان تمام شود، عمر داده است. ﴿اولم نعمرکم ما یتذکر فیه﴾
- ۷- از دست دادن فرصت ها، موجب ظلم به خویش است. ﴿اولم نعمرکم... فما للظالمین من نصیر﴾
- ۸- هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. ﴿اولم نعمرکم ما یتذکر﴾
- ۹- تذکر لحظه ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکر می شود؛ تذکر باید استمرار داشته باشد. ﴿یتذکر فیه﴾
- ۱۰- تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. ﴿جاءکم النذیر فذوقوا﴾
- ۱۱- کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. ﴿جاءکم النذیر... فما للظالمین﴾
- ۱۲- برای کفّار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. ﴿من نصیر﴾

سوره انعام آیه ﴿ ۲۸ ﴾

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(بازگشت به دنیا امکان ندارد، بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً (در دنیا) پنهان می کردند، (در روز قیامت) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده اند باز می گردند. و آنان قطعاً دروغگویانند.)

نکته‌ها:

□ روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: ﴿وَبَدَّاهُمْ سَيِّئَاتِ مَا عَمَلُوا﴾^(۱)، ﴿وَبَدَّاهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، همه‌ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان‌ها آشکار می‌شود. ﴿بَلْ بَدَّاهُمْ مَا كَانُوا يَخْفَوْنَ﴾
- ۲- برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. ﴿وَلَوْ رَدُّوا﴾
- ۳- بعضی بر اثر لجاجت هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و هرچند به آنان فرصت جبران داده نشود. ﴿لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا﴾
(آری انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند).
- ۴- وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می‌گوید. ﴿وَأَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکین در قیامت به دروغ قسم می‌خورند و می‌گویند: ﴿وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾
سوره ابراهیم آیه ﴿۲۲﴾ در درس چهارم گذشت.

سوره غافر آیه ﴿۴۹ و ۵۰﴾

﴿۴۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند.) ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ﴾

۱. جائیه، ۳۳.

۲. زمر، ۴۸.

۲- دوزخ مأمورانی دارد. ﴿خزنة جهنم﴾

۳- کار مجرم به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. ﴿قال الذین فی النار لخنزنة جهنم﴾

۴- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. ﴿ادعوا ربکم﴾

۵- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حداقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. ﴿یخفف - يوماً﴾

۶- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. ﴿یوماً من العذاب﴾

﴿ ۵۰ ﴾ قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا

دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می‌گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته‌ها:

□ کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سودی نمی‌برند. ﴿فلم يك ينفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا﴾^(۱)

توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می‌کنی در حالی که قبلاً معصیت کردی: ﴿الآن و قد عصیت قبل﴾^(۲) دعا و ناله در دوزخ نیز بی‌ثمر است. ﴿و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال﴾

پیام‌ها:

- ۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿اولم تک تأتیکم رسلکم﴾
- ۲- آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. ﴿تک تأتیکم﴾
- ۳- مبلغ باید به سراغ مردم برود. ﴿تأتیکم﴾
- ۴- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. ﴿رسلکم بالبینات﴾
- ۵- قیامت روز اعتراف است. ﴿قالوا بلی﴾

۱. غافر، ۸۵.

۲. یونس، ۹۱.

۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. ﴿و ما دعاء الکافرین﴾

سوره حجر آیه ﴿۴۸﴾

﴿۴۸﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی‌رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکته‌ها:

- در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوی بیان شده است: باغ‌ها، چشمه‌ها، سلامتی، امنیت، کدورت زدایی، اخوت، تخت‌های روبرو، دوری از هرگونه رنج و جاودانگی.
- آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امنیت نیست و گاهی همه هست ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها و رنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امنیت، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾

سوره زخرف آیه ﴿۷۱﴾

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ
وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ظرف‌ها و جام‌هایی از طلا بر آنان چرخانده می‌شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نکته‌ها:

- «صحاف» جمع «صفحه» به ظرف‌های بزرگ گفته می‌شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می‌شود که دسته ندارد.
- یکی از لذت‌های چشم، ملاقات اولیای خداست که انسان در دنیا موفق به دیدار آنان نشده است.
- نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

- همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

- تنوع دارند. «صحاف - اکواب»

- زیبا هستند. «ذهب»

- مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

- چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذّ الاعین»

پیام‌ها:

۱- لذت چشم در قیامت، به گونه‌ای است که با دیگر خواسته‌های بهشتیان برابری می‌کند. ﴿تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین﴾

۲- رسیدن به تمام خواسته‌ها، فقط در بهشت امکان‌پذیر است. ﴿فیها ما تشتهیه الانفس﴾

۳- غرائز و کشش‌های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. ﴿فیها ما تشتهیه الانفس...﴾

سوره واقعه آیات ﴿ ۲۰ تا ۲۴ ﴾

﴿ ۲۰ ﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿ ۲۱ ﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿ ۲۲ ﴾ وَ حُورٍ
عِينٍ ﴿ ۲۳ ﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿ ۲۴ ﴾ جَزَاءً لِّمَن كَانَ يُعْمَلُونَ

و (برای آنان) میوه‌هایی از هرچه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفیدروی، درشت چشم و زیبا همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

□ بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. ﴿حور عین کماثال اللؤلؤ المکنون﴾

پیام‌ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتش دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿یطوف﴾

ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. ﴿ولدان﴾

- ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مخلدون﴾
 د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿اکواب، اباریق، کاس﴾
 ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. ﴿كأس من معین﴾
 و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. ﴿لا یصدعون... لا ینزفون﴾
 ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. ﴿فاکهة مما یتخیرون﴾
 ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿معین، فاکهة، لحم﴾
- ۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. ﴿لحم طیر﴾
- ۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. ﴿مما یشتهون﴾
- ۴- زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند. ﴿حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون﴾
- ۵- تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. ﴿فاکهة... لحم... حور عین﴾
- ۶- کامیابی‌های بهشت، دائمی است. ﴿یتخیرون، یشتهون...﴾ (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می‌کند)
- ۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های اخروی، غفلت نکنیم. ﴿جزاء بما کانوا یعملون﴾

سوره واقعه آیه ﴿۲۵ و ۲۶﴾

﴿۲۵﴾ لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِیْمًا ﴿۲۶﴾ إِلَّا قِیْلًا سَلَامًا

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی‌شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته‌ها:

- «لغو» یعنی سخن بی‌فایده و «تأئیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.
- در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عبُد به الرَّحْمَنُ وَاكْتُسِبُ بِهِ الْجَنَانَ»^(۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می‌فرماید: ﴿ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ﴾^(۱) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «خَاب الْوَاقِدُونَ عَلٰی غَيْرِكَ»^(۲) خدایا! کسانی که به غیر تو تکیه زدند، باختند و سودی نبردند.

□ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

(الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). ﴿ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴾ اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

(ب) از جانب اعرافیان. ﴿ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّامًا بَسِيمًا هُمْ فَنادوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ﴾^(۳) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

(ج) از جانب فرشتگان. ﴿ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ﴾^(۴) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند.

(د) از طرف خداوند. ﴿ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴾^(۵) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

□ مراد از ﴿ سَلَامًا سَلَامًا ﴾؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پیام‌ها:

۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. ﴿ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا... ﴾

۲- معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. ﴿ لَا يَسْمَعُونَ... ﴾

۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. ﴿ سَلَامًا سَلَامًا ﴾ (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است).

۳. اعراف، ۴۶.

۲. مفاتیح الجنان.

۱. زمر، ۱۵.

۵. یس، ۵۸.

۴. رعد، ۲۴.

سوره واقعه آیات ﴿۳۴ تا ۳۷﴾

﴿۳۴﴾ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿۳۵﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿۳۶﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا
﴿۳۷﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا

و هم خوابگانی و الاقدر. که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و
باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

نکته‌ها:

- گرچه «فُرُش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعة» به معنای نفیس و گرانبها می‌باشد، چنانکه پیامبر ﷺ فرمود: در بهشت فرش‌هایی از ابریشم با رنگ‌های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (۱) ولی ظاهراً مراد از «فُرُش» در اینجا، همسران و هم خوابگان و مراد از «مرفوعة»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می‌خوانیم: ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾
- «عُرُب» جمع «عروب» به زنی گفته می‌شود که خندان و طناز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد و «اتراب» به معنای همانند و هم‌سن و سال می‌باشد، مانند «ترائب» به معنای دنده‌های سینه که مشابه یکدیگرند.
- در روایتی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می‌دهد. (۲)
- این آیات بیان گوشه‌ای از پاداش «اصحاب یمین» است، همان کسانی که در آیه ۸ «اصحاب المیمنة» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می‌دهند و اهل یمین و سعادت شده‌اند، آنان را اصحاب یمین نامیده‌اند.
- خداوند در آیات گذشته در پایان پاداش مقرّبان فرمود: ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ تمام پاداشها و نعمت‌ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت‌هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله‌ی ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا﴾ نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی به آنان است.
- همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿أَتْرَابًا﴾ گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿عُرُبًا﴾ گاهی بیوه‌اند، ولی در بهشت همه

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۹۷.

باکره‌اند، ﴿ اَبْكَارًا ﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿ اَنْشَأْنَاهُنَّ اَنْشَاءً ﴾

پیام‌ها:

- ۱- بهشت و نعمت‌های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿ اَنْشَأْنَاهُنَّ ﴾
- ۲- بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. ﴿ فَجَعَلْنَاهُنَّ اَبْكَارًا ﴾

سوره فاطر آیه ﴿ ۳۴ و ۳۵ ﴾

﴿ ۳۴ ﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

پیام‌ها:

- ۱- شعار اهل بهشت، ستایش خداست. ﴿ و قالوا الحمد لله ﴾
- ۲- در فضای بهشت، غم و غصّه نیست. ﴿ اذهب عنا الحزن ﴾
- ۳- در بهشت، در کنار نعمت‌های مادی (در آیه‌ی قبل) آرامش روحی مطرح است. ﴿ اذهب عنا الحزن ﴾
- ۴- بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس‌گزاری خداوند، به بهشتیان می‌رسد. ﴿ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴾
- ۵- پوشاندن لغزش‌ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیت است. ﴿ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴾
- ۶- اهل بهشت، دارای برجستگی‌هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. ﴿ لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴾

﴿ ۳۵ ﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به سراغ ما نمی‌آید.

نکته‌ها:

- «نَصَبٌ» به معنای رنج و تعب، «لُغُوبٌ» به معنای عجز و ناتوانی و گاه در افسردگی بکار رفته است.

□ در کشورهای مترقی و خانواده‌های مرفه، آسایش پیدا می‌شود ولی آرامش کمیاب است، اما اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم‌ها و تحیرها دور.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت، ابدی است. ﴿دار المقامة﴾
- ۲- بهشتیان، نعمت‌ها را از فضل خدا می‌دانند، نه از عمل خود. ﴿من فضله﴾
- ۳- رنج و غم با بهشتیان حتی تماس ندارد. ﴿لا یمسنا﴾
- ۴- طول عمر بیش از حد در دنیا، خستگی آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. ﴿لا یمسنا... نَصَب... لُغوب﴾
- ۵- آسایش و آرامش بهشت، شعار نیست جدی است. (جمله‌ی «لا یمسنا» تکرار شده است)

سوره یونس آیه ﴿۱۰﴾

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانك اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می‌باشد.

نکته‌ها:

- «سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، ﴿سلام قولاً من ربِّ رحیم﴾^(۱)، سلام از سوی فرشتگان ﴿سلام علیکم طیبم﴾^(۲)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. ﴿الآ قیلاً سلاماً سلاماً﴾^(۴)
- «الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت،^(۵) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشید.^(۶)
- «الحمد لله» سخن مؤمنان^(۷) و کلام بهشتیان است.

۱. یس، ۵۸. ۲. زمر، ۷۳. ۳. تفسیر مراغی.
 ۴. واقعه، ۲۶. ۵. مؤمنون، ۲۸. ۶. ابراهیم، ۳۹.
 ۷. اعراف، ۴۳.

- در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه‌ی «سبحانک اللهم» مسئولین پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند. (۱)
- در حدیث است: هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد خدا تنها در دنیا نیست، آخرت هم جای ذکر الهی است. «سبحانک اللهم»
- ۲- انسان به جایی می‌رسد که دعا و خواسته‌اش هم تمجید پروردگار می‌شود. «دعواهم فیها سبحانک» و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می‌سازد.
- ۳- مؤمنان، در برابر صفات الهی می‌گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می‌گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت‌های الهی می‌گویند: «الحمد لله»
- ۴- مؤمن، عاشق خداست. بهشت و لذت‌های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز نمی‌دارد، بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می‌بیند. «سبحانک اللهم، الحمد لله»
- ۵- آغاز سخن مؤمنان با «سبحان الله» و پایان آن با «الحمد لله» می‌باشد. (از عبارت «آخر دعواهم ان الحمد لله» استفاده می‌شود که اول سخن آنان «سبحانک اللهم» است)

سوره الرحمن آیات ﴿ ۷۰ تا ۷۷ ﴾

﴿ ۷۰ ﴾ فِیْهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿ ۷۱ ﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿ ۷۲ ﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ ﴿ ۷۳ ﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿ ۷۴ ﴾ لَمْ یَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿ ۷۵ ﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن باغ‌ها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ حوریه‌هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است.

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿ ۷۶ ﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿ ۷۷ ﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر روح المعانی.

آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی، «خیرات حسان» و «حور مقصورات فی الخیام» است.
- میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت‌هایی است، از جمله: الف: در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و رنگارنگ است.
- ب: در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، ﴿فیهما من کلّ فاکهة زوجان﴾ ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. ﴿فیهما فاکهة﴾
- ج: در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر ﴿قاصرات الطرف﴾ آمده و در دو باغ دوم ﴿مقصورات فی الخیام﴾.
- د: آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: ﴿لم یطمهنّ انس قبلهم و لاجان﴾
- در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکهة» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.
- در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دوبار آمده، آنهم در همین سوره است.
- آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه‌ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه»^(۱)
- در روایات می‌خوانیم: ﴿خیرات حسان﴾ زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند.^(۲)
- ﴿حور مقصورات﴾ غیر از ﴿خیرات حسان﴾ هستند. جمله «لم یطمهنّ» برای «حور

مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جتنی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند که چه بسا مورد آمیزش قرار گرفته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، ﴿خیرات﴾ هم نیکو صورت. ﴿حسان﴾
- ۲- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾

سوره توبه آیه ﴿۱۰۰﴾

وَأَسَافِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

- در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:
 - ۱- پیشگامان در اسلام و هجرت.
 - ۲- پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
 - ۳- متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (۱)
- به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت، علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۲) چنانکه گفته‌اند: میان تاریخ‌نویسان

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام، اولین مرد مسلمان است.^(۱) البته عده‌ای می‌گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت!

پیام‌ها:

- ۱- سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود. ﴿السابقون الأولون﴾
 - ۲- همه‌ی مهاجران و انصار، مورد رضای الهی و ستایش قرآن نیستند، بلکه برخی چنین‌اند. ﴿من المهاجرین...﴾ (کلمه‌ی «من»، به معنای بعض است)
 - ۳- تنها پیروی از نیکی‌ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی. ﴿اتبعوهم باحسان﴾
 - ۴- اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. ﴿رضی الله عنهم ورضوا عنه﴾
 - ۵- بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است. ﴿السابقون... اعدّ لهم جنّات...﴾
- سوره کهف آیه ﴿۴۹﴾ در درس هشتم گذشت.

سوره توبه آیه ﴿۳۵﴾

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا
مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فُذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ

روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه‌ی آنچه را که می‌اندوختید بچشید!

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تُكْوَى» از ریشه «كَي» به معنای داغی زدن و چسباندن چیزی داغ به اعضای بدن است.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

□ انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند،^(۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره اخم و عبوس به فقیران نگاه می‌کنند، با پهلوی بی‌اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گذاختن همه‌ی بدن است.

□ امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند.^(۲)

□ در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبة»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوندی که انسان‌ها را به همان صورت اوّل زنده می‌کند، می‌تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورت دنیوی، حاضر سازد. ﴿هذا﴾
- ۲- کيفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. ﴿هذا ما کنزتم﴾
- ۳- یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. ﴿هذا ما کنزتم﴾
- ۴- در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه‌ی زراندوزان در می‌آورد. ﴿فذوقوا﴾

سوره ذاریات آیه ﴿ ۱۴ ﴾

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

(به آنان گفته می‌شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

نکته‌ها:

- «فتنه» در اصل به معنای گذاختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی‌های آن است و در اینجا به معنای شدت عذاب کفار است.
- منکران، به انبیا می‌گفتند: ﴿فأت بما تعدنا﴾^(۴) آن عذابی که خبر می‌دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می‌فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می‌کردید.

۳. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر کنزالذائق.

۱. تفسیر نمونه.

۴. اعراف، ۷۰ و ۷۷ و هود، ۳۲.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر قیامت ساخته دست خود انسان است. ﴿ذوقوا فنتکم﴾
- ۲- کفار با آتش، عذاب جسمی می‌شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی. ﴿النار - ذوقوا﴾

سوره عنکبوت آیه ﴿۵۵﴾

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فراگیرد؛ (در آن روز خداوند) می‌فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده‌اید.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب دوزخ، فراگیر است. ﴿فوقهم... تحت ارجلهم﴾
- ۲- عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. ﴿ذوقوا ما کنتم تعملون﴾
- ۳- انسان مسئول سرنوشت خود است. ﴿ما کنتم تعملون﴾
- ۴- عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. ﴿ما کنتم تعملون﴾

سوره زمر آیه ﴿۳۶﴾

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را
خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

نکته‌ها:

- بت پرستان به پیامبر اسلام می‌گفتند: اگر بت‌های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می‌رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دل‌داری داد که: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾
- قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم ﷺ را از انواع توطئه‌ها مطرح کرده است: نظیر آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ يَعصَمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۱) و ﴿أَنَا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهزِئِينَ﴾^(۲) چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.
- وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ هَمٌّ وَاحِدٌ كَفَاهُ اللَّهُ هَمومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۳) کسی که همه‌ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان بنده‌ی خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾
- ۲- در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکمّل الهی، خود را آرام کنیم. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوِّفُونَكَ﴾
- ۳- ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. ﴿يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾
- ۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، ﴿يُضِلُّ اللَّهُ - يَهْدِي اللَّهُ﴾ لکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات

۱. تفسیر روح البیان.

۲. حجر، ۹۵.

۳. مائده، ۶۷.

دیگر می‌خوانیم: «یهدی الله من ینیب»^(۱) و «لا یهدی من هو مسرف کذاب»^(۲)

سوره آل عمران آیه «۱۵۹»

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان
گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (تقصیر) آنان
درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، هنگامی که تصمیم گرفتی
(قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل‌کنندگان رادوست می‌دارد.

نکته‌ها:

□ گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه درباره‌ی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که
در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند.
آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را
صادر نمود.

□ کلمه‌ی «شُور» در اصل به معنی مکیدن زنبور، از شیرهی گل‌های خوشبو است. در مشورت کردن
نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید:
کاین خردها چون مصابیح، انور است بیست مصباح، از یکی روشنتر است.

پیام‌ها:

- ۱- مهربانی و نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. «فبما رحمة من الله لنت لهم»
- ۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. «لانفضوا من حولك»
- ۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و ارتباط با مردم است. «حولك»
- ۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. «فاعف عنهم»
- ۵- خطا کاران پشیمان و گنهکاران شرم‌منده را بپذیرید و جذب کنید. «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم»

۶- ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید. ﴿وشاورهم﴾ (هر چند نتیجه مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.)

۷- در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. ﴿وشاورهم﴾

۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ ﴿فاعف عنهم﴾ برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ ﴿واستغفر لهم﴾ در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. ﴿وشاورهم﴾

۹- استغفار پیامبر درباره‌ی امتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست. ﴿واستغفر لهم﴾

۱۰- مشورت، منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت ندارد. ﴿وشاورهم... و اذا عزمتم﴾

۱۱- در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود. ﴿فتوکل﴾

۱۲- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. ﴿شاورهم... فتوکل... ان الله يحب المتوكلين﴾

سوره هود آیه ﴿۵۶﴾

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(هود گفت:) همانا من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، (زیرا هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه او مهارش را گرفته (و بر او تسلط دارد، اما سلطه‌ای عادلانه و حق جویانه) بدرستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.)

پیام‌ها:

- ۱- توجه به ربوبیت همه جانبه خدا، زمینه‌ی توکل بر اوست. ﴿توكلت... ربی وربکم﴾
- ۲- توکل، زمینه‌ی شجاعت است. ﴿فکیدونی جميعاً... انی توكلت﴾ (با تکیه و اتکال بر خداوند، می‌توان در برابر جهانی ایستاد)

- ۳- هیچ جنبنده‌ای بدون اراده‌ی خداوند، قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست. ﴿فکیدونی جميعاً... ما من دابة الا و هو آخذ بناصيتها﴾
- ۴- خداوند، هم بر همه چیز سلطه‌ی کامل دارد و هم عادل است. ﴿آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم﴾
- ۵- بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت، عدالت نیز داشته باشد. ﴿توکلت، آخذ، علی صراط مستقیم﴾
- ۶- در مقابل عناد و لجاجت کفار، باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. ﴿آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم﴾

سوره هود آیه ﴿۸۸﴾

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

نکته‌ها:

□ در این آیه حضرت شعیب رضی الله عنه در پاسخ به اعتراض کفار که می‌گفتند چرا ما از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم می‌فرماید: اگر من شما را از تصرف بی‌قید و شرط محدود می‌کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه‌ی شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ نظری و یا امور دیگر، زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود.

پیام‌ها:

۱- نبوت بر اساس معجزه و بیینه است. ﴿كنت علی بیتی﴾ (قوانین بر پایه دلیل است)

- ۲- انبیاء علیهم السلام همه چیز را از خدا می دانند. ﴿رَبِّي، رِزْقِي﴾
- ۳- گمان نکنیم زندگی خوب، با کم فروشی و حرام خواری بدست می آید، زیرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان، روزی نیکو داشته اند. ﴿رِزْقِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (روزی نیکو آن است که بر اساس کم فروشی و ظلم نباشد)
- ۴- روزی انسان از خدا و به لطف اوست، نه به زرنگی. ﴿رِزْقِي مِنْهُ﴾
- ۵- در مقابل کفار که می گفتند: ﴿أَمْوَالِنَا﴾ حضرت شعیب رضی الله عنه فرمود: ﴿رِزْقِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.
- ۶- امر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد. انبیا فقط طراح و فرمانده نبودند، بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می رفتند. ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالِفَ كَمَا أَلِي مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ﴾
- ۷- انبیاء علیهم السلام نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی کردند، بلکه حتی به فکر خلاف هم نبودند. ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ...﴾
- ۸- هدف انبیاء علیهم السلام اصلاح انسانها و جوامع بشری است. ﴿أَنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾
- ۹- مرز کار انبیا توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ﴾
- ۱۰- اراده ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. ﴿أَنْ أَرِيدُ، مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾
- ۱۱- در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي...﴾
- ۱۲- توکل زمانی نتیجه بخش است که در کنار تلاش باشد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ، تَوَكَّلْتُ﴾
- ۱۳- مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکل، انابه و سوز باشد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾
- ۱۴- در این آیه برای امر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:
- الف: شخصاً اهل عمل باشد. ﴿مَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالِفَ كَمَا أَلِي مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ﴾
- ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. ﴿مَا أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾
- ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾
- د: همیشه بر او توکل نماید. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾
- ه: در مشکلات به او پناه ببرد. ﴿إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

سوره زمر آیه ﴿۳۸﴾

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ
هُنَّ مُؤَسِّكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می‌خوانید نظر و اندیشه کرده‌اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت‌ها می‌توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می‌توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می‌نمایند.»

نکته‌ها:

- در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه‌ی مورد بحث، بنگرید به: سوره‌ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۴ و سوره‌ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.
- کلمه‌ی «ضُرٌّ» در برابر رحمت، به معنای هرگونه گرفتاری است.
- ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در این جا برای بت‌ها به کار رفته، زیرا عرب‌ها بت‌های بزرگ را به نام مؤنث می‌خواندند. نظیر: «لات»، «مناة»، «عزى»

پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان خالقیّت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت‌ها نقش ربوبیّت و شفاعت را قائل بودند). ﴿لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾
- ۲- بت‌ها هیچ نقشی در برابر اراده‌ی خداوند ندارند. ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ - هَلْ هُنَّ مُؤَسِّكَاتُ﴾
- ۳- کسی لایق پرستش است که قدرت رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد. ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ - هَلْ هُنَّ مُؤَسِّكَاتُ﴾
- ۴- دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است. ﴿كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ﴾ قبل از ﴿مُؤَسِّكَاتُ رَحْمَتِهِ﴾

آمده است).

۵- توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه‌ی «علیه» قبل از «یتوکل» آمده که بیانگر انحصار است).

۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفل و کفایت می‌کند. «حَسْبِيَ اللَّهُ» (کلمه «حَسْبِيَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود).

سوره نساء آیه ﴿ ۸۱ ﴾

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و شب‌نشینی‌ها برخلاف گفته‌ی تو کار می‌کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می‌گذرد، ثبت و ضبط می‌کند. پس (ای پیامبر!) از آنان اعراض و بر خداوند توکل کن، و کافی است که خداوند، پشتیبان باشد.

پیام‌ها:

۱- به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چراکه منافقان با چرب زبانی خود را مطیع جلوه می‌دهند. «يقولون طاعة»

۲- منافقان، جلسات سری شبانه و تشکیلات گروهی دارند. «بیت طائفة»

۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید. «بیت»

۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی‌داند. «طائفة منهم»

۵- خداوند، به حساب توطئه‌ها و شیطنت‌های منافقان خواهد رسید. «يكتب ما يبیتون»

۶- در برابر توطئه‌های سری منافقان تنها بر خدا باید توکل کرد، توکل عامل موفقیت است. «توکل علی الله»

۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم ﷺ است و پرده از توطئه‌های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می‌کند. «و کفی بالله وکیلا»

سوره فرقان آیه ﴿۵۸﴾

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح‌گوی همین

بس که او به گناهان بندگان آگاهی دقیق دارد.

نکته‌ها:

□ واژه‌ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

□ در آیه‌ی قبل به پیامبر فرمود: به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

□ توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
رمز کاسب حبیب‌الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو
رو توکل کن تو با کسب ای عمو	جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو

پیام‌ها:

- ۱- تکیه‌ی فانی بر فانی لغو است. ﴿توکل علی‌الحیّ الذی لایموت﴾
- ۲- تکیه‌ی ضعیف بر ضعیف لغو است. ﴿توکل علی... الذی خلق السموات﴾
- ۳- تکیه‌ی جاهل بر جاهل لغو است. ﴿توکل علی‌الحیّ الذی... خبیرا﴾
- ۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. ﴿و توکل﴾
- ۵- حیات ابدی مخصوص خداست. ﴿الحیّ الذی لایموت﴾
- ۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. ﴿لایموت﴾
- ۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. ﴿و سبّح بحمد﴾
- ۸- خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. ﴿بذنوب عباده﴾

۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. ﴿ذنوب عبادہ﴾

۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. ﴿بذنوب عبادہ﴾

۱۱- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفّار است، برای پیامبر نیز تسلی و دلداری می باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی های آنان آگاهیم و به حساب کفّار لجوج می رسیم. ﴿و کفی به بذنوب عبادہ خبیراً﴾

سوره نمل آیه ﴿ ۷۹ ﴾

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

پس بر خداوند توکل کن (و بدان) که تو بر حق آشکار هستی.

پیام ها:

- ۱- توکل بر خداوند، یکی از شرایط موقّعیّت رهبر است. ﴿فتوکل علی الله﴾
- ۲- توجّه به حقّانیّت راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می کند. ﴿اتک علی الحقّ المبین﴾
- ۳- مخالفان پیامبر، بهانه جوئی می کردند، وگرنه راه او ابهامی نداشت. ﴿اتک علی الحقّ المبین﴾
- ۴- توکل بر خداوند تنها در مسیر حقّ معنا و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. ﴿فتوکل علی الله اتک علی الحقّ المبین﴾
- ۵- رهبر باید به حقّانیت راهش ایمان داشته باشد. ﴿اتک علی الحقّ المبین﴾

سوره آل عمران آیه ﴿ ۱۷۳ ﴾

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان مترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می کند و او چه خوب نگهبان و یاور است.

نکته‌ها:

□ عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می‌کنند که دشمن قوی است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می‌گویند.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: تعجب می‌کنم از کسی که می‌ترسد، چرا به گفته‌ی خداوند «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی‌برد. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تبلیغاتِ توخالی دشمن نهراسید. ﴿فاخشوهم فزادهم ایمانا﴾
- ۲- در جبهه‌ها، مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. ﴿فاخشوهم﴾
- ۳- قوی‌ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکل به خداست. ﴿حسبنا الله و نعم الوکیل﴾
- ۴- مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می‌گیرد، توکل و اتصال خود را با خدا بیشتر می‌کند. ﴿فزادهم ایمانا﴾
- ۵- هم حرکت و تلاش لازم است، هم ایمان و توکل. ﴿استجابوا... حسبنا الله و نعم الوکیل﴾

سوره مائده آیه ﴿۲۳﴾

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا
دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

دو نفر از مردانی که (از خدا) می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: از دروازه‌ی شهر بر دشمن وارد شوید (و نترسید) پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده‌گانه بنی اسرائیل بودند، به نام‌های: «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» و نامشان در تورات، بَیْفَر تَثْنِيَه آمده است. (۲) امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو نفر،

۲. تفسیر نمونه.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲.

پسر عموی موسی علیه السلام بودند. (۱)

□ به گفته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: هرگاه کلمه‌ی «نعمت» در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوت است.

پیام‌ها:

- ۱- خدا ترسی، زمینه‌ی دریافت الطاف و نعمت‌های الهی است. ﴿ یخافون أنعم الله... ﴾
- ۲- آنکه از خدا بترسد، احساس مسئولیت می‌کند و پیروی از فرمان پیامبر را واجب می‌داند و در برابر قدرت‌های دیگر تسلیم نمی‌شود. ﴿ یخافون انعم الله... ادخلوا ﴾
- ۳- خدا ترسی، زمینه‌ی شجاعت و جرأت و عمل است. ﴿ یخافون... ادخلوا ﴾
- ۴- خدا ترسی، نعمتی الهی است. ﴿ یخافون انعم الله علیهما ﴾
- ۵- هنگام حمله، باید به رزمندگان روحیه داد. ﴿ فانکم غالبون ﴾
- ۶- خوف الهی و تقوا، به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می‌دهد. ﴿ یخافون... فانکم غالبون ﴾
- ۷- توکل، باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. ﴿ علی الله فتوکلوا ﴾
- ۸- اگر اهل ایمان با شهادت وارد صحنه شوند، منحرفان میدان را ترک می‌کنند. ﴿ فاذا دخلتموه فانکم غالبون ﴾
- ۹- اصل در موفقیت تنها امکانات مادی نیست، بلکه ایمان و توکل، تصمیم و جرأت نیز لازم است. ﴿ ادخلوا... و علی الله فتوکلوا ﴾
- ۱۰- توکل به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می‌رساند. ﴿ ادخلوا... فتوکلوا ﴾
- ۱۱- توکل، نشانه ایمان و کلید نجات از بن‌بست‌ها و ترس‌هاست. ﴿ فتوکلوا ان کنتم... ﴾
- ۱۲- از شما حرکت، از خدا برکت و نصرت. ﴿ فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین ﴾
- ۱۳- توکل، تنها به لفظ نیست، بلکه روحیه‌ای برخاسته از ایمان است. ﴿ فتوکلوا ان کنتم مؤمنین ﴾

سوره زمر آیه ﴿۶۲﴾

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

نکته‌ها:

■ مشرکان، خالق بودن خداوند را قبول داشتند، چنانکه در آیات دیگر خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست، خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت‌ها نیز نسبت می‌دادند.

پیام‌ها:

۱- موحد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:

توحید در خالقیت. ﴿خالق کل شیء﴾

توحید در ربوبیت. ﴿علی کل شیء وکیل﴾

توحید در عبادت. آیه ی بعد: ﴿افغیر الله تأمرونی اعبد...﴾

۲- همه ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. ﴿خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل﴾

۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می‌تواند خلق کند. ﴿خالق... له مقالید﴾

۴- کفر منکران، به خدا ضرری نمی‌زند، زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است. ﴿و

الذین کفروا... اولئک هم الخاسرون﴾

سوره ابراهیم آیه ﴿۱۱ و ۱۲﴾

﴿۱۱﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

پیامبران‌شان در جوابشان گفتند: (آری) ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد (و او را بر مردم مبعوث می‌کند) و ما را نرسد که جز با اذن خداوند، برای شما معجزه‌ای بیاوریم، پس مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل نمایند.

نکته‌ها:

□ گرچه در این آیه می‌فرماید: خداوند بر هر کس بخواهد مَنّت گذاشته، او را پیامبر قرار می‌دهد، ولی خدای حکیم می‌داند که چه کسی ظرفیت و لیاقت این مسئولیت بزرگ را دارد. ﴿اللَّهُ اعْلَم حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^(۱) خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد.

□ کفار و مشرکان با انبیا دو حرف داشتند:

۱- شما انسان‌هایی مثل ما هستید.

۲- معجزه‌ای را که ما پیشنهاد می‌کنیم برای ما بیاورید.

در این آیه، پاسخ این دو حرف آمده است: اما این که ما انسانی همانند شما هستیم قبول داریم، ولی خداوند بر ما مَنّت گذاشته و به ما وحی کرده است. اما این که معجزه‌ی ما به دلخواه شما باشد، این نمی‌شود زیرا ما حق نداریم بدون اذن خداوند معجزه‌ای بیاوریم.

پیام‌ها:

۱- گرچه انسان‌ها همه در شکل و ظاهر یکسانند، اما دلیل بر این نیست که در باطن و معنویت نیز یکسانند. ﴿ان نحن الا بشر مثلکم...﴾

۲- الگوها و مربیان باید با تربیت پذیران، در شرایط همسان باشند. (آنچه نقطه‌ی قوت انبیا است، در نظر بعضی نقطه‌ی ضعف بود. اگر پیامبران از خود انسان‌ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند نمی‌توانستند مربی و الگوی انسان‌ها واقع شوند.) ﴿بشر مثلکم﴾

۳- پیامبران، در باره خود غلو نمی‌کردند و می‌گفتند: ما انسانی مثل شما هستیم. ﴿ان نحن الا بشر مثلکم﴾

۴- مقام نبوت، هدیه و مَنّت الهی است. ﴿يُمْنٌ﴾

۵- معجزه به امر خداست، نه خواست مردم. (حتی اگر مردم توقع معجزه نداشته باشند، انبیا آن را می‌آورند) ﴿الا باذن الله﴾

۶- توکل، لازمه‌ی ایمان است. ﴿فليتوكل المؤمنون﴾

۷- مؤمن، از عناد و انکار مخالفان خسته نمی‌شود و با توکل بر خداوند راهش را

ادامه می دهد. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

﴿۱۲﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

و چرا ما بر خدا توکل نکنیم، در حالی که او ما را به راه‌های (سعادت) ما هدایت کرده است؟ قطعاً ما در برابر هر آزاری که شما نسبت به ما روا دارید، مقاومت خواهیم کرد و اهل توکل باید فقط بر خداوند توکل نمایند.

نکته‌ها:

- توکل یعنی وکیل گرفتن. وکیل باید چهار شرط داشته باشد: درایت، امانت، قدرت و محبت. و کسی جز خدا این شروط را به نحو کامل ندارد، پس بر او توکل کنیم.
- امام رضا علیه السلام فرمود: مرز توکل آن است که با ایمان به خدا، از هیچ کس نترسی. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که هدایت کرد، حمایت هم می‌کند. پس تنها بر او توکل کنیم. ﴿نتوکل علی الله و قد هدانا﴾
- ۲- راه انبیا همان راه خداست. (به جای «سبله» فرمود: ﴿سُبُلَنَا﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾ (۲)
- ۳- لازمه پیمودن راه خدا، تحمل سختی‌هاست. ﴿سَبِلْنَا - لَنْصَبِرَنَّ﴾
- ۴- هم باید بر خدا توکل کرد، هم باید در برابر مخالفان صبر و مقاومت نمود. ﴿نتوکل علی الله... و لنصبرن﴾
- ۵- مؤمن با آزار و شکنجه، از عقیده و عملش دست برنمی‌دارد. ﴿لَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنْتُمُونَا﴾
- ۶- کسی می‌تواند صبر کند که تکیه‌گاهی داشته باشد. ﴿لَنْصَبِرَنَّ... عَلَى اللَّهِ نَتَوَكَّلُ﴾

سوره نحل آیه ﴿۹۹﴾

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

البتّه شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، سلطه‌ای نیست.

نکته‌ها:

- قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم‌السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل‌های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم. (۱)
- در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌خواندند. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیرگذار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»
- ۲- ایمان و توکل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

سوره بقره آیه ﴿ ۲۱۶ ﴾

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ
عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- «کره» به مشقتی گفته شده که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری به آسمان‌ها و زمین: «اتینا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعين» (۳) گفتیم: یا با رغبت بیاید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم.
- آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.
- اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه‌طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران

۱. اسراء، ۴۵.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳. فصلت، ۱۱.

و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

■ جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود.

ب: دشمن جسور نمی‌شود.

ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می‌شود.

ه: امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و: روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح: روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. ﴿عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم﴾

۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شر واقعی نیست. ﴿تکرهوا... و هو خیر لکم... تحبوا... و هو شر لکم﴾

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ... و هو خیر لکم﴾
 ۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. ﴿وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

سوره عنکبوت آیه ﴿۶۹﴾

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه‌های (قرب به) خود را به آنان نشان

خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام‌ها:

- ۱- برای رسیدن به هدایت ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. ﴿جاهدوا - لنهیدینهم﴾، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾^(۱)
- ۲- گاهی یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. («جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهیدینهم» به صورت مضارع و مستمر آمده است.)
- ۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت‌های غیبی می‌آید. ﴿جاهدوا - لنهیدینهم﴾
- ۴- آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است. ﴿فینا﴾
- ۵- راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. ﴿سبلنا﴾
- ۶- به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. ﴿لنهیدینهم﴾ (حرف لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است)
- ۷- نشانه‌ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است. ﴿جاهدوا فینا - لمع المحسنین﴾
- ۸- همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. ﴿ان الله لمع المحسنین﴾ چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ماذا فقد من وجدك و ماذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟
- ۹- خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. ﴿لنهیدینهم... مع المحسنین﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۶۵﴾

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «دوین الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.^(۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يُحِبُّونَهُمْ»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.
- ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

- ۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. ﴿يَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ﴾
- ۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾
- ۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و

بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. ﴿ولو یری الذین﴾
 ۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. ﴿انّ القوّة لله جمیعاً﴾ پس جذب غیر او نشوید.

سوره شوری آیه ﴿۲۳﴾

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
 أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
 شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای
 شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این
 (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام
 دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته‌ها:

□ در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و
 خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با
 نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم.
 در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام و در سوره
 سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. ﴿ان أجری الا
 علی الله﴾

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت
 شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی
 دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. ﴿فاتقوا الله و اطیعون﴾ پس انبیا
 پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود
 مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها
 یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

□ مزد رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی

چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. ﴿قل ما سألتکم من أجر فهو لکم﴾^(۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، ﴿الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سییلاً﴾^(۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿لا استلکم علیه اجرا الا المودّة فی القربی﴾ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قریبی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قریبی است، امروز هم باید قریایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی ﷺ مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام

مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقه‌های عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات ﴿خلق لکم﴾، ﴿سخر لکم﴾ و ﴿متاعا لکم﴾ نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»^(۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم‌کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^(۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^(۳) و اگر مودت اهل بیت حسنه است،^(۴) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

■ زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلِيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.
«مَنْ مَاتَ عَلِيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه‌کننده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶. ۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۴. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

□ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی

چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. ﴿انَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾^(۱)

□ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام در ذیل جمله‌ی ﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا﴾

فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت»^(۲) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. ﴿روضات الجنّات - ما یشاؤون - فضل کبیر - ذلك الّذی یشتر الله عباده﴾

- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است.
«عباده الذین آمنوا و عملوا...»
- ۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «بیشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم... الا المودة فی القربی»
- ۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا اسئلكم...»
- ۶- مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «الا المودة فی القربی»
- ۷- مودت بدون اطاعت، ریا و تملق است. (پس مودت قریبی یعنی اطاعت از آنان)
«الا المودة فی القربی»
- ۸- قریبی معصومند. زیرا مودت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الا المودة فی القربی»
- ۹- مودتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.
(کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودت تنها اهل بیت است.) «فی القربی»
- ۱۰- مودت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «الا المودة فی القربی و من یقترب حسنة»
- ۱۱- مودت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «المودة فی القربی و من یقترب حسنة»
- ۱۲- مودت قریبی حسنه است. «من یقترب حسنة»
- ۱۳- مودت قریبی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «تزد له فیها حسناً»
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «الا المودة فی القربی... ان الله غفور»
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «ان الله غفور شکور»

سوره سبأ آیه ﴿۴۷﴾

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

نکته‌ها:

□ بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، اما پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: ﴿قُلْ لَا اسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۱) من مزدی جز مودتِ اهل بیتم از شما نمی‌خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره‌ی فرقان فرمود: ﴿قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ من برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز آن که می‌خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند. آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فَهُوَ لَكُمْ» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاقمند باشد از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، پس فایده این مزد به خود ما برمی‌گردد مثل معلمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می‌گردد.

پیام‌ها:

- ۱- مبلغان الهی، باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه‌ای که مربوط به مزد رسالت است، با کلمه‌ی «قل» پیامبر مأمور به اظهار آن می‌شود. ﴿قُلْ... إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾)
- ۲- آن چه زشت است سؤال و درخواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکره هدیه‌ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. می‌فرماید: ﴿مَا

سالتکم ﴿ و نمی فرماید: نمی گیرم.

۳- شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. ﴿ان أجرى الآلى على الله﴾ (اگر رهبر از مردم توقع مادى داشته باشد، جامعه او را تحمل نمی کند: ﴿ام تسئلهم اجراً فهم من مغرم مثقلون﴾^(۱) آیا از مردم مزدی طلب می کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟)

۴- انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت علیهم السلام که مزد رسالت است، در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. ﴿فهو لكم﴾

۵- کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. ﴿ان أجرى الآلى على الله و هو على كل شىء شهيد﴾

۶- برای برطرف شدن سوء ظن ها، خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم. ﴿ان أجرى الآلى على الله و هو على كل شىء شهيد﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۳۱﴾

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

□ درباره جایگاه پیامبر ولزوم اطاعت از او، در قرآن می خوانیم: ﴿مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله﴾^(۲) هرکس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. و در جای دیگر: ﴿ان الذين يبايعونك ائمة يبايعون الله﴾^(۳) بیعت با تو بیعت با خداست.

□ شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، ما فرزندان خود را به نام های شما و پدرانتان می نامیم، آیا برای ما مفید است؟ حضرت فرمودند: مگر دین غیر از محبت است، خداوند فرموده است: ﴿ان كنتم تحبون الله فاتبعوني﴾^(۴)

۱. قلم، ۴۷.

۲. نساء، ۸۰.

۳. فتح، ۱۰.

۴. تفسیر عبّاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

پیام‌ها:

- ۱- هر ادّعایی با عمل ثابت می‌شود. ^(۱) ﴿ان کنتم تحبّون الله فاتبعونی﴾
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، پیروی از اولیای خداست. ﴿فاتبعونی﴾ (آری، اسلام منهای روحانیت واقعی، محکوم است).
- ۳- هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایه‌ی محبّت او سست است. ﴿تحبّون... فاتبعونی﴾
- ۴- در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم. ﴿ان کنتم تحبّون الله﴾
- ۵- عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجّت و قابل پیروی است. ﴿فاتبعونی﴾
- ۶- پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی‌چون و چرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. ﴿قل... فاتبعونی﴾
- ۷- اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست بدارد، باید از سنّت رسول الله پیروی کنید. ﴿فاتبعونی یحببکم الله﴾
- ۸- انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد. ﴿فاتبعونی یحببکم الله﴾
- ۹- امتیاز دین الهی بر قوانین بشری، وجود عنصر محبّت، الگوی عملی و صلاحیت قانون‌گزار است. ﴿تحبّون... فاتبعونی یحببکم الله﴾
- ۱۰- بهترین پاداش‌ها، پاداش معنوی است. محبوبیت نزد خدا و دریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان است. ﴿یحببکم الله﴾
- ۱۱- نشانه‌ی دوستی، سرپوش گذاردن روی بدی‌ها و برخورد با عفو و رحمت است. ﴿یحببکم... یغفر لکم﴾
- ۱۲- کارهای نیک، مایه‌ی آمرزش گناهان است. ﴿فاتبعونی... یغفر لکم ذنوبکم﴾
- ۱۳- اطاعت و پیروی از پیامبر، موجب دریافت عفو الهی است. ﴿فاتبعونی... یغفر لکم﴾

سوره مجادله آیه ﴿۲۲﴾

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا
 آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ
 أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

نکته‌ها:

- مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد.
- ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره‌ی فرزندش گفته می‌شود: ﴿انه ليس من اهلك﴾^(۱) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است از او برائت جست: ﴿فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه﴾^(۲) حتی پیامبر اسلام ﷺ از استغفار برای مشرکان منع می‌شود. ﴿ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم﴾^(۳)

تولی و تبری

در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

﴿تولوا قوماً غضب الله عليهم﴾، ﴿لا تجد... يوادون من حاد الله﴾

۱. توبه، ۱۱۳.

۲. توبه ۱۱۴.

۳. هود، ۴۸.

امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبراءة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتكونوا اعدایی كما هم اعدایی» (۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدین الا الحب والبغض» (۳) آیا دین، جز حب و بغض است؟

■ انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. ﴿ایدتک بروح القدس﴾ (۴)

تأیید ویژه الهی. ﴿و ایدهم بروح منه﴾

تأیید با یاری مؤمنین. ﴿ایدک بنصره و بالمؤمنین﴾ (۵)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. ﴿ایدہ بجنود لم تروها﴾ (۶)

■ قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست‌کردار: ﴿یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی الله...﴾ (۷)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: ﴿والسابقون الاولون... رضی الله...﴾ (۸)

در مورد مؤمنین واقعی: ﴿کتب فی قلوبهم الایمان... رضی الله...﴾

■ موضع‌گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح شده و هر

بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است. از جمله در همین سوره آیات ۵، ۲۰ و ۲۲ که به صورت‌های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

۱. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸. ۲. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹. ۳. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.
 ۴. مائده، ۱۱۰. ۵. انفال، ۶۲. ۶. توبه، ۴۰.
 ۷. مائده، ۱۱۹. ۸. توبه، ۱۰۰.

سرنگون شدن. ﴿کتبوا﴾

خوار شدن. ﴿فی الاذلین﴾

مورد بی مهری قرار گرفتن. ﴿لا تجد قوماً... یوادون من حاد الله و رسوله...﴾
و دخول در آتش و جاودانگی در جهنم. ﴿من یحادد الله... له نار... خالداً...﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. دوستی خدا با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. ﴿لا تجد قوماً یؤمنون... یوادون من حاد الله﴾ (در آیه‌ای دیگر داریم: ﴿ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه﴾^(۲) خدا در سینه انسان دو دل قرار نداده است).
- ۲- عیب‌ها را از ریشه برطرف کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه‌ی آن را خشکاند. ﴿لا تجد... یوادون من حاد الله﴾
- ۳- در اسلام، روابط و علاقه‌ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. ﴿لا تجد قوماً یؤمنون﴾
- ۴- روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. ﴿و لو کانوا ابائهم...﴾
- ۵- خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند، (پدر، پسر، برادر و فامیل)، چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است: ایمان، امداد، بهشت و رضوان. ﴿الایمان، ایدهم، جنات، رضی الله﴾
- ۶- ارزش ایمان به ثبات آن است وگرنه ایمان‌های مقطعی، موسمی و عاریه‌ای^(۳) بسیار است. ﴿کتب فی قلوبهم الایمان﴾
- ۷- اول ایمان پایدار، بعد امداد و دریافت. ﴿کتب فی قلوبهم الایمان... ایدهم...﴾
- ۸- دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه تعیین‌کننده روابط اجتماعی است. ﴿لو کانوا ابائهم...﴾
- ۹- تمام پاداش‌ها در آخرت نیست بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش‌های الهی در همین دنیا است. ﴿کتب فی قلوبهم... ایدهم﴾

۱. انعام، ۹۸.

۲. احزاب، ۴.

۳. توبه، ۶۳.

۱۰- حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی‌شود. ﴿ لا تجد قوماً... یوادون من حادّ الله... اولئك حزب الله ﴾

۱۱- حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است. ﴿ لا تجد قوماً یؤمنون... یوادون من حادّ الله... اولئك حزب الله ﴾

۱۲- پیروزی و غلبه‌ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ ألا انّ حزب الله هم الغالبون ﴾^(۱) و در اینجا می‌فرماید: ﴿ ألا انّ حزب الله هم المفلحون ﴾

۱۳- تداوم نعمت، خود یکی از نعمت‌های بهشتی است. ﴿ خالدین فیها ﴾

۱۴- این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است، مهم رضایت خدا از ماست. ﴿ رضی الله عنهم و رضوا عنه ﴾

۱۵- در قیامت نعمت‌ها دو گونه است: مادی ﴿ جنات... ﴾ و معنوی. ﴿ رضی الله عنهم... ﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ و رضوان من الله اکبر ﴾^(۲))

سوره ممتحنه آیه ﴿ ۴ ﴾

فَدَكَانَتْ لَكُمْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ فِیْ اِبْرَاهِیْمَ وَالَّذِیْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَءَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَیْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی نُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ حَدُّهُ اِلَّا قَوْلُ اِبْرَاهِیْمَ لِاَبِیْهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَیْكَ اُنْتَبَا وَ اِلَیْكَ الْمَصِیْرُ

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرك) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی توانا به نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

نکته‌ها:

- «اسوة» از «تأسی» به معنای پیروی کردن است.
- با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موّدت داشتند، این آیه می‌فرماید: برائت از کفار و مشرکین را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.
- هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید: ﴿و ما کان استغفار ابراهیم لابیّه الا عن موعده و عدها ایّاه فلما تبیین له أنّه عدوّ لله تیراً منه﴾
- در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی مومنان معرفی شده‌اند:
 - از مردان، حضرت ابراهیم علیه السلام، ﴿قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم﴾ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ﴿و لکم فی رسول الله اسوة حسنة﴾^(۱)
 - و از زنان، همسر فرعون و حضرت مریم، که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرئة فرعون... و مریم ابنت عمران﴾
 - البته در روایات، امام حسین علیه السلام «فلکم فی اسوة»^(۲) و حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان الگو آمده‌اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة»^(۳) دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است.
- ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:
 - موقّیت کامل در امتحان‌های سخت الهی، ﴿فاتمهن﴾^(۴)
 - خدمت به مسجد، ﴿طهراً بیتی﴾^(۵)
 - تسلیم خدا بودن. ﴿حنیفاً مسلماً﴾^(۶)
 - انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. ﴿انّ ابراهیم لا واه حلیم﴾^(۷)

۱. احزاب، ۲۱. ۲. مقتل ابی مخنف، ص ۸۶. ۳. بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.
 ۴. بقره، ۱۲۴. ۵. بقره، ۱۲۵. ۶. آل عمران، ۶۷.
 ۷. توبه، ۱۱۴.

- به منزله یک امت بود. ﴿انّ ابراهیم کان امّة﴾^(۱)
 وفادار بود. ﴿ابراهیم الذی وقّی﴾^(۲)
 قهرمان بود. ﴿تالّله لاکیدن اصنامکم﴾^(۳) به خدا سوگند برای بت‌های شما نقشه می‌کشم.
 هجرت. ﴿انّی مهاجر الی ربّی﴾^(۴)
 گذشت و ایثار. ﴿فلّمّا اسلما و تلّه للجبین﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه‌ی عینی و عملی و الگو لازم است. ﴿قد کانت لکم اسوة حسنة﴾
- ۲- هم انبیا الگو هستند و هم تربیت شدگان آن بزرگواران. ﴿اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه﴾
- ۳- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند. حضرت ابراهیم می‌تواند برای امروز ما الگو باشد. ﴿کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم﴾
- ۴- بستگان منحرف الگوها، دلیلی بر ترک آنها نیست. (در قرآن، کلمه ﴿أسوة﴾ برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم بکار رفته در حالی که عموی هر دو ناخلف بودند)
- ۵- بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. ﴿اسوة حسنة﴾
- ۶- همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است. ﴿و الذین معه﴾
- ۷- صلابت و صراحت در اظهار براهت از مشرکان، یک ارزش است. ﴿اذ قالوا لقومهم انّا براؤا منکم﴾
- ۸- پرونده‌های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. ﴿قالوا لقومهم...﴾
- ۹- محور براهت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. ﴿برءاؤا منکم و ممّا تعبدون من دون الله﴾
- ۱۰- براهت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. ﴿بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء ابدأ حتی تؤمنوا﴾

۳. انبیاء، ۵۷.

۲. نجم، ۳۷.

۱. نحل، ۱۲۰.

۵. صافات، ۱۰۳.

۴. عنکبوت، ۲۶.

- ۱۱- برائت تنها با لفظ نیست. «اَنَا بُرَاؤًا» مرحله لفظی است، «کفرنا» مرحله قلبی است و «بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء» مرحله عملی است.
- ۱۲- ایمان، باید از هرگونه شرک، خالص باشد. «تؤمنوا بالله وحده»
- ۱۳- جبهه گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرک، به توکل، نیایش و توجّه به معاد نیاز دارد. «اَنَا بُرَاؤًا... علیک توکلنا»
- ۱۴- معنای توکل گوشه گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا دارد. «اَنَا بُرَاؤًا... کفرنا... توکلنا»
- ۱۵- توکل داروی رفع نگرانی هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سوئی را در پی داشته باشد، توکل لازم است. «اَنَا بُرَاؤًا منکم... علیک توکلنا»
- ۱۶- هر کجا سخنی می گویند و تصمیمی از خود نشان می دهید، نفس خود را با یاد او مهار کنید. «اَنَا بُرَاؤًا... کفرنا بکم، بدا بیننا و بینکم... ربّنا علیک توکلنا، و الیک انبنا، و الیک المصیر»
- ۱۷- توکل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. «علیک توکلنا و الیک انبنا» (کلمه «علیک» و «الیک» مقدّم بر «توکلنا» و «انبنا» نشانه انحصار است).
- ۱۸- اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی دانند و به خود اجازه نمی دهند قانون الهی را عوض کنند. «لا ستغفرن لک و ما املک لک من الله من شیء»
- ۱۹- مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. «الیک انبنا و الیک المصیر»

سوره اعراف آیه ﴿۱۵۶﴾

وَ اٰكْتَبْنَا لِنَا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْاٰخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيْٓ اُصِيبُ
بِهٖ مَنْ اَشَاءَ وَ رَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاٰكِنْتُمْهَا لِالَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ
الزَّكٰوةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِآيٰتِنَا يُؤْمِنُوْنَ

(خداوند!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقرر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس که بخواهم (و مستحق باشد) می رسانم، (ولی) رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن (رحمتم) را برای کسانی که تقوی دارند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.

نکته‌ها:

- «هُدنا» اشاره دارد به توجّه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.
- به نقل ابن عباس، هنگامی که آیه‌ی ﴿و رحمتی وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت «كُلُّ شَيْءٍ»، شامل من هم می‌شود. خداوند برای رفع این توهم فرمود: ﴿سَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...﴾
- آری، سفره‌ی رحمت الهی گسترده است و به همه کس می‌رسد، امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضّل الهی و به برکت مؤمنان و به طفیل آنان است.^(۱)
- در روایت آمده است که شخصی در نماز می‌گفت: «اللهم ارحمني و محمداً و لا ترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمد ﷺ را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبر ﷺ پس از نماز در انتقاد به او فرمود: رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی!^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین گام‌ها و کارها، با ثبات‌ترین آنهاست. ﴿واكتب لنا﴾
- ۲- انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. ﴿واكتب لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الآخرة﴾
- ۳- از بهترین دعاها، جامع‌ترین آنهاست. هم برای دنیا و هم برای آخرت. ﴿فی هذه الدنیا حسنة و فی الآخرة﴾
- ۴- بازگشت خالصانه به سوی خدا، راه دریافت الطاف الهی است. ﴿هُدنا﴾
- ۵- رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تقصیر از خود اوست. ﴿رحمتی وسعت كل شیء﴾ نقصی در فاعلیت رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیت و استقبال ماست.
- ۶- رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. ﴿رحمتی وسعت... عذابی أصیب به من اشاء﴾

۱. تفسیر اثنی عشری.

۲. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

- ۷- اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی است. (برای رحمت، فعل ماضی «وَسَعَتْ»، ولی برای عذاب فعل مضارع «أَصِيبُ» آمده است)
- ۸- دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. ﴿اكتب لنا... سأكتبها للذین...﴾
- ۹- با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، ﴿سأكتبها للذین...﴾ ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست، زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. ﴿عذابی اصیب به من اشاء﴾
- ۱۰- رحمت الهی بی نهایت است، اما شرط بهره‌وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. ﴿يَتَّقُونَ... الزَّكَاةَ... يُؤْمِنُونَ﴾ بنابراین کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.
- ۱۱- زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
- ۱۲- آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعض آنها. ﴿بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾

سوره توبه آیه ﴿۱۱۸﴾

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تبوک به خاطر سستی خود) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همی و وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

- سه مسلمانی که از رفتن به جبهه فرار کرده و در جنگ تبوک شرکت نکردند،^(۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف

۱. کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و حلال بن أمیه.

نزند. پس از آن همسرانشان هم به آنان نزدیک نشدند. آنان به کوه‌های اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- افرادی که در زمان جنگ بی‌اعتنا به جنگ و فرمان رهبری هستند، باید تنبیه شوند. ﴿ خُلِّفُوا ﴾
- ۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. ﴿ ضاقت علیهم الارض... ظنوا ان لا ملجأ من الله ﴾
- ۳- مبارزه‌ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. ﴿ ضاقت علیهم الأرض ﴾
- ۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. ﴿ ضاقت علیهم انفسهم ﴾
- ۵- یکی از عذاب‌ها، عذاب وجدان است. ﴿ ضاقت علیهم انفسهم ﴾
- ۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توبه و توجه به خداست. ﴿ لاملجأ ... ثم تاب ﴾
- ۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، ﴿ تاب علیهم ﴾ تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، ﴿ لیتوبوا ﴾ و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. ﴿ ان الله هو التواب ﴾
- ۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. ﴿ تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب ﴾

درس دوازدهم: فضیلت آراستگی

سوره قصص آیات ﴿۲۳ تا ۲۶﴾

﴿۲۳﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ
أَمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَ أَبُونَا
شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره‌گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

﴿۲۴﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.

نکته‌ها:

- «تذودان» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.
- در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه‌ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- آبها از منابع ملّی هستند، نه اموال شخصی. ﴿ماء مدین... الناس یسقون﴾
- ۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. ﴿أُمَّة... یسقون و وجد من دونهم امرأتین﴾

- ۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند.
 ﴿و وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ﴾
- ۴- از موقعیت خود سوءاستفاده نکنیم. ﴿وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ﴾ (این دوزن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، کنار روند).
- ۵- دختران پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی‌دهند.
 ﴿امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾
- ۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.
- ۷- مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ﴾ (موسی عليه السلام که جاننش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).
- ۸- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾
- ۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾
- ۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾
- ۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی‌تفاوت نباشیم. ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾
- ۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:
 الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. ﴿امْرَأَتَيْنِ﴾
 ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. ﴿مِنْ دُونِهِمْ - لَانَسَقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ﴾
 ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. ﴿أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾
- ۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾
- ۱۴- وقتی پدر و نان‌آور خانواده از کار می‌افتد، همه‌ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. ﴿أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾
- ۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. ﴿فَسَقَى لِهَمَا﴾
 حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دوزن را شنید، بدون هیچ‌گونه پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.
- ۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند

بخواهیم. ﴿فسقى لهما - ربّ ائى﴾ (موسى گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید.)
 ۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. ﴿ربّ ائى لما انزلت الی من خیر فقیر﴾
 ۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. ﴿لما انزلت الی من خیر فقیر﴾
 (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد.)

﴿۲۵﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ
 پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می‌رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین‌که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام‌ها:

- ۱- مزد کارگر را سریع و بلافاصله بپردازیم. ﴿فجاءته﴾
- ۲- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. ﴿تمشی علی استحياء﴾ (حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد.)
- ۳- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. ﴿إنّ أبی یدعوك﴾
- ۴- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. ﴿إنّ أبی یدعوك﴾
- ۵- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می‌شود. ﴿إنّ أبی یدعوك﴾
- ۶- پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس‌العمل مناسب نشان دهد. ﴿إنّ أبی یدعوك﴾ (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده‌اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت.)
- ۷- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. ﴿یدعوك﴾
- ۸- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. ﴿لیجزیک﴾
- ۹- قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. ﴿أجر ما سقیت﴾ (حضرت موسی

کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۱۰- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. ﴿قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ﴾

۱۱- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. ﴿نَجُوتَ﴾

۱۲- دعای انبیاء، مستجاب است. ﴿نَجُوتَ﴾ حضرت موسی دیروز دعا کرد: ﴿رَبِّ

نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۱)، امروز می شنود: ﴿لَا تَخَفْ نَجُوتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

۱۳- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیت است. ﴿نَجُوتَ﴾

﴿۲۶﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین

کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

نکته‌ها:

□ امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را فهمیدی

که او را امین می خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا

راهنمایی کن.^(۲) تا مبدا به قامت من چشم بدوزد.

□ در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بی‌کاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا

کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته‌ی

آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیف‌ترین فرد جامعه می تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و

تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

پیام‌ها:

- ۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. ﴿قالت احدهما یا ابت استأجره﴾
- ۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. ﴿یا ابت استأجره﴾
- ۳- همه‌ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. ﴿استأجره﴾
- ۴- زنان عقیفه بدنبال آند تا کمتر از منزل خارج شوند. ﴿استأجره﴾ (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.)
- ۵- کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کرده‌اند. ﴿استأجرت﴾
- ۶- در گزینش‌ها، به بهترین‌ها توجه کنیم. ﴿خیر من استأجرت﴾
- ۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است. ﴿القوی الامین﴾
- ۸- توانایی‌ها و امانتداری‌ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. ﴿القوی الامین﴾ (غالب افراد با تصنع، تملق و ریاکاری، واقعیت خود را می‌پوشانند. اما حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عقیفانه، خود را نشان داد.)

سوره فاطر آیه ﴿۱۰﴾

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُؤُ لَتَنِكَ هُوَ يَبُورُ

هر کس خواهان عزت است، پس عزت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می‌دهد.) تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد، و کسانی که برای انجام بدی‌ها نقشه می‌کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباہ می‌شود.

نکته‌ها:

❑ ﴿الکلم الطیب﴾ همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن،

اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و...» مطرح شده است.

□ «یبور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسادى زیاد و هلاکت است.

□ برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.

۲- سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.

□ کفّار، یا عزّت را در دل بستگی به اشیای مادی می‌جویند، ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا

لَهُمْ عِزًّا﴾^(۱) و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کنند. ﴿أَيُّتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾^(۲) و حال

آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾

پیام‌ها:

۱- عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾

۲- عزّت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا... الْكَلِمَ الطَّيِّبِ

و الْعَمَلِ الصَّالِحِ﴾

۳- میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می‌گذارند. ﴿الْعَمَلِ

الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ﴾

۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل

است. ﴿يَصْعَدُ - يَرْفَعُ﴾ و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می‌خواهند

می‌حو و هلاکت است. ﴿يَبُورُ﴾

۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی‌رسد. ﴿يَبُورُ﴾

سوره مریم آیات ﴿۱۸ تا ۳۳﴾

﴿۱۸﴾ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿۱۹﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ

رَبِّكَ لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر

پرهیزکاری (از من دور شو). (فرشته) گفت: همانا من فرستاده‌ی پروردگار توام (و

آمده‌ام) تا پسری پاکیزه به تو بخشم.

﴿ ۲۰ ﴾ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «زَكِيٌّ»، از ریشه‌ی «زكوة» به معنای طهارت، نمو و برکت است و «بَغِيًّا» در اینجا به معنای زناکار است.

پیام‌ها:

- ۱- افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند.
﴿ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ... ﴾
- ۲- بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. ﴿ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ ﴾
- ۳- استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارش‌های خداوند به انبیا و سیره‌ی پیامبران و اولیای الهی است.^(۱) ﴿ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ ﴾
- ۴- به حریم افراد، نباید سرزده وارد شد. ﴿ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ ﴾
- ۵- خلوت کردن زن با مرد اجنبی خطرناک است. ﴿ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ ﴾
- ۶- در نهی از منکر، از غیرت دینی افراد استفاده کنید. ﴿ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴾
- ۷- تقوا، راه پاکدامنی و عامل بازدارنده از گناه است. ﴿ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴾
- ۸- معرفی خود برای رفع تهمت و نگرانی مردم، لازم است. ﴿ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ ﴾
- ۹- فرشتگان تنها مأمور ابلاغ وحی الهی نیستند، بلکه واسطه‌ی افعال انسان نیز هستند. ﴿ رَسُولُ رَبِّكَ لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا ﴾
- ۱۰- فرزند داشتن ارزش ولی بالاتر از آن پاک‌ی فرزند است. ﴿ لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا ﴾
- ۱۱- زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی است. ﴿ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴾

﴿ ۲۱ ﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ
أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿ ۲۲ ﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿ ۲۳ ﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ
إِلَىٰ جِدْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا

۱. واژه‌های «أَعُوذُ، فَاسْتَعِذْ وَعُدْتُ» در قرآن بیانگر این مطلب است.

(فرشته‌ی الهی) گفت: مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی. پس مریم (به عیسی) باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید. آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشاند (تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی) گفت: ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم.

نکته‌ها:

- گاهی بهترین برگزیده‌های خداوند، بیشترین سختی‌ها را کشیده‌اند. برخی از مشکلات و سختی‌هایی که حضرت مریم تحمل کرد عبارت است از:
 - الف: تهمت و سوء ظنّ مردم
 - ب: بارداری و زایمان در تنهایی و غربت
 - ج: نداشتن محل استراحت و پناه بردن به کنار درخت خرم
 - د: نگره‌داری کودک بدون پدر با آن برخوردها و نگاه‌های بد مردم

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، حاکم بر اسباب و علل طبیعی است. ﴿هُوَ عَلِيٌّ هَيِّنٌ﴾
- ۲- چگونگی تولّد عیسی، اولین معجزه‌ی آن حضرت است. ﴿وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ﴾
- ۳- انجام کارهای خارق العاده و معجزه، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۴- وجود عیسی رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان‌ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، قطعاً رحمت است. ﴿رَحْمَةً مِّنَّا﴾
- ۵- هیچ کس نمی‌تواند مانع کار خداوند شود. ﴿وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾
- ۶- گاهی انسان‌های پاک باید به خاطر دور ماندن از تهمت مردم، از آنان فاصله بگیرند. ﴿مَكَانًا قَصِيًّا﴾
- ۷- گاهی مشکلات، وسیله‌ی پیدا شدن راه‌های خیر است. مشکل زایمان و دلهره، زمینه‌ی یافتن رطب تازه می‌شود. ﴿جَذَعَ النَّخْلَةَ﴾
- ۸- گاهی انسان راز دلش را به خانواده‌اش نیز نمی‌تواند بگوید و آرزوی مرگ می‌کند. ﴿يَا لَيْتَنِي مِتَّ قَبْلَ هَذَا﴾

۹- مردن، از زندگی با بدنامی بهتر است. ﴿يَالَيْتَىٰ مَتَّ قَبْلَ هَذَا﴾

﴿۲۴﴾ فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۵﴾ وَهَزِي

إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا

پس (عیسی در شکم) از طرف پایین پایش وی را صدا زد که (ای مادرا!) غم مخور، همانا پروردگارت زیر (پای) تو چشمه‌ی آبی روان ساخت. و شاخه این نخل را به سوی خود تکان ده، رطب تازه بر تو فرو ریزد.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سریّا»، به معنای نهر کوچک است و «جَنِيًّا» به میوه‌ای گفته می‌شود که رسیده و وقت چیدن آن باشد.
- بعضی گفته‌اند: ندا کننده، جبرئیل بوده است، اما سیاق آیات نشان می‌دهد که منادی، عیسی بوده است تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره پیرسید.
- زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.
- غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرما می‌باشد. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زانی که زایمان کرده‌اند، اولین غذایشان رطب باشد. (۱) و حضرت علیؑ می‌فرماید: بهترین غذای زن باردار، خرما می‌باشد و هیچ دارویی برای او بهتر از خرما مداوا نیست. (۲)
- امان از امتحان الهی! آن روز که مریم سالم بود، مائده‌ی آسمانی برایش نازل می‌شد، اما امروز که باردار و بی‌کس است، باید درخت خرما را تکان دهد تا غذایی بدست آورد.

پیام‌ها:

- ۱- الهامات غیبی، راهگشای انسان در هنگام اضطراب است. ﴿فنادها﴾
- ۲- برای زن پاکدامن، غمی به اندازه‌ی غم تهمت بی‌عفتی نیست. ﴿لا تحزنی﴾
- ۳- برای زن باردار، هیجان و اضطراب مضر است. ﴿لا تحزنی﴾

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۲. ۲. تفسیر نورالثقلین؛ خصال صدوق، ص ۶۳۷.

- ۴- انسان در سخت‌ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش کند. ﴿هَزَى﴾
 ۵- آرامش، بر تغذیه مقدم است. ﴿لَا تَحْزَنِي، رُطْبَا جَنِيًا﴾ زیرا انسان مضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

﴿۲۶﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
 لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن‌دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می‌پرسند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

نکته‌ها:

- روزه‌ی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه‌ی پاسخ و سخن گفتن، سوالات و بهانه‌های دیگری را مطرح می‌کردند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: روزه تنها به امساک از خوردن و آشامیدن نیست و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)
- ممکن است این آیه، ادامه‌ی سخن حضرت عیسی با مادرش در آیه قبل باشد.

پیام‌ها:

- ۱- فرزند، عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف است. ﴿قَرِّي عَيْنًا﴾
- ۲- بهترین غذا آن است که با نوعی آرامش و شادی همراه باشد. ﴿كُلِي وَاشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا﴾
- ۳- نذر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان برای خارج شدن از برخی بن‌بست‌ها به نذر متوسل شد. ﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ﴾
- ۴- در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. ﴿نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ﴾
- ۵- قصد قربت با قصد رهایی از ناملازمات، منافاتی ندارد. ﴿نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ﴾ (تا مردم

درباره نوزاد مرا زیر سؤال نبرند)

۶- وفای به نذر واجب است. ﴿نذرتُ... فلن اكلَم﴾

۷- گاهی باید در برابر حرف مردم سکوت کرد. ﴿فلن اكلَم الیوم انسیّاً﴾

﴿۲۷﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۲۸﴾ يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْیًّا

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «فَرِيًّا» به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

□ گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته‌اند، لکن پیامبر ﷺ فرمود: مریم از بستگان هارون برادر موسی می‌باشد. (۱)

پیام‌ها:

۱- حقیقت را آشکار کنیم هرچند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند. ﴿فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ﴾

۲- فضاوت مردم، عجولانه و براساس قرائن ظاهری است، نه واقعیات. ﴿لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (آنان به محض دیدن نوزادی همراه مریم، حکم به بدی او کردند)

۳- یکی از راههای تربیت، توجه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است. ﴿يَا أُخْتُ هَارُونَ...﴾

۴- از والدین و خانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست. ﴿يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ ابُوكَ... امك بَعْیًّا﴾ (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است.)

۵- انجام کار بد از دودمان شریف، بیشتر مورد سرزنش است. ﴿مَا كَانَ ابُوكَ...﴾

﴿۲۹﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿۳۰﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

۱. تفسیربرهان؛ امالی مرتضی، ج ۴، ص ۱۰۶.

پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟ (عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بندهی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.

نکته‌ها:

- حضرت مریم چون روزهی سکوت گرفته بود، به خاطر وفای به نذر به جای سخن، اشاره کرد. ﴿فشارت﴾
- با اینکه اولین سخن عیسی ﷺ درباره‌ی بندگی خدا بود، ولی پیروان او غلو کرده، او را خدا و فرزند خدا دانسته‌اند!
- از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمود: عیسی ﷺ نبی بود اما مرسل نبود تا آنکه به سنّ هفت سالگی رسید و مقام رسالت به او عطا شد. (۱)
- عیسی ﷺ با یک جمله کوتاه، هم تهمت را از مادرش دور کرد، هم از آینده خود سخن گفت و هم به وظیفه‌ی آینده‌ی مردم اشاره کرد. ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾

پیام‌ها:

- ۱- آنجا که خداوند بخواهد، کودکی در گهواره به سخن می‌آید و شایعات و فتنه‌ها را می‌خواباند. ﴿قال إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ...﴾
 - ۲- در معرفتی خود، قبل از هر چیز مَهر بندگی خدا را بر خود بزَنیم که این، بزرگ‌ترین افتخار است. ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... وجعلني نبياً﴾
 - ۳- بندگی خدا سرچشمه‌ی همه‌ی فیوضات الهی است. ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... وجعلني نبياً﴾
 - ۴- در نبوت (و امامت) سن خاصی شرط نیست. ﴿في المهد... جعلني نبياً﴾
- ﴿۳۱﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا
- ﴿۳۲﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا
- و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه‌ی برکت قرار داده و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم) ستمگر و سنگدل قرار نداده است.

نکته‌ها:

□ چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد، تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛ حضرت عیسی علیه السلام هم عمر با برکتی دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند، پیروزند. ﴿وجاعل الذین اتبعوك فوق الذین کفروا الی یوم القیامة﴾^(۱)

□ سرچشمه‌ی خیرات و برکات، نیت‌ها، اهداف، حالات و خصلت‌های درونی است. لذا بعضی انسان‌ها هر جا که باشند مبارکند. ﴿جعلنی مبارکاً این ما کنت﴾^(۲) و بعضی به خاطر مشکلات روحی و دوری از معنویت، در هر جا که باشند گرفتار خصلت‌های ناروای خویش‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد.

□ عیسی علیه السلام با کلمه «والدتی»، به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد. ﴿و برّاً بوالدتی﴾ و نفرمود: «بوالدی».

پیام‌ها:

- ۱- امتیازات و برتری‌های خود را از خدا بدانید. ﴿جعلنی﴾
- ۲- ستایش از خود، اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد. ﴿و جعلنی مبارکاً...﴾
- ۳- پیامبران، سرچشمه‌ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند. ﴿مبارکاً﴾
- ۴- ارزش‌های معنوی، فوق زمان و مکان است. ﴿این ما کنت... مادمت حیاً﴾
- ۵- نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است. ﴿و اوصانی بالصّلوة والزکوة﴾ (شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست.)
- ۶- رابطه با خدا (انجام نماز)، از رابطه با محرومان (پرداخت زکات) جدا نیست. ﴿بالصلوة والزکوة﴾
- ۷- نماز و زکات، در طول عمر تعطیل بردار نیست ﴿مادمت حیاً﴾
- ۸- نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست. ﴿و برّاً بوالدتی﴾
- ۹- کسی که به مادرش بی‌مهری کند، به مردم نیز رحم نخواهد کرد. ﴿برّاً بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیّاً﴾

۱۰- پیامبران بدنبال استبداد و سلطه‌گری بر مردم نیستند. ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾

﴿۳۳﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

پیام‌ها:

- ۱- خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هر گونه انحراف سالم است. ﴿والسلام علی یوم ولد و یوم... ابعث حیا﴾
- ۲- در مواردی، تجلیل از خود جایز است. ﴿والسلام علی...﴾
- ۳- مهم‌ترین روزها برای انسان، روز تولد، وفات و زنده شدن در قیامت است.^(۱) ﴿ولدت... ا موت... ابعث﴾
- ۴- مرگ و قیامت برای همه است. (عیسی علیه السلام گرچه تاکنون زنده است و در آسمان‌ها به سر می‌برد، اما او هم روزی خواهد مرد.) ﴿یوم ا موت﴾
- ۵- کسی که محکوم به تولد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می‌پندارید؟ ﴿ولدت... ا موت... ابعث﴾

سوره یوسف آیات ﴿۲۱ تا ۵۴﴾

﴿۲۱﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِّن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَيَّ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم. و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مکنت دادیم (تا اراده ما تحقق یابد) و تا او را از تعبیر خواب‌ها بیاموزیم و خداوند بر کار خویش تواناست، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۱. امام رضا علیه السلام فرمودند: وحشتناک‌ترین روزها برای انسان سه روز است: روز تولد و روز مرگ و روز قیامت. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۷.

نکته‌ها:

□ جمله‌ی «عسی أن ینفعنا او نتخذہ ولدأ» در دو مورد در قرآن به کار رفته است: یکی در مورد حضرت موسی وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: این نوزاد را نکشید، شاید در آینده به ما سودی رساند.^(۱) و دیگری در اینجاست که عزیز مصر به همسرش می‌گوید: احترام این برده را بگیر، شاید در آینده به درد ما بخورد. آری، به اراده‌ی خداوندی، محبت نوزاد برده‌ای ناشناس، چنان در قلب حاکمان مصر جای می‌گیرد که زمینه‌های حکومت آینده‌ی آنان را فراهم می‌سازد.

پیام‌ها:

- ۱- بزرگواری در سیمای یوسف نمایان بود. تا آنجا که عزیز مصر سفارش او را به همسرش می‌کند. «اکرمی مٹواه»
- ۲- زن در خانه، نقش محوری دارد. «اکرمی مٹواه»
- ۳- اطرافیان و آشنایان را به نیکی با مردم دعوت کنید. «اکرمی مٹواه»
- ۴- در معاملات آینده نگر باشید. «اشتره... عسی ان ینفعنا»
- ۵- با احترام به مردم، می‌توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت. «اکرمی... ینفعنا»
- ۶- دلها به دست خداوند است. مهر یوسف، در دل خریدار نشست. «عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولدأ»
- ۷- تصمیم‌های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و مرحله‌ای اتخاذ کنید. (اول یوسف را به عنوان کمک‌کار در خانه، «عسی أن ینفعنا» کم‌کم به عنوان فرزند قرار دهیم) «او نتخذہ ولدأ»
- ۸- فرزندخواندگی، سابقه تاریخی دارد. «نتخذہ ولدأ»
- ۹- عزیز مصر فاقد فرزند بود. «نتخذہ ولدأ»
- ۱۰- عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. (برادران او را در چاه انداختند و او امروز در کاخ مستقر شد) «كذلك مكنا لیوسف»
- ۱۱- زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند. «مکنا

لیوسف فی الارض ﴿

- ۱۲- علم و دانش، شرطِ مسئولیت پذیری است. ﴿مکنّا... لتعلمه﴾
 ۱۳- پایان تلخی‌ها، شیرینی است. ﴿شروه بثمان بخصٍ - مکنّا لیوسف﴾
 ۱۴- اراده غالب خدا، یوسف را از چاه به جاه کشاند. ﴿مکنّا لیوسف﴾
 ۱۵- سنت خدا غلبه کامل خوبی‌ها و زیبایی‌ها بر زشتی‌هاست. ﴿غالب علی امره﴾
 ۱۶- آنچه را ما حادثه می‌پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده‌ی اوست. ﴿والله غالب علی امره﴾
 ۱۷- چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است. (یوسف در ظاهر به چاه افتاد، ولی در واقع طرح چیز دیگری است.) ﴿كذلك مکنّا لیوسف... اکثر الناس لا یعلمون﴾
 ۱۸- مردم، ظاهر حوادث را می‌بینند، ولی از اهداف و برنامه‌های الهی بی‌خبرند. ﴿لا یعلمون﴾

﴿۲۲﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و چون (یوسف) به رشد و قوت خود رسید به او حکم (نبوت یا حکمت) و علم دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «اشدّ» از «شدّ» به معنای «گره محکم»، اشاره به استحکام جسمی و روحی است. این کلمه در قرآن؛ گاهی به معنای «بلوغ» استعمال شده است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده: ﴿حتّٰی یبلغَ أَشُدَّهُ﴾ یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سن بلوغ برسد. گاهی مراد از «اشدّ» سن چهل سالگی است. نظیر آیه ۱۵ سوره‌ی احقاف که می‌فرماید: ﴿بلغَ اشدّه و بلغ اربعین سنه﴾ و گاهی به سن قبل از پیری گفته می‌شود، مانند آیه ۶۷ سوره غافر: ﴿ثم یرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا﴾

پیام‌ها:

- ۱- علم و حکمت، ظرفیت و آمادگی می‌خواهد. ﴿بلغ اشدّه﴾
 ۲- ترفیعات الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می‌گیرد. ﴿لما بلغ... آتیناه﴾

- ۳- حکمت، غیر از علم است. (علم، دانش است، ولی حکمت، بینش و بصیرتی است که انسان را به حق می‌رساند) ﴿آئیناه حکماً و علماً﴾
- ۴- علوم انبیا، اکتسابی نیست. ﴿آئیناه حکماً و علماً﴾
- ۵- وجود علم و حکمت در کنار یکدیگر، بسیار ارزشمند و کارساز است. ﴿حکماً و علماً﴾
- ۶- دلیل عزل و نصب‌ها را برای مردم بیان کنید. ﴿آئیناه حکماً... كذلك نجزي المحسنين﴾
- ۷- باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاص الهی باشیم. ﴿نجزي المحسنين﴾
- ۸- نیکوکاران، در همین دنیا نیز کامیاب می‌شوند. ﴿كذلك نجزي المحسنين﴾
- ۹- هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی نمی‌شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. ﴿نجزي المحسنين﴾

﴿۲۳﴾ وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ
قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوَاىِ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام‌گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آمادهم. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

- در تفسیر ﴿معاذ الله انه ربّي احسن مَثْوَاىِ﴾ دو احتمال داده‌اند:
- الف: خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می‌برم.
- ب: عزیز مصر مالک من است و من سر سفره او هستم و دربارهی من به تو گفت: «اکرمی مَثْوَاه» و من به او خیانت نمی‌کنم.
- هر دو احتمال، طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می‌جویند. ولی به نظر ما، احتمال اول بهتر است. زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد، نه به خاطر اینکه بگوید: چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقی بر من دارد، من به همسرش تعرّض و سوء قصد نمی‌کنم! چون ارزش این کار کمتر از رعایت تقوی است.

البته در چند جای این سوره، کلمه‌ی «رَبِّكَ» که اشاره به «عزیز مصر» است، به چشم می‌خورد، ولی کلمه‌ی «رَبِّی» هر کجا در این سوره استعمال شده، مراد خداوند است.

از طرفی دور از شأن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر «رَبِّی» بگوید.

□ اولیای خدا، به خدا پناهنده می‌شوند و نتیجه می‌گیرند: موسی از شرّ فتنه‌های فرعون به خدا پناه می‌برد، ﴿اَتَىٰ عِزَّتِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ﴾^(۱) مادر مریم می‌گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می‌دهم، ﴿اِنِّی اَعِیْذُهَا بِکَ وَ ذَرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ﴾^(۲) و در این آیه یوسف به خدا پناه می‌برد، ﴿قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ وَ خَدَاوْنِدَ بِهٖ یَسَامِرِ الْاَکْرَمِ ۙ عَلَیْهِ السَّلَامُ﴾ دستور پناهندگی به خودش را می‌دهد. ﴿قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ...﴾

□ به جای گفتن: «اعوذ بالله» یک سره به سراغ پناه‌دادن خدا رفت و گفت: «معاذ الله» تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد.

پیام‌ها:

- ۱- گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع می‌شود. ﴿راودته﴾
- ۲- پاک بودن مرد کافی نیست، زیرا گاهی زن‌ها مزاحم مردان هستند. ﴿و راودته﴾
- ۳- قدرت شهوت به اندازه‌ای است که همسر پادشاه را نیز اسیر کرده خود می‌کند. ﴿و راودته الّتی﴾
- ۴- سعی کنیم نام خلافکار را نبریم و با اشاره از او یاد کنیم. ﴿الّتی﴾
- ۵- پسران جوان را در خانه‌هایی که زنان نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا احتمال دارد باب مراوده باز شود. ﴿و راودته الّتی هو فی بیتها﴾
- ۶- معمولاً عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می‌شود. وجود دائمی یوسف در خانه کم‌کم سبب عشق شد. ﴿فی بیتها﴾
- ۷- مسائل مربوط به مفاسد اخلاقی را سر بسته و مؤدبانانه مطرح کنید. ﴿راودته... غلّقت﴾
- ۸- حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند. ﴿غَلَّقْتَ الْاَبْوَابَ وَ قَالْتَ هِیْتَ لَکَ﴾

- ۹- زشتی زنا، در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل، زلیخا همه‌ی درها را محکم بست. ﴿غَلَقَتِ الْاَبْوَاب﴾
- ۱۰- همه درها بسته، اما در پناهندگی خدا باز است. ﴿غَلَقَتِ الْاَبْوَاب... معاذ الله﴾
- ۱۱- موقعیت‌های امتحان الهی متفاوت است؛ گاه در چاه و گاه در کاخ. ﴿راودته... قال معاذ الله﴾
- ۱۲- تقوی واراده‌ی انسان، می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب شود. ﴿معاذ الله﴾
- ۱۳- توجّه به خدا، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. ﴿معاذ الله﴾
- ۱۴- اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم. ﴿هیت لك قال معاذ الله﴾ (به خاطر اطاعت از مردم، نباید نافرمانی خدا نمود. «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»^(۱))
- ۱۵- به هنگام خطر گناه باید به خدا پناه برد. ﴿قال معاذ الله﴾
- ۱۶- در کاخ حکومتی نیز می‌توان پاک، عقیف، صادق و امین بود. ﴿قال معاذ الله﴾
- ۱۷- خطر غریزه‌ی جنسی به قدری است که برای نجات از آن باید خدا به فریاد برسد. ﴿معاذ الله﴾
- ۱۸- انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد (زلیخا درها را محکم بست ولی خداپرست از خدا) ﴿معاذ الله﴾
- ۱۹- انجام گناه (زنا)، با کرامت انسانی ناسازگار است. ﴿معاذ الله﴾
- ۲۰- تلقین یاد خدا به نفس، نقش مهمی در ترک گناه دارد. ﴿معاذ الله﴾
- ۲۱- اولین اقدام علیه گناه، یاد خدا و پناه بردن به اوست. ﴿معاذ الله﴾
- ۲۲- بهترین نوع تقوی آن است که به خاطر لطف، محبت و حقّ خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. ﴿معاذ الله انه ربی احسن مثنوی﴾
- ۲۳- یاد کردن الطاف الهی، از عوامل ترک گناه است. ﴿انه ربی احسن مثنوی﴾
- ۲۴- یاد عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است. ﴿لا یفلح الظالمون﴾

- ۲۵- تشویق به زنا یا زمینه‌سازی برای گناه جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۲۶- یک لحظه گناه، می‌تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۲۷- ارتکاب گناه، ناسپاسی و کفران نعمت‌ها است. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۲۸- در هر کاری، باید عاقبت اندیشی کرد. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۲۹- یوسف علیه السلام در بحبوبه درگیری با زلیخا به فکر فلاح بود. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۳۰- انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای کم و زودگذر نمی‌فروشد. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾
- ۳۱- اگر از دری ظلم وارد شود، فلاح از در دیگر بیرون می‌رود. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

﴿۲۴﴾ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ
وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید (بر اساس غریزه) قصد او را می‌کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگان برگزیده ما است.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «برهان رب» همان نور علم، یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: ﴿و آتیناه حکماً و علماً﴾^(۱) و آنچه در بعضی روایات آمده که مراد از برهان، مشاهده قیافه‌ی پدر یا جبرئیل است، سند محکمی ندارد.
- در قرآن بارها از همت و تصمیم دشمنان خدا برای توطئه نسبت به اولیای الهی، سخن به میان آمده که خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب نموده است.
- در برگشت از جنگ تبوک منافقان خواستند با رم دادن شتر پیامبر، حضرت را به شهادت برسانند ولی نشد؛ ﴿و هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا﴾^(۲) یا تصمیم بر منحرف کردن پیامبر گرفتند؛ ﴿لَهَمَّت طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَلُّوكَ﴾^(۳) و یا تصمیم بر تجاوز گرفتند که نشد. ﴿أَذْهَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾

فَكَفَّ اَيِدِيهِمْ عَنْكُمْ ﴿١﴾

□ یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه‌ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱- خداوند فرمود: ﴿لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده‌ی ماست.

۲- یوسف می‌گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ احِبِّ الَّتِي مِمَّا يَدْعُونَ اِلَيْهِ﴾ پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می‌کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: ﴿اَنْتَى لَمْ اَخْنَه بِالْغَيْبِ﴾ من به صاحبخانه‌ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳- زلیخا گفت: ﴿لَقَدْ رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴- عزیز مصر گفت: ﴿يُوسُفُ اعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ﴾ ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵- شاه‌دی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می‌شود که یوسف پاکدامن است. ﴿اِنَّ كَانِ قَمِيصَهُ...﴾

۶- زنان مصر که گفتند: ﴿مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ گناه ویدی درباره‌ی او سراغ نداریم.

۷- ابلیس که وعده‌ی فریب همه را داد، گفت: ﴿اَلَا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾ من حریف برگزیدگان نمی‌شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

پیام‌ها:

۱- اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می‌لغزد. ﴿هَمْ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاَ بَرهَانَ رَبِّهِ﴾

۲- در هر صحنه‌ای، امکان رؤیت برهان ربّ وجود دارد. ﴿هَمَّتْ بِهِ... رَاَ بَرهَانَ رَبِّهِ﴾

۳- انبیا در غرایز مانند سایر انسان‌ها هستند، ولی به دلیل ایمان به حضور خدا، گناه نمی‌کنند. ﴿هَمْ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاَ بَرهَانَ رَبِّهِ﴾

۴- غفلت از یاد الهی، زمینه‌ی ارتکاب گناه و توجّه به آن، عامل محفوظ ماندن در گناه است. ﴿هَمْ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاَ بَرهَانَ رَبِّهِ﴾

۵- مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه می‌گردد. ﴿لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ...﴾

آنه من عبادنا المخلصين ﴿

۶- عبادت خالصانه رمز موفقیت در دوری از گناه است. ﴿لنصرف عنه السوء... انه من عبادنا المخلصين﴾

۷- خداوند، بندگان مخلص را حفظ می‌کند. ﴿لنصرف عنه... انه من عبادنا المخلصين﴾

۸- بدی و فحشا با مخلص بودن یکجا جمع نمی‌شود. ﴿لنصرف عند السوء... المخلصين﴾

۹- مخلص شدن مخصوص یوسف عليه السلام نیست، می‌توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد. ﴿انه من عبادنا المخلصين﴾

﴿۲۵﴾ وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ الْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا

جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد

در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حق به جانبی) گفت: کیفر کسی که به

همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

نکته‌ها:

□ «استباق» به معنای سبقت و پیشی‌گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است، یوسف برای فرار از گناه به سوی در فرار کرد و زلیخا نیز به دنبال او می‌دوید. گویا به سوی در مسابقه گذارده‌اند. «قد» به معنای پاره شدن پارچه از طرف طول است. «لفاء» به یافتن ناگهانی چیزی گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱- گفتن «معاذ الله» به تنهایی کفایت نمی‌کند، باید از گناه فرار کرد. ﴿استبقا﴾

۲- گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدف‌ها مختلف است. (یکی می‌دود تا به گناه آلوده نشود، دیگری می‌دود تا آلوده بکند). ﴿استبقا﴾

۳- هجرت و فرار از گناه، لازم است. ﴿استبقا الباب﴾

۴- بهانه‌ی بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست، باید به سوی

درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود. ﴿استبقا الباب﴾

۵- مجرم معمولاً از خود جای پا باقی می‌گذارد. ﴿قدت قمیصه من دُبُر﴾

- ۶- گاه بایستی سرزده به منازل و محل کار بایستی سرکشی کرد. ﴿الْفِیَا﴾
- ۷- گاهی شاکی، خود مُجرم است. ﴿قَالَتَ مَا جَزَاء...﴾
- ۸- گنهکار برای تبرئه خود، از عواطف و احساسات بستگان خود استمداد می‌کند. ﴿بَاهِلِك﴾
- ۹- صاحبان قدرت معمولاً اگر مقصّر باشند، دیگران را متهم می‌کنند. ﴿مَنْ ارَادَ بَاهِلِكِ سَوْءٍ﴾
- ۱۰- مجرم برای تبرئه خود، به دیگران اتهام می‌بندد. ﴿ارَادَ بَاهِلِكِ سَوْءٍ﴾
- ۱۱- چه بسا سخن حقی که از آن باطل طلب شود. (کیفر برای کسی که سوء قصد به زن شوهردار دارد، حرف حقی است، اما چه فردی سوء قصد داشته باید بررسی شود) ﴿ارَادَ بَاهِلِكِ سَوْءٍ اِلَّا اَنْ یَسْجَنَ﴾
- ۱۲- زلیخا عاشق نبود، بلکه هوس باز بود؛ چراکه عاشق حاضر است جانش را فدای معشوق کند، نه این که او را متهم و به زندان افکند. ﴿ارَادَ بَاهِلِكِ سَوْءٍ...﴾
- ۱۳- زندان و زندانی نمودن مجرمان، سابقه تاریخی دارد. ﴿یَسْجَنَ﴾
- ۱۴- اعلام کیفر، نشانه‌ی قدرت همسر عزیز بود. ﴿یَسْجَنَ اَوْ عَذَابِ الِیْمِ﴾
- ۱۵- عشق هوس آلود، گاهی عاشق را قاتل می‌کند. ﴿اِنْ یَسْجَنَ اَوْ عَذَابِ الِیْمِ﴾
- ۱۶- زلیخا دارای نفوذ در دستگاه حکومتی و خط دهنده بوده است. ﴿اِلَّا اَنْ یَسْجَنَ اَوْ عَذَابِ الِیْمِ﴾

﴿۲۶﴾ قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میل) کام گیرد و شهادی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می‌گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبرو درگیر می‌شدند و پیراهن از جلو چاک می‌خورد.)

﴿۲۷﴾ وَ اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

نکته‌ها:

□ در برخی روایات، شاهد را کودکی معرفی کرده‌اند که مثل عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد، ولی چون سند محکمی ندارد، نمی‌توان به آن اعتنا کرد. اما بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود و همانند عزیز مصر، شاهد این اتفاق گردید، و الا اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنی نداشت که به صورت جمله شرطیه، شهادت دهد و بگوید: ﴿ان کان...﴾.

□ یوسف، ابتدا به سخن نکرد و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی‌زد، یوسف حاضر نمی‌شد آبروی او را بریزد و بگوید: ﴿هی راودتنی﴾

□ هر کس پاکتر است، بیشتر در معرض تهمت است. در میان زنان، پاکدامن‌تر از مریم نبوده، اما او را متهم به ناپاکی کردند، در میان مردان نیز کسی به پاکی یوسف یافت نمی‌شد، به او هم نسبت ناروای زنا دادند. اما خداوند در هر دو مورد به بهترین وجه پاکی آنان را ثابت نمود.

□ در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی‌گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهن یوسف، وسیله‌ی بینا شدن چشم پدر گردید.

پیام‌ها:

- ۱- متهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. حضرت یوسف علیه السلام در برابر جمله «ما جزء من اراد باهلك سوء» با گفتن «هی راودتنی»، پاسخ مناسبی به زلیخا داد.
- ۲- کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد. (در این ماجرا همسر گفت که یوسف سوء قصد داشته، «اراد باهلك سوء» یوسف تهمت را رد کرد و گفت: «هی راودتنی» شاهد نیز علامت صدق و کذب را از راه پاره شدن پیراهن جلو تا پشت سر مطرح کرد)
- ۳- دفاع از بی‌گناه، واجب است و سکوت همه جا زیبا نیست. ﴿شاهد شاهد﴾
- ۴- کمک به روشن شدن حقیقت، کاری پسندیده است. ﴿و شاهد شاهد﴾
- ۵- در قضاوت، کسی که مستند حرف بزند و با قرائن آن را تأیید کند در حکم شاهد

است. ﴿شاهد شاهد﴾

۶- خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی‌رود، افراد را حمایت می‌کند. ﴿شاهد شاهد

من اهلها﴾

۷- آنجا که خدا بخواهد، بستگان مجرم علیه او شهادت می‌دهند. ﴿شاهد شاهد من

اهلها﴾

۸- در شهادت و داوری، مراعات حسب، نسب، موقعیت و خویشاوندی متهم،

جایز نیست. ﴿شاهد شاهد من اهلها﴾

۹- شهادت خویشان علیه یکدیگر، سبب اطمینان بیشتری می‌شود. ﴿شاهد من اهلها﴾

۱۰- در قضاوت، بیش از توجه به گفته‌های شاکی و متهم، به بررسی مدارک و اسناد

توجه شود. ﴿قالت ما جزاء... قال هی راودتنی... شاهد شاهد... ان کان قمیصه...﴾

۱۱- در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. ﴿شاهد شاهد... ان کان قمیصه...﴾

۱۲- در جرم‌شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم شناخته و مسایل کشف

می‌شود. ﴿ان کان قمیصه...﴾

۱۳- قاضی می‌تواند بر اساس قرائن، حکم کند. ﴿ان کان قمیصه قُدّ من قُبُل فصدقت و هو

من الکاذبین﴾

۱۴- بکارگیری روشهای جرم‌شناسی برای تشخیص جرم و مجرم، لازم است. ﴿ان

کان قمیصه قُدّ من دبر...﴾

﴿۲۸﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را

دریافت و) گفت: بی‌شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

نکته‌ها:

□ با اینکه قرآن، کید شیطان را ضعیف می‌داند: ﴿ان کید الشیطان کان ضعیفا﴾^(۱) ولی در این آیه،

کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان

لحظه‌ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبت و حضوری و دائمی است.

□ گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله‌های کوچک انجام می‌دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دین با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هدهد و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

پیام‌ها:

- ۱- قضاوت بر اساس ادله و بدور از حب و بغض‌ها، مقتضای عدالت است. ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ... قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ﴾
- ۲- استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع و منقاد می‌کند. (عزیز مصر مطیع سخن شاهد شد) ﴿شاهد شاهد... قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ﴾
- ۳- آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود. ﴿قَدْ مِنْ دُبُرٍ﴾
- ۴- وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نکنید. ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ... قَالَ﴾
- ۵- عزیز مصر دارای عدالت نسبی و انصاف در برخورد با موضوعات بوده است. (چون بدون پرسش و پاسخ کسی را متهم نکرد و پس از آن نیز حق را به یوسف داد). ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ... أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ﴾
- ۶- حق، پشت پرده نمی‌ماند و مجرم روزی رسوا می‌شود. ﴿أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ﴾
- ۷- سخن حق را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم. (عزیز پذیرفت که مقصر همسر اوست) ﴿أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ﴾
- ۸- از مکر زنان ناپاک بترسید که حيله‌ی آنان خطرناک است. ﴿أَنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ﴾
- ۹- مکر و حيله هر قدر هم بزرگ باشد، قابل کشف و افشاست. ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ... قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ أَنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ﴾

﴿۲۹﴾ يُوْسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَعْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

(عزیز مصر گفت: یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده‌ای.

پیام‌ها:

- ۱- عزیز مصر می‌خواست مسئله مخفی بماند، ولی مردم دنیا در تمام قرن‌ها از

- ماجرای با خبر شدن، تا پاکی یوسف ثابت شود. ﴿یوسف اعرض عن هذا﴾
 ۲- اعمال زشت افراد را نباید بر ملا کرد. ﴿اعرض عن هذا﴾
 ۳- عزیز مصر به خاطر جایگاهش از یوسف خواست تا از جریان صرف نظر کند.
 ﴿اعرض عن هذا﴾
 ۴- عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ‌نشینان، نسبت به مسئله‌ی ناموس و غیرت
 تساهل کرد و به استغفار اکتفا کرد و از توبیخ همسر به صورت جدی خودداری
 نمود! ﴿و استغفری﴾
 ۵- رهبران غیرالهی، قدرت برخوردار قاطع نسبت به بستگان متخلف خودشان را
 ندارند. ﴿و استغفری﴾
 ۶- تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است.
 ﴿و استغفری لذنبك﴾
 ۷- روابط لجام گسیخته جنسی و هوسرانی، حتی در بین غیر متدینین به ادیان الهی،
 کاری ناپسند شمرده می‌شده است. ﴿استغفری لذنبك﴾

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ
 شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده
 داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به
 راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم.

نکته‌ها:

- «شغاف» به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب، که همچون غلاف آنرا در برمی‌گیرد، گفته شده است. جمله‌ی «شَغَفَهَا حُبًّا» یعنی علاقه‌ی یوسف به قلب زلیخاگره خورده و عشق شدید شده است.^(۱)
- دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه‌ی بیش از حدّ به او نشانه‌ی گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: ﴿انّ ابانا لفي ضلال مبين﴾ و دیگری زنان

۱. تفسیر نمونه.

مصر که به جهت علاقه‌ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: ﴿اَنَا لَنرَاهَا فِی ضَلَالٍ مِّبِینٍ﴾.

□ هر کس یوسف را برای خود می‌خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می‌داند؛ ﴿يَا بُنَيَّ﴾ کاروان او را سرمایه خود می‌داند؛ ﴿شروه بئمن بئس﴾ عزیز مصر او را فرزند خوانده می‌داند؛ ﴿تَتَّخِذُهُ وِلْدَانًا﴾ زلیخا او را معشوق خود می‌داند؛ ﴿شَغَفَهَا حُبًّا﴾ زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می‌دانند؛ ﴿تَبَيَّنَا بَتَأْوِيلِهِ﴾ ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می‌داند؛ ﴿يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت بود. ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می‌گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند. ﴿قَالَ نِسْوَةٌ... اِمْرَاتِ الْعَزِيزِ﴾
- ۲- بستن درها برای انجام گناه نیز ممانع رسوایی نمی‌شود. ﴿قَالَ نِسْوَةٌ... اِمْرَاتِ الْعَزِيزِ تَرَاوِدُ﴾
- ۳- خطاهای افراد خانواده به مرد و سرپرست خانواده منتسب می‌شود. ﴿اِمْرَاةُ الْعَزِيزِ تَرَاوِدُ فَتَاهَا﴾

﴿۳۱﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا وَعَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (و بدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست‌های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته‌ای بزرگوار.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «قَطَّعْنَ» از ریشه‌ی «قطع»، به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده، این معنا را نیز می‌رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که مواضع

متعددی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند.

- ❑ کلمه «حاشا» به معنی در حاشیه و کنار بودن است. رسم بوده که هرگاه می‌خواستند شخصی را از عیبی منزه بدانند، اول خدا را تنزیه می‌کردند سپس آن شخص را.^(۱)
- ❑ همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود و با مهمانی دادن توانست مشت رقبا را باز کند و آنان را غافلگیر نماید.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران، دلسوزی نیست، بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. ﴿بمکرهن﴾
- ۲- شاید زنان مصر با انتشار خبر عشق زلیخا به یوسف عليه السلام می‌خواستند بدین وسیله یوسف را مشاهده کنند. ﴿بمکرهن﴾
- ۳- گاهی باید پاسخ مکر را با مکر داد. (زنان با بازگو کردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی، نقشه آنان را پاسخ داد.) ﴿ارسلت الیهن﴾
- ۴- زلیخا برای کنترل جوسازی علیه خود، اقدام به توجیه افراد عمده‌ای که در جوسازی و انتشار اخبار دخیل بودند پرداخت. (واضح است که دعوت شدگان همه‌ی زنان منطقه نبودند) ﴿فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن﴾
- ۵- مجرم گاه برای تنزیه خود، جرم را گسترش می‌دهد و آن را عادی جلوه می‌دهد. ﴿فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن﴾
- ۶- سرویس جداگانه برای هر میهمان کاری پسندیده و ارزشمند است. ﴿آتت من واحدة منهن سکیناً﴾
- ۷- اطاعت از مولی و صاحب تا وقتی معصیت نباشد لازم است. ﴿قالت اخرج علیهن فلما رأينه﴾
- ۸- شنیدن کی بود مانند دیدن. ﴿فلما رأينه اکبرنه﴾
- ۹- انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری، تواضع می‌کند. ﴿اکبرنه﴾
- ۱۰- زلیخا خواست به زنان مصر تفهیم کند که شما یک لحظه یوسف را دیدید،

طاقت از کف دادید؛ او شبانه روز در خانه من است؟! ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾

۱۱- زود انتقاد نکنید، شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می شدید. ﴿قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ (انتقاد کنندگان وقتی یوسف را دیدند، همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند)

۱۲- انسان تا وقتی در معرض امتحان قرار نگرفته ادعایی دارد؛ اما گاهی که مورد آزمایش قرار گرفت، ناخودآگاه ماهیت خود را نشان می دهد. ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾

۱۳- عشق که آمد، انسان بریدن دست خودش را نمی فهمد. ﴿قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ (اگر شنیده اید که حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، از پایش تیر را کشیدند و مستوجه نشد، تعجب نکنید. زیرا اگر عشق سطحی دنیوی تا بریدن دست پیش می رود، عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی، چه خواهد کرد!).

۱۴- یوسف در زیبایی بی نظیر و در عین حال در عفت الگویی برای همگان است. ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ... قَلْنَ حَاشَ لِلَّهِ﴾

۱۵- کید یک زن بالاتر از کید همه برادران یوسف علیه السلام بود. (همسر عزیز با این مهمانی، عشق خود را برای تمام زنان توجیه کرد، ولی برادران یوسف توجیهی برای حسادت خود نداشتند)

۱۶- جمال یوسف علیه السلام موجب گرفتاری او شد، ولی علم و تقوایش موجب نجات او گردید. (آری جمال معنوی مهم تر از جمال ظاهری است)

۱۷- مردم مصر در آن زمان، به خداوند و فرشتگان ایمان داشتند. ﴿حَاشَ لِلَّهِ... مَلِكِ كَرِيمٍ﴾

﴿۳۲﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْنَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ

لَمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند، گفت: این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می کردید. والبتّه من از او کام خواستم، ولی او پاکی ورزید. واگر آنچه را به او دستور می دهم انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود.)

نکته‌ها:

□ شرایط اجتماعی و روانی، در نوع عکس‌العمل افراد تأثیر دارد. همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می‌ترسد، درها را می‌بندد، «غَلَقْتُ الْاَبْوَابَ»، اما هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می‌بیند، علناً می‌گوید: «أنا راودته» من او را فرا خواندم. در جامعه نیز وقتی حساسیت به زشتی گناه از بین برود، گناه آسان می‌شود. شاید برای جلوگیری از همین امر است که در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ» خداوند! گناهانی که پرده حیا را پاره می‌کند برایم بپار. زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است، اما همین که پرده حیا برافتاد آسان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می‌شوید. ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لِمْتَنِّي فِيهِ﴾
- ۲- عشق گناه آلود، سبب رسوائی می‌شود. ﴿لَقَدْ رَاودتْهُ﴾
- ۳- دروغگو رسوا می‌شود. کسی که دیروز گفت: یوسف قصد سوء داشته؛ ﴿اراد باهلك سوء﴾ امروز می‌گوید: ﴿لَقَدْ رَاودتْهُ﴾ من قصد کام گرفتن از او را داشتم.
- ۴- اخلاص و عفت و پاکی، ناپاکان را رسوا می‌کند. ﴿وَلَقَدْ رَاودتْهُ عَنِ نَفْسِهِ﴾
- ۵- گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می‌دهد. ﴿فَاسْتَعِصِمِ﴾ (وجدان مجرم نیز گاهی بیدار می‌شود).
- ۶- پاکی، لازمه‌ی نبوت است. ﴿فَاسْتَعِصِمِ...﴾
- ۷- چه پاکانی که به خاطر خودکامگان به زندان می‌روند. ﴿فَاسْتَعِصِمِ... لِيَسْجُنَّ﴾
- ۸- گناهکاران (عاشقان) به دنبال هدف خویش هستند و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. ﴿وَلئن لَم يَفْعَلْ مَا آمُرهُ لِيَسْجُنَّ﴾
- ۹- قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد. ﴿مَا آمُرهُ لِيَسْجُنَّ﴾
- ۱۰- زلیخا در دستگاه حکومتی مصر دارای نفوذ بوده است. ﴿لِيَسْجُنَّ﴾
- ۱۱- سوء استفاده از قدرت، حربه‌ی طاغوتیان است. ﴿لِيَسْجُنَّ﴾
- ۱۲- تهدید به حبس و تحقیر، حربه و شیوه‌ی طاغوتیان است. ﴿لِيَسْجُنَّ... الصَّاعِرِينَ﴾
- ۱۳- هوای نفس به قدری نیرومند است که حتی با رسوایی نیز به راه خود ادامه

می دهد. ﴿راودته... و لئن لم يفعل ما أمره...﴾

۱۴- عاشق شکست خورده، دشمن می شود. ﴿قالت... لیسجنن و لیکوناً من الصاغرین﴾
 ۱۵- روحیه کاخ نشینی، غیرت را می میراند. (با آنکه عزیز مصر خیانت همسر خود را فهمید و از او خواست که توبه کند، ولی باز هم میان او و یوسف فاصله نیانداخت.)

۱۶- هواپرستان و طاغوتیان، تقوا و کف نفس را وسیله‌ی خواری و ذلت می دانند.
 ﴿من الصاغرین﴾

﴿۳۳﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

(یوسف) گفت: پرودگار! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند محبوب تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

نکته‌ها:

□ یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدف عشق زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

□ برای هر کس، محبوبی است؛ برای یوسف پاکدامنی از زندان محبوب تر است. برای گروهی دنیا محبوب تر است؛ ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^(۱) اما برای مؤمن خداوند محبوب تر است. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- توجه به ربوبیت خدا، از آداب دعاست. ﴿رَبِّ﴾
 ۲- اولیای خدا، فشار زندگی شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر می دانند. ﴿رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ﴾
 ۳- هر آزادبودنی ارزش نیست و هر زندان بودنی عیب نیست. ﴿رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ﴾

- ۴- انسان با استمداد از خداوند، می تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد. ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ﴾ (هجرت از محیط گناه لازم است).
- ۵- رنج و سختی نمی تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...﴾
- ۶- دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راههای مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...﴾
- ۷- شخصیت انسان به روح او بستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است و اگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می شود. ﴿السَّجْنِ احْبَبْ﴾
- ۸- جداسازی محیط به خاطر مصون ماندن افراد از گناه، کاری شایسته است. (یوسف خواهان جدا شدن بود، حتی اگر به قیمت زندان رفتن باشد)
- ۹- رضایت خداوند بر رضایت مردم و جمع ترجیح دارد. ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ الیَّ مَّا یَدْعُونِی الَیْهِ﴾
- ۱۰- هیچ کس بدون لطف خداوند، محفوظ نمی ماند. ﴿وَالْآ تَصْرَفْ عَنِّی...﴾ در شرایط بحرانی تنها راه نجات، اتکا به خداوند است.
- ۱۱- آزمایش های الهی هر لحظه سخت تر میشود. (یوسف قبلاً گرفتار یک زن بود، حال گرفتار چندین زن شده است). ﴿کَیْدَهُنَّ، الَیْهِنَّ﴾
- ۱۲- یوسف درباره ی گناه تمایل، ولی درباره ی زندان کلمه ی محبوب تر را بکار می برد و این نشان می دهد که پاکی و عصمت در عمق جان یوسف نهادینه شده بود. ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ الَیَّ... احْبَبْ الَیْهِنَّ﴾
- ۱۳- راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا، جهل است. ﴿اَکُنْ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾
- ۱۴- گناه، موجب سلب علوم خدادادی و موهبت های الهی است. (در آیات قبل خواندیم: «آتیناه حکماً و علماً» و در اینجا یوسف می فرماید: ﴿اَکُنْ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾
- ۱۵- جهل تنها بیسوادی نیست، انتخاب لذت آنی و چشم پوشی از رضای خدا، جهل محض است. ﴿اَکُنْ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾
- ۱۶- گناه، کاری جاهلانه است. ﴿اَکُنْ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾
- ۱۷- عمل نکردن به دانسته ها، انسان را در ردیف جاهلان قرار می دهد. ﴿اَکُنْ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾

﴿۳۴﴾ فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پس پروردگارش (در خواست) او را اجابت کرد و حيله زنان را از او برگرداند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا، مستجاب الدعوة هستند. ﴿فاستجاب له﴾
- ۲- گاهی شدايد و سختی‌ها زمینه‌ی پیدا شدن امداد الهی و راه نجات است. ﴿ربّ السجن... فاستجاب﴾
- ۳- پاکدامنی و عفاف، موجب استجاب دعا می‌شود. ﴿ربّ السجن احبّ... فاستجاب﴾
- ۴- درخواست خالصانه از خداوند، استجاب و عنایت او را در پی دارد. ﴿ربّ... فاستجاب﴾
- ۵- دعای یوسف برای مصون ماندن از کید زنان مصر سریعاً مستجاب شد. (حرف «فاء» در کلمه‌ی «فاستجاب»، رمز سرعت است)
- ۶- هر کس به خدا پناه ببرد، محفوظ می‌ماند. ﴿فاستجاب له ربّه فصرف عنه کیدهنّ﴾
- ۷- گاه دشمن کاری را می‌کند که به نفع ما تمام می‌شود. (دشمن یوسف را به زندان انداخت، که مایه‌ی خلاصی یوسف از زلیخا بود) ﴿فصرف عنه کیدهنّ﴾
- ۸- لازمه‌ی عصمت، نبوّت نیست. (یوسف هنوز پیامبر نشده بود، اما از گناه معصوم بود). ﴿فصرف عنه کیدهنّ﴾
- ۹- استجاب دعا، دلیل بر شنوایی و بینایی و علم خداوند است. ﴿فاستجاب... هو السميع العليم﴾
- ۱۰- کسانی که مورد مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند، سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل پردازند؛ چنانکه خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است. ﴿فاستجاب... هو السميع العليم﴾

﴿۳۵﴾ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ

سپس بعد از آن همه نشانه‌ها و شواهدی که (برای پاکی یوسف) دیدند، اینگونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدتی زندانی کنند.

پیام‌ها:

- ۱- یک دیوانه، سنگی را در چاه می‌اندازد، صد نفر عاقل نمی‌توانند آنرا در آورند. یک زن عاشق شد، مردان متعدّد و رجال مملکتی نتوانستند این رسوایی را چاره‌اندیشی کنند. ﴿بدا لهم من بعد ما رأوا﴾
- ۲- کاخ‌نشینی معمولاً با بی‌پروایی و پررویی همراه است. ﴿من بعد ما رأوا الايات لیسجنّته﴾ با این همه دلیل بر پاکی یوسف، باز هم او محکوم به زندان می‌شود.
- ۳- زیبایی، همیشه خوشبختی آور نیست، در دسر هم دارد. ﴿ثمّ بدا لهم... لیسجنّته﴾
- ۴- معمولاً در دربارها و کاخهای طاغوتیان، دادگاه و محاکمه غیابی و تشریفاتی است، تا بی‌گناهان محکوم شوند. ﴿لیسجنّته﴾ (البته در مواردی این گونه نیست)
- ۵- در جامعه‌ی آلوده، هوسرانان آزاد و تقواییشگان در زندانند. ﴿لیسجنّته﴾
- ۶- افراد خاطی به ویژه قدرتمندان کمتر مسئولیت عمل خود را می‌پذیرند و می‌خواهند دیگران را قربانی کنند. ﴿لیسجنّته﴾
- ۷- در نظام‌های طاغوتی معصوم‌تر مظلوم‌تر است. ﴿لیسجنّته﴾
- ۸- پاک بودن و پاک ماندن زحمت دارد. ﴿لیسجنّته﴾
- ۹- جلوگیری از رسوایی خاندان عزیز مصر و پایان یافتن شایعات، هدف حکمرانان مصر از زندانی ساختن یوسف بود. ﴿لیسجنّته حتّی حین﴾
- ۱۰- وقتی دستگاه قضایی بر طبق خواسته سیاستمداران و افراد ذی نفوذ تصمیم می‌گیرد، مدّت زمان زندان نیز نامشخص است. ﴿حتّی حین﴾

﴿۳۶﴾ وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

نکته‌ها:

□ در حدیث می‌خوانیم: دلیل آنکه زندانیان، یوسف را نیکوکار نامیدند، این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می‌کرد و به نیازمندان کمک و برای سایرین، جا باز می‌کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- زندان یوسف، عمومی بوده است. ﴿معه السجن﴾
- ۲- خواب‌ها را ساده نگیریم، در بعضی از آنها اسراری نهفته است. ﴿أرانی أعصر خمرًا﴾ (ممکن است انسان‌های عادی نیز خواب‌های مهمی ببینند).
- ۳- انسان همه جا می‌تواند مثمر ثمر باشد، حتی در زندان. ﴿نبئنا بتأویله﴾
- ۴- نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می‌کنند که دیگران آن را نمی‌یابند. ﴿نبئنا بتأویله انا نراك من المحسنين﴾
- ۵- اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می‌گذارند. ﴿انا نراك من المحسنين﴾
- ۶- انسان‌های وارسته، در زندان نیز روی افراد تأثیر می‌گذارند. ﴿انانراك من المحسنين﴾
- ۷- حتی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته‌ای قایلند. ﴿انا نراك من المحسنين﴾
- ۸- نیکوکاران همه جا حتی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. ﴿انا نراك من المحسنين﴾
- ۹- نیکوکاری یوسف عليه السلام قدم او در جذب و تبلیغ بود. (احسان و خدمت‌رسانی به زندانیان، سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد)
- ۱۰- بدون تمکن مالی و آزادی هم می‌توان محسن بود. (یوسف در زندان نه ثروت داشت، نه آزادی) ﴿انا نراك من المحسنين﴾
- ۱۱- اوّل نیکوکاری خود را اثبات کنید، سپس به تبلیغ دین پردازید. (یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد، قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی، به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود)

۱. تفسیر نورالثقلین - میزان الحکمه (سجن).

۱۲- دادن آگاهی‌های صحیح از مصادیق احسان است. (ما را از اسرار خوابی که

دیده‌ایم آگاه ساز) ﴿أَنَا نَرَاكُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا

مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) گفت: من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد،

تأویل خوابتان را خواهم گفت. این از اموری است که پرودگارم به من آموخته است.

همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می‌ورزند، رها کرده‌ام.

نکته‌ها:

□ در ترجمه بخش اول آیه، این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد: من از جانب

خداوند می‌دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟ پس می‌توانم خواب شما را تعبیر کنم.

یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می‌داده است. مثل حضرت عیسی علیه السلام

که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می‌خورند، خبر می‌داد.

□ سؤال: چرا حضرت یوسف علیه السلام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقتی دیگر و ساعتی بعد

موکول کرد؟

پاسخ: فخررازی در تفسیر کبیر، چند وجه برای آن بیان کرده است:

۱- می‌خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند، شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با

حسن عاقبت از دنیا برود.

۲- می‌خواست با بیان نوع غذایی که نیامده، اعتماد آنان را جلب کند.

۳- می‌خواست آنها را تشنه‌تر کند، تا بهتر بشنوند.

۴- چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود، کمی طفره رفت تا قالب تهی نکند.

پیام‌ها:

۱- گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر، لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به

دیگران عرضه کند. ﴿قَالَ... نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ﴾

۲- از علم خود برای بهره رساندن به دیگران استفاده کنیم. ﴿نَبَأْتُكُمَا... مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي﴾

۳- معلومات و دانسته‌های خود را از خدا بدانیم. ﴿مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي﴾

- ۴- هدف از آموزشها نیز پرورش است. ﴿عَلَّمَنِي رَبِّي﴾
 ۵- خداوند حکیم است و بی جهت دری را به روی کسی باز نمی کند. ﴿عَلَّمَنِي رَبِّي﴾
 زیرا من؛ ﴿تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
 ۶- کسی که از ظلمات کفر فرار کند، به نور علم می رسد. ﴿عَلَّمَنِي رَبِّي أَنِّي تَرَكْتُ﴾
 (دلیل علم من ترک کفر است.)
 ۷- از فرصت ها، بهترین استفاده را بکنید. ﴿نَبِّاتِكَمَا بَتَأْوِيلَهُ... أَنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ﴾ (یوسف
 قبل از تعبیر خواب، کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد.)
 ۸- اساس ایمان، تبری و تولی است. در این آیه برائت از کفار، ﴿أَنِّي تَرَكْتُ﴾ و در آیه
 بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. ﴿وَاتَّبَعْتُ﴾
 ۹- باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ
 کرد. (یوسف فرمود: شما از کفر دست بکشید، بلکه فرمود: من راه کفر را رها
 کردم) ﴿أَنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
 ۱۰- در تمام ادیان، عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر بوده است. ﴿قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ
 بِاللَّهِ وَ هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾

﴿۳۸﴾ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ
 مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
 و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام. برای ما سزاوار نیست که
 چیزی را شریک خداوند قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر
 مردم سپاس گزاری نمی کنند.

نکته ها:

- اصالت خانوادگی، همچنان که در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد.
 لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می کند، تا هم
 اصالت خانوادگی را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را. این همان روشی است که پیامبر ﷺ
 نیز در معرفی خود به کار می برد و می فرمود: من همان پیامبر امی هستم که نام و نشانم در تورات و
 انجیل آمده است. سیدالشهدا حسین ابن علی علیه السلام در کربلا و امام سجاد علیه السلام نیز در برابر مردم شام،

خود را چنین معزفی کردند: «أنا ابن فاطمة الزّهراء»

❑ کلمه «مَلَّة» در قرآن به معنای آیین بکار رفته است. سیمای «مَلَّة ابراهیم» اینگونه ترسیم شده است: «با تمام قُوا در راه خدا جهاد کنید و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید. در دین سختی و حرجی نیست، تسلیم خدا باشید، این است مَلَّت پدرتان ابراهیم.»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به حَقّ، در گرو شناخت باطل و ترک آن است. «ترکُ مَلَّة قوم لا یؤمنون و اتّبعُ مَلَّة...»
- ۲- جدّ انسان، در حکم پدر انسان است و کلمه «أب» به او نیز اطلاق شده است. «مَلَّة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»
- ۳- انبیا باید از خاندان پاک باشند. «آبائی ابراهیم و...»
- ۴- پیامبران الهی از یک وحدتِ هدف برخوردارند. «مَلَّة آبائی ابراهیم و اسحاق و...»
- ۵- حضرت یوسف برای اوّلین بار (ظاهراً) در زندان نَسَب خود را فاش کرد. «آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»
- ۶- در کنار راههای منفی، راه مثبت را نیز نشان دهیم. «ترکُ مَلَّة... و اتّبعُ مَلَّة...»
- ۷- افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حَقّ و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. «واتّبع مَلَّة آبائی...»
- ۸- پدران انبیا علیهم‌السلام مشرک نبوده‌اند. «ماکان لنا ان شرک»
- ۹- پرهیز از شرک و مبارزه با آن، پایه و اساس ادیان الهی است. «ماکان لنا ان شرک»
- ۱۰- شرک، در تمام ابعادش (ذات، صفات و عبادت)، منفور است. «من شیء»
- ۱۱- پرهیز از شرک و گرایش به توحید، توفیق الهی می‌خواهد. «ذلک من فضل الله»
- ۱۲- تعالیم انبیا، نعمتی الهی و سزاوار شکر و سپاس است. «ذلک من فضل الله علینا... و لکنّ اکثر الناس لا یشکرون»
- ۱۳- نبوّت و هدایت، توفیق و فضل الهی برای همه است. «علینا و علی الناس»
- ۱۴- اکثریّت، معیار شناخت صحیح نیست. «اکثر الناس لا یشکرون»

۱۵- پشت کردن به راه انبیا، بزرگ‌ترین کفران نعمت است. ﴿لایشکرون﴾

﴿۳۹﴾ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ ءَأَرْيَا بُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ أَنَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

نکته‌ها:

- انسان‌ها سه دسته‌اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می‌کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از انسان‌های دسته سوّم است که در زندان نیز از مشرک، موخّد می‌سازد.
- در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن درباره خداوند اشاره می‌کنیم:

- ۱- ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^(۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته‌اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟
- ۲- ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾^(۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟
- ۳- ﴿قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْعِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیریم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟
- ۴- ﴿اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می‌گردانید؟

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با محبّت و عاطفه، صدا بزنید. ﴿یا صاحبی﴾
- ۲- برای بیدار ساختن فطرت افراد، از چاشنی محبّت و احسان استفاده کنید. ﴿یا صاحبی...﴾
- ۳- انسان در برابر هم نشینان خود نیز مسئول است. ﴿یا صاحبی السجن﴾
- ۴- از مکان‌ها و زمان‌های حسّاس برای تبلیغ استفاده کنید. ﴿یا صاحبی السجن ءارباب﴾

۳. انعام، ۱۶۴.

۲. یونس، ۳۵.

۱. یونس، ۳۴.

۴. نمل، ۵۹.

- متفرّقون...» (یوسف در زندان همین که می‌بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می‌کند).
- ۵ - پرسش و مقایسه، یکی از راه‌های ارشاد و هدایت است. «آریاب متفرّقون خیر...»
- ۶ - اعتقاد به توحید اساس ایمان است. (یوسف سرآغاز دعوت خود را توحید قرار داد) «آریاب متفرّقون خیر...»
- ۷ - خدایان متعدّد، عامل تفرقه و پراکندگی، و خدای واحد عامل یگانگی است. «آریاب متفرّقون خیر أم الله...»
- ۸ - فطرت بشر از تفرقه و تشّتت بیزار است و یوسف از همین امر برای اثبات توحید بهره گرفته است. «آریاب متفرّقون خیر أم الله الواحد...»
- ۹ - وحدت و یگانگی، عامل قدرت و غلبه است. «الواحد القهار»

﴿٤٠﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَنْ نَكُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

شما غیر خدا چیزی را عبادت نمی‌کنید مگر اسم‌هایی (بی‌مسمی) که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید (و) خداوند هیچ دلیلی (بر حقانیت) آن نفرستاده است. کسی جز خدا حق فرمانروایی ندارد، او دستور داده که جز او را نپرستید. این دین پا بر جا و استوار است، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ۱- معبودهای غیر او واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست. «ماتعبدون... إلا أسماء سمّیتوها اتمم و ابائکم»
- ۲- بسیاری از قدرت‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، سمینارها، قطعنامه‌ها، ملاقات‌ها و حمایت‌ها و محکومیت‌ها و عناوین و القاب دیگر، اسم‌های بی‌مسمی و بت‌های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله‌رو آنان شده است. «ما تعبدون... أسماء سمّیتوها»
- ۳- سابقه و قدمت، دلیل حقانیت نیست. «اتمم و ابائکم ما انزل الله بها من سلطان»

۴- عقاید آدمی باید متکی بر دلیل و برهان عقلی یا نقلی باشد. ﴿من سلطان﴾
 ۵- در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنند. زیرا فرمان دادن تنها حق خداوند
 است. ﴿ان الحكم الا لله﴾

۶- عبادت خالصانه (توحید)، راه مستقیم و پابرجاست. ﴿الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين
 القيم﴾

۷- هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. ﴿ذلك الدين القيم﴾

۸- جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. ﴿ذلك الدين القيم﴾
 ۹- بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. ﴿ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس
 لا يعلمون﴾ (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکب که خیال
 می‌کند می‌داند و در واقع نمی‌داند)

۱۰- جهل و نادانی، زمینه‌ساز پیدایش شرک است. ﴿لا يعلمون﴾

﴿۴۱﴾ يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ
 فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای دوستان زندانیم! اما یکی از شما (آزاد می‌شود) و به ارباب خود شراب می‌نوشاند و دیگری
 به دار آویخته می‌شود و (آنقدر بالای دار می‌ماند که) پرندگان (با نوک خود) از سر او
 می‌خورند. امری که درباره آن از من نظر خواستید، حتمی و قطعی است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «رب» به حاکم، مالک و ارباب نیز اطلاق می‌شود. مثل، «رب الدار» یعنی صاحب خانه.
 پس جمله‌ی «فیسقی ربّه خمرًا» یعنی به ارباب خود شراب می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. ﴿یا صاحبی﴾
 ۲- در پاسخ‌گویی به مراجعان، باید نوبت مراعات شود. ﴿اما احدکما...﴾ (تعبیر اول
 برای کسی است که زودتر خوابش را گفته است).
 ۳- بعضی از رؤیایا اگر چه از شخص غیر موحد باشد، می‌تواند تعبیر مهمی داشته
 باشد. ﴿فیسقی ربّه خمرًا﴾

- ۴- خبیر خوش را، اوّل بگویند. ﴿احدکما فیسقی... الاخر فیصلب﴾
 ۵- معبّر می تواند تعبیر خواب را بگوید هر چند ناگوار باشد. («فیصلب» یعنی به دار آویخته شد)
 ۶- تعبیر خواب یوسف پیش بینی و حدس نیست، بلکه خبر قطعی از جانب خداست. ﴿قُضِيَ الامر﴾

﴿٤٢﴾ وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

و (یوسف) به آن زندانی که می دانست آزاد می شود گفت: مرا نزد ارباب خود بیاد آور. (ولی) شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد، در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان ماند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «ظنّ» به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است. زیرا در آیه قبل، یوسف به صراحت وقاطعیّت از آزادی یکی و اعدام دیگری خبر داده است. بنابراین «ظنّ» در اینجا به معنای گمان همراه با شک و تردید نیست.
- کلمه‌ی «بضع» به عدد زیر ده گفته می شود و اکثر مفسران مدّت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته اند.
- در بعضی تفاسیر، جمله‌ی «فانساه الشیطان» را اینگونه ترجمه کرده اند که «شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجّه کرد» و این برای یوسف ترک اولی بود و لذا سال‌های دیگری را نیز در زندان ماند. اما صاحب‌المیزان می نویسد: اینگونه روایات خلاف قرآن است، چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد. به علاوه در دو آیه بعد آمده که ﴿قال الذی نجا منهما و ادکر بعد اّمّة﴾ فراموش کننده بعد از مدّت‌ها یوسف را به خاطر آورد، از این معلوم می شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا نیز از طرق معمول، مشکلات خود را حلّ می کنند، و این با توحید و توکل منافاتی ندارد. ﴿اذکرنی عند ربّک﴾

- ۲- هر تقاضایی رشوه نیست. ﴿أذکرنی عند ربک﴾ یوسف برای تعبیر خواب، مزد و رشوه‌ای درخواست نکرد، بلکه گفت: مظلومیتم را به شاه برسان.
- ۳- برای اثبات بی‌گناهی و پاکی خود از هر طریق سالم برای رساندن شکوای خود به گوش مسئولین بهره ببرید. ﴿أذکرنی عند ربک﴾
- ۴- کاخ نشینی و رفاه و آسایش، زمینه‌ساز فراموش کردن درد و رنج گرفتاران و بیچارگان است. ﴿ناج... فانساه الشیطان﴾
- ۵- معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست، مقام و رفاه، دوستان قدیمی را به فراموشی می‌سپارند. ﴿فانساه الشیطان ذکر ربّه﴾
- ۶- خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شیطان ناسازگار بود، لذا دسیسه نمود. ﴿فانساه الشیطان﴾

﴿۴۳﴾ وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرٍ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

و (روزی) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده‌ی دیگر را (در خواب) دیدم، ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می‌کنید درباره‌ی خوابم به من نظر دهید.

نکته‌ها:

- تاکنون در این سوره، چهار خواب مطرح شده است؛ خواب خود یوسف، خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر. خوابِ اوّل سبب دردرس برای او ولی تعبیر خواب دیگران، سبب عزّت او شد. در تورات آمده است: پادشاه یک نوبت در خواب دید، گاوهای لاغر گاوهای فربه را می‌خورند و نوبت دیگر، خوشه‌ی سبز در کنار خوشه‌های خشکیده را دید. (۱)
- درباره‌ی اینکه عزیز مصر، همان پادشاه مصر است یا آنان دو نفر هستند، گفتگو و اختلاف نظر است که ما از آن می‌گذریم، زیرا نقشی در بحث ندارد.
- در کتاب روضه‌ی کافی آمده است که خواب دیدن سه نوع است: گاهی بشارت الهی، گاهی ایجاد

وحشت از شیطان و گاهی خواب‌های بی‌سروته و پریشان.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم، (به شرطی که تعبیر کنندۀ اش یوسف باشد) ملتی را از قحطی نجات می‌دهد. ﴿قال الملك انی اری﴾
- ۲- پادشاه مصر، رؤیای شگفت خویش را به طور مکرر دیده بود. ﴿أری﴾ (تکرار قرینه‌ای بر واقع‌نمایی است)
- ۳- اشیا و حیوانات، در عالم رؤیا نماد و سمبل مشخصی دارند. (مثلاً گاو لاغر، سمبل قحطی و گاو چاق، سمبل فراوانی است) ﴿سبع بقرات سمان یا کلن سبع عجاف﴾
- ۴- رؤسا و قدرتمندان با اندک خاطره‌ی ناگواری، احساس خطر می‌کنند که مبادا قدرت از آنها گرفته شود. ﴿قال الملك انی اری... افتونی فی رؤیای﴾
- ۵- حاکمان نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارند. ﴿یا ایها الملائه افتونی﴾
- ۶- برای تعبیر خواب، باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هرکس توجه نمود. ﴿افتونی... ان کنتم للرؤیا تعبرون﴾

﴿٤٤﴾ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ

(اطرافیان پادشاه) گفتند: خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته

دانا نیستیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «اضغاث» جمع «ضغث» به معنای مخلوط کردن و «ضغث» به معنای دسته چوب مختلط است. کلمه‌ی «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب پریشان است. «اضغاث احلام» یعنی خواب‌های پراکنده و درهمی که معبر نمی‌تواند سرنخی از آنرا به دست آورد.

پیام‌ها:

- ۱- ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید. (اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی‌دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است.) ﴿قالوا اضغاث احلام﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲- چه بسا خواب‌هایی که به نظر پراکنده می‌رسند، قابل تعبیرند. ﴿قالوا اضغاث احلام...﴾

۳- کار را باید به کاردان سپرد. (کارشناس تعبیر می‌کند، ولی غیر کارشناس می‌گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است.) ﴿ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین﴾

﴿٤٥﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

نکته‌ها:

□ «أُمَّة» گرچه به معنای اجتماع مردم است، ولی در اینجا به اجتماع روزها (مدت‌ها) اطلاق شده است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- خوبی‌ها، دیر یا زود اثر خود را نشان می‌دهند. ﴿ادکر بعد أُمَّة﴾
- ۲- فقط هنگام نیاز به فکر دوستان نباشیم. (همین که به تعبیر خواب نیاز پیدا کردند، یاد یوسف افتادند.) ﴿وادکر بعد أُمَّة﴾
- ۳- رسیدن به مقام و موقعیت، معمولاً انسان‌ها را نسبت به گذشته دچار فراموشی می‌کند. ﴿وادکر بعد أُمَّة﴾
- ۴- کسی که دیگران را به کاری راهنمایی کند، گویا خود او آن کار را انجام داده است. ﴿أنا انبئکم﴾
- ۵- هم‌زندانی یوسف علیه السلام به اندازه‌ای به خبرگی یوسف اعتماد داشت که از طرف خود به پادشاه وعده قطعی به تعبیر خواب داد. ﴿أنا انبئکم بتأویلہ﴾
- ۶- آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. ﴿فارسلون﴾
- ۷- بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می‌برند از آنان غافل نشوید. ﴿فارسلون﴾
- ۸- ما باید به سراغ استاد برویم، نه آنکه استاد را احضار کنیم. ﴿فارسلون﴾

﴿٤٦﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره‌ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز و (هفت خوشه‌ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

نکته‌ها:

- ❑ «صَدِّيقٌ» به کسی گفته می‌شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خود و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صَدِّيقٌ صدا زد.
- ❑ خداوند ابراهیم را «صَدِّيقٌ» خوانده، ﴿أَنَّهُ كَانَ صَدِّيقًا﴾^(۱) و او را خلیل خود کرد؛ ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^(۲) مریم را صدیقه خوانده، ﴿وَ امَّهُ صَدِّيقَةٌ﴾^(۳) و او را برگزید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ﴾^(۴) یوسف را صَدِّيقٌ شمرده، ﴿يُوسُفَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾^(۵) و هرگونه مکتب به او داد؛ ﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ﴾^(۶) و ادريس را صَدِّيقٌ خوانده، ﴿أَنَّهُ كَانَ صَدِّيقًا﴾^(۷) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. ﴿رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾^(۸) و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. ﴿فَاوَلَتْكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ...﴾^(۹)
- ❑ «صَدِّيقٌ»، از القابی است که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علیؑ داده است.^(۱۰)
- ❑ جمله‌ی «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد. یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی.

پیام‌ها:

- ۱- قبل از درخواست، سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود. ﴿يُوسُفَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾

۱. مریم، ۴۱.	۲. نساء، ۱۲۵.	۳. مائده، ۷۵.
۴. آل عمران، ۴۲.	۵. یوسف، ۴۶.	۶. یوسف، ۵۶.
۷. مریم، ۵۶.	۸. مریم، ۵۷.	۹. نساء، ۶۹.
۱۰. تفسیر اطیب البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.		

۲- سوالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه، صدیق، راستگو و راست کردار بپرسیم. ﴿إِيَّهَا الصَّدِيقُ افْتَنَّا...﴾

۳- حکومت‌ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند. ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّدِيقُ افْتَنَّا...﴾

﴿٤٧﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا
مِمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی‌درپی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید.

نکته‌ها:

- یوسف عليه السلام بدون گلايه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند، فوری به تعبیر خواب پرداخت، زیرا کتمان دانش به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن، امری به دور از شأن انسان‌های پاک و نیکوکار است.
- یوسف به جای تعبیر خواب، راه مقابله با قحطی را با برنامه‌ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب، قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت دارد.
- علم کشاورزی و سیاست ذخیره‌سازی و لزوم صرفه‌جویی در مصرف، از این آیه استفاده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- طرح و برنامه‌های سازنده خود را بدون منت و چشم‌داشت عرضه کنیم. ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ﴾
- ۲- برای نجات جامعه بایستی از مشکلات شخصی چشم‌پوشید. (یوسف سخنی از زندانی بودن خود که مسئله‌ی شخصی است، چیزی نگفت، بلکه به فکر حل مشکل مردم بود) ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ...﴾
- ۳- مدیریت بحران و اداره جامعه در شرایط حاد و دشوار از وظایف اصلی حکومت است. ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ...﴾
- ۴- حکومت‌ها باید قحطی و خشکسالی را پیش‌بینی کنند و در ایام فراخی با تدبیر از فشار مشکلات بکاهند. ﴿تَزْرَعُونَ...﴾
- ۵- به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره‌برداری را باید نمود. ﴿تَزْرَعُونَ...﴾

- ۶- در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیت تولید و کار افزود.
﴿تزرعون...﴾
- ۷- مردان خدا، باید برای رفاه مردم فکرکنند و طرح دراز مدّت و کوتاه مدّت داشته باشند. ﴿قال تزرعون سبع سنين﴾
- ۸- زمان، عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریت است. ﴿سبع سنين﴾
- ۹- فقط تشریح وضعیّت کافی نیست، باید طرح و برنامه داد. ﴿تزرعون سبع سنين دأباً...﴾
- ۱۰- برنامه ریزی در تولید ﴿تزرعون سبع سنين﴾ و صرفه جویی و ذخیره سازی ﴿فذرّوه﴾ یک ضرورت است. (در حالی که جوامع عقب مانده بدون توجه به این مراحل فقط مصرف می کنند).
- ۱۱- کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است.
﴿تزرعون... فذرّوه...﴾
- ۱۲- گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می شود. ﴿فذرّوه فی سنبله﴾
- ۱۳- می توان با برنامه ریزی، خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون قحطی، زلزله و سیل آماده کرد. ﴿فذرّوه فی سنبله﴾
- ۱۴- برنامه ریزی و تدبیر برای آینده، منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد.
﴿فذرّوه فی سنبله﴾ (با تدبیر، به استقبال تقدیر برویم).
- ۱۵- طرحها باید قابلیت عملی داشته باشند. ﴿فذرّوه فی سنبله﴾ (بهترین شیوه عملی در آن زمان بدون سیلو و تکنولوژی، واگذارن گندم در خوشه بود).
- ۱۶- هر تلخی ای بد نیست. همین قحطی مقدّمه ی حاکمیت یوسف شد و همچنین مقدّمه صرفه جویی و کار بیشتر در میان مردم گشت. ﴿تزرعون، فذرّوه، الاّ قليلاً﴾
- ۱۷- آینده نگری و برنامه ریزی بلند مدّت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه، لازمه مدیریت کشور است. ﴿تزرعون... فذرّوه... الاّ قليلاً﴾
- ۱۸- صرفه جویی امروز، خودکفایی فردا و اسراف امروز، نیازمند شدن فردا را بدنبال دارد. ﴿قليلاً ممّا تأکلون﴾
- ۱۹- رؤیای کافران نیز می تواند بیانگر واقعیّت ها و حاوی دستورالعمل هایی برای

حفظ جامعه باشد.

۲۰- امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد. ﴿تزرعون... ثمّ یأتی من بعد ذلك﴾

﴿۴۸﴾ ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ یَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِیْلًا مِّمَّا

تُحْصِنُونَ ﴿۴۹﴾ ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَفِیهِ یَعْصِرُونَ

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده‌اید

خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می‌کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می‌رسد که به

مردم در آن سال باران می‌رسد (و مشکل قحطی تمام می‌شود) و در آن سال مردم (به خاطر

وسعت و فراوانی، از میوه‌ها و دانه‌های روغنی) عصاره می‌گیرند.

نکته‌ها:

□ «یغاث الناس» یا از «غوث» است، یعنی مردم از جانب خداوند یاری می‌شوند و یا از «غیث» است،

یعنی باران می‌بارد و حوادث تلخ پایان می‌پذیرد.^(۱)

□ هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود، توسط یوسف به ۱۴ سال

نعمت و قحطی تعبیر شد، اما سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه

نیامده بود، خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد، تا زمینه برای اعلام نبوتش

فراهم باشد. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك عام...﴾

□ شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱- اعتماد مردم. ﴿أنا لئارك من المحسنین﴾

۲- صداقت. ﴿یوسف ایها الصدیق﴾

۳- علم و دانایی. ﴿علّمنی ربّی﴾

۴- پیش‌بینی صحیح. ﴿فذرّوه فی سنبله﴾

۵- اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

پیام‌ها:

۱- مردم را نسبت به شداید و سختی‌های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را

داشته باشند. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك سبع شداد﴾

- ۲- پس انداز و برنامه ریزی برای ایام ناتوانی، ارزشمند است. ﴿سبح شداد یا کلن ما قدّمتم﴾
- ۳- آینده نگری و برنامه ریزی می تواند ملّتی را از طوفان های سخت حوادث عبور دهد. ﴿یا کلن ما قدّمتم﴾
- ۴- در مصرف، مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید. («مما تحصنون» یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن).
- ۵- در شرایط سخت باید پایه ها و سرمایه های اصلی را حفظ کرد. ﴿مما تحصنون﴾
- ۶- روش های نگاهداری و تبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند. ﴿مما تحصنون﴾
- ۷- بعد از سختی، آسانی است. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك عام فیه یغاث الناس﴾
- ۸- مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختی ها را تحمل کنند. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك عام فیه یغاث﴾
- ۹- پیش بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه ریزی کشاورزی است. ﴿یأتی... عام فیه یغاث﴾
- ۱۰- رؤیاها می تواند بازگو کننده ی رخدادهای آینده و رموز راهگشا برای انسان باشد. ﴿یغاث الناس و فیه یعصرون﴾
- ۱۱- برای دفع مشکل مردم اقدام کنیم، هر چند مردم منطقه و کشور ما نباشند. (طرح یوسف برای منطقه خودش نبود)
- ۱۲- علم و دانش، رمز پیشرفت و بقای حکومت ها و امنیت و رفاه جامعه است. (طرح و برنامه یوسف برای مبارزه با قحطی و خشکسالی، از دانش و هوش او حکایت دارد)

﴿۵۰﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ اَنْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَيَّ رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا

بَالُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد (یوسف)

گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را

بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حيله آنان آگاه است.

نکته‌ها:

- یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه‌ای سنجیده، آن هم بدون توقع و قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست، بلکه انسانی فوق‌العاده و دانا است.
- وقتی فرستاده‌ی شاه به سوی یوسف آمد، فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد، بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود، زیرا او نمی‌خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می‌خواست بی‌گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی‌عدالتی حاکم شده است.
- در حدیث می‌خوانیم: که رسول اکرم ﷺ فرمود: از صبر یوسف در شگفتم که وقتی عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمی‌گویم، اما زمانی که خواستند او را آزاد کنند، بیرون نیامد تا رفع تهمت شود.^(۱)
- شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر، از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد. ﴿قَطَّعْنَ اَیْدِیْهِنَّ﴾

پیام‌ها:

- ۱- مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند، اگر مرتکب جنایتی نشده‌اند، باید با کمک دولت آزاد شوند. ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِیْ بِهٖ﴾
- ۲- برای استفاده از مغزهای متفکر (بویژه در شرایط بحرانی) درنگ جایز نیست. ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِیْ بِهٖ﴾
- ۳- حاکمان، نیازمند انسان‌های اندیشمند، با تدبیر و بزرگ هستند. ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِیْ بِهٖ﴾
- ۴- اگر خدا بخواهد پادشاه را نیازمند برده زندانی می‌کند. ﴿قَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِیْ بِهٖ﴾
- ۵- یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، پادشاه مصر را ارباب خود نمی‌دانست. ﴿ارْجِعْ اِلَی رَبِّکَ﴾
- ۶- احترام رهبران و حاکمان را هر چند کافر باشند نزد زیردستانشان باید نگاهداشت. ﴿ارْجِعْ اِلَی رَبِّکَ﴾
- ۷- آزادی، به هر قیمتی ارزش ندارد. اثبات بی‌گناهی مهم‌تر از آزادی است. ﴿ارْجِعْ اِلَی رَبِّکَ﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

الی رَبِّكَ فَسْئَلُهُ ﴿﴾

۸- زندانی که علیرغم آزادی، پیشنهاد بررسی پرونده را می دهد، پاک است.

﴿فَسْئَلُهُ﴾

۹- یوسف، اول ذهن مردم را پاک کرد، بعد مسئولیت پذیرفت. ﴿مَا بَالُ النَّسْوَةِ﴾

۱۰- دفاع از آبرو و حیثیت، واجب است. ﴿مَا بَالُ النَّسْوَةِ﴾

۱۱- دادخواهی از حاکمان غیر الهی جایز است. ﴿فَسْئَلُهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ...﴾

۱۲- در موارد حساس (مانند موقعیت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ در برابر پادشاه) نبایستی به جهت

حفظ آبروی برخی، حقایق را پنهان کرد. ﴿مَا بَالُ النَّسْوَةِ...﴾

۱۳- اشاره یوسف به «قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» شاید به این جهت بود که این واقعه جنبه

عمومی تری داشت و قابل انکار نبود. ﴿مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾

۱۴- در توطئه حبس یوسف، تمام زنان نقش داشته اند. ﴿كَيْدِهِنَّ﴾

۱۵- گناهان و مسائل اخلاقی را در لفافه و پوشش بگوییم. ﴿أَنْ رَبِّي بَكِيدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾

۱۶- گرچه کید دشمن عظیم است، اما خداوند نیز به همه کیدها آگاه است و

دوستان خود را از کیدها حفظ می کند. ﴿أَنْ رَبِّي بَكِيدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾

﴿۵۱﴾ قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ

مِنْ سُوءٍ قَالَتْ أُمَّرَأَتُ الْعَزِيزِ أَلَأَنْ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ

لَمِنَ الصَّادِقِينَ

(پادشاه به زنان) گفت: وقتی از یوسف کام می خواستید چه منظور داشتید؟ زنان

گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ بدی از او نمی دانیم. همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت

آشکار شد، من (بودم که) از او کام خواستم و بی شک او از راستگویان است.

نکته ها:

□ «خطب» دعوت شدن برای امر مهم را گویند. «خطیب» کسی است که مردم را به هدفی بزرگ

دعوت می کند. کلمه ی «حصص» از «حصّه» یعنی جدا شدن حق از باطل است.^(۱)

□ در این ماجرا یکی از سنت های الهی محقق شده است، که به خاطر تقوای الهی، گشایش ایجاد

می‌شود. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^(۱) هرکس از خدا پروا کند، برای او راه خروج و گشایش قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی که گره کور می‌شود، شخص اول کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. ﴿قَالَ مَا خَطْبُكَ﴾
- ۲- افراد متهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. ﴿مَا خَطْبُكَ﴾ حتی زلیخا نیز حضور داشت. ﴿قَالَتْ امْرَاةُ الْعَزِيزِ﴾
- ۳- به دنبال تلخی‌ها شیرینی‌ها است. در برابر ﴿ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءً﴾، ﴿مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ آمده است.
- ۴- زنان مصر نه تنها بر خطاکار نبودن یوسف اعتراف کردند، بلکه هر نوع بدی و انحرافی را از او نفی کردند. («من سوء» یعنی هیچ عیب و گناهی بر او نیست)
- ۵- حق برای همیشه، مخفی نمی‌ماند. ﴿الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ﴾
- ۶- روشن شدن برخی پرونده‌ها و حقایق نیاز به زمان دارد. ﴿الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ﴾
- ۷- وجدان‌ها، روزی بیدار شده و اعتراف می‌کنند. ﴿انا راودته﴾ چنانکه فشار جامعه و محیط، گردنکشان را به اعتراف و ادوار می‌کند. (همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند، او نیز به اعتراف گردن نهاد).
- ۸- عزیز مصر خواست مراوده‌ی زلیخا با یوسف علیه السلام مخفی بماند، ولی خداوند آن را بر همه‌ی عالمیان و برای همیشه آشکار کرد تا پاکسی یوسف اثبات گردد. ﴿قالت... انا راودته﴾
- ۹- آنگاه که خدا بخواهد، دشمن، خود وسیله‌ی نجات و رفع اتهام می‌شود. ﴿انه لمن الصادقين﴾

﴿۵۲﴾ ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهمان به او خیانت نکرده‌ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.

نکته‌ها:

- در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر^(۱) آن را ادامه سخن یوسف می‌دانند و برخی دیگر^(۲) ادامه سخنان همسر عزیز مصر می‌شمارند، ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی‌تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی‌گناه، سالها در زندان بماند.
- یوسف علیه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده‌ی حیثیت مطرح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شخص کریم در صدد انتقام نیست، به دنبال اعاده‌ی حیثیت و کشف حقیقت است. ﴿ذَلِكْ لِيَعْلَمْ﴾
- ۲- سوءظن‌ها را از اذهان برطرف کنیم. ﴿ذَلِكْ لِيَعْلَمْ...﴾
- ۳- سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. ﴿لَمْ آخِنْهُ﴾
- ۴- خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حق کافر باشد. ﴿لَمْ آخِنْهُ﴾
- ۵- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. ﴿لَمْ آخِنْهُ بِالْغَيْبِ﴾
- ۶- خائن برای کار خویش با توجیه خلافتش، نقشه می‌کشد. ﴿كَيْدِ الْخَائِنِينَ﴾
- ۷- یوسف تلاش می‌کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده‌ی خداوند و سنت الهی، نقش تعیین کننده‌ای در حوادث و رخدادها دارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
- ۸- خائن، به نتیجه نمی‌رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم؛ ﴿لَمْ آخِنْهُ بِالْغَيْبِ﴾ خداوند اجازه نمی‌دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
- ۹- از سنن الهی، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

۲. تفسیر نمونه.

۱. تفسیر مجمع‌البیان و المیزان.

﴿۵۳﴾ وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَآمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

- در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:
 - ۱- نفس آماره که انسان را به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکبارہ سقوط می‌کند.
 - ۲- نفس لؤامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.
 - ۳- نفس مطمئننه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دلیسته‌ی خدایند.
- یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی‌کند.
- در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه‌ی فساد عقل و بزرگ‌ترین دام شیطان دانسته‌اند.^(۱) امام سجاده علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است.

پیام‌ها:

- ۱- هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. ﴿مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ﴾
- ۲- شرط کمال آن است که حتی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف برادران، همسر عزیز مصر، شاهد، پادشاه، شیطان، زندانیان همه گواهی به کمال او می‌دهند، ولی خودش می‌گوید: ﴿مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ﴾
- ۳- خطر هوای نفس جدّی است، آنرا ساده ننگرید. ﴿اِنَّ النَّفْسَ لَآمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ﴾ در آیه،

۱. غررالحکم.

- چهار نوع تأکید بکار رفته است. (انّ، لام تأکید، صیغه ی مبالغه و جمله ی اسمیه)
- ۴- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. ﴿انّ النفس لا تمارة بالسوء﴾
- ۵- هم از پاکی و عفت خود در برابر تهمت‌ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. ﴿انّ النفس لا تمارة بالسوء﴾
- ۶- نفس، خواهش خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار کند. ﴿لا تمارة﴾
- ۷- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حقّ قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. ﴿لا تمارة بالسوء﴾
- ۸- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می‌کند. ﴿الا ما رحم﴾
- ۹- یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه ﴿ربّی﴾ تکرار شده است.
- ۱۰- مرّبی باید رحمت و بخشش داشته باشد. ﴿انّ ربّی غفور رحیم﴾
- ۱۱- بخشودگی، مقدمه‌ی دریافت رحمت الهی است. اوّل می‌فرماید: ﴿غفور﴾ بعد می‌فرماید: ﴿رحیم﴾

۱۲- علی‌رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. ﴿غفور رحیم﴾

﴿۵۴﴾ وَ قَالَ الْمَلِكُ اَنْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ
لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم.
پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و
فردی امین هستی.

نکته‌ها:

- در «لسان العرب» آمده: هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد، گفته می‌شود: «استخلصه».
- یوسف عليه السلام وقتی از زندان آزاد می‌شود بر در زندان جملاتی چند می‌نویسد که سیمای زندان در آن جملات ترسیم شده است:
«هذا قبور الاحياء، بيت الاحزان، تجربة الاصدقاء و شماتة الاعداء» یعنی؛ زندان گورستان زندگان،

- خانه غمها، محل آزمودن دوستان و دشمنان است.^(۱)
- پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می‌برد و در او خیانتی نمی‌یابد، او را برای خود برمی‌گزیند. اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد؟! حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره‌ی پیامبران چنین تعبیری دارد: ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ﴾^(۲)، ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾^(۳)
- پادشاه با کلمه «لدینا» اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.
- قدرت داشتن و امین بودن در کنار هم ارزشمند است، زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد، قدرت انجام کاری را ندارد و اگر مکین باشد اما امین نباشد، حیف و میل بیت‌المال می‌کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود می‌فرماید: بعد از شناسایی و گزینش کارمندان، به آن حقوق مکفی بده. «أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْإِرْزَاقَ»^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند اگر بخواهد، اسیر دیروز را امیر امروز قرار می‌دهد. ﴿قَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي﴾
- ۲- در برابر خدمات افراد باید عکس العمل نشان داد و از آنان تقدیر کرد. (در برابر تعبیر خواب دستور داد که او را آزاد کنند) ﴿أَتُؤْتِنِي بِهِ اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي﴾
- ۳- افراد مشرک و کافر هم از کمالات معنوی لذت می‌برند. فطرت کمال دوستی، در هر انسانی وجود دارد. ﴿اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي﴾
- ۴- برای تصدّی اعطای پست‌های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفت، تدبیر، تعبیر خواب و بزرگواری، محبوبیت خاصی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد) ﴿اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي﴾
- ۵- پاکی، امانت، صداقت و عفاف، پادشاهان را نیز به تواضع و امانت می‌دارد. ﴿اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. طه، ۱۳.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۴. نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

- ۶- تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ﴾
- ۷- در گزینش‌ها، مصاحبه حضوری نیز مفید است. ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ﴾
- ۸- برای اعطای مسئولیت‌های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اول مملکت، خود مصاحبه حضوری کند. ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ﴾
- ۹- پست‌های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان داده واگذار کنید. ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ...﴾
- ۱۰- انسان صادق و امین حتی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است. («لدینا» شامل همه‌ی کارگزاران می‌شود) ﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۱- زنان مصر جمال یوسف دیدند، دل از کف دادند و دست بریدند؛ پادشاه امانت و پاک‌ی او را دید مُلک مصر را در اختیارش نهاد. اگر همه کمالات یوسف بر آنان آشکار می‌شد چه می‌کردند؟
- ۱۲- وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیت به او درنگ نکنید. ﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۳- مشاور خاص مسئولین کشوری، باید اهل تقوی، تدبیر، قدرت برنامه‌ریزی و امانت باشد. ﴿استخلصه لنفسی... مَکین اَمین﴾ (یوسف جامع همه اینها بود).
- ۱۴- در سپردن مسئولیت‌ها به افراد امین و کاردان، تعلل نکنیم. (عزیز مصر، با قاطعیت حکم صادر کرد) ﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۵- به کسی که اطمینان و ایمان پیدا کردید، قدرت بدهید. ﴿لدینا مَکین اَمین﴾
- ۱۶- قدرت یوسف علیه السلام بدون قید و شرط بوده است. («مَکین» بدون هیچ شرط و محدودیتی)
- ۱۷- مَکین و امین بودن، هر دو با هم لازم است. ﴿مَکین اَمین﴾

سوره نور آیه ﴿۳۰ و ۳۱﴾

﴿۳۰﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیرمجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم‌دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد. (۱)

روایاتی درباره‌ی نگاه

* حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «لكم اول نظرة الى المرثة فلا تتبعوها بنظرة اخرى واحذروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود. (۲)

* در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۳)

* در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جلوراه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند حق آن چیست؟ فرمود: «غَضُّ الْبَصْرِ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ترک چشم‌چرانی و مردم‌آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی رضی الله عنه فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۴)

* حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «العین رائد القلب» چشم، دل را بدنبال خود می‌کشد. «العین مصائد

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. تفسیر روح‌البیان.

الشیطان» چشم، قلاب شیطان است. و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.^(۱)

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «التَّظَرُّ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِّنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعطاه الله ايمانا يَجِدُ حلاوة في قلبه»^(۲) نگاه بد، تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه‌ی آن را احساس می کند. آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.^(۳)

* امام صادق علیه السلام درباره‌ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الوجه والكفين والقدمين» یعنی نگاه به صورت و کف دست‌ها و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت).^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان حفظ نگاه از حرام است. «قل للمؤمنين... يَغْضُوا...»
- ۲- جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغْضُوا»
- ۳- نگاه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «من ابصارهم»
- ۴- چشم پاک مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغْضُوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم»
- ۵- پوشش، برای مردان نیز واجب است. «يحفظوا فروجهم»
- ۶- چشم چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان است. «يَغْضُوا - يحفظوا - ازکی»
- ۷- چشم چرانی، در محضر خداست. (در محضر خدا معصیت نکنیم) «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ»

﴿۳۱﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ عَمَلَاتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِينَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۱. غررالحکم، ج ۲، بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۲. بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۳. بحار، ج ۷۶، ص ۳۳۶.

۴. غررالحکم، ج ۲، بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۵. تفسیر کنزالدقائق.

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسرشوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسربرادر خود، یا پسرخواهر خود، یا زنان هم‌کیش) خود، یا آنچه را مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

نکته‌ها:

- با اینکه خداوند در قرآن به عدد رکعت‌های نماز و طواف اشاره نکرده و بیان مقدار و نصاب زکات و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارده، ولی در مسائل خانوادگی و تربیتی و مفاسد اخلاقی به ریزترین مسائل پرداخته است.
- خداوند در این آیه بیست و پنج مرتبه با آوردن ضمیر مونث به زنان توجه کرده است.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه‌ی «يَعْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُنَّ» آن است که حتی زنان به عورت زنان نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند.^(۲)
- کلمه «اربة» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «اولی الاربة» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که تمایل به همسر ندارند.^(۳)
- پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر جمله‌ی «الَّا لِيُعُولَتِهِنَّ» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را که صورت و موی خود را برای شوهر آرایش نکنند و یا تقاضای شوهر را نپذیرند، لعنت کرده است.^(۴)
- توبه، گاهی پشیمانی از یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی است، که آیه ظاهراً درباره‌ی نوع دوم است. زیرا در جاهلیت گردن و سینه‌ی زنان باز بود.^(۵)

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. تفسیر قرطبی.

۵. تفسیر کبیر فخر رازی.

۴. تفسیر نورالثقلین.

□ حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.

□ «خُمُر» جمع «خمار» یعنی روسری و «جیوب» جمع «جیب» به معنای گردن وسینه است.

پیام‌ها:

- ۱- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد، فرقی نیست. ﴿يَعْضُوا - يَحْفَظُونَ﴾
- ۲- جلوه‌گری زنان، در جامعه ممنوع است. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾
- ۳- ظاهر بودن قسمت‌هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. ﴿الَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾
- ۴- در میان انواع پوشش‌ها، نام مقنعه و روسری بزرگ آمده و این دلیل بر اهمیّت حجاب است. ﴿خُمُرَهُنَّ﴾
- ۵- در قانون‌گذاری باید به ضرورت‌ها، واقعیّت‌ها و نیازها توجه شود. (اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکار است، واجب می‌شد، زندگی برای عموم زنان مشکل بود) ﴿الَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾
- ۶- اسلام به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می‌دهد. ﴿الَّا لِيُعَوِّلَهُنَّ﴾
- ۷- از بردگان و غلامان و افراد ملازمی که نیازی به همسر ندارند، ستر و پوشاندن واجب نیست. ﴿او ما مَلَکَت اِیْمَانَهُنَّ او التَّابِعِیْنَ غَیْرِ اُولِی الْاِرْبَةِ﴾
- ۸- هرگونه راه‌رفتنی که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود ممنوع است. ﴿وَلَا یَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ﴾
- ۹- زن، حقّ مالکیت دارد. ﴿مَلَکَت اِیْمَانَهُنَّ﴾
- ۱۰- زن، زینت خود را تنها به زنان مسلمان می‌تواند نشان دهد و نزد زنان کفار باید خود را بپوشاند. ﴿نَسَائِهِنَّ﴾ یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.
- ۱۱- پوشش زن با تمایلات جنسی مردان نامحرم کاملاً ارتباط دارد، برای ﴿غَیْرِ اُولِی

- الإرْبَةِ» که میلی به همسر ندارد پوشش لازم نیست.
- ۱۲- حجاب و پوشش، واجب است، «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» وهرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه کند ممنوع است. «لِيَعْلَمَ مَايُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»
- ۱۳- مقدار واجب برای پوشش سر و صورت، انداختن روسری و مقنعه‌ای است که گردن و سینه را بپوشاند. «خُمُرَهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ»
- ۱۴- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتِهِنَّ» همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»^(۱)
- ۱۵- همه مردم نسبت به مسأله نگاه و حجاب مسئولند و برای نگاه‌های حرام خود باید توبه کنند. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»
- ۱۶- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»
- ۱۷- توبه، هم واجب است و هم کلید رستگاری است. «تُوبُوا... تَفْلِحُونَ»
- ۱۸- راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی به راه خداست. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ... تَفْلِحُونَ»

سوره احزاب آیه «۵۹»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- «جلایب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را بپوشاند،^(۲) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند.^(۳)
- در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می‌فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه‌ای خود را بپوشانند که زمینه‌ای برای بی‌حرمتی

۱. آل عمران، ۴۳. ۲. تفسیر مجمع البیان. ۳. تفسیر المیزان.

آنان فراهم نشود.

□ بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده‌ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی‌کرده‌اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

□ این آیه که فرمان حجاب می‌دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه‌ی حجاب را چنین تبیین می‌کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک‌ها، تهمت‌ها، تهاجم‌ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی‌حجابی

۱- رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی. پ

۲- توسعه‌ی فساد و فحشا.

۳- سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴- بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.

۵- پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶- خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷- بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.

۸- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹- رقابت در تجملات.

۱۰- ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.

پیام‌ها:

۱- در امر به معروف، اوّل از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. ﴿قل لزوجك و بناتك و نساء المؤمنین﴾

۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. ﴿لازواجك و بناتك و نساء المؤمنین﴾

۳- پوشیدن لباسی که معرفّ شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. ﴿يعرفن فلا يؤذین﴾

۴- بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار

- به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندهگان را مطرح می‌کند.
﴿ یعرفن فلا یؤذین ﴾
- ۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. ﴿ یعرفن فلا یؤذین ﴾
- ۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. ﴿ فلا یؤذین ﴾
- ۷- نوع لباس مردم در جامعه، می‌تواند معرف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد.
﴿ یعرفن فلا یؤذین ﴾
- ۸- سرچشمه‌ی بسیاری از مزاحمت‌های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. ﴿ یعرفن فلا یؤذین ﴾
- ۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. ﴿ یعرفن فلا یؤذین ﴾
- ۱۰- بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. ﴿ غفوراً رحیماً ﴾
- ۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. ﴿ کان الله غفوراً رحیماً ﴾

سوره آل عمران آیات ﴿۱۰۲ تا ۱۰۵﴾

﴿۱۰۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست
و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

نکته‌ها:

□ هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا دارای مراحل است. مرحله‌ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۱) خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم‌الاخلاق می‌خوانیم: «بَلِّغْ بایمانی اکمل الایمان» خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان. در این آیه نیز می‌خوانیم: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ عالی‌ترین درجه تقوا را پیشه کنید.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، هر روز باید مرحله‌ی بالاتری را بپیماید. ﴿آمِنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۲- تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ و معاد است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۳- تقوا، رمز حسن عاقبت است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... تَمُوتَنَّ... مُسْلِمُونَ﴾
- ۴- ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. شروع کار خیلی مهم نیست، پایان کار مهم‌تر است. ﴿لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۵- اسلام، نه تنها چگونه زیستن را به ما می‌آموزد، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می‌دهد. ﴿لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۶- انسان در سرنوشت و عاقبت خود نقش اساسی دارد. ﴿لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۷- اسلام، هم به کیفیت تقوا توجه دارد وهم به تداوم آن تا پایان عمر. ﴿حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

﴿۱۰۳﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.

نکته‌ها:

- حضرت علیؑ می‌فرماید: قرآن، حبل‌الله است. (۱) و از امام صادقؑ نقل شده است که فرمود: «نحن حبل‌الله» ما اهل‌بیت، حبل‌الله هستیم. (۲) و در روایت دیگری آمده است: علی‌بن ابی‌طالبؑ حبل‌الله است. (۳)
- تألیف دل‌ها تنها به دست خداست. ﴿فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾ قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿لو أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ اگر همه‌ی سرمایه‌های زمین را خرج کنی نمی‌توانی بدون خواست خداست بین دل‌ها ایجاد الفت نمایی. (۴)
- تفرقه، در ردیف عذاب‌های آسمانی و زمینی و یک مجازات الهی است. همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت، جایز و راست گفتن تفرقه‌انگیز، حرام است.

پیام‌ها:

- ۱- وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه‌ی الهی است. ﴿واعصموا﴾
- ۲- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت، و... ﴿بحبل‌الله﴾
- ۳- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. ﴿اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم﴾
- ۴- وحدت، عامل اخوت است. ﴿فأصبحتم بنعمته إخواناً﴾
- ۵- اتحاد، نعمت بزرگ الهی است. ﴿فأصبحتم بنعمته﴾
- ۶- تفرقه و عدوات، پرتگاه و گودال آتش است. ﴿شفا حفرة من النار﴾

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. انفال، ۶۳.

۷- نعمت‌های خداوند، آیات او هستند. ﴿واذکروا نعمت اللّٰه... یبین اللّٰه لکم آیاته﴾
 ۸- یادآوری نعمت‌های الهی عامل عشق و زمینه‌ساز هدایت است. ﴿واذکروا نعمت اللّٰه... لعلکم تهتدون﴾

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته‌ها:

- قرارگرفتن آیه مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت‌هایی مؤثر و کارساز نیست.
- امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:
 - ۱- به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.
 - ۲- وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.
- درباره امر به معروف و نهی از منکر، روایات بسیاری آمده که از نقل آنها صرف نظر و به این مقدار بسنده می‌کنیم که علی علیه السلام فرمود: اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بدان مسلط می‌شوند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. ﴿ولتکن منکم امة﴾
- ۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. ﴿منکم امة﴾

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

- ۳- دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. ﴿منکم امة﴾
- ۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. ﴿یدعون، یأمرون، ینهون﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. ﴿یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾
- ۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. ﴿اولئک هم المفلحون﴾
- ۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. ﴿یأمرون، ینهون، اولئک هم المفلحون﴾
- ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و آنان برایشان عذابی بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ تلخ اختلافات پیشینیان، درس بگیریم. ﴿ولا تكونوا کالذین...﴾
- ۲- همیشه ریشه‌ی اختلافات جهل نیست، هوس‌ها نیز اختلاف برانگیز است. ﴿واختلفوا من بعد ما جائهم البینات﴾
- ۳- اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می‌شکند، بلکه در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنم می‌سازد. ﴿لهم عذاب عظیم﴾

سوره روم آیه ﴿۱۰﴾

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْءَىٰ ۖ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می‌گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان، هیچ بهره‌ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَىٰ - كَذَّبُوا - يَسْتَهْزِؤْنَ﴾
- ۲- سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، ﴿اسَاءُوا السُّوْأَىٰ﴾ سپس تکذیب، ﴿كَذَّبُوا﴾ و آنگاه استهزا. ﴿يَسْتَهْزِؤْنَ﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۷۸﴾

﴿۱۷۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

نکته‌ها:

- قرآن، واژه‌ی «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفار و منافقین و افراد سست ایمان بکار برده و این به خاطر آن است که این افراد از واقع‌بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محرومند. آنها آفرینش را بیهوده، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزت را در گرو تکیه به کفار و طول عمر خود را مایه‌ی خیر و برکت می‌پندارند که قرآن بر همه‌ی این پندارها خطّ بطلان کشیده است.
- اهل کفر، داشتن امکانات، به دست آوردن پیروزی‌ها و زندگی در رفاه را نشان شایستگی خود می‌دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می‌دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.
- در تاریخ می‌خوانیم که پس از آنکه در کربلا امام حسین و یاران با وفایش را به شهادت رساندند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری علیها السلام به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، این آیه را خواند و فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می‌دانم. هر آنچه می‌خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی‌توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوارکننده آماده شده، تا عزت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.
- مجرمان دوگونه‌اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین،

هشدار داده و بیدار می‌کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خداوند آنها را به حال خویش رها می‌کند تا تمام قابلیت‌های آنان بروز کند. به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: مرگ برای کفار یک نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می‌کنند.^(۱)

□ حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «اِنَّمَا نَمْلِيْ لَهُمْ لِيُزَادُوْا اِثْمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خداوند هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاء» مبتلا نکرده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کفر، مانع شناخت حقیقت است. «لَا يَحْسِنُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا...»
- ۲- کوتاه یا بلند بودن عمر و زمان رفاه، بدست خداست. «نَمْلِيْ لَهُمْ... نَمْلِيْ لَهُمْ»
- ۳- همه‌ی انسان‌ها دنبال خیر هستند، لکن بعضی در مصداق اشتباه می‌کنند. «لَا يَحْسِبْنَ... خَيْرَ لَانَفْسِهِمْ»
- ۴- مهلت‌های الهی، نشانه‌ی محبوبیت نیست. «لَا يَحْسِبْنَ... خَيْرَ لَانَفْسِهِمْ»
- ۵- نعمت‌ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه شر و گناه. «اِنَّمَا نَمْلِيْ لَهُمْ لِيُزَادُوْا اِثْمًا»
- ۶- طول عمر مهم نیست، بهره از عمر مهم است. «اِنَّمَا نَمْلِيْ لَهُمْ»
امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم‌الاخلاق چنین می‌فرماید: خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.
- ۷- زود قضاوت نکنید، پایان کار و آخرت را نیز به حساب بیاورید. «اِنَّمَا نَمْلِيْ لَهُمْ خَيْر... و لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»
- ۸- رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه‌ی رضایت خداوند از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نمی‌باشد. «نَمْلِيْ لَهُمْ... لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»
- ۹- عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعدّد دارد. «عَذَابُ الْيَمِّ» در آیه قبل، و «عَذَابُ مُّهِينٌ» در این آیه.

سوره آل عمران آیه ﴿ ۱۶۹ ﴾

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی
هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکته‌ها:

- ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم.
- ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می‌زد: این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا ﷺ فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند. (۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

- ۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خوش، موجب آموزش گناهایش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به تمام وجود خدا را می‌بینند. (۲)
- ۲- پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلك خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود. (۳)
- ۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست. (۴)
- ۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۵)
- ۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود. (۶)

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰. ۳. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳.
۴. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱. ۵. بحار، ج ۲، ص ۱۵. ۶. وسائل، ج ۱۱، ص ۹.

- ۶- شهدای صفِ اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۱)
- ۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۲) و قبل از همه به بهشت می روند (۳) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۴)
- ۸- تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۵)
- ۹- بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است. (۶)
- ۱۰- هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ای خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۷)
- ۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۸)
- ۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. ﴿وَكَايِنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيْبُونَ كَثِيْرًا﴾ (۹)، ﴿يَقْتُلُوْنَ النَّبِيِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (۱۰)
- ۱۳- حضرت علی عليه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ای شهادت قرار گرفت فرمود: «فرت و ربّ الكعبة» با آنکه او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جانفشانی کرد و جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها درب خانه ای او به مسجد پیامبر باز گذاشته شد، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُرت»
- ۱۴- علی عليه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۱۱)
- ۱۵- علی عليه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.
- ۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما شهید، خودش را جاودانه می کند. (۱۲)
- ۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفند مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح

- | | | |
|----------------------------------|----------------------------|----------------------|
| ۱. میزان الحکمة. | ۲. بحار، ج ۹۷، ص ۸. | ۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱. |
| ۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱. | ۵. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰. | |
| ۶. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸. | ۷. وسائل، ج ۱۱، ص ۶. | ۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳. |
| ۹. آل عمران، ۱۴۶. | ۱۰. بقره، ۶۱. | ۱۱. نهج البلاغه. |
| ۱۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰. | | |

شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، زندگان دنیا، حیات شهدا را درک نمی‌کنند.

۱۹- وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان در راه خدا چگونه است؟

پیام‌ها:

- ۱- تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود. ﴿ لا تحسین ﴾
- ۲- کشته شدن، آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. ﴿ قتلوا فی سبیل الله ﴾
- ۳- شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند. ﴿ بل أحياء ﴾
- ۴- شهادت، باختن و از دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است. ﴿ بل أحياء... یرزقون ﴾

سوره هود آیه ﴿ ۱۸ ﴾

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ
الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

نکته‌ها:

□ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

- الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. ﴿ انّ الله علی کل شیءٍ شهید ﴾^(۱)
- ب: پیامبر اکرم ﷺ. ﴿ فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً ﴾^(۲) چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.
- ج: امامان معصومین علیهم السلام. ﴿ و کذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس ﴾^(۳) ما شما را امت

۱. بقره، ۱۴۳.

۲. نساء، ۶۱.

۳. حج، ۱۷.

میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. ﴿و جاءت كل نفس معها سائقٌ و شهيدٌ﴾^(۱) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾^(۲) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند و: وجدان. ﴿اقرء کتابك کفی بنفسك الیوم علیک حسیباً﴾^(۳) نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. ﴿یوم تشهد علیهم السننهم و ایدیهم و ارجلهم﴾^(۴) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. ﴿و جدوا ما عملوا حاضرّاً﴾^(۵) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

□ سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی ﴿أَظْلَمَ﴾ را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

□ قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باختته است.

۳. اسراء، ۱۴.

۲. زلزله، ۴.

۱. ق، ۲۱.

۵. کهف، ۴۸.

۴. نور، ۲۴.

پیام‌ها:

- ۱- افترا بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. ﴿و من اظلم ممن افتری علی الله﴾
- ۲- بزرگی و زشتی ظلم، بستگی به متعلق آن دارد. ﴿اظلم ممن افتری علی الله﴾
- ۳- در قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و امری پنهان نمی‌ماند. ﴿يعرضون علی ربهم﴾
- ۴- در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. ﴿و يقول الاشهاد﴾

سوره مائده آیه ﴿۷۸ و ۷۹﴾

﴿۷۸﴾ لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین) بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند.

نکته‌ها:

- حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده‌ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۲- انبیا، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می‌کنند. ﴿لَعْنُ... علی لسان داود و...﴾
- ۳- گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. ﴿لَعْنُ... بما عصوا و كانوا يعتدون﴾
- ۴- تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی اسرائیل است. ﴿كانوا يعتدون﴾

﴿۷۹﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (و نهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند.

۱. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می‌کردند. (۱)

□ در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود)، خداوند از آنان به بدی یاد کرده است. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. «لعن... لایتناهون»
- ۲- نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. «کانوا لایتناهون»
- ۳- نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. «لایتناهون»
- ۴- در جامعه‌ی بنی اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. «منکر فعلوه»
- ۵- ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا... کانوا لایتناهون...»

درس پانزدهم: کار، گوهر زندگی

سوره نحل آیات ﴿۱۰ تا ۱۴﴾

﴿۱۰﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ
اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی
که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانید، (نیز) از آن است.

نکته‌ها:

□ کلمه «تسیمون» از «إِسَامَةٌ» به معنای چراندن حیوانات در علفزار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صافات در مورد کدو می‌فرماید: ﴿شَجَرَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ﴾، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام‌ها:

- ۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ﴾
- ۲- نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌ها است. ﴿لَكُمْ﴾
- ۳- از یک آب؛ انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. ﴿مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ...﴾

﴿۱۱﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر نوع میوه‌ای
می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

□ از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خدا زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید و لازم باشد.^(۱) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان ﴿شَجَرَةٌ مَبَارَكَةٌ﴾ یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

۱. جلد هفتم کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. ﴿یَنْبِت لَكُمْ﴾
- ۲- انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. ﴿لَكُمْ﴾
- ۳- محصولات و ثمرات، عبورگاهند نه توقف‌گاه، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. ﴿لَايَةٌ﴾

۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبیر در هستی لازم است. ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

﴿۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ

فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره‌دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

نکته‌ها:

□ مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره‌گیری انسان از آنهاست، وگرنه انسانی که نمی‌تواند مگسی را خلق کند، چگونه می‌تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش آنها را در خدمت بشر قرار داده است.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. ﴿سَخَّرَ لَكُمْ...﴾
- ۲- هستی، در مهار و کنترل خداست. ﴿مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾
- ۳- بهره‌دهی هستی، به فرمان خداست. ﴿بِأَمْرِهِ﴾
- ۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾
- ۵- نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجه است. نه افراد ساده‌نگر و عادی. ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۳﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد. البته در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ‌های مختلف و متنوع را خدا برای انسان آفریده است. ﴿ذُرّاً لَكُمْ...مختلفاً الوانه﴾
- ۲- تنوع رنگ‌ها در هستی، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. ﴿لآیة﴾ محصولات کارخانه هرچه متنوع‌تر باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.
- ۳- تفاوت رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناخت افراد و محصولات مشابه است. ﴿لآیة لقوم یدّکرون﴾

﴿۱۴﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا
تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشتی‌ها سینه دریا را شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشتی‌ها، تجارت‌ها، ماهی‌گیری‌ها، غواصی‌ها و حمل‌ونقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ فضل و لطف او روید و شاید سپاس‌گزار باشید.

نکته‌ها:

- نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن عامل بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین‌کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.
- کلمه «مواخر» جمع «مأخرة» از «مخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

پیام‌ها:

- ۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. ﴿سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾
- ۲- دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾
- ۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. ﴿حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾
- ۴- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾
- ۵- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. ﴿لتبتغوا من فضله﴾
- ۷- کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. ﴿لعلکم تشکرون﴾

درس شانزدهم: کار در نظام اقتصادی

سوره بقره آیه ﴿۲۷۸ و ۲۷۹﴾

﴿۲۷۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

نکته‌ها:

- در آیات قبل به مفسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾ و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ ﴿يَمْحَقُ الرِّبَا﴾ اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. ﴿ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾
- در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وکلُّ ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اوّل ربا أضح ربا العباس» تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه بیشتر رباهایی که برای عباس است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت است که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. ﴿يا ايها الذين آمنوا... ذروا﴾
- ۲- تقوا، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. ﴿يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله﴾
- ۳- رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود رُبوی را به رسمیت نمی‌شناسد. پس استفاده از آن حرام است. ﴿ذروا ما بقى من الربا﴾

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. ﴿ان کنتم مؤمنین﴾

﴿۲۷۹﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ
أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

□ در اسلام، نه اجازه ربا و بهره‌کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

- ۱- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. ﴿فأذنوا بحرب من الله﴾
- ۲- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. ﴿بحرب من الله﴾
- ۳- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. ﴿بحرب من الله﴾
- ۴- چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. ﴿فأذنوا بحرب من الله﴾
- ۵- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. ﴿بحرب من الله... وان تبتم﴾
- ۶- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾
- ۷- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾
- ۸- سلطه‌پذیری و سلطه‌گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. ﴿لا تظلمون ولا تُظلمون﴾
- ۹- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه‌کننده نیز نباید ظلم شود. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾

لا تظلمون ولا تُظلمون ﴿

۱۰- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلاف کاری‌های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده‌اند ممنوع است. ﴿ فان تبتم... لا تظلمون ولا تُظلمون ﴾

سوره روم آیه ﴿ ۳۹ ﴾

﴿ ۳۹ ﴾ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُؤَا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و رضای خدا را می‌طلبید پس آنان (که چنین کنند پاداشی) چند برابر دارند.

پیام‌ها:

۱- مقدار و کمیّت پول مهم نیست، انگیزه و هدف پرداخت مهم است. ﴿ من رباً... من زكاة ﴾

۲- رشدی که از ربا حاصل می‌شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. ﴿ فلا يربوا عند الله ﴾

۳- امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان، رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. ﴿ تریدون وجه الله ﴾

۴- توجّه به اخلاص، مسأله‌ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه‌ی الهی، ارزشی ندارد. ﴿ تریدون وجه الله ﴾ («وجه الله»، در این آیه و آیه قبل تکرار شده است).

۵- پرداخت خالصانه‌ی زکات، موجب ازدیاد و رشد است. ﴿ زكاة تریدون وجه الله فاولئك هم المضعفون ﴾

۶- مؤمن باید در تشخیص سود و زیان، دنیا و آخرت، فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد. (گرچه در دید مادی، پرداخت زکات، مایه‌ی کمبود مال است، ولی با توجّه به فقرزدایی از جامعه، دل‌کندن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت، به سود زکات دهنده است.) ﴿ اولئك هم المضعفون ﴾

۷- اخلاص، مقام انسان را بالا می‌برد و به نقطه‌ی برتر می‌رساند. (با توجه به خطاب «تریدون وجه الله» باید بگویید: «انتم المضعفون» ولی می‌فرماید: «اولئك هم المضعفون»، گویا آنان به یک نقطه‌ی اوج رسیده‌اند).

سوره توبه آیه ﴿۶۰﴾

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «صَدَقَهُ» از «صِدَقَ» نشان صداقت در ایمان به خداوند است.
- مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.
- «فَقِيرٌ»، از «فَقْرٌ»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می‌شکند. و «مَسْكِينٌ»، از «مَسْكَنٌ»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه‌نشین شده است. طبق بعضی روایات، «فقیر» ناداری است که از مردم درخواست نمی‌کند، ولی «مسکین» کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می‌کند.^(۱)
- ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾، عاملان زکات، همه‌ی آنانند که در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می‌کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می‌شود.
- ﴿مُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ﴾، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام دارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد.
- البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت و ایمان است. «يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمْ كَمَا يَعْرِفُوا»^(۲)
- ﴿الْغَارِمِينَ﴾ بدهکارانی هستند که بی‌تقصیر زیربار قرض رفته‌اند، مثل آنان که در آتش‌سوزی، سیل، غرق‌گشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند.

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ایما مؤمن او مسلم مات و ترک دیناً و لم یکن فی فسادٍ ولا اسراف فعلی الأمام ان یقضیه»^(۱) هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر عهده امام است.

❑ ﴿فی سبیل الله﴾، یعنی همه‌ی کارهای خدایسندانه و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره‌گشایی از مشکلات مسلمانان می‌شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرفی شده است.

❑ ﴿ابن السبیل﴾، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی‌پول شده است.

سیمای زکات

❑ حکم زکات در مکه نازل شده است، اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان آن را می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۲)

❑ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: ﴿اوصانی بالصلاة والزكاة﴾^(۳) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿اقیموا الصلاة واتوا الزكاة﴾^(۴) و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: ﴿وجعلناهم ائمةً یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلاة وایتاء الزكاة﴾^(۵)

❑ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. ﴿واتی المال علی حبّه ذوی القربی﴾^(۶)

۲- صدقه. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۷)

۳- انفاق. ﴿یقیموا الصلاة وینفقوا﴾^(۸)

۴- زکات. ﴿یقیمون الصلاة ویؤتون الزكاة﴾^(۹)

❑ در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. توبه، ۱۰۳. ۳. مریم، ۳۲.
 ۴. بقره، ۳۴. ۵. انبیاء، ۷۳. ۶. بقره، ۷۷.
 ۷. توبه، ۱۰۳. ۸. ابراهیم، ۳۱. ۹. مائده، ۵۵.

- است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.
- در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.
- گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر ﷺ تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.^(۱) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.
- قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.
- در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حثی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود.^(۲)
- بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.
- شرط مصرف زکات در راه خدا، ﴿فی سبیل الله﴾ فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطاً اسلام کند، می‌توان خرج کرد.^(۳)
- برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مضمول ﴿والمؤلّفه قلوبهم﴾ است.^(۴)
- اگر برگردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مضمول ﴿والغارمین﴾ است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.^(۵)
- شاید تعبیر ﴿وفی الرقاب﴾، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

۲. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۵. تفسیر مراغی.

۴. تفسیر روح المعانی.

۳. تفسیر روح المعانی.

- تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.
- زکات، عامل تعدیل ثروت است.
- زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.
- زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.
- زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.
- زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.
- غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.
- زکات، علاوه بر محرومیت‌زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقط موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.^(۱)
- زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیمیا مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پیام‌ها:

- ۱- زکات، نشانه‌ی صداقت در اظهار ایمان است. ﴿أَتْمَا الصَّدَقَاتِ﴾
- ۲- تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقعات این و آن. ﴿أَتْمَا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَ...﴾
- ۳- مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه‌ی این آیه، جایز نیست. ﴿أَتْمَا الصَّدَقَاتِ﴾
- ۴- یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. ﴿أَتْمَا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۵- همه‌ی دارایی‌های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارند. ﴿للفقراء و...﴾
- ۶- پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران مَدّت بگذارند، چون سهم زکات، ملک خودشان است. ﴿للفقراء﴾
- ۷- فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد. ﴿فريضة من الله﴾ ابتدا ﴿للفقراء﴾ مطرح شد و سپس موارد دیگر.
- ۸- تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه‌ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. ﴿والعالمين عليها﴾
- ۹- هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده‌ی آن نیازمند باشد، یا غنی. ﴿العاملين عليها﴾
- ۱۰- همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. ﴿العاملين عليها﴾
- ۱۱- برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. ﴿العاملين عليها﴾
- ۱۲- مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾
- ۱۳- اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو و لاف زن، با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. ﴿المؤلفة قلوبهم﴾
- ۱۴- از وظایف دولت اسلامی آن است که مال و ثروت را وسیله‌ی جذب دلها قرار دهد. ^(۱) ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾
- ۱۵- اسلام با برده‌داری مخالف است و برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. ﴿وفى الرقاب﴾
- ۱۶- مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی‌شود، بلکه خودکفناست. ﴿العاملين عليها﴾

۱. در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به حساب آمده است.

۱۷- حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت بجای آن است، تا فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند. ^(۱) ﴿العاملین علیها﴾
۱۸- بودجه‌ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است. ﴿فی سبیل الله﴾

۱۹- مال و ثروت، باید وسیله‌ی قرب و نزدیکی به خدا باشد. ﴿فی سبیل الله﴾
۲۰- اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله‌ی سفر، تجارت و سیاحت بها داده است. ﴿ابن السبیل﴾
۲۱- قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. ﴿اتنا الزکاة... فریضة... علیم حکیم﴾

۲۲- اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. ﴿فریضة﴾

سوره انفال آیه ﴿۴۱﴾

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل‌بیت) و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

۱. آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾ توبه، ۱۰۳.

- واژه‌ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را دربرمی‌گیرد. کتب لغت مانند لسان‌العرب، تاج‌العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً﴾^(۱) حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ اخذها لِحَقِّ وَ غَنَمٍ»^(۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.
- طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می‌شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.
- خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.^(۳)
- این آیه با آیه‌ی اول سوره انفال که انفال را تنها از خدا و رسول می‌داند، ﴿قُلْ الْانْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ﴾ منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه‌ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می‌کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می‌دارند و بقیه‌ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می‌دهند.
- فقها خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱- سود و منفعت کسب و درآمد سالانه، ۲- گنج، ۳- معادن، ۴- گوهرهایی که از غواصی به دست می‌آید، ۵- مال حلال مخلوط به حرام، ۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷- غنیمت جنگی.^(۴)
- بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از

۱. نساء، ۹۴. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳. برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۴. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.^(۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.^(۲)

❑ «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه^(۳) و نیز برخی روایات اهل سنت، همه‌ی بستگان پیامبر ﷺ نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت ﷺ می‌باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر. علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «اللّه و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه‌ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

❑ از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^(۴) در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

❑ امام رضا ﷺ فرمودند: تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه‌ی ذکر شده در آیه، با امام است.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت خمس واجب است، گرچه درآمد و غنائم کم باشد. ﴿غنمتم من شیء﴾
- ۲- حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حق خدا و رسول و اهل بیت ﷺ و خمس غنائم را بپردازید. ﴿غنمتم... فان لله خمس﴾
- ۳- اسلام، مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. ﴿للسول و لذی القربی﴾
- ۴- محرومیت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره‌ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. ﴿والمساکین و ابن السبیل﴾

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۴. تفسیر مجمع‌البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

۵. تفسیر صافی.

- ۵- برای گرامیداشت طبقه‌ی محروم، نام آنان در کنار نام خدا و رسول و اهل بیت قرار گرفته است. ﴿لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...﴾
- ۶- ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. ﴿لِلَّهِ خُمُسُهُ ... ان كنتم آمنتم﴾
- ۷- گذشت از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می‌مانند. ﴿غنمتم... ان كنتم...﴾
- ۸- نشانه‌ی ایمان کامل، خمس دادن است. بدنبال بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ خُمُسُهُ... ان كنتم آمنتم...﴾ بنابراین خمس، واجب دائمی و مستمر است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است.
- ۹- عبودیت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم ﷺ، بنده‌ی خالص خدا بود. ﴿و ما انزلنا علی عبدنا﴾
- ۱۰- وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. ﴿ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان﴾
- ۱۱- روز جنگ، روز جدایی مدعیان راستین از دروغگویان است. ﴿یوم الفرقان یوم التقی الجمعان﴾
- ۱۲- امداد الهی در جنگ بدر، حقیقت اسلام را روشن کرد، ﴿یوم الفرقان﴾ و نمودی از قدرت خداوند بود. ﴿والله علی کل شیء قدير﴾

سوره حدید آیه ﴿۱۸﴾

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته‌ها:

□ انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلاعوض لازم است و هم

قرض الحسنه و کمک‌هایی که برگشت دارد. ﴿المصدقین... اقرضوا الله﴾
 ۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. ﴿اقرضوا الله﴾ به جای
 «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به
 کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. ﴿ان المصدقین و المصدقات﴾

۴- آنچه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض.
 ﴿المصدقین... اقرضوا...﴾

۵- قرض و انفاق، در ظاهر کردن مال است ولی در واقع رشد است. ﴿یضاعف﴾

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. ﴿یضاعف... اجر کریم﴾

سوره مائده آیه ﴿۱۲﴾

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست
 (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به
 پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران ایمان آورده و یاری‌شان کنید و به خداوند
 وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می‌پوشانم و شما را به باغ‌هایی وارد می‌کنم که
 نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی
 از راه راست منحرف گشته است.

نکته‌ها:

- «عزرتموهم» از «عزرت»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است.
- «سواء السبیل»، وسط راه را می‌گویند که انحراف از آن، سقوط را به همراه دارد.
- نقبای بنی اسرائیل، وزرای حضرت موسی عليه السلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند. از رسول

خدا ﷺ روایت است که فرمود: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل.^(۱) مخالفان راه اهل بیت، بسیار کوشیدند که این عدد را بر خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس منطبق سازند، با اینکه با هیچ کدام جور در نمی آید. و این تلاش بیهوده در حالی است که دهها حدیث از زبان پیامبر خدا ﷺ که نام این دوازده تن را در بردارد، در کتب معتبر شیعه و سنی به چشم می خورد که نخستین آنان علی علیّه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیّه السلام است.

پیام‌ها:

- ۱- نماز، زکات، یاری انبیا و انفاق، در برنامه‌های ادیان الهی دیگر نیز بوده است.
﴿میثاق بنی اسرائیل...﴾
- ۲- همراهی خداوند با ما چند شرط دارد: پیاداشتن نماز، پرداخت زکات، ایمان، نصرت انبیا، انفاق. ﴿اَتَىٰ مَعَكُمْ لَئِن اَقِمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَ...﴾
- ۳- ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست، یاری آنان هم لازم است. ﴿وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾
- ۴- انجام همه‌ی واجبات کارساز است، نه فقط بعضی از آنها. ﴿لَئِن اَقِمْتُمُ الصَّلٰوةَ... وَ اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ﴾
- ۵- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. ﴿اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ﴾ به جای «اَقْرَضْتُمُ النَّاسَ»
- ۶- قرض دادن باید به شیوه‌ای نیکو باشد. (از مال خوب با نیت خوب با سرعت و بدون منت). ﴿قَرْضًا حَسَنًا﴾
- ۷- قرار گرفتن موضوع قرض در کنار اموری مانند: نماز و زکات و ایمان به رُسل و یاری انبیا، و ترتیب مغفرت و پاداش الهی بر آن، نشانگر اهمیت فوق‌العاده‌ی آن است. (قرض، شامل عموم کمک‌ها می شود که نمونه‌ی روشن و معمولی آن، وام دادن به مردم است.)
- ۸- رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود، و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. ﴿بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾
- ۹- نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش رسالت و یاری رهبران الهی مفهوم دارد.
﴿اَقِمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَ اَتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَ اَمْتُم بِرَسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ﴾

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸.

- ۱۰- رهبر، اگر از خود مردم باشد، موقِّق است. ﴿بعثنا منهم﴾
 ۱۱- بهشت را به «بها» دهند، نه بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود، بهشت هم هست. ﴿لئن اقمتم الصلوة... لأدخلنكم جنات﴾
 ۱۲- بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید پاک شد، آنگاه به بهشت رفت. ﴿لاکفرن... لأدخلنکم﴾
 ۱۳- راه دستیابی به عفو خدا، ایمان و عمل صالح است. ﴿لئن آمنتم... واقرضتم... لاکفرن﴾
 ۱۴- بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی، راه عذر و بهانه برای کسی نیست. ﴿فمن کفر بعد ذلك منکم فقد ضلّ سواء السبیل﴾
 ۱۵- هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است. ﴿فمن کفر... فقد ضلّ سواء السبیل﴾ (آری، اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان‌ها، راه میانه است که نافرمانان آن را گم کرده‌اند).

سوره تغابن آیه ﴿۱۷﴾

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو آن را برای شما زیاد می‌کند و شما را می‌بخشد و خداوند بسیار سپاسگزار حلیم است.

نکته‌ها:

- مسئله قرض الحسنه مکرر در قرآن مطرح شده است: (۱)
- خداوندی که با اراده خود تمام هستی را آفریده و کوه‌ها را طلا می‌کند، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده‌ام می‌گیرد و وعده‌ها و پاداش‌های چندین برابر مطرح می‌کند، این بخاطر رشد ما و دل‌کندن ما از دنیا و رسیدگی ما به فقراء و خدمت به مردم و گره‌گشایی از آنان و شکستن بت مادیت و پرواز به سوی قرب به خدا و شکوفایی سخاوت و عاطفه است.
- قرض زمانی ارزش دارد که نیکو باشد (نیکی به آنست که فوری باشد، بی منت باشد، با احترام باشد، کالای مرغوب باشد برای مصرف حقی باشد، مبلغ و مقدار آن مشکل‌گشا باشد، برای خدا و

۱. مائده، ۱۲، حدید، ۱۸ و ۱۱، تغابن، ۱۷، بقره، ۲۴، مزمل، ۲۰.

بدون چشم داشتی از مردم باشد، قرض دادن شیوه او باشد نه یک مرحله، و با قرض دادن به مردم گرفتار غرور نشود.

□ کفاره گناهان در قرآن چند چیز است. توبه، نماز، جهاد در راه خدا، قرض الحسنه که در قرآن با جمله ﴿نکفر عنهم سیئاتهم﴾ آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- یا انفاق کنید یا قرض الحسنه بدهید. ﴿انفقوا... ان ترضوا الله﴾
- ۲- وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. ﴿ترضوا الله﴾ بجای ﴿یقرض الناس﴾ آری برای تشویق و کمک گرفتن از مردم، از عناوین جاذبه دار استفاده کنید. ﴿ترضوا الله﴾
- ۳- یکی از راه‌های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه دادن است. ﴿یوق شح نفسه... ان ترضوا الله﴾
- ۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید، که گویا به خدا وام داده‌اید. ﴿ان ترضوا الله﴾
- ۵- برای تحریک مردم و ایجاد انگیزه جوایز و پاداش‌ها و برکات را بیان کنید. ﴿یضاعفه، یغفر لکم، شکور، حلیم﴾
- ۶- خداوند در برابر قرض دادن شما ﴿شکور﴾ است، پس افراد قرض گیرنده نیز از قرض دهندگان تشکر کنند. ﴿شکور﴾
- ۷- خداوند ﴿حلیم﴾ است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند ما نیز حلیم و بردبار باشیم. ﴿شکور حلیم﴾
- ۸- گذشت از مال سبب گذشت از گناهان است. ﴿ترضوا الله... یغفر لکم﴾
- ۹- چون قرض نیکوست ﴿قرضاً حسناً﴾ پاداش نیز نیکوست. ﴿یضاعفه یا یغفر لکم، شکور...﴾
- ۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾
- ۱۱- فکر نکنید خدا به وام شما نیاز دارد. ﴿العزیز﴾
- ۱۲- دستورات، تشویقات و پاداش‌های الهی، حکیمانه است. ﴿العزیز الحکیم﴾
- ۱۳- بر خلاف بسیاری از مردم، قدرت خداوند سبب کارهای خلاف حکمت او نمی‌شود. ﴿العزیز الحکیم﴾

سوره بقره آیه ﴿ ۸۳ ﴾

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش
نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان
خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان
بسته بودید،) جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته‌ها:

□ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در
حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل: تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم
او می‌شود.
اصول همه‌ی ادیان الهی یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. ﴿ اخذنا میثاق ﴾
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است.
﴿ لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا ﴾
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. ﴿ لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا ﴾
- ۴- احسان به والدین باید به وسیله خود انسان صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب»
در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. ﴿ بالوالدین احسانا ﴾
- ۵- احسان و گرایش به یکی از پدر و مادر و تبعیض میان آن دو، ممنوع است.
﴿ بالوالدین احسانا ﴾
- ۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. ﴿ ذی‌القربی والیتامی و... ﴾ البتّه در بین
خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. ﴿ اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض ﴾^(۱)

۷- نیکی و احسان باید همراه با ادب و بدون مَدّت باشد. در کنار احسان، جمله ﴿قولوا للناس حسناً﴾ آمده است.

۸- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. ﴿قولوا للناس حسناً﴾

۹- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. ﴿قولوا للناس حسناً﴾

۱۰- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتام نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. ﴿احساناً... والمساکین... واتوا الزکوة﴾

۱۱- نماز و رابطه با خدا، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. ﴿اقیموا الصلوة واتوا الزکوة﴾

۱۲- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿اخذنا میثاق بنی اسرائیل... اقیموا الصلوة واتوا الزکوة﴾

۱۳- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتام و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پیداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۴- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است: اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۵- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از ﴿میثاق﴾ سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

سوره بقره آیه ﴿۱۱۰﴾

وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته‌ها:

□ بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾، این آیه حامل سومین دستور برای

مسلمانان است.

در دستور اول؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا ﷺ را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا﴾

دستور دوم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. ﴿فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا﴾

دستور سوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. ﴿اقیموا الصلوة واتوا الزکاة﴾
- ۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می‌شود. ﴿تقدّموا لانفسکم﴾
- ۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد. ﴿من خیر﴾
- ۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. ﴿تجدوه﴾
- ۵- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. ﴿ما تقدموا... تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر﴾

«والحمد لله رب العالمین»

